

پیدایش

# خط و خطاطان

تألیف

عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان)



صاحب

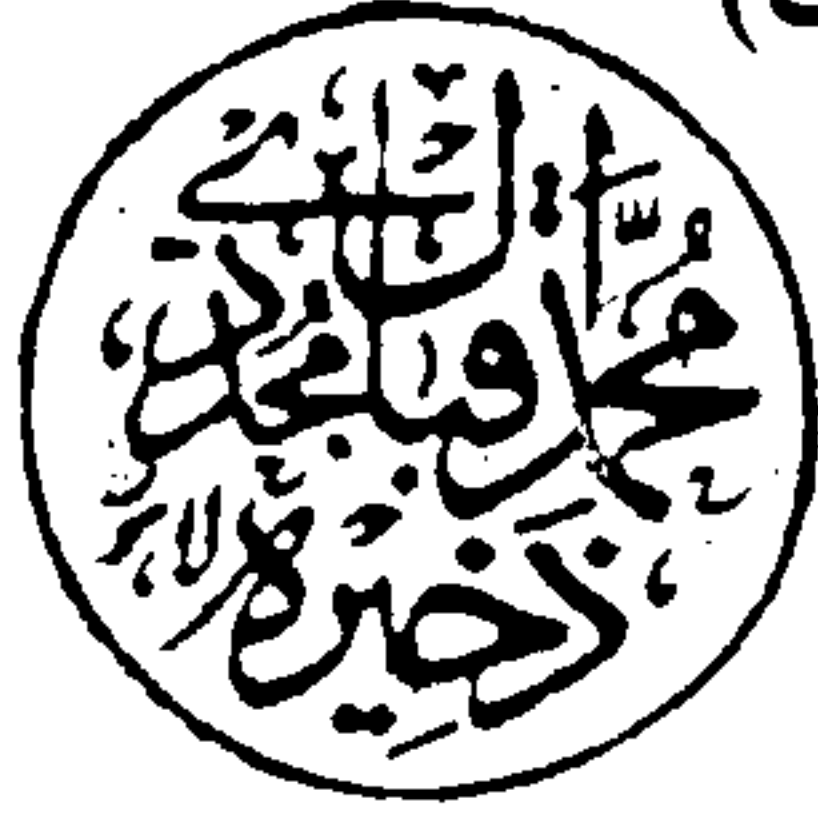


پیدایش

# خط و خطاطان

تألیف مرحوم عبدالمحمد خان ایرانی

(مؤدب السلطان)



چاپ دوم

136383

---

یکهزار نسخه از این کتاب بسمایه کتابخانه ابن سینا در دو رقم لوکس و ساده در چاپخانه  
مشعل آزادی بسال ۱۳۴۶ خورشیدی بطبع رسید

## دیباچه

پس از سپاس و ستایش بیرون از اندازه و گذارش ، مرآفریننده جهان ، وجهانیمان را ، نگارش می شود ، که این بنده نیر زنده عبدالمحمد اصفهانی ایرانی مدیر جریده چهره نما و مؤلف تاریخ عام ( امان التواریخ ) و ( فؤاد التواریخ ) این کتاب موسوم به ( پیدایش خط و خطاطان ) را در عهد همایون سلطنت اعلیحضرت سلطان رضا شاه اول پهلوی شاهنشاه ایران ، و اعلیحضرت سلطان احمد ملک فؤاد اول پادشاه مصر ، و اعلیحضرت سلطان امان الله خان پادشاه افغانستان ، و حضرت مصطفی پاشا کمال غازی رئیس جمهوری ترک تألیف نمودم ، و با زحمات بسیار ، و استقصاء از کتب مختلفه آسیائی و اروپائی از مبداء خط و پیدایش او ( در شرق و غرب ) و اشتقاقات و شعب او ، و مخترعین این فن شریف و خوش نویسان ، معلوماتی بدست آورده ، و برای استفاده فضلا ، و ادبا ، و شعرا ، و خوش نویسان برشته تحریر در آوردم ، و عکس خطوط و اشخاصیکه لازم بود ، با تفحصات بسیار از کتابخانه عامره حکومت مصر ، و سایر جاها بچنگ آورده ، در او ، رسم کردم .

امید است این تحفه ناچیز ، که حاوی سرگذشت بسا اشخاص نام آور گمنام بوده ، مقبول طبع و موافق سلیقه مطالعین گرام واقع شود ، و اگر سهو و لغزشی دیدند ، بدیده اغماض نگریسته که گمنام بقدر قوه و طاقت خود کوشش در صحت کرده ام علاوه در همه این کتاب بقول ادبا از اغلاقات منشیانه ، و بگفته عوام ، از قلبه نویسی پرهیز نموده ام ، که نهایت سلیس و روان بوده ، و شاید عارف و عامی از او بهره برد ، و مرا بذکر خیر یاد و روانم راشد نماید ، و این است مصادر کتبی که در گاه تألیف از آنها اقتباس شده .

## مصادر کتب

اسم مؤلف	اسم کتاب
علامہ عبدالرحمن ابن خلدون	ابن خلدون
قاضی القضاة شمس الدین احمد	ابن خلکان
فی شرح لفقایہ	ابحاث الجمیلہ
میرزا آقا فرصت شیرازی	آثار العجم فارسی
عبدالفتاح افندی عبادہ	انتشار الخط العربی
ملا محمد باقر مجلسی	بحار الانوار
ابن جعفر محمد بن جریر طبری	تاریخ الاوائل والاواخر عربی
جرجی زیدان	تمدن الاسلامی عربی
جرجی زیدان	تاریخ الاداب للغة العربیة
هیئت محررین	تاریخ دانشوران ناصری فارسی
ابو عمر دوانی	التنبیه علی الفقه والہیکل عربی
ابن عباد	تکملہ عربی
شیخ عبدالرحمن بن الصایغ	تحفة اولو الالباب عربی
دولت شاہ سمرقندی	تذکرہ الشعرا فارسی
دکتر بشارہ زلزل	التنویر الازہان فی علم حیاة الحیوان والانسان
اسماعیل بک رأفت	التبیان فی الخطط البلدان عربی
<b>Tofarhaqu</b>	تفرہر مولر فرانسوی
میرغیاث الدین	حبیب السیر
حبیب اللہ افندی ترکی	خط و خطاطان ترکی
میرزا علی محمد خان اویسی ایرانی	خط نو فارسی
مقریزی	خطط عربی

## مصادر كتب

اسم مؤلف	اسم كتاب
علي پاشا مبارك	خطط توفيقية عربى
پطرس بستانى	دائرة المعارف عربى
۲۰۱۴ و حیدبک وجدى	دائرة المعارف قرن
B. . ع	دائرة المعارف بریتانیا
F. . ع	دائرة المعارف فرانسه
ابن مقله بیضاوى شیرازى	رساله فى العلم الخط والعلم عربى
استاد زجاجى	رساله الادب
عالی افندى	سلسلة الخطاطین ترکی
دکتر جوستاف لوبون	سیر تطور الامم عربى
محمد افندى امین	شرح نظم القوانین الكتابه
قاضى نورالدين ابى الثنا	شرح وسیله الاصابه الى طریقه صنع الكتابه (عربى)
ابى الثنا	طریقه صنع الكتابه (عربى)
قلقشندى	صبح الاعشى
شیخ الاسلام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخارى	صحیح بخارى
میرزا محمد خان بهادر ابن حاجى ملا احمد منشى	طلوع تمدن
جرجى زیدان	طبقات الامم
.	طریقه الطبيعیه لتصویر الحوادث الخط العربى
شیخ عبدالله بن علی محمد السهنى	العمده فى الخط العربى

## مصادر كتب

اسم مؤلف	اسم كتاب
. . . . .	عقد الفريد
ابن النديم	الفهرست
كاوسیجی دنشاجی کیاس	قدیم نقش ایران مصور بچهار زبان
شمس الدین بك سامی	قاموس الاعلام (ترکی)
A.P. ict.	قاموس الاعلام (انگلیسی)
شہیدی	الکتابه والکتاب عربی
حاجی خلیفہ چلبی	کشف الظنون عربی
نفیس زاده	گلزار صواب ترکی
میرزا محمد یوسف لاهیجانی	کلام الملوك فارسی
هیئت محررین او	گنجینه فنون
شیخ ابوالعباس	لطایف الاشارات
انطون زکریا	لغة المصرية القديمة
. . . . .	اللمعة الشہیہ
شیخ ابوالارشاد	مجموعه فی العلم الکتابہ اصولہا وفروعہا عربی
سنجاری	مجمود البضاعه عربی
جلال الدین سیوطی	المزهر
عالی افندی	مناقب هنروران ترکی
یاقوت حموی رومی	معجم البلدان عربی
ابوالحسن کیسان	مصایح الکتاب فارسی
سلطان علی مشہدی	منظومه فارسی



## مصادر كتب

اسم مؤلف	اسم كتاب
رضا قلی خان ہدایت	مجمع الفصحا
دکترہ	مجله المقتطف
استاد مرجلیوس	مجله الاسیویہ الملوکیہ فرانسوی
M. L.	موسن له نورمان
جرجی زیدان	مشاہیر شرق
میرزا آقا فرصت شیرازی	نحو و صرف آریا
سام میرزا	نخبہ سامی
قاضی القضاة ابن خلیکان	وفیات الاعیان
جرجی زیدان	مجله الهلال

## مقدمه

در این عصر که قرن بخار و الکتریسیته بوده از جمله عجائب اعجاز آور ، و غرائب شکننده سحر و جادو ، که از پس پرده عدم بیرون آمده ، یکی علم معرفت الآثار «ارشئولوزی Archeologie» و یکی «علم معرفت اللغات فیولوزی Philaleogie» که از پرتو تتبعات علماء این فن شریف ، افکار باطله ، و خیالات موهومه ، و تصورات بی-اساسی که چندین قرن ، در افکار جای داشت ، بیرون شده ، و بجایش قوای عالیہ دماغی ، و معلومات کافی ، و تحقیقات علمی جای گرفته ، و معلوم گردیده هنگامیکہ در جنوب شرقی وادی نیل چندین هزار مهندس ، و بناء ، و معمار ، و حجار ، و نجار ، بنای ابوالهول را میگذارند ، و مدفن رامسیس «اهرام» را مانند کوهی باشکوه ، می-ساختند ، یک ماضی طولانی و اجیال عدیده در پس سرداشتنند . و میدانستند پیشینیان آنها ، با عظمت و جلالی فوق تصور ، در قصور شامخه ، و عمارات مشیدہ «لوکسور» و «سقاره» و «انیس الوجود» سلطنتی بر ازنده داشته ، و با یک تمدن مشعشی اثرات خود را در احجار کبیره ، و ستونهای ضخیمه ، و سقفهای مرتفعه ، منقور داشته ، و گذاشته ، و گذشته اند . چنانچه حالا اخلاف آن اسلاف ، پس از پنج شش هزار سال می بینند ، ابوالهول که بتازگی ، زنگ غبار چندین صدساله ! از چهره ، و اندامش ، زدوده شده . لبهای خود را که سالها فرو بسته بود با نیم خندی عجیب و حیرت آور ، باز کرده ، و از عظمت دیرینه ، و شوکت عهد تمدن خود که ملل مجاوره او همچون یونان ، و فنیکیها ، و فنیقیها ، بهره میبردند ، خبر میدهد .

دکتر گستاو لوبون «Gostavolobon»<sup>۱</sup> فرانسوی می نویسد : اگر در دوسه قرن

پیش سیاحی خرابه‌های قدیمه آسیا، و سرزمین فراغنه را میدید، و به صبر، و فراغت، آن آثار هائله، و اتلال باقیه، که با آن خرابی و شکستگی، یک درخشندگی فوق تصور در اثبات عظمت پیشینیان نشان میدهد مشاهده میکرد. گمان مینمود اینها نشانهای قرون اولی، و آثار اوایل عهد خلقت بنی بشر بوده، و آنها را از اعمال ولیه بدو خلقت هیئت اجتماعی بشری فرض میکرد! حتی تا زمانی خیلی نزدیک، کسی را شک و شبهه نبود که بیشتر از پنج تا شش هزار سال از منشأ عالم و مبدأ عهد خلقت بنی آدم منقضی شده! اما علم معرفت الآثار صفحه تاریک تاریخی را، از زنگار جهل، و موهومات، پاک کرد، و معلوم نمود، که بسا ملل مختلفه، و طوایف متباینه، و دول متنوعه، و بلاد متعدده، در اماکن متباعده، بشتاب سحاب و سرعت برق در صحنه تاریخ دنیا نمودار شده، و زایل، و در پرتگاه عدم در افتادند، که ارواح هیروودت‌ها<sup>۱</sup> و همیریس<sup>۲</sup>ها برای درج و بنظم آوردن تاریخ آنها آگاه نشده. فرانسوا شامپولین<sup>۳</sup> «Champolion» و دکتر توماس پنچ انگلیسی D. Tomas iny

۷

۱ - هیروودت یا هیروودتس، بلغت یونانی قدیم، نام مورخ مشهور یونانی، که لقب (ابوالمورخین) را داراست بوده و تاریخی جامع که عبارت از هشت جزو باشد نگاشته که بیشتر او راجع، بجهنگهای بری و بحری ایرانیان با یونانیان و دول صغیره آنزمان بوده است. هیروودت در سال ۴۸۴ قبل از میلاد مسیح در شهر (هالیقار) از ایالت (بودروم) یونان بدنیا آمده، پس از اکتساب علوم و فنون آغاز بسیاحت در آسیای صغیر و ایران و مصر نموده، و پس از سیاحت کامل ابتدا بتألیف تاریخ خویش کرده، که مبنی برحالات ملل آنزمان و جنگهای ایرانیان با یونانیان بوده، و مخصوصاً در ذکر مناقب کیش و شریعت و اخلاق ایرانیان کوتاهی نکرده، و شرحی وافی از مذهب و طریقه دیانت اشو زرتشت پیغمبر پیشین ایرانیان نوشته، و در آخر عمر به شهر (توریون) ایتالیا مسافرت نموده و در سال (۴۰۶) قبل از میلاد مسیح در آن شهر وفات نموده.

۲ - هومیریس یا همیرس یونانی که او را شیخ الشعرا نیز گویند دیوانش منظوم قرن دهم قبل از میلاد بوده.

۳ - شامپولین مستشرق مشهور فرانسه در شهر لوپ در دهه فیزاق سنة ۱۷۹۰ بدنیا آمده و سنه ۱۸۳۲ در گذشته، و دوبار برای کشف آثار قدیمه بمصر آمده و درس معرفت خطوط قدیمه و کتابت هیروکلیمی را کاملاً خوانده و معرفتی تام حاصل نموده، و دو جلد کتاب در این خصوص و معانی کتابت هیروکلیمی تألیف کرده.

پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسا ، و مشقتهای گوناگون ، باستدراک و حل خطوط هیروگلیفی مصریان و کشف حقایق رموز آن خطوط که در معابد و هیاکل قدمای مصر بود ، موفق شدند ، و بسا اسرار غامضه از آنها آشکار ساختند .

بوتاولیاریو «Botaveliaro» از میان ریگهای صحرای آشور ، کشف شهرهای بزرگ و ابنیههای ضخیمه قدیمه نمود . دومورگان «De Morgan» فرانسوی در اتلال بالیه و خرابهها و پست و بلندیهای زمین شوش «شوشترایران» آنقدر آثار گران قیمت که يك تاريخ درخشان گذشته ایران را نشان میدهد ، از آن مهتد تمدن بیرون آورد که از خطوط و نقوش احجار و صنایع مستظرفه آن معلوم شد در آن سرزمین چندین قرن متوالی سلاطین بزرگ با عظمت و تمدن در پس یکدیگر مسلسل سلطنت میکردند که اعصار آنها را اوراق و دفاتر تاریخ بواسطه حدوث وقایع مهمه از خود ساقط نموده . بجز طبقه ساسانیان که برخی آثار منهدمه و منقوشات صور سلاطین آنها و پلهای مخروبه ، و بندها از آنها تا حال باقی است .

راولینسون «Ravelineson» و اوپرت «Oport» از خواندن و استخراج معانی کتبی ، که در کتابخانه عمارت نینوا ، که از سه هزار و هشتصد سال پیش مانده بود ، و در زیر گرد و خاک جزو فراموش شدگان شده بود ، بسا انکشافات و استخراجات ذیقیمت بدست آورد .

پس میگوئیم این قرن نورانی ، مشعله تمدن و تکامل ، بقسمی بر افروخت ، که نه فقط زوایای ظلمتکدههای موهومات اسلاف ، و خرافات آباء مارا منور ، و مبدل بشعشعانیت حقایق علمی ساخت ، و کشف سرائر ادوار بالیه ، و اعصار خالیه ، نمود . بلکه میتوانیم امروز ، از اشعه رنگارنگ ، انوار محیطه این قرن ، که یکی ظهور علما و مکتشفین و مخترعین ، و آثار شناسان بوده . کسب بسی فیوضات تاریخی بکنیم ، و درک حقایق زندگانی و تمدن احوال گذشتگان را بنمائیم . و از خطوط منقوره ، و تصویرات منقوشه ، دولتهای قویمه ، و ملتهای عظیمه ، و ممالک قدیمه را ، که در

مشرق زمین عموماً ، و از ایرانی و مصری و آشوری و فنیقی و بابلی ، و کلدانی خصوصاً ، که به چندین قرن ، پیش‌زیست میکرده‌اند ، بفهمیم . بلکه از سرائر عقائد و رموز مکنونه ادیان و شرایع و قوانین آنها واقف شویم ، و از پیدایش ، و منشاء و مبداء خط و کتابت و اصوات ، و اعجام ، و اعراب متعارفه آنها ، و ترقیات تدریجی هر یکی شان واقف گردیم ، و از آداب و تشابهات ادبی آنها مشروحات کافی بدست آریم .

پس این بنده نیرزنده ، جمله ایراکه در دیباچه نگارش کرده تکرار نموده که : پس از زحمات بسیار ، و استقصاء در کتب مختلفه ، از مبداء خط ، و پیدایش اودر شرق و غرب ، و مخترعین این فن شریف ، و خوش نویسان . معلوماتی بدست آورده ، و برای استفاده فضلاء و ادبای گرام برشته تحریر ، در آوردم . امیداست این تحفه ناچیز مقبول طبع و موافق سلیقه مطالعین محترم واقع شده و اگر سهو و نسیانی در آن ملاحظه فرمودند بدیده اغماض نگریسته که گفته‌اند : - الانسان جائز النسیان و درهمه جای این کتاب بقول ادبا از اغلاقات منشیانه و بگفته عوام از قلنبه نویسی پرهیز کرده و نهایت سلیس و روان که عارف و عامی بهره برد نگاشتم و من الله التوفیق .

## دوره اول

### آغاز پیدایش خط

آنچه از انکشافات اثریه ، قرون متوالیه ، بدست آمده اینستکه سلسله‌های مختلفه بنی آدم که در نقاط متباعده دنیا تشکیل هیئت اجتماعی داده ، و باختلاف لون ، و لغت زیست میکرده‌اند ، تا مدت‌ها بجز خوردن ، و آشامیدن ، و پوشیدن ، و خوابیدن ، و غیره کار دیگر نمیکردند این ملل مختلفه از اینهمه اسرار نوامیس طبیعت که خالق موجودات خلقت نموده ، چیزی نمیدانستند ، و قدمی بمعارج معارف ، و عمران ، برتر نمیگذارند ، و مدت‌ها از شعبه کتابت ، که یکی از آنها اعداد باشد بیرون نشده ، بتوسط انگشتان خود حساب دواب و بهایم و مواشی و ایام خود را

میکردند. و ابدأ بمشامشان رایحه کتابت نرسیده بود. ممکن است تصور شود که اولین قدمی که ابناء بشر بطرف کتابت برداشته همان نقوش و خط کشی ها بوده ، که غار نشینهای آسیا ، در مغاره های کوههای مسکنی خود ، از سرانگشت و چوب میکشیدند . چینی های قدیم تصورات اشیاء را ، بطور خیلی نامرغوب و بی موزون میکشیدند ، تا پس از گذشتن قرن ها تکمیل کرده ، و خط ناموزون امروزه و مشکلات او نتیجه آن گردید . هندیهای آمریکا وقایع خود را نیز بواسطه اشکال ، و صور نقش مینمودند ، و وعده های وقوعات را ، از آن صور بی اساس یاد می آوردند <sup>۱</sup> .

اما چون بتدریج در هیئت جامعه بشری ، و ملل و نحل عالم ، توسعه پیدا شد. و برای جاه طلبی و زور آزمائی و غالبیت بر یکدیگر ، و احتیاجات وسیله ای میخواستند ، که بهم دیگر تبادل افکار نموده و از دور مرام خود را محسوس نمایند ، و برسانند ، ناچار در صدد اختراعی و آلتی برآمدند که آن آلت انتقال افکار ، و ضبط خیالات آنها را بهم دیگر بنماید . بنابراین ، مقدم بر تمام ملل عصر حجری ، مصریان بفکر افتاده ، هر آنچه صورت خارجی داشت عین آن صورت را نقش میکردند ، و هر چه صورت خارجی نداشت بصورت دیگر ، و علائم خاصی نقش میکردند . آنهم بوسیله حجاران و سنگهای مختلفه مثلاً برای دوستی و محبت کبوتر<sup>۲</sup> ، و برای ظاهر داشتن دشمنی و مخاصمه مار ، و برای جنگ و جدال ببر و پلنگ و برای صلح و مسالمت گوسفند و آهو ، و برای شغف و مسرت صورت زن ، که به تمبور زدن مشغول بود ، یا مردی که برقص اشتغال داشت ، و برای تجسم نمودن عیاران و جاسوسان شغال و قس علیهذا ، رسم میکردند<sup>۲</sup> مثلاً اگر میخواستند بنویسند «عده زیادی دشمن از راه دریا وارد و پس از سه روز توقف ، هنگام شب بخشی فرود آمدند ، چند نقطه :: و یک آدم چوب بدست ، و یک قایق ، و یک ماه میکشیدند ؟ آنوقت طرف مقابل از این صور بحقیقت موضوع پی می برد ، که نقطه های کثیره و شخص مسلح یعنی دشمنان و سایر علامات مرام خود

۱ - طلوع تمدن .

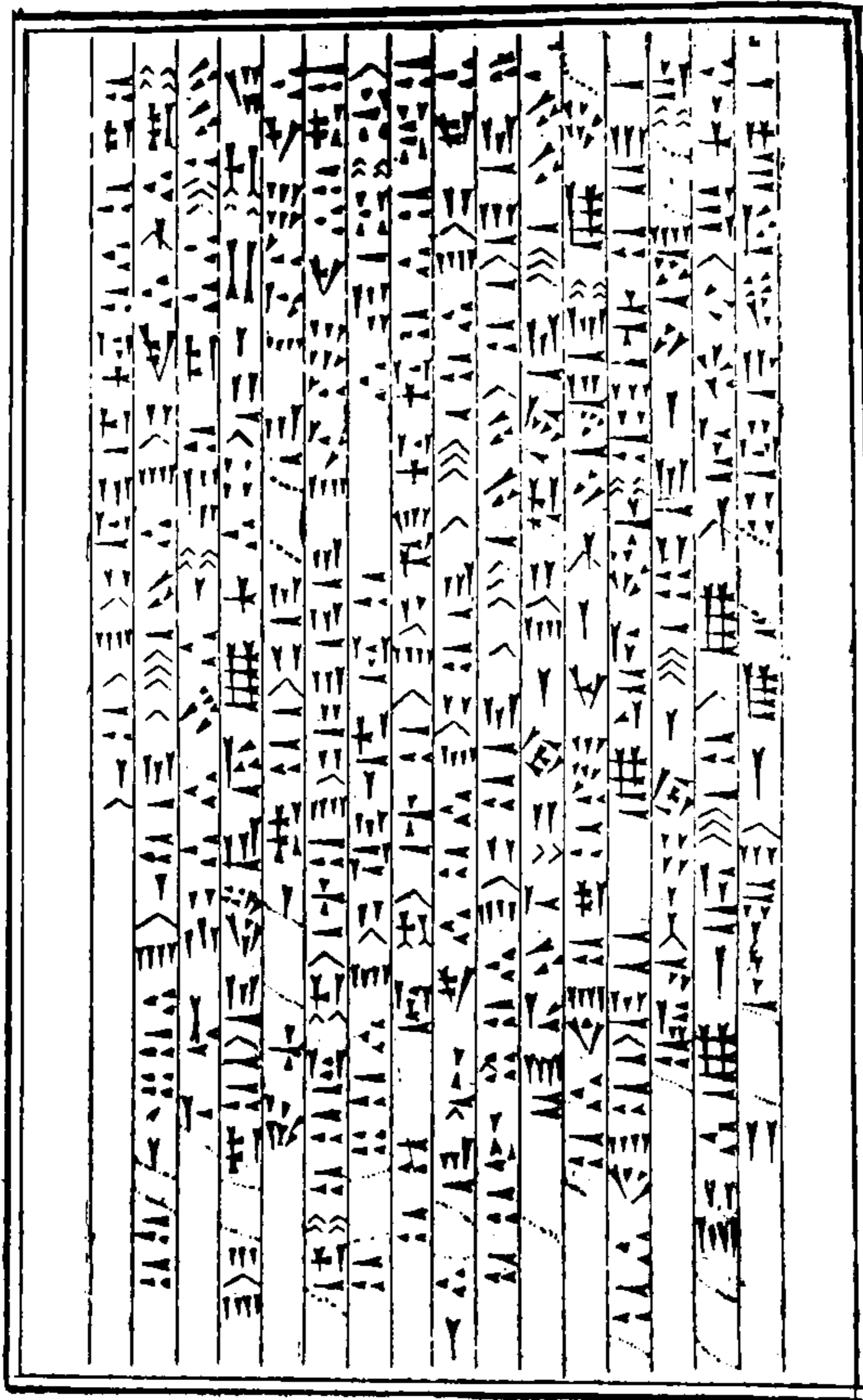
۲ - خط نو .

را میرسانید<sup>۱</sup>. و تا سالها مردم مصر و آسیای صغرا بدین اشکال ، و صور مرموزه ، حل عقده مشاکل میکرده ، تبادل افکار ، و مکنونات خود مینمودند. چنانچه خیلی آثار مرموزه در عمارت قدیمه مصر و حمص و حماة و بعلبک یافت شده ، که در روی آن

و در صورتها  
 و در صورتها  
 و در صورتها

خط هیروگلیفی که  
 از چپ بر راست خوانده  
 میشود

خط میخی  
 نقل از کتاب قدیم  
 نقش ایران



خطوط صوریه بوده ، که قبل از میلاد بدیانتزده قرن مردم مصر و آسیای صغری بدین

۱ - طبقات الامم .

شکل تبادل افکار و مهمات خود مینمودند؟ و آنها بعدها مشهور، به هیرو کلیف گردیده<sup>۱</sup>  
خط مسماری که متعلق بمردم آریا، یا ایریا و بابل که شعب آریا که پارسیان باشند

از آن منشعب شدند، اصلش  
از کتابت تصویری مأخوذ  
شده است و قطعات سنگها  
و آجرها و صفحات سفالین که  
بدان خطوط میخی نوشته  
شده است میرساند که این خط  
میخی قبل از سدهزار و هشتصد  
سال پیش از میلاد مسیح قدم  
در عالم وجود گذارده و  
ایرانیان باستانی بدو تفاهم  
افکار مینمودند.<sup>۲</sup> و شرح او  
در ذیل عنوان ظهور الفبا و  
خط در آسیا خواهد رسید.

### دوره دوم

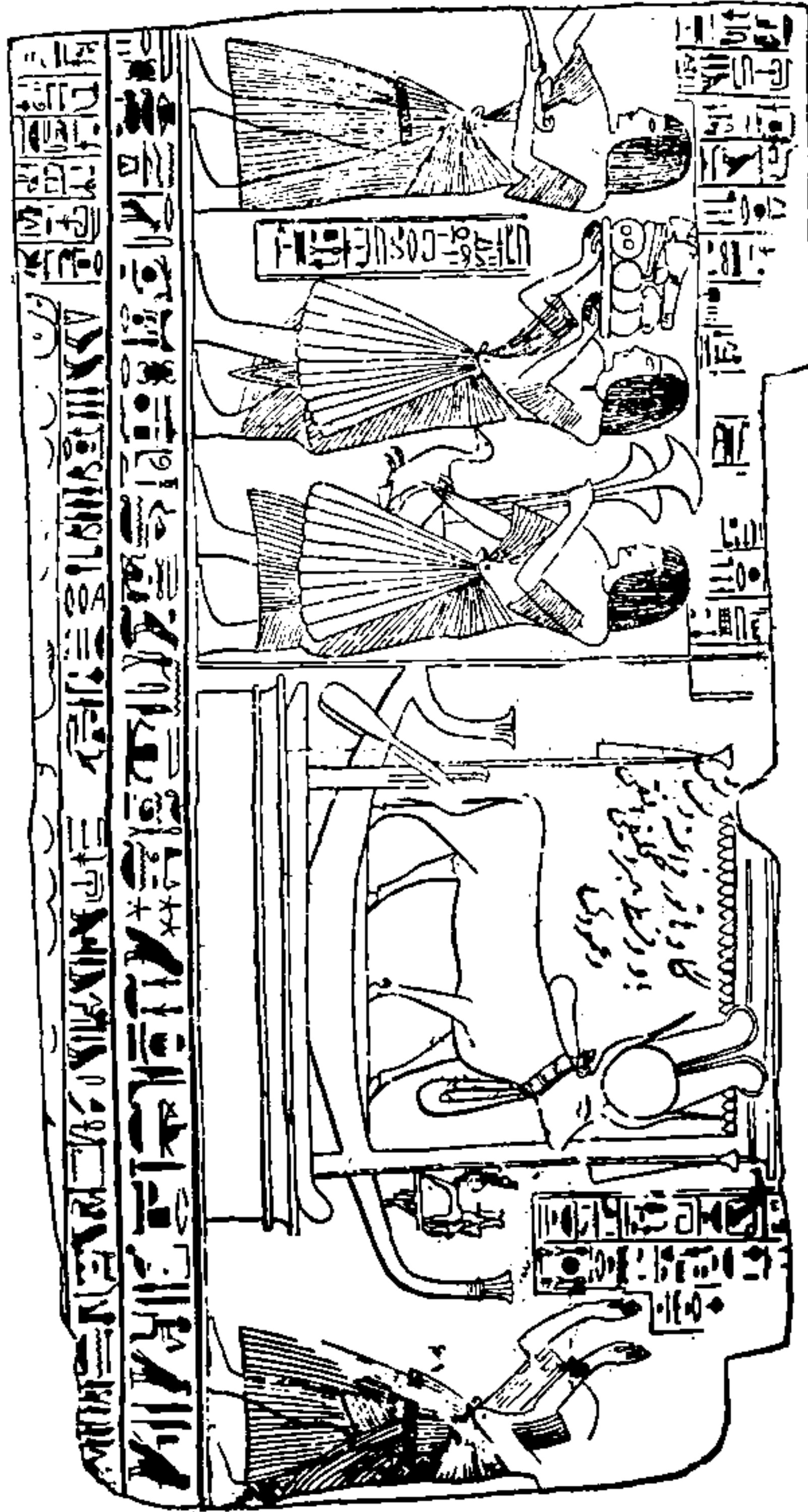
دوره صور مرموزه یا ظهور

خط هیرو کلیفی

مدتها گذشت که مردم

مصر و آسیای صغرا تبادل افکار

و تصمیمات خود را، بصورت



خط هیرو کلیفی بصورت صور اشیاء مرموزه نقل از  
موزه خانه حکومت مصر

۱ - مجله الهلال سال ۱۹ .

۲ - طلوع تمدن .



صو را اشیاء ذاتی مبادله می کردند . و این خط که عیناً مظهر خیالات آنها بود، خیلی نیز سبب تولید مشاکل می نمود، و هر صورت بنظر طایفه ، و قبیله ئی بمعنی مطلب خاصی تعبیر میشد؛ که مقصود کاتب ، و ناقر او ، غیر او بود تا اینکه مصریان از این صور ، خط هیرو کلیفی که معنیش (حروف مقدسه) است استخراج و وضع نمودند، و این خط مرکب از صور اشیاء و بعضی علامات رموزه بود - مثلاً اگر پیش علامت شبشان قوس و ستاره معلق بود ، قوس راها کرده ، و تنها بکوکی قناعت کردند ، و اگر پیش چند نقطه و يك آدم مسلح را علائم دشمن بسیار میکشیدند بیکدست و رمزی که علامت جمعیت دشمن بود مقصودشانرا ارائه میدادند - اما الفبای آنها در دوره اولی که دوره صور ذاتی بود عبارت از بیست و نه شکل صور حیوانات و رموز سایر اشیاء بود ، در این وقت وسعت یافته و به نود رسید و متدرجاً بمرور زمان بیکهزار و هفتصد شکل رسید و مردم بیش از پیش دچار اشکالات و غوامض صور گشتند ، و هر زمان میخواستند روی پارچه سنگی یا قطعه تخته ئی مطلبی مختصر بنگارند ، بواسطه کثرت صور و رموز مدتی گرفتار گشته و عاقبت مر امشانرا طرف مقابل درك نمی کرد<sup>۲</sup> .

۱۳

## دوره سوم

### دوره مقطعی و تقدم

چنانچه نگارش رفت سالها بلکه قرون متمادیه مصریها ، و فنیقیها بصعوبت صور اشیاء ذاتی گرفتار بودند و تبادل مر امشان باشکال صور کثیره ، که عبارت از هزار و هفتصد که جانوران مختلفه و وحوش و طیور متباینه بود می شد ، و بسا بود که شخصی در نهایت استعجال چندین ساعت به نقر نمودن صور چندی اشتغال میکرد ، و چون صورتها مختلف و تأویل و تعبیرش مشکل بود ، چون بدست طرف مقابل میرسید او پاسخ میفرستاد که مقصود تو را نفهمیدم ! یا حاضر شو ، یا شفاهاً پیام بفرست ! آنوقت

۱ - طلوع تمدن .

۲ - گستاو لوبون .

آن شخص باید خودش طی طریق نموده ، بجانب طرف رفته و کار خود را فیصله دهد ! معلوم است که چقدر امورات در عهده تأخیر و تعویق میافتاد . باید اندکی تعمق و تصور نمود که مثلا دهقانی یا توانگری در مصر میخواست یک خروار گندم از يك دهی طلب کند آنوقت چندین ساعت در روی پارچه سنگی ، یا تخته ئی آنهم بوسیله حجار ، و نجار مخصوص مطلب خود را بصور حیوانات و اشیاء مرموزه تقریبا نقش میکرد ، و پس از رسیدن بطرف مقابل بواسطه کثرت صور مدعی از فهم مطلب عاجز میگشت و سنگ یا تخته را عودت میداد ، و يك مطلب مختصر چند روز طول میکشید و آخر معوق و مبهم میماند !

در این وقت فنیقیها که نسبت بسایر ملل با مصریها بیشتر مربوط بودند ، و بجهت کثرت تجارت و قرب همجواری دایم در رفت و آمد بوده و خود نیز گرفتار مشاکل خطی بودند ، و خطشان اشکالات بسیار داشت ، برای منافع خود در صدور اصلاح خط مصری برآمدند ، و پس از اجتماعات و بحثهای عمیقه و تجارب عدیده مثلا گاورا مصریها (اوا) میگفتند و بشکل کله گاوی میکشیدند حذف کرده و الف اورا بکار بردند و دیگر مصریها شکل مربعی کشیده به ترکیب خانه و برای نمودن خانه بکار میبردند و (بیت) که معنی خانه بزبان آنها بود می نامیدند فنیقیها همان را علامت (ب) گرفته بکار بردند - دیگر مصریها مثلا شکلی بصورت سر شتر کشیده و برای ظاهر ساختن شتر بکار میبردند و بزبان خودشان (جیمل) بود فنیقیها آمده شکل (ج) که علامت از سر شتر بوده گرفته و قس علیهذا باین ترتیب (الفبا) از حال دوره ذاتی به مقطعی تحویل شد یعنی از صورت گاو و شتر و خانه و غیره بحروف اولی هر حیوانی انتقال یافت و الفبای مستقلی تشکیل شد که هر يك از حروف آن دارای اسم و صدای مخصوص شد .

### دوره چهارم

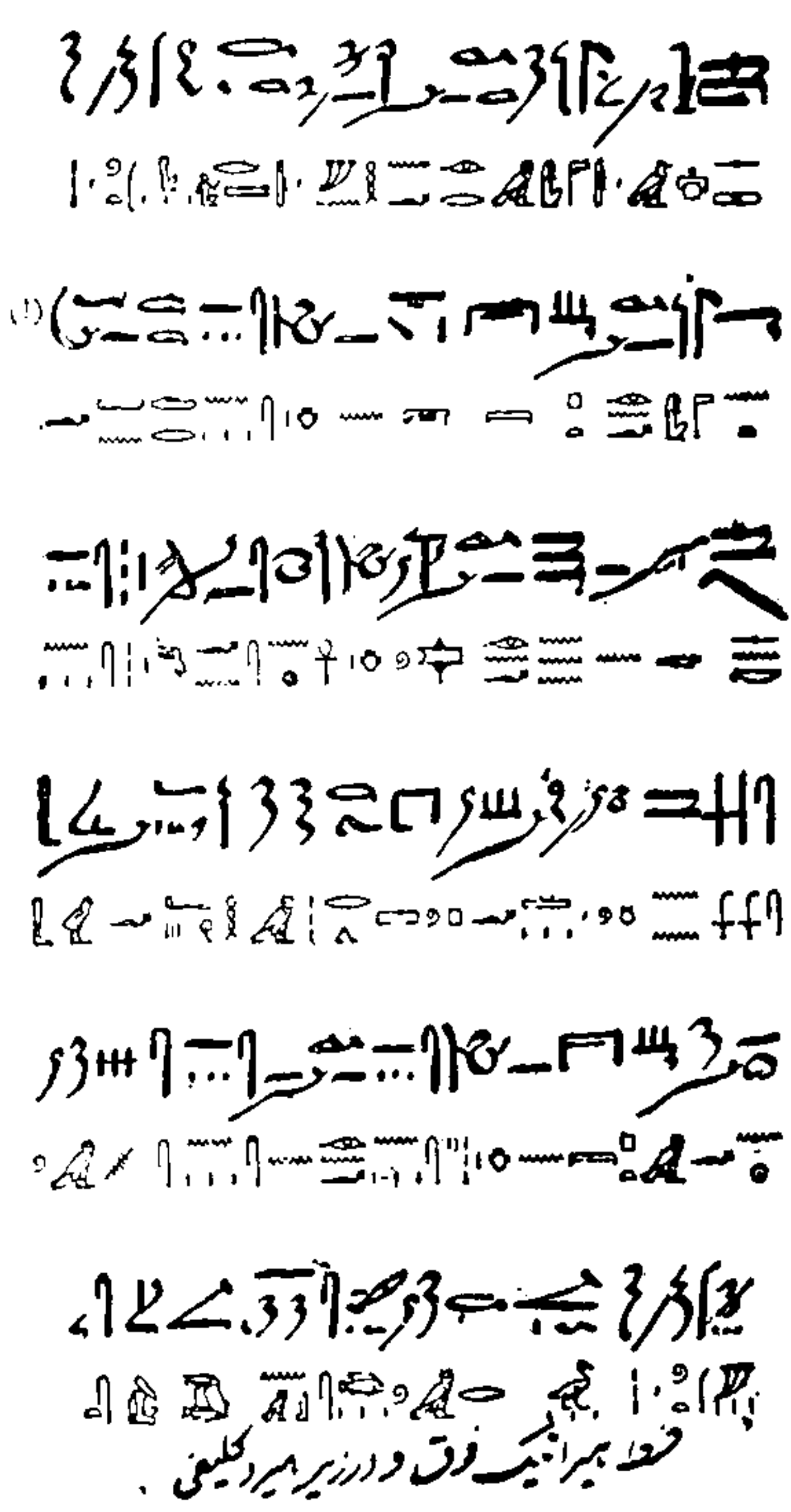
دوره مرکب و کاغذ بجای سنگ و تخته

چون مسئله مشاکل خط و کتابت تا درجه ئی دره صرحل گردید و آسان شد و

آن تطیرات صوریه تبدیل بحروف هجائیه گشت . آنوقت مصریها بجهت صعوبت نقر مطالب خود بروی سنگها و تخته‌ها درپی چاره تسهیله برآمده ، که بجای تیشه قلم ! و بجای صفحه سنگ ! و تخته ! کاغذ استعمال کنند ، پس مقدم طرح رنگ ریزی نموده که بجای نقر ، رنگ بکار برند آنوقت باختراع رنگ سیاه ، و قرمز ، و سبز موفق گشتند و یکپارچه تخته مسطحیرا بجای دوات مرکب درست کرده ، و در انتهای آن صفحه ، سه سوراخ درآورده ، و رنگهای سه گانه سیاه ، و قرمز و سبز را ، در آنها ریختند ، و قلمی ازچوب بجای تیشه آهنی تراش کرده و خط الوان را بسطور افقی نگاشتند و با خط سیاه آنها را ازهم جدا کرده ، و مرامشانرا می نمودند ، و تادرجهائی ازتبدیل تیشه بقلم و نقر بسنگ برنگ آمیزی مشعوف گشته ، و کارشان رو بسهولت گذارد ، پس ازمدتها بازدیدند حمل و نقل سنگ و تخته که حامل افکار و مرام آنهاست باز مصادف اشکال و ثقلت سنگ و نقل او خالی از صعوبت نیست ! و بایستی برای مختصر مطلبی چند پارچه سنگ ، و تخته بکار برند . آنوقت بفکر افتاده که سنگ و تخته را نیزمبدل بجیزی کرده ، که سبکتر و آسان تر باشد پس مقدم آمده پوست درختها و برگ درختان را آورده ، و مرامشانرا بروی آنها نقش میکردند ، و کم کم اختراع کاغذ نموده ، و از (پپرس) که نهالی بود (و امروز او را بردی گویند) کاغذ ساختند ، و پپرس نهالی بود ، که از بازوی انسان کلفت تر و ارتفاع آن بده قدم میرسید ، و روی سرش خوشه از برگ بوده که کاغذ را از شره‌های مغز آن نهال بدین قسم آماده میکردند . که اول آنها را بآب نیل تر نموده ، و بعد کوبیده ، و می خشکانیدند ، و صدفی روی او کشیده ، مسطحش میکردند ، و بعد اطرافش را بریده صفحه مربع میگشت ، و متدرجاً رو به ترقی و تکامل گذارد ، و کاغذ معموله خوبی شد ، که در آنوقت یکنفر کاغذ ساز مصری فخر و مباهات میکرد ، که میتواند از منافع و عایدی تجارت کاغذش يك اردوی بزرگیرا مصروف و مخارج بدهد . ( و کلمه کاغذ (پپرس) انگلیسی از کلمه یونانی پپرس استخراج شده ) آنوقت مصریها مکاتبات و مراسلات خود را بروی ورق (پپرس) نگاشته و تا کنون که سه هزار و پانصد سال میگذرد آن ورقها و کتابهای گران



و این خط تا درجه چند مخفف از خط (هیروگلیفی) بود بطوریکه خط شکسته متشکل گردیده بود ، و چندان تشابه صحیحی بنخط اصلی نداشت ، و این خط را، در اوراق دولتی ، و رسائل ، و کتب مذهبی، و شریعتی بکار میبردند . معنی او مقدس بود تخصیص و خط دوم که خط (دیما تیک ) بود و معنی دیموس « یعنی مردم » می بخشید اختصاص بعموم مردم داشت و این نیز مانند «هیروگلیفی» بود لیکن خیلی جرح و تعدیل شده و از زوایا بدش کاسته و ساده تر نوشته میشد و بین طبقات سافله بکار میرفت و این از قرن ششم قبل از میلاد مسیح تا قرن سوم میلادی متداول و مستعمل بود و پس از چندی خط «کرسیفی» از خط «هیراتیک» زائیده شد و این خط



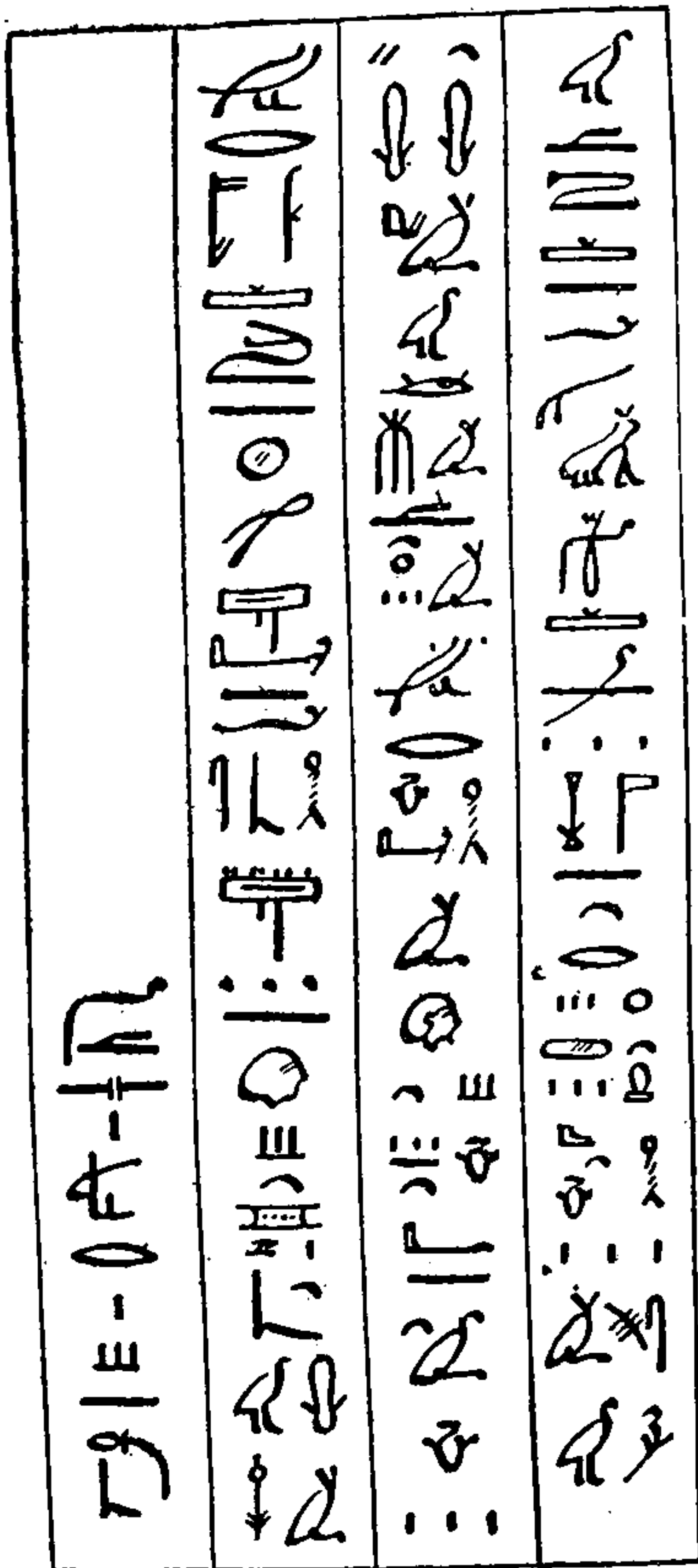
متصل هم نگاشته می شد بخلاف خط «هیراتیک» که منفصل نوشته میگشت و سهلتر و سریعتر نگاشته می شد و عکس هر سه خط در اینجا مرسم گشت .

### چگونه اساس این حروف کشف شد

اولین چیزیکه حجاب از رخسار تفسیر و ترجمه خطوط هیروگلیفی برداشت آن بدست آمدن پارچه سنگی سیاه که مصریها «حجر الرشیدش» گویند بود که بر بالای صفحه آن خط هیروگلیفی منقور بود، و در زیر آن خط ، خطی دیگر بنخط (دیما تیک)

کنده شده بود ، و در زیر خط دیما تیکی خطی دیگر بخط یونانی قدیم بود ، و این سنگ اثری ذیقیمت که بعدها کشف حقایق تاریخی تمدن فراغنه با عظمت مصر و آثار

گران قیمت آنان را نموده ، در سنه یکصد و نود و شش قبل از میلاد مسیح نگاشته شده بود ، و عبارتش این بود که علمای مصر در مملکت «ایالت ممفیس» مصر محض تجلیل و توقیر «بطلیموس پنجم» فتوائی نوشته اند و ترجمه این خطوط را «دکتر توماس ینج انگلیسی فوق الذکر» عالم بلغات قدیمه مصریان بنمود و انکشاف کرد ، که حروف هیرو گلیفی در اسامی مخصوصه بجای اصوات استعمال میشده ، پس از دکتر انگلیسی «شامپولین فرانسوی» فوق الذکر بانکشاف تفاسیر دیگر در ترجمه لغت هیرو گلیفی موفق گشت و بهتر از دکتر توماس ینج انگلیسی از عهده برآمد اما قطعه سنگ سیاه منقوره که دارای خطوط سه گانه بود که در اینجا مرتسم شده آن خطوط «هیرو گلیفی - دیما تیکی - یونانی قدیمه» می بود ، و در سنه هزار و هفتصد و نود و نه در



«خط کرسیفی» نقل از کتاب لغة المصرية القديمة

شهر «رویتای مصر» هنگام حمله فرانسه بقیادت «ناپلیون بوناپرت» بدست يك تن صاحب منصب فرانسوی که نامش بوشارد بود افتاد و او به سپهدار قشون که اسمش (منو) بود تسلیم کرد، و بعدها هنگام معاهده بین انگلیس و فرانسه این سنگ اثری نقل بلندن گردید و در



نقل از موزخانه مصر خط هیرو کلیفی

موزخانه لندن جای گرفت و از او عکسها برداشته شد تا عاقبت مضامین او چنانچه اشاره شد مفهوم عام و خاص گردید و چون در آنوقت این سنگ بنظر ناپلیون رسید علمای فرانسه این سنگرا مغتنم دانسته تا از دستشان بیرون شد و پس از این باب کشفیات ذیقیمت اثری در مصر باز شد

### انتقال خط بیونان و اروپا

در این وقت که خطوط سه گانه فوق ( هیرو کلیفی و هیراتیک و دیماتیک ) در مصر باوج ترقی و نمایش رسید فنیقیها نیز خط خود را اصلاح کرده، و او را کامل نمودند، یونانیها که در علوم و معارف مقدم بودند، و از سایر ملل به فنیقیها نزدیکتر جای داشتند، الفبای

فنیقیها را اقتباس کرده، و عیناً  
 او را استعمال نموده، و  
 باصلاحش پرداختند. و او را  
 باعلا درجهٔ کاملیت رسانیدند،  
 که بهتر از الفبای مصریها  
 و فنیقیها گردید و امتیاز او  
 این بود که اعراییکه (فتحه  
 و کسره و ضمه) در حروف  
 فنیقیها یافت نمی‌شد، ایجاد  
 کردند. مثلاً از الف يك فتحه  
 گرفتند، و از (ه) يك « e »  
 که علامت کسره است گرفتند  
 و از « o » اقتباس کرده  
 و این اعراب را جزو سایر  
 حروف داخل الفبا کردند۔  
 اما الفبا را بخلاف فنیقیها  
 که از راست بچپ می‌نوشتند  
 یونانیها همچون ایرانیها  
 که خط مسماری «میخی» را

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ع	ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
𐤀	𐤁	𐤂	𐤃	𐤄	𐤅	𐤆	𐤇	𐤈	𐤉	𐤊	𐤋	𐤌	𐤍	𐤎	𐤏	𐤐	𐤑	𐤒	𐤓	𐤔	𐤕
𐤆	𐤇	𐤈	𐤉	𐤊	𐤋	𐤌	𐤍	𐤎	𐤏	𐤐	𐤑	𐤒	𐤓	𐤔	𐤕	𐤖	𐤗	𐤘	𐤙	𐤚	𐤛
𐤜	𐤝	𐤞	𐤟	𐤠	𐤡	𐤢	𐤣	𐤤	𐤥	𐤦	𐤧	𐤨	𐤩	𐤪	𐤫	𐤬	𐤭	𐤮	𐤯	𐤰	𐤱
𐤲	𐤳	𐤴	𐤵	𐤶	𐤷	𐤸	𐤹	𐤺	𐤻	𐤼	𐤽	𐤾	𐤿	𐥀	𐥁	𐥂	𐥃	𐥄	𐥅	𐥆	𐥇
𐥈	𐥉	𐥊	𐥋	𐥌	𐥍	𐥎	𐥏	𐥐	𐥑	𐥒	𐥓	𐥔	𐥕	𐥖	𐥗	𐥘	𐥙	𐥚	𐥛	𐥜	𐥝

۱ کوفی ۲ هیروگلیفی ۳ هیراتیقی ۴ دیموتیقی ۵ فنیقی  
 ۶ آرامی ۷ شطرنجی ۸ نبطی  
 هشت خط نقل از کتاب لغة المصریة القديمة

از چپ بر راست می‌نوشتند شروع بنوشتن کردند. اما ایرانیان باستانی آن‌صبر  
 خطوطشان، از خط میخی، و خط پهلوی، و ساسانی، و آرامی در این وقتیکه سایر  
 ملل موجوده همچون مصری - و یونانی - و فنیقی باصلاح خط می‌پرداختند، باوج  
 ترقی و تکامل رسیده بود، (و بدین جهت یونانیها از چپ بر راست نوشتند) ایرانیان  
 اقتباس کردند) و کنون الفبای اولیه یونانیان با الفبای کنونی آنها فرق دارد چنانچه



خط پهلوی خط یونانی

نامهای حروف	رقم یونانی	رقم رومی	نامهای حروف	رقم یونانی	رقم رومی
ا	Α	A	لا	Λ	LA
ب ابجد	Β	B	ب	Β	B
پ نقطه	Π	Π	پ نقطه	Π	PI
ت قرشت	Τ	T	ت	Τ	T
ث شخز	Θ	Θ	ث	Θ	TH
ج نقطه	Χ	X	خ شخز	Χ	CH
د ابجد	Δ	Δ	د	Δ	D
ر قرشت	Ρ	P	ر	Ρ	R
ز جوز	Ζ	Z	ز	Ζ	Z
س سفص	Σ	S	س	Σ	S
ش قرشت	Ξ	Ξ	ش	Ξ	SH
ص سفص	Ψ	Ψ	ص	Ψ	SH
ف	Φ	Φ	ف	Φ	F
ک کلک	Κ	K	ک	Κ	K
کن فارسی	Γ	Γ	کن	Γ	K
ل	Λ	L	ل	Λ	L
م	Μ	M	م	Μ	M
ن	Ν	N	ن	Ν	N
و	Ω	Ω	و	Ω	W
ی و یا حلی دوا	Υ	Y	ی	Υ	Y
ی	Η	H	ی	Η	H
ی	Ι	I	ی	Ι	I

خط یونانی و پهلوی نقل از کتاب آثار عجم

دیده میشود سابق بر این هر قومی از اقوام (هلن) الفبای قینیقی را بطرزی خاص می نوشتند ، تا اینکه در قرن ششم میلادی الفبای یونانی که دارای ۲۴ حرف بوده تشکیل یافت ، و در تمام یونانستان منتشر گشت ، که حالیه نیز زبان معموله متداوله یونانیان هم بدان خط نوشته میشود ، بعلاوه خیلی حروف هم به الفبای قبطنی و ارمنی و به الفبای (سیلیریک) و (کالائیک) داده است.

ΟΥΑΙ ΝΝΑΙΚΟΥΧΙ  
 ΟΥ ΝΟΥΤ ΝΟΥΩΤ  
 ΠΙΕΖΟΥ ΝΟΥΩΤ  
 ΑΠΕΥΣΑΧΙ ΝΕΜ ΕΛΙ  
 ΑΝΟΚ ΝΙΛ  
 Τ-ΚΕ ΦΑΨΙ  
*یک نفر از این چهره*  
*ندای*  
*امروز بدانند*  
*این معروف است*  
*من ظالم*  
*میرا*  
 خط قبطنی و ترجمه بنفاری

احداث خط قبطنی

در این وقت که خطوط هیروگلیفی ، و هیراتیک ، و دیماتیک ، در مصر رواج داشت دسته‌ئی از مصریان که بدین مسیح داخل شدند و آنهارا قبطنی میگفتند و تا کنون

میگویند بجهت خود خطی اختراع کردند و از سایر خطوط دست کشیدند چنانچه در

سنه سیصد و هشتاد و نه قبل از میلاد امپراطور  
(تیودوس) پادشاه مصر پرستش بت ووثنی  
را در مصر حرام کرد و معابد مصریانرا  
به بت و دیانت رسمی مصریان مسیحی  
شد و قبطیها بیست و پنج حرف هجائی  
از یونان و هفت از حروف دیماتیکی  
گرفته که ۳۲ حرف دارا شده که آن هفت  
حرف مشتق از هیروگلیفی در واقع نبوده  
است و بدین ترتیب خطی احداث کردند  
و این خط در میانشان مستعمل بود تا ظهور  
اسلام که فشار امراء عرب آن خط رامبدل  
بخط کوفی کرد با این حال اکنون معدودی  
در مصر بوده که خط قبطی را میخوانند  
و می نویسند .

### انتقال خط از یونان بایتالیا

چون خط یونان بنا بر شرح فوق  
باوج ترقی و تکامل رسید، بوسیله علمای  
عصر متوجه ایتالیا گشت، و در ایتالیا  
الفبای (اتروسک) تولید شد، وقتی تصور  
میشد، همچنانچه الفبای فینیقی یونان  
داخل گردید، بایتالیا نیز داخل شده و

Α	α	۱	Α	α	۱۹	Α	α	۱
Β	β	۲	Β	β	۱۹	Β	β	۲
Γ	γ	۳	Γ	γ	۲۰	Γ	γ	۳
Δ	δ	۴	Δ	δ	۲۰	Δ	δ	۴
Ε	ε	۵	Ε	ε	۲۱	Ε	ε	۵
Ζ	ζ	۶	Ζ	ζ	۲۱	Ζ	ζ	۶
Η	η	۷	Η	η	۲۲	Η	η	۷
Θ	θ	۸	Θ	θ	۲۲	Θ	θ	۸
Ι	ι	۹	Ι	ι	۲۳	Ι	ι	۹
Κ	κ	۱۰	Κ	κ	۲۳	Κ	κ	۱۰
Λ	λ	۱۱	Λ	λ	۲۴	Λ	λ	۱۱
Μ	μ	۱۲	Μ	μ	۲۴	Μ	μ	۱۲
Ν	ν	۱۳	Ν	ν	۲۵	Ν	ν	۱۳
Ξ	ξ	۱۴	Ξ	ξ	۲۵	Ξ	ξ	۱۴
Ο	ο	۱۵	Ο	ο	۲۶	Ο	ο	۱۵
Π	π	۱۶	Π	π	۲۶	Π	π	۱۶
Ρ	ρ	۱۷	Ρ	ρ	۲۷	Ρ	ρ	۱۷
Σ	σ	۱۸	Σ	σ	۲۷	Σ	σ	۱۸
Τ	τ	۱۹	Τ	τ	۲۸	Τ	τ	۱۹
Υ	υ	۲۰	Υ	υ	۲۸	Υ	υ	۲۰
Φ	φ	۲۱	Φ	φ	۲۹	Φ	φ	۲۱
Χ	χ	۲۲	Χ	χ	۲۹	Χ	χ	۲۲
Ψ	ψ	۲۳	Ψ	ψ	۳۰	Ψ	ψ	۲۳
Ω	ω	۲۴	Ω	ω	۳۰	Ω	ω	۲۴
+		۲۵	+		۳۱	+		۲۵

الفبای بزرگ و کوچک قبطی مصری با  
حروف فارسی

136383

ΠΝΟΥΤΕ ΠΙΩΤ ΔΡΙ  
 ΠΜΕΥΕ ΝΑΝΕΜΟΝ  
 ΗΤΑΣ ΜΤΟΝ ΜΜΟΣ  
 ΣΟΥ ΒΤΟΥ Ν ΤΩΒΕ ΞΝ  
 ΗΡΗΝΗ ΞΑΜΗΝ ✠

کتابت قبطی بخط یونانی از چپ بر راست

الفبای (اتروسک) را تشکیل  
 و ایجاد نموده ، ولی چون  
 حروف الفبای ( اتروسک )  
 بیش از بیست حرف نبوده و  
 بعضی حروف را مانند (x f.y)  
 دارا بوده ، که این حروف در  
 الفبای فینیقی یافت نمی شد،  
 ثابت گردید ، که الفبای

(اتروسک) در ایتالیا از الفبای یونان اتخاذ شده است<sup>۱</sup> و چون الفبای (اتروسک) در ایتالیا  
 کامل گشت ، الفبای لاتین احداث و ایجاد شد و بتدریج رو به ترقی و تکامل گذارد تا  
 باکملیت رسید<sup>۲</sup>.

### آغاز خودنمایی خط لاتین و انتشار او در اروپا

چون در این وقت الفبای لاتین تشکیل و احداث یافت، بواسطه محسنات سهلیه  
 کتابیه در تمام اروپای مرکزی انتشار و رواج گشت، و در نزد علما و فضای آن سرزمین  
 محل محبوبیت و قبولیت تامه پیدا کرد و طولی نکشید، که بمرور زمان زبانهای عمده  
 بخط لاتین نوشتن گرفتند چنانچه زبانهای مشتقه از لاتین که (فرانسه - اسپانیا - پرتغال -  
 ایتالیا - رومان) باشد بخط لاتینی و زبان غیره همچون (سکاندیناوی) دانمارکی -  
 سوئدی - (نروژی) و زبانهای ژرمانی همچون (انگلیسی - هلندی - آلمانی) و بعضی  
 زبانهای سلاو همچون (پلنی و چک و غیره) نیز الفبای لاتینی را بکار بردند، حتی الفبای  
 لاتینی در زبانهای دیگر، که بکلی از زبانهای هند اروپائی دور و جدایند مستعمل گشت

۱ - تفرهر مولر

۲ - مومسن له نورمان و کتاب لغة المصرية القديمة

و آنها الفبای لاتینی را قبول کردند - علاوه در نزد برخی ملل وحشیه ، مانند اهالی  
 افریقا ، و امریکا و اقیانوس اندک ، اندک حالیه رواج گرفته . و باز رو بترقی است ،  
 و در این عصر حاضر و قرن بیستم میلادی که تمام چهل قرن از پیدایش و ایجادش  
 گذشته ، اغلب زبانهای علمی بدان خط نوشته میشود ، و در نزد علماء هرملتی از ملل  
 متمدنه خط لاتینی موقر و محبوبتر از سایر الفباها و خطوط معموله بوده ، بلکه جنبه  
 قدسیت را داراست عجیتر آنکه همه روزه نیز بردایره وسعتش افزوده میشود . اما طرز  
 الفبای لاتینی قدیمه بیست و یک حرف بوده چنانچه الفبای مردم قینیقیه قدیم که  
 شرحش را نگاشتیم شانزده حرف بوده ، و چون سایر ملل او را اتخاذ و استعمال کردند  
 همچون یونان براو افزودند چنانچه شرحش گذشت .

### ظهور الفبا و خط در آسیا

آسیا همواره مهد تمدن و گهواره طوایف و قبایل سلسله بنی آدم بوده ، و که  
 میداند چهاملوک و حوادث مهمه در قرون بالیه در او پدید و بچاه عدم سرنگون گردیده ،  
 و بواسطه قدمت و کهن سالی و تواتر حوادث مهمه ، و وقایع عظیمه در او نمی شود از  
 مبدء تاریخ ایجاد خط و کتابت در آسیا چیزی بدست آورد ، که تا چند قرن قبل از  
 میلاد مسیح الفبا و کتابت در آسیا انتشار داشته ، ولی از آثاریکه در استخر فارس  
 (پرس پلیس) و شوش (شوشتر خوزستان) و بیستون باقی است و از کتیبهها و منقوراتیکه  
 در احجار و مجسمههای ملوک ایران از عهد ملوک هخامنشی تا ساسانیان علمای  
 (علم اللغات) زبان شناس ( فیلوژی اروپا) مانند دانشمند معظم (چکسن امریکائی) و  
 دارنستتر فرانسوی) و (وست انگلیسی) و (اندره اس آلمانی) و بسیاری دیگر بدست  
 آورده اند ، و در تألیفات خود مدون کرده اند ، و متأسفانه با آنهمه ناصرالملکها - و  
 وحیدالملکها - و مخبر السلطنهها - و تقی زادهها - و کاظم زادهها که بلغات علمی انگلیسی  
 و فرانسوی و آلمانی آشنا بوده یک جزو از این کتابهارا بفارسی ترجمه و بطبع نرسانیده اند ،

چنین برآید که مشتقات خط آریائی (مسماری - میخی) مانند پهلوی ساسانی و پهلوی آرامی و غیره که در این کتاب بشکل هر سه پرداخته شد چند قسم بوده و هر یک برای محلی وضع شده چنانچه خط منقوره در احجار غیر از خط مسکوکات بوده است و آیات (اوستا) و (زند و پازند) که کتاب آسمانی شتاشو زرتشت پیغمبر پیشین ایرانیان و حالیه زرتشتیان هندوستان و پارسیان ایران است غیر از سایر خطوط متأخره بوده است، واجمالاً بحث در این موضوع کتابی جداگانه درخور است، و از تفاسیر و انکشاف معانی خطوط منقوره و منقوشه میرساند که در وقتیکه الفبای (هیر و گلیفی مصری) در مصر و (هیر و گلیفی فنیقین) در آسیای صغرا، بسرحد کمال رسیده الفبای آریائی، که منسوب زبان اصلی نژاد هند و اروپائی یعنی ایرانی اصل بوده، مدتهای مدید، رواج داشته، و ایرانیان آن زمان خطشان کامل بوده، و اشتهار بخط (میخی) داشته و اساس

هیر و گلیفی	هراطیقی	دیویتی	قبطی	عبری	فارسی	فرانسوی	آلمانی
𐎠	𐎡	𐎢	𐎣	א	آ	A	3
𐎤	𐎥	𐎦	𐎧	ב	ب	à, é, i	l, j, i
𐎨	𐎩	𐎪	𐎫	ג	ع	â	c
𐎬	𐎭	𐎮	𐎯	ד	و	ou	w
𐎱	𐎲	𐎴	𐎵	ה	ب	B	B
𐎷	𐎸	𐎺	𐎻	ו	ب	P	P
𐎽	𐎾	𐎿	𐏀	ז	ف	F	F
𐏁	𐏂	𐏃	𐏄	ח	م	M	M
𐏅	𐏆	𐏇	𐏈	ט	ن	N	N
𐏉	𐏊	𐏋	𐏌	י	ر	R	R
𐏍	𐏎	𐏏	𐏐	כ	ه	H	H
𐏑	𐏒	𐏓	𐏔	ל	ح	H	H
𐏕	𐏖	𐏗	𐏘	מ	خ	KH	H
𐏙	𐏚	𐏛	𐏜	נ	خ	H	H
𐏝	𐏞	𐏟	𐏠	ס	س	S	S
𐏡	𐏢	𐏣	𐏤	ע	س	S	S
𐏥	𐏦	𐏧	𐏨	פ	س	SH	S
𐏩	𐏪	𐏫	𐏬	ק	ق	Q	K
𐏭	𐏮	𐏯	𐏰	ר	ك	K	K
𐏱	𐏲	𐏳	𐏴	ש	ج	G	G
𐏵	𐏶	𐏷	𐏸	ת	ت	T	T
𐏹	𐏺	𐏻	𐏼	ת	ث	TH	T
𐏽	𐏾	𐏿	𐏿	ד	دیس	D	D
𐏿	𐐀	𐐁	𐐂	ז	ظ	DJ, Z	D

حرف ابجدی برنت سفت

- (۱) هیر و گلیفی (۲) هیر اتیقی (۳) دیه و تیقی  
 (۴) قبطی (۵) عبری (۶) فارسی (۷) فرانسوی  
 (۸) آلمانی. نقل از کتاب لغة القديمة المصرية

او از خط خیال نویسی تولید شده و متدرجاً رو به تقدم و ترقی گذارده، تا آنکه دارای بیست و یک حرف وسی و دوشکل شده و خط مستقلی گردیده و از او خطوط دیگر مشتق

شده که در فوق اشاره شد، و این خط در اعصار سلاطین هخامنشی ( Akmid ) اکمید رواج داشته ، و ملوک هخامنشی طبقه مهمی از سلاطین ایران بوده ، که از جمله آنها کامبیز (کیکوس) بوده که در پانصد و بیست و پنج سال قبل از میلاد مسیح (یعنی در هزار و چهارصد و پنجاه و یکسال پیش) مصر را فتح کرد و ضمیمه ممالک ایران نمود. و نبیره او کیخسرو (سیروس) خدماتی شایان ذکر در مملکت مصر کرد و متوقع بود مصریان مجسمه‌ئی از او مانند مجسمه فرعون - رمسیس دوم - ذکر کنند که عمرش کفایت نکرد و در گذشت و خطوط میخی پهلوی تا زمان سلطنت یزدگرد که سلطنت ساسانیان بدو منقرض شد رواج بود چنانچه نگارش شد و تکرار نمیشود .

در آن وقتیکه الفبای فینیقیها در آسیای صغرا رو بانتشار گذارد عبرانیها برای خود نیز از او خطی ترتیب دادند، ولی بواسطه جلای وطن و تفرقه دائمی که داشتند، آن خط ضایع شد و فقط روی پولها و سکه‌های عبرانی بخط اصلی باقی ماند، از طرف دیگر (آرامیان) که آنها هم مانند عبرانیها قومی از اقوام (سمیتیک) بوده و در نواحی شمالی دجله و فرات (بین النهرین) مسکن داشتند آنها هم از الفبای فینیقیها خطی تشکیل داده ، که آن خط خیلی نزدیک بخط فینیقی بود - و خط آرامی بعدها تغییرات کلی پیدا کرد، و بتدریج انتشار فوق العاده یافت بحدیکه از انطاکیه تا مکه و از حوالی مصر تا وسط ایران این خط رواج داشت و اخیراً علماء علم الآثار و مستکشفین مستشرقین بواسطه این خط خیلی کشفیات ذیقیمت پیدا نموده‌اند، که تفصیل دادن آنها بیرون از موضوع این کتاب و مبحث ماست .

### خطوط عبری و آرامی و پالمیری و نبطی

یهودیها یعنی عبرانیها پس از مراجعت از غربت باز در صدد اکمال و ترتیب الفبای خود برآمدند ، و الفبای مربع خود را که خیلی شبیه بالفبای امروزه آنهاست ترتیب دادند ، و آن خط خیلی نزدیک بخط آرامی بود، و این نزدیکی خط بواسطه کثرت

مَا اَمَّا لِاِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ اِحْبَابِ فَا وَخَلَا .  
 فَلَا اِحْبَابَ لِاِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ . اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ  
 اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ . اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ  
 اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ . اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ  
 اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ . اِحْبَابِ الْهَيْحَاءِ

خط سریانانی (انجیل)

مرابطه با آرامیان بود ، و بتدریج ترقی دادند، و بعدها از خطوط قوم (سیمیتیک) دو الفبای خیلی نزدیک بهم تشکیل یافت ، یکی الفبای (پالمیری) و یکی الفبای نبطی ، الفبای پالمیری ، در نزد آرامیان مدنی و شهری که متمدنین بودند رواج داشت و مستعمل بود، و الفبای

نبطی در میان آرامیان بدوی و صحرانشینان که اسلاف اعراب حالیه و اعراب گذشته که مالك الرقاب امم متمدنه عالم بعدها شدند استعمال می شد! پس از مدت‌ها از الفبای پالمیری الفبای قدیمه (سیریاك یا استرانكلو) تشکیل شد و الفبای سیریاك بطرف شرق تاخاك چین بحرکت آمد و مخصوصاً در آسیای مرکزی ریشه محکم کرد، و از او الفبای (اویغور) و (مغل) و (كالموك) و (منچو) متولد شدند، و نشو و نما یافته و ترقی کردند. هنگامیکه الفبای استرانكلو بطرف شرق هجرت می کرد بجای آن الفبای (ژاکوبیت یا سیریاك) منتشر شد ، که تا کنون مستعمل و در نزد (مارونیت‌ها) که در سوریه سکنی دارند برقرار است، آنوقت ازدو خط سیریاك و نبطی خطوط عربی اقتباس گشت و پس از ظهور اسلام متدرجاً رو به ترقی گذارد و عالمگیر شد .

### خط عربی یا مادر خطوط مشرق زمین

خطوط عربی در ابتدا بدو قسمت منقسم بود، خطیکه مشهور بخط کوفی است، که قسمت شرقی خطوط عربی بود، و از خط (سیریاك) زائیده و مقتبس گردیده بود ، او تا اوایل قرن دوم هجری مستعمل بود بواسطه کثرت صعوبت درنوشتن و مشکلات او دوامی پیدا نکرد، و خط نسخ جای او را بگرفت، اما خط نسخ عبارت از قسمت

غربی خط عربی بود، که اصلاً از روی خط نبطی اقتباس، و از خط کوفی استخراج شد و بمرور تکمیل یافت تا باوج ترقی و تکامل شتافت .

۱  
۲  
۳  
۴  
۵

خط نبطی

### وجه تسمیه خط کوفی و مهاجرتش بجزیره العرب

حیره یکی از شهرهای معتبر (بین النهرین) بود، و در قرن چهارم و پنجم میلادی نهایت معمور و آبادان بود، و ملوکش از جانب سلاطین ساسانیان ایران مخلع و منصوب میگشتند، و این حیره بعدها نامش بکوفه مبدل گشت، و جمعی از فضلاء عرب به تکمیل خط کوفی که اقتباس از خط سیریاك بود پرداختند، و او را در تحت قواعد، و ضوابط صحیحه درآوردند و چون به تدریج از کوفه بمدینه و جزیره العرب و مکه مسافرت کرد، مشهور بخط کوفی گشت، و اول کسیکه خط کوفی را در جزیره العرب انتشار داد (حرب بن امیه بن عبد شمس) بود و حرب بن امیه از ادبا و فضلاء قریش بوده، و برای تحصیل خط کوفی از مکه حرکت بطرف حیره - کوفه - کرده و زمانی دراز در حیره بماند، و از استادان موجوده طریقه نوشتن بیاموخت تا خود سمت استادی یافت پس بمکه عودت نمود، و ابتدا جماعتی از مردم قریش نزد او آمده تعلیم خط کوفی گرفتند و بتدریج این خط در مکه و جزیره العرب رواج یافت و مشهور بخط کوفی بواسطه آنکه حرب بن امیه از کوفه او را برده بود گردید، پس از حرب بن امیه

۱- نامه دانشوران ناصری

۲- تاریخ الاوائل والاواخر



(ابوطالب) عموی پیغمبر و عفان بن ابی العاص اشتهار بخوبی خط کوفی یافتند چنانچه در حقیقت گویند ( اول العرب کتب بالعریبه حرب بن امیه بن عبد شمس قیل لابن عباس معاشر قریش من این اخذتم هذا الكتاب بالعریبه قبل ان یبعث محمد (م) و یتجمعون منه ما اجتمع ویفرقون ما افرق مثل الالف واللام وغیر ذلك قال اخذناه من حرب بن امیه قال فمن این اخذه قال من عبدالله بن جدعان وهو اخذه من طریق کاتب الوحی لهود<sup>۱</sup>) گویند اول کسیکه عربی نوشت حرب بن امیه بود ، که گفته شد ابن عباس که باقریش معاشر بود که این گونه خط از که آموخته شد قبل از بعثت پیغمبر و جمع و تفریق مانند الف و لام که برایش قرارداد گفت یاد گرفتم از حرب بن امیه و گفت او از کجا آموخت گفت از عبدالله بن جدعان تا آخر و اول کسیکه خط کوفی را در تحت انضباط و قواعد در آورد (مرامره بن مره) بود از او دست بدست به (اسلم بن سدره) رسید و حرب بن امیه از اسلم یاد گرفت و نیز او گوید از ابوسفیان بن حرب پرسیدند (فمن اخذ ابوک هذا الكتاب فقال من اسلم بن سدره قال سئلت اسلم فمن اخذت الكتاب به فقال من واضعها (مرامره بن مره) و پس از ظهور اسلام در زمان بعثت پیغمبر (ص) چند تن یافت شدند، که حسن خطشان در خط کوفی اشتهار یافت ، و از آن جمله پنج تن که سرآمد خوش نویسان شدند، نخست خلیفه اول عمر بن الخطاب، سپس عثمان بن عفان، و علی بن ابی طالب (ع) ، و ابی بن کعب، و زید بن ثابت بودند، و بتدریج دوازده شکل خط دیگر از خط کوفی استخراج گردید ، بدین اسامی ( ۱ طومار ) ( ۲ سجالات ) ( ۳ عهد ) ( ۴ مؤامرات ) ( ۵ امانات ) ( ۶ دیباج ) ( ۷ مدیح ) ( ۸ مرصع ) ( ۹ ریاش ) ( ۱۰ غبار ) ( ۱۱ درخس ) ( ۱۲ بیاض و حواشی ) که در واقع این خطوط دوازده گانه فوق شاخهای درخت کوفی شدند و شرحش خواهد رسید .

## خط کوفی و نبطی و عبرانی و سریانی

چنانچه ذکر شد خط عربی و مشتقات او زائیده خط سیریاک و نبطی بود، و آنهم چندان در جزیره العرب رواجی نداشت، و مستعمل نبود و با آنکه جزیره العرب اطرافش به ملل عربیه متصل بود، با این حال بواسطه بدویت آنان، و بی میلیشان بحضارت و مدنیت اقبال بخواندن و نوشتن نمیکردند، و خواندن و نوشتن را مخصوص مردمان حضری و شهر نشین میدانستند در آنوقت (حمیریها) در یمن خطی داشتند که (مسند)ش میگفتند (وانباط) که در شمال حجاز واقع بود خطش مشهور به نبطی بود، و تاکنون آثار و نقوش خط نبطی در حوران و بلقاع سوریه باقیست. اما مردم حجاز که بعراق و شامات مسافرت میکردند، از روی بی میلی، و اضطرار برخی بیاد گرفتن خط دل میدادند، و مختصری یاد میگرفتند، آنوقت لغت عربی خود را بخطوط (نبطی و عبرانی و سریانی) می نوشتند، تا بتدریج زمان، و مرور دوران، خطوط نبطی و سریانی نزدشان مطلوب گشت و خط سریانی در عراق عرب (بین النهرین) رواج یافت، خاصه در حیره بمناسبت آنکه پایتخت ملوک حیره بود، در آنوقت سریانیها چند شکل خط خود را می نوشتند، از آنجمله خط (سطر نجیلی) که بعدها در نزد اعراب حجاز مشهور بکوفی شد می بود، و از این خط سریانیها کتب مقدسه خود را می نگاشتند. صاحب (المزهر) در جلد دوم کتاب خود می آورد که یکنفر بشر بن عبدالملک الکندی برادر اکیدر بن عبدالملک که حکمران دومة الجندل بود، تعلیم این خط را از مردم انبار آموخت، و بمکه رفته و صهبا دختر حرب بن امیه خواهر ابی سفیان را که پدر معاویه بود بزنی بگرفت، و بتدریج جماعتی از مردم مکه را این خط بیاموخت و بیشتر آنها مردم قریش بودند که به تعلیم کتابت کوفی پرداختند. و این حادثه قریب بظهور پیغمبر بود، و بدین سبب بعضی گمان کرده اند، که اول کسیکه خط را بسوی حجاز و مکه نقل داد، سفیان بن امیه بوده. صاحب آداب اللغة العربیه می آورد، که عربها خط نبطی را از مردم حوران شام آموختند. بواسطه روابط تجارتنی، و آمیزش با آنها. و نیز خط کوفی را از مردم

بین‌النهرین یاد گرفتند قبل اسلام بمدت کمی، و این دو خط را داشتند تا پس از اسلام، و میشود گفت، این دو خط را خود متحد کردند و خط کوفی نمودند، بجهت کتابت قرآن و مطالب دینی، چنانچه سریانیها با خط سطر نجیلی کتب مقدسه خود را که انجیل و نصوص دینی باشد و با خط نبطی کتابت و مراسلات عادی را می‌نگاشتند و خط کوفی بسیار شباهت بخط سطر نجیلی داشت، چنانچه الف ممدوده، اگر در وسط کلمه‌ای که بخط سطر نجیلی بود، در می‌آمد، محذوف میشد. و این قاعده همواره در کتابت سریانی منظور می‌آید و در اوایل ظهور اسلام، نامدتی این قاعده بین کتاب خط کوفی معمول بود، خاصه در کتابت قرآن چنانچه مثلاً می‌نوشتند (الکتب) بجای الکتاب والظلمین بجای (الظالمین) و قس علی هذا و چون پیغمبر مبعوث گشت، کتابت کوفی در مکه موجود بود، ولی چندان شایع نبود و عمومیت نداشت، و هر کس خواندن و نوشتن نمیدانست، مگر معدودی، آنوقت هر کس بدین اسلام داخل میگشت، و داخل در صحابه میشد، بخواندن و نوشتن میل میکرد.

### حیره - کوفه و ادوار تاریخی و ملوک و کتابت او

چنانچه در ذیل عنوان وجه تسمیه خط کوفی اشاره شد، حیره یکی از شهرهای حالیه عراق عرب (بین‌النهرین) بود، و از شهرهای قدیمه دنیا محسوب میگشت. و از زمان قدیمه نامش را جغرافیون برده یاقوت حموی صاحب معجم البلدان می‌آورد، اسکندر مقدونی آنجا را آبادان ساخت، و این شهر مدتی بین ایران و رومها متنازع فیه واقع بود گاهی که ایران قوت داشت او را متصرف می‌شد، چون ضعف پیدا میکرد، روم بآنجا مسلط میگشت. تا زمان سلطنت خسرو پادشاه بیست و سوم از ملوک اشکانی، در تاریخ یکصد و بیست و هشت میلادی که ایران بواسطه جنگهای متواتره ضعیف گشت. از آنسوی بین (انتائی و اغسطس) قیصره روم جنگهای متعدده که نتیجه‌اش ضعف دولت روم بود واقع گشت، و چون این دو، دولت عظیمه ایران و روم ضعیف

گشتند، بسیاری از بلاد خود سر شدند، منجمله همین شهر بود، چنانچه در همین اوقات شهر (سبا) در یمن ویران گشت، و (عمرو بن عام مزیقیا) حکمران آنجا، ناچار بجای وطن گشت، و بیشتر مشایخ اعراب با ایل و قبیله خود ترك شهر سبارا کرده و متابعت (عمرو بن عام) نمودند، و برخی متفرق و بجاهای دیگر رفتند، از این جمله (مالك بن فهم بن غنم) که نسبش به سبا بن یعرب بن قحطان بن هود پیغمبر میرسید، بازانان و فرزندان و قبیله خود از مملکت سبا به بین النهرین (عراق عرب) آمد، و در زمین حیره بواسطه هوا و خضارت و طراوت رحل اقامت افکند، و دولتین ایران و روم متعرض او نگشتند، و مالك بن فهم متدرجاً بجهت خود تشکیل امارت و سروری بداد، و تمامی اراضی بابل و موصلرا بتصرف آورد، و مقتدر گشت، و پنجاه و دو سال حکمرانی نمود، و پس از او (خدیمه الابرش) بجایش برقرار گشت، و تالیست و سه تن از اولاد او متدرجاً در حیره سلطنت کردند، و در عهد سلطنت طبقه ساسانیان ملوک حیره محترم بودند، و از جانب سلاطین ایران فرمان سلطنت مییافتند، تا زمان خلافت عمر بن خطاب حکومت ملوک حیره بدست خالد بن ولید خاتمه یافت، و منقرض گشت، و منذر بن نعمان بن منذر آخرین این طبقه ملوک حیره بود.

۳۲

اما در وجه تسمیه حیره اختلاف است، برخی از مورخین گویند، که چون (حسان بن تبع) بدین اراضی رسید، بواسطه طول سفر و مشقات او بسیاری از بدویان و همراهان او خسته و ناتوان شده بودند، که از رفتن بازمانده حسان چون خضارت و طراوت این زمین بدید، روی بر رؤسای قبایل نموده و گفت (حیر و ابه ای اقیمو) و همین کلمه متدرجاً برای حیره اسم علم گشت، برخی گویند، چون مالك بن فهم، باین سرزمین سبز و خرم رسید، گفت (حیره البیضا) و این کلمه باین قطعه زمین اطلاق شد، و بماند و از زمان قدیم مشهور به حیره گشت. و ملوک حیره و مردمش همان خط و کتابت (سطر نجیلی) را مینوشتند، و چون اعراب حجاز چنانچه نگارش رفت، به حیره آمده، از آن خط بهره گرفتند و چون بشام میرفتند، نیز از خط (نبطی) چیزی یاد گرفته، تا آنکه این دو خط در مملکت حجاز متداول شد، و چنانچه در تحت عنوان خط کوفی

و نبطی در فوق اشاره شد حمیریها در یمن خط (مسند) را داشتند ، و در دوره حکمرانی (تبايعه) این خط باوج ترقی رسید، ولی چون بحیره آمدند خطشان تغییر پیدا کرده ، و در یمن سه قبیله (حمیر و معین و سبا) خطشان (مسندی) بود ، و منفصل می نوشتند ، حروفاترا از یکدیگر و چند قسم این خط باسامی مختلف بود ، مانند (خط الصغوی که منسوب بود بکوه صفا و خط ثمودی که نسبتش به ثمود و سکنه مدائن صالح داده می شد ، و خط لحيان که منسوب به بنی لحيان بود و خط سبئی یا حمیری) .

### کتاب و استقرار خط کوفی در مکه

پس از آنکه جزیره العرب که عبارت از مکه و طایف و تهامه و نجد و مدینه باشد بخط کوفی چنانچه اشاره شد آشنا شدند ، و دین اسلام و صاحب شریعت اسلامی ظهور فرمود پنج تن زبده خوش نویسان بحساب بودند که آنها عبارت از عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضی الله عنه ، و ابی بن کعب و زید بن ثابت و این جمله در ذیل عنوان (وجه تسمیه خط کوفی نامشان با مشتقات فرعیه خطوط از خط کوفی برده شد) و غیر از این پنج تن فوق چند تن دیگر مانند طلحة بن عبیدالله ، و ابان ، ابناء سعید بن خالد بن حذیفه . و زید بن ابی سفیان ، و حاطب بن عمرو بن عبدالشمس ، و العلاء بن الحضرمی ، و ابوسلمة بن عبدالله الأشهل و عبدالله بن سعد بن ابی سرح ، و حویطب بن عبدالغزی و جهیم بن الصلت بن مخرمة ، خط کوفی می نوشتند و آن پنج تن اولی از کبار قوم و صحابه خاص بودند و حضرت علی مرتضی و عثمان بن عفان و زید بن ثابت از کتاب وحی و منشیان حضور پیغمبر اکرم بودند ، که تمام انشائات بخط کوفی (بدون اعراب و اعجام) بود و مختصر نویسنده های دیگر هم بودند ، که بخطوط عبرانی و سریانی و غیره مکاتبات میکردند صاحب صحیح بخاری می آورد ، که ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالغرا بن عم خدیجة زوجه پیغمبر اکرم در جاهلیت کتابترا بعبرانی و سریانی می نوشت ، تا پیر و کور گردید ، و زمان بعثت پیغمبر و نزول وحی را دریافت که چون وحی نازل میگشت باو میگفتند گوش بده!

## ظهور اعراب و اعجام در خط کوفی

خط کوفی اولیه بدون اعراب (فتحه کسره ضمه - زبر - زیر - پیش) و بغیر (اعجام نقطه) بود و مردم قرآن را بطریق سماعی شنیده و حفظ میکردند : و چون حافظان قرآن معدود بودند ، چندان خوفی از اشتباه خواندن و غلط نمودن نمیرفت ، و بدین قسم تا پنجاه سال ، از هجرت گذشت ، چون دایره دین و مملکت توسعه یافت ، و کتابت امر ضروری شد و استکتاب و استنساخ قرآن زیاد گردید ، ابتدا غلط کاری شد ، و برای تمیز حروف متشابه مانند ج و ح و خ و د و ذ و ر و ز و س و ش الخ تولید اشکالات شد . در این وقت (ابوالاسود الدولی) که از فضلا بود ، و در خدمت علی مرتضی با کتساب علوم پرداخته و در جنگ صفین ملتزم رکاب بود ، و از آن بزرگوار اخذ

۳۴

م و ن ا ح د ه م ح ا ب  
 ل ل ل م ب ا ب ر ی ف ا ل و  
 ا ن ا ه ر د ا ف ا ز ف ا س س  
 و ا و ا ن ا م ن ن م م م  
 م ل ل م ر ی م م ر ی م ل  
 ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل  
 ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

خط کوفی

وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَصْرِي فَأَلْوَا أقرزنا قال فاشهدوا وانا  
 معكم من الثاعدين فمن ثولى بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون

نحو کرده بود ، از برای سهولت خوانندگان قرآن ، وضع نقطه نمود . تا کلمات و حرکات شناخته شوند ، و اسم فعل و حرف معلوم گردد و گمان میرود ، ابوالاسود این طریقه را از خطوط کلدانیان و سریانیان اخذ کرده بود ، زیرا این طوایف از همسایگان بین النهرین و بابل ، بوده و در کتابت آنها نقطه استعمال میشده ، بخلاف خطوط میخی و پهلوی ایرانیان و هیر و گلیفی مصریان و فینیقیان که در کتابت آنان نقطه مستعمل نبوده (ابن الندیم صاحب الفهرست) می آورد که ابوالاسود بکاتب چنین میگفت (فقال له ابوالاسود اذاریتني قد فتحت فمی بالحرف فانقط نقطه فوجه علی اعلاه ، وان ضمنت فمی فانقط نقطه بین یدی الحرف ، وان کسرت فاجعل النقطه من تحت الحرف) نقطه را بجای اعراب استعمال میکردند ، و معنی بیان ابوالاسود این است که میگوید ای نویسنده درگاه نوشتن بهوش باش و مرا به بین چون بخواندن در آمدم نظر بلبان من نما اگر بفتح خواندم ، نقطه را بالای حرف بگذار ، و اگر به پیش خواندم نقطه را بگذار بین حرف و اگر بزیر خواندم ، نقطه را در زیر بگذار ، صاحب (اللمعة الشبيهة) می آورد ، که در صدر اسلام نقطه برای حرکات استعمال میشد و واضع او یعقوب رهاوی بود و این نقاط بجای حرکات بکار میرفت .

جرجی زیدان صاحب آداب اللغة العربية می آورد : که صور حرکاتیکه بما رسیده و عبارت از ضمه - پیش و فتحه - زبر - و کسره زیر میباشد معلوم نیست که واضع او که بوده : وجه تاریخی وضع شده ! و بقراین بر می آید ، که در قرن اول وضع شده او واضع او اقتدا بخطوط سریانیها کرده ، و سریانیها حرکات حروف خودشان را در قرن هشتم میلادی وضع کردند ، مانند عبرانیها ، و در نزد عبرانیها حرکات یازده بود ، و نزد سریانیهای شرقی هفت ، و در نزد سریانیهای غربی پنج و پیش عرب سه بوده است اما سامیون در آشور و بابل و فینیقیه و یمن و حجاز کتابترا بدون حرکت و اعراب می نوشتند ، و برای خود وضع حرکات نکردند ، مگر پس از میلاد ، و بجهت سهولت در خواندن نقطه های بزرگ سریانیها استعمال میکردند ، اما ایرانیان در خطوط سه گانه میخی خود که اولین آنها بابلی و دوم آشوری که پس از اولی پیدا شده و سوم ایرانی که پس

حرف	رسم خطوط سیمی	حرف	رسم خطوط سیمی	حرف	رسم خطوط سیمی
ا	۱۱۱	خ	۱۱۱	ک	۱۱۱
ب	۱۱۱	د	۱۱۱	گ	۱۱۱
پ	۱۱۱	ر	۱۱۱	م	۱۱۱
ت	۱۱۱	ز	۱۱۱	ن	۱۱۱
ث	۱۱۱	س	۱۱۱	و	۱۱۱
ج	۱۱۱	ش	۱۱۱	ه	۱۱۱
	۱۱۱	ف	۱۱۱	ی	۱۱۱

### الفبای فارسی و الفبای میخی

از آن دو خط ، پیدا شده و تاکنون این خطوط در احجار و نقوش تخت جمشید (پرس پلیس) شیراز و بیستون کرمانشاه و سایر بناهای قدیمه ایران یافت میشود باقیست ، و ایرانیان برای فتحه و ضمه و کسره (زبر و زیر و پیش) در الفبای چنانچه دیده میشود قسم دیگر حرکتها بخرج میدادند ، فرصت شیرازی صاحب آثار العجم میآورد ، که حروف آنها بیست و سه رقم (یعنی حروف خط ایرانی) بوده ولی برخی از آن حروف دو رقم و سه رقم بوده که همان اختلاف حروف بجهت حرکات معین شده بوده مثلاً میم سه رقم و واو سه رقم و خا دو رقم بوده یعنی حرف ضمه را بقسمی و حروف فتحه دار را بقسمی و حرف کسره دار را بشکلی می نوشته اند بمثل خطوط امروزه اروپائیا که اعراب آنها جزو حروف بوده و اعجامشان محدود است ، و نیز ایرانیها خط را از چپ براستی می نوشته اند مانند غربیها پس میشود گفت قدمت خطوط ایران وقواعد متینه سهله او ، اروپائیا را درس بداد و اساس خطوط خود را از خطوط ایرانیان قبل اسلام اقتباس کردند .



## مشاكل اعراب نزد عربها و غير عربها

چنانچه نگاشته شد اولين شخصيکه براي اصلاح قرائت خط کوفي قد برافراشت ابو الاسود الدولي بود که ، در سنه شصت و نه هجري در گذشت ، و او فقط نقطه را احداث کرد ، و نقاط را براي اعراب حرکات وضع نمود ، و براي تميز نقطه را درشت ورينه قرار داد ، و آن نقاط از براي فتحه و کسره و ضمه بود سپس اعراب از حرکات حروف سرياني چنانچه اشاره شد ، پا بميان گذاردند ، و اقتباس حروف صوتي شد ، که آنها (واو ، و الف ، و يا) باشد ، و بجای زبر و زير و پيش بکار برده شد ، و حرکات رئيسيه شمرده گشت ، و ساير حرکات مختلفه همچون اشمام و روم و اماله را رها کرده ، و واگذار بفظانت خواننده نمودند . و اگر بنظر دقت در صورت اعراب ثلاثه بنگريم معلوم ميشود که ضمه (پيش) شباهت بواو دارد ، و فتحه (زبر) مشابهت به الف ، و لکن زير کسره از شباهت به (يا) دور است و ممکن است گفته شود ، که ابتدا شبيهه به (ي) کوچک بوده ، و بتدريج حالت صورت فتحه پيدا کرده است ، يا آنکه عربها اقتباس کسره را از سريانيهاي شرقي نموده اند ، زيراکسره نزد سريانيها عبارت از دو نقطه پهلو ي هم متصله بوده و بتدريج دو نقطه متصله کسره و خط کوچک کشيده شده ، يا آنکه اصلا ياي سريانيها که شباهت تامه به کسره عربي دارد ، برداشته و بجای کسره عربها بکار برده اند ، بهر جهت اينها همه حدسياتست بواسطه فقدان مصادر صحيحه ، بالجمله چون اسلام در سوريه و مصر و ايران انتشار يافت ، و مردم تازه مسلمان ناچار بخواندن قرآن بودند ، بواسطه نبودن اعراب و اعجام دچار مشاکل مي گشتند ، و در حروف متشابه مانند ب و ت و ج و ح و غيره گرفتار اشتباهات مي گشتند ، و کم کسی ميتوانست ، کلمات يا دو حرف متحد الشکل مختلف المعنى را درست امتياز و فهم او کند ، زيرا نقاطيکه ابو الاسود وضع نموده بود بجهت اعراب و حرکات بود ، نه براي اعجام و حروف معجمه . و اين اشتباهکاري نه در قرائت قرآن بلکه در مراسلات و مکاتبات سبب انقلاب و اختلاف گشت ، و هر روز بواسطه عدم فهم و تفهم منازعه جديد ،

و اختلافی حدیث روی میداد . تا دوره سلطنت و خلافت خلفای راشدین پایان رسید و سلطنت بنی امیه تشکیل یافت ، و عبدالملک بن مروان درسنه شصت و پنج جلوس کرد ، و پس از تنسیق و تنظیم باصلاح خط قیام کرد ، و دانست که مردم عراق و شامات و ایران و مصر که لغت عربی غیر لغت متداوله شان بوده قرآن را غلط و نوشتنرا غلط اندر غلط میخوانند و می نویسند ، پس به حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق نگاشت ، که آنچه را ابوالاسود بکار برده کافی نیست تو باید جمعی از علما و فضالرا جمع کرده ، و اصلاح این کاررا از آنان بخواهی . حجاج بفرموده او ، علما را بخواست . و آنان را گفت باید علامات مخصوص وضع نمائید ، که آنها تمیز بین حروف متشابه باشد ، (نصر بن عاصم) برای نقاط ترتیبی داد که فرداً و زوجاً نقطه برای ب و ت و ث معین کرد ، و بدین قسم حروف تهجی با داشتن نقاط ثلاثه اصلاح شد . اما چه اصلاحی که باز تولید مشکلات و اغلاط میکرد چنانچه برای اعراب نقطه سیاه و برای اعجام نقطه قرمز معین کردند ، و اینکار و این وضع همین قسم مداومت داشت تا یکصد و خورده هجری و قرآنها و کتب عهد خلفای راشدین و بنی امیه و ابتدای بنی عباس بدین قسم نگاشته شده و بدین علامت شناخته میشوند یعنی قرآن عهد خلفای راشدین و بنی امیه بدون اعراب و اعجام و کمی بانقطه بوده است .

### قرآنهای عهد خلفای راشدین و بنی امیه و اوایل بنی عباس

در اینجا محض تکمیل استفاده و شناخته شدن قرآنهای عهد خلفای راشدین و بنی امیه و اوایل سلطنت خلفای بنی عباس نگارنده این کتاب رجوع بکتابخانه معظمه مصر و کتب و مصاحف قرن اول و قرن ثانی و قرن ثالث نمودم و در تفحص این کار جناب فاضل دانشمند یگانه ، مصطفی نیازی بك رئیس محترم قسم العربی و الشرقی کتابخانه مصر را که خود تفحصات عمیقه کرده ، و معلومات مهمه دارا بوده ، بمعاونت برداشته و يك بيك قرآنهای تاریخی قرن اول را دیده که تمامی بدون (اعراب و اعجام) فتحه

و کسره و ضمه (زبر زیر پیش) و نقطه بوده است چنانچه یکقطعه عکس نیز جناب محمدعلی افندی سعودی از قرآن بخط عثمان بن عفان از شهر مشهد منور پیغمبر اکرم از مدینه آورده که اوهم بدون اعراب و اعجام بوده است و فقط قرآن هائیکه در زمان خلفای راشدین و اوایل بنی امیه که شامل قرن اول هجری بوده (سر سوره) داراست که اسم سوره را بدون اعراب و اعجام نگاشته و اطراف او را تذهیب کرده و مذهب یامنقش کاری آنهام کارهای (قلم زنی و قلمکاری) یامانند نقوش منسوجات سوریه بنظر میرسد! و قرآنهای آخر قرن اول بین آیات فاصله سفید گذارده اند، و در آن فاصله هفت حلقه کوچک بدین قسم ☆ ☆ کشیده اند و قرآنهای اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم که آغاز تصلیح او بوده نقطه بجای فتحه و کسره داراست که آنهم نقطه مجوف و قرمز و کمتر در بین آنها کلمه ئی یافت میشود که دارای دو نقطه متصله یامنفصله باشد، و چنین از قرآنهای قرن دوم و اوایل قرن سوم استنباط میشود، که آنچه را (نصر بن عاصم) بامر حجاج بن یوسف ثقفی اختراع کرده این بوده، که علاوه از نقاط قرمز که برای فتحه و کسره بوده فتحه منفرد و فتحه منثانیه متثالثه یعنی يك زبر و دو زیر پهلوی هم و سه زبر پهلوی هم این قسم / - // - /// - تعیین کرده و اینها نیز بخط سیاه بخلاف نقطه که بخط قرمز بوده است میباشد و مادر اینجا از هر يك قطعه ئی یعنی از نمونه قرآنهای قرن اول و دوم و سوم آورده که مطالعه کنندگان کاملاً آشنا بخطوط قرآنهای قرن اول و دوم و سوم هجری بشوند اینرا نیز باید دانست که پس از اصلاح خط که شرحش خواهد رسید، باز تاملتی خوش نویسان قرون هفتم و هشتم هجری قرآنها را بسیاق و رویه قرن اول و دوم و سوم بخط کوفی محض احترام بنا بخواهند ملوک زمان می نگاشته اند و علامت قرآنهای قرن اول و دوم با قرآنهای قرن هفتم و هشتم همان کهنه گی و جنس ورق و زایل شدن رنگ مرکب بوده است و در این عصر نیز قرآن یا خط کوفی را بدون اعراب و اعجام می نویسند چنانچه عکس او خواهد رسید.

## علم تجوید و آغاز تعلیم و انتشار او

چنانچه مشروحاً نگارش رفت چون تادرجه‌ئی کار (اعراب و اعجام) که عبارت از فتحه و کسره و ضمه و نقاط باشد اصلاح یافت و سر و صورت ظاهری گرفت . و مردم غیر عرب مانند - خلق ایران - و مصر و روم - و غیره خواستند قرآن بخوانند ، بمناسبت اختلاف لهجه و تباین اصوات نمیتوانستند قرآن را بقرائت صحیحه خوانده ، و حروفاترا از مخرج بصحت ادا نمایند ، و اصوات متشابه الحروف مختلف المخرج را مانند (ا) از (ع) و (ث) از (س) و (ص) و (ح) از (ه) و (ز) از (ذ) و (ض) و (ظ) در ادا کردن فرق بگذارند. علاوه بسیاری از علما ، بزرگان و فصحاء بلغاء عرب خود در برخی کلمات و آیات قرآنی باختلاف قرائت میکردند، این بود علم تجوید و شناخته شدن مخارج اصوات پا بعرضه ظهور گذارد ، و مقدم (مد) که عبارت از (-) و تشدید که عبارت از (ن) و جزم که مقصود از (ه) و همزه (ء) و وصل که عبارت از (صه) و وقف که عبارت از (قف و ط) باشد. ایجاد گشت و قواعد تجوید از تنوین - و غنه - و ادغام - و اظهار - و اخفا - و اقلاب ، و تفخیم و غیره جاری گشت ، و قراء بزرگ بجهت تعلیم و تعلم مردم مانند - کسائی - عاصم - حفصه ابن کثیر - حمزه و غیره پیدا شدند ، تا مردمان غیر، عرب را در خواندن قرآن بلهجه و صوت عرب واداشتند، و پیاموختند، و کتابها نیز در فن علم تجوید، تألیف و تصنیف نمودند، و وسایل معرب کردن مردمرا بهمه قسم فراهم ساختند ، که ایرانیان در خدمت بملت عرب از سایر ملل خاصه خود عربها پیش افتادند و خدماتی شایان نمودند که اظهر من الشمس و این من الامس است .

## حافظان قرآن و فن حفظ کردن

یگانه هنرمندی که نزد اعراب شایع و رواج بود ، چه در زمان جاهلیت ، و چه زمان ظهور اسلام، و خلافت خلفای راشدین، تا اواسط قرن پنجم و ششم ، آن حفظ کردن

شعر وقرآن و حدیث و اخبار و انساب بود . و هر کس بیشتر شعر یا حدیث حفظ داشت ، او بیشتر مقام و منزلت نزد بزرگان زمان و اعیان دوران داشت ! و ما در اینجا بذکر دوفقره پرداخته و از ما بقی میگذریم شیخ الاسلام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح بخاری که سرگذشت او خواهد رسید و تولدش در سنه یکصد و نود و چهار و فوتش در سنه دویست و پنجاه و شش واقع گشت ، یکی از اساتذہ حفاظ و خوش نویسان خط کوفی بوده ، این عالم فرزانه ایرانی ، چنانچه محمد بن حمدویه از او شنیده مدعی بوده ، که صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح حفظ داشته ، نیز میگویند که صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله بن رکنالدوله دیلمی (۳۶۶-۳۸۷) روزی سرای خود را از بیگانگان تهی کرد ، و حاجب و دربان را فرمانداد ، که اگر کسی خواست بدرون آید محض عذر و بهانه ، باو بگوئید باید ده هزار شعر در حفظ داشته باشی ! در این اثناء ابوبکر خوارزمی رسید ، و دربان او را گفت اگر ده هزار شعر حفظداری داخل شو ! ابوبکر گفت آیا تعیین فرموده اشعار مرد یا زن باشد ، دربان پیام را بصاحب رسانید او گفت همانا ابوبکر خوارزمی است او را داخل نما!

۴۱

### اجمالی از اقوال متشرعین و مورخین در پیدایش خط

چون در پیدایش خط ، باسناد علماء علم معرفت الآثار و معرفت اللغات (اروپا) توضیحات دقیقه ، و معلومات عمیقه ، در فوق داده شد ، برای اینکه کتاب ما خالی از ملاحظت اقوال علماء و مورخین شرق (آسیا) هم نباشد ، بطریق اجمال ، باقوال ، و احادیث ، و روایات آنان میپردازم . ابی جعفر محمد بن جریر الطبری در کتاب (تاریخ الرسل والملوک) خویش در جزو اول سلسله این خبر را چنین میرساند که عبادة بن الولید بن عبادة گفت که از پدرش عباده بن الصابت شنید ، که میگفت از پیغمبر شنیدم که فرمود (ان اول شیء خلق الله القلم و امره ان یکتب کل شیء) و محمد بن معویة الانماطی گوید که میفرمود (ان اول ما خلق الله خلق القلم فقال له اکتب قال یارب و ما اکتب قال اکتب القدر قال

فجرى القلم فى تلك الساعة بما كان وبما كائن الى الابد) يعنى اول چيزي كه خداوند خلق فرمود ، قلم بود . آنگاه بدو امر داد ، كه بنويس ، عرض كرد خداوندا چه بنويسم ! خدا اورا امر داد ، كه بنويس احكام وعلم مرا از مخلوقات من تا روز قيامت ! پس قلم بدانچه مأمور شد اطاعت كرد . اول كسيكه ، در روى زمين قلم برداشت موافق آيه كريمه و (علم آدم الاسماء كلها) آدم ابوالبشر بود ، كه نيز (علم بالقلم) اشاره باوست ، و نيز گویند خداوند خودش بآدم علم نوشتن آموخت ، چنانچه ميفرمايد (الانسان مالم يعلم) يعنى بياموزايند خداوند نوشتن را بآدم ، تا علوم را بقلم در آورده ، و بنويسد و مقيد سازد ، و مفسرين در تفسير آيه شريفه (نون والقلم وما يسطرون) مى نويسند ، كه مراد ، از نون دواتست ، و مقصود از قلم ، خامه است كه هر چيز را مى نويسد ، و مراد از ما يسطرون خط و كتابت ميباشد ، محررين (دانشوران ناصري) ميا آورند ، كه از عبدالله بن عباس روايت است ، كه گفت من از پيغمبر پرسيدم ، در معنى آيه شريفه (او آثارة من علم) چه ميفرمايى؟ پيغمبر فرمود ، مراد خط است ، كه بواسطه او علوم در صفحه روزگار تا قيامت باقى خواهد ماند ، و نيز بيشتر مفسرين در تفسير آيه (يزيد فى الخلق ما يشاء) شرحى وافى در خط نگاشته اند ، كه مقصود از زيادت خط بوده است . وهم چنين ابن عباس گويد در تفسير آيه (اقرا وربك الذى علم بالقلم) يعنى چنانچه آيه شريفه بلهجه عربى وارد گرديد نيز بخط عربى بود ، و آنچه به پيامبران عظام از جانب ملك علام آيات نازل ميگشت چه الواح بود ، و چه غير الواح همه نوشته شده نازل ميگرديد ، چنانچه الواحيكه بحضرت موسى نازل مى شد ، تمامى نوشته شده ، نازل ميگشت . صاحب تاريخ الاوائل والاواخر مياورد ، كه هريك از انبيا را قلم و كتابت مخصوص بوده ، نخست حضرت آدم صفي بوده كه بقلم سريانى چيز مى نوشته و شيث صوليانى ، و ادريس بر باوى ، و نوح خزرمى ، و ابراهيم خليل برهمى ، و اسحق يونانى ، و موسى عبرانى و داود عزيزى ، و سليمان كاهنى ، و عيسى رومى ، و شمعون افرنجى و جرجيس قبطى ، و دانيال ارمنى ، و محمد مصطفى (صه) عربى مى نوشته اند و آدم صفي تا سليمان خطرا از سمت راست بچپ مى نوشته اند و از زمان حضرت عيسى تا عهد دانيال

خط را از سمت چپ به راست می نوشته‌اند، نیز گویند اول کسی که در روی زمین قادر به خواندن و نوشتن شد طهمورس دیوبند پسر هوشنگ بن کیومرث سومین پادشاه از طبقه پیشدادیان (که هفتاد و هفت سال پیش از طوفان نوح سلطنتشان تشکیل یافته) بود. واو پس از آنکه در ابداع حروف هجائیه موفق گشت طراز نوشتن را بطریق حروف منفصله قرار داد، و اعراب و اعجام را جزو حروف هجائیه نمود و جمعیرا بخواندن و نوشتن بیاموخت تا بتدریج در انحاء عالم خط نوشتن معمول گشت.

تا اینجا بطریق اجمال و اختصار باقوال متشرعین و مورخین مبادرت گشت، و کلید مطلب بدست خواننده داده شد، اگر میخواستیم بسط کلام از کثرت روایات و احادیث بدهیم مطلب طولانی و مکررات بود بلکه از برخی احادیث و روایات که دیگر اکنون نمیشود آنها را نگاشت صرف نظر و اغماض شد و بهمین‌ها اکتفا رفت!

### مقدمه ثانی و ذکر اسامی برخی مؤلفین شرق

۴۳

در مقدمه اولی، از محسنات مادی، این قرن بخار، و کهربائی شمه‌ئی بیان نموده، و از علم معرفت‌الآثار، و معرفت‌اللغات که کاشف حقایق پیدایش خط در شرق و غرب، و تحسینات تدریجی او بود باسناد صحیحه، و معلومات کافیه علمیه، مشروحاً توضیحاتی دادیم. کنون که میخواستیم، شروع به نگاشتن شرح خطوط مختلفه، و خوش‌نویسان، از آغاز اسلام به بعد نمائیم باز تجدید مطلع کرده میگوئیم.

هر کس در مؤلفات نفیسه، و مصنفات کثیره متنوعه مختلفه، کافه علماء نامی مشرق زمین، از صدر اسلام تا کنون نظری اجمالی کرده تصدیق خواهد کرد، که در اینهمه تألیفات و تصنیفات متنوعه، هیچ کتابی کامل، و سفری جامع یافت نمیشود که در او از پیدایش خط در عالم و نشو و ارتقاء تدریجی او بحثی کرده باشد، و از ظهور کتابت، و اختلاف خطوط، ملل اروپا و آسیا، و مبتکرین و مخترع انواع خطوط، و اقسام کتابت، در اعصار بالیه، و قرون خالیه، و رسم الخط ملل منقرضه، و عهد پیشدادیان

هخامنشی - فراغنه - فینیقی - آشوری - کلدانی - یونانی - لاتینی - نبطی - سریانی -  
 عبرانی وغیره و ترقیات تدریجی متمادیه او، شرحی جامع نوشته باشد، و معلومات کافیہ،  
 در این موضوع مهم، که از مهمترین ارکان ترقی و عمران حلقات مختلفہ، سلسلہ  
 بنی آدم و صنوف متباینہ ملل منقرضہ، و موجودہ عالم بودہ، نگاشته باشد. بلی جسته،  
 جسته برخی مؤلفین نامی در تضاعیف تألیفات خود اختصاراً برای ضرورت چیزی نوشته اند،  
 همچون قاضی نورالدین ابی الثنادر شرح (وسیلہ الاصابۃ الی طریق صنعة الکتابہ) و  
 شیخ عبداللہ بن علی بن محمد السہتی در (العمدة فی الخط) و شیخ عبدالرحمن الصایغ  
 در (تحفة اولوالالباب) و ابوالحسن کیسان در (مصاییح الکتاب) و شیخ ابوالارشاد در  
 (مجموعہ فی علم الکتابہ اصولها وفروعها) وقاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن  
 ابراہیم بن ابی بکر بن خلکان در (وفیات الاعیان) و علامہ شیخ محمد باقر مجلسی در  
 (بحار الانوار) و علامہ سنجاری در (مجدد الصاعہ) و ہیئت محررین در (دانشوران ناصری)  
 و عالی افندی (در سلسلہ الخطاطین) و حبیب افندی در (خط و خطاطان) و شمس الدین  
 بک سامی در (قاموس الاعلام) وغیرہ کہ در صدر این ہمایون کتاب با سامی و کتب آنہا  
 مبادرت شد، و این مؤلفین نامی تقریباً و متحداً از آیات قرآنی، و احادیث نبوی و  
 اقوال سماعی روایت و محدثین، کہ نگارندہ در فوق تحت عنوان (اقوال متشرعین و  
 مورخین در پیدایش خط) شرحی نگارش کردم بذکر اجمالی پرداختہ اند!

۴۴

پس این بندہ نیز زندہ مقربہ بی سواد و نادانی، عبدالمحمد ایرانی با عدم استطاعت،  
 و مزاجہ بضاعت، با تحمل مشقات طاقت فرسا، بہ تدوین این ہمایون کتاب پرداختہ،  
 و از آغاز پیدایش خط در شرق و غرب تا زمان ظہور اسلام بمعلومات جامعہ پرداختہ  
 و نمونہ خطوط ملل از الفبای ہجائی آنہا را حاضر ساختہ، و جابجا با زحمات بی پایان  
 و بدست آوردن عین خطوط و کتابت آنان، از کتابخانہ معظمہ حکومت مصر، و کتابخانہ  
 جامعہ علامہ یگانہ نورالدین بک مصطفی و سایر کتابخانہا و موزخانہ مصر و استقصاء  
 از علماء اعلام ملل متنوعہ مرتسم ساختم، کہ تا آیندہ و روندہ. از مطالعہ کنندہ  
 کاملاً بہرہ مند گردد، و شاید زحمات این بی مقدار گمنام را تقدیس نماید، و روح



مرا بذکر خیری شاد فرماید .

کنون بیاری خدای دانای توانا شروع به تعریف خط و حسن خط و تقسیمات خطوط ، و اشتقاقات و تحسینات او و خوش نویسانی که در این فن شریف ، زحمات بی پایان کشیده ، و نام نامی آن گمنامان بجز در برخی کتب قدیمه ، و کتیبه های مساجد ، و معابد ، باختصار باقی مانده و در هیچ کتاب و رساله ( مگر معدودی ) یافت نمیشود پرداخته و سرگذشت آنان را ، که در پرتو مجاهدات و مشقات بسیار بدست آورده با رسم خط آنها بنظر خوانندگان خواهیم رسانید .

## در تعریف و توصیف خط

۴۵ اگرچه امروزه ظهور اختراعات بدیعه ، و انکشافات حدیثه ، و فنون مستظرفه کثیره ، که هر یکش تالی معجزه و شکننده طلسم و جادو است ، و قعی بفن خوش نویسی و حسن خط و کتابت نگذاشته در حالتیکه خطوط خوش نویسان قرون ماضیه ، از مصاحف و کتب ، امروزه زینت بخش تمام کتابخانه ها ، و موزه خانها ، و دارالآثارهای عواصم دول متمدنه عالم بوده است ، و این فن شریف ، که رکنی از ارکان ترقی و تمدن و ادب بوده ، کنون در مشرق زمین راه تدنی و انحطاط گرفته زیرا کتبی که یک نفر کاتب زبردست در ظرف چند سال ( با کثرت تحریر و تصحیف ، و گرفتن اجرت بسیار بمعرض نمایش در میآورد ) ، حالیه در ظرف چند ساعت میلیونها از او با حسن خط و زیبائی ، و رنگهای گوناگون طبع و تجلید گشته ، و در اندک مدتی در شرق و غرب عالم خود را رسانیده ، و دسترس غنی و فقیر میشود .

با این حال خط و کتابت چیز است که از میان نمی رود ، و زیبائی و قشنگی او مورد تقدیر و توجه خواهد بود ، منتها کثرت هنرهای متنوعه و احتیاجات سرعت عمل ، او را بدین شکل آورده ، و او راه ترقیات و تحسینات خود را پیموده ، و

همیشه بدست ملوک و سلاطین و امرا و بزرگان مورد تحسین و تقدیس بوده ، و کنون نیز در بهترین مقامات ، و مراکز عالیه ، انظار عالمیان را بخود جلب مینماید ، و هیچ امری از امور مهمه ، و مهمله عالم ، بدون وجود او صورت نمیگیرد . این است که گفته اند (کل لیس فی القرطاس ضاع) یعنی هر چیزیکه در صفحات صحایف اوراق نقش نگیرد، ضایع و تلف می شود، و گفته اند (الخط لسان الید) و (الخط ترجمان- الانسان) یعنی خط زبان دست و ترجمان ضمیر انسانی است ، و گفته اند ، (القلب معدن والعقل جوهر ، والقلم صانع ، والخط صباغه) یعنی قلب انسانی مانند ، کان و معدن بوده ، و عقل و دانش آدمی مانند طلائی است که از آن معدن استخراج گردد ، و قلم همچون صانع و زرگریست که آن طلا را بزیور نمایش و آرایش درآورد و خط مانند صایغ و هنر آن زرگر است ، که در انظار خداوندان فهم و کمال بحسن جمال مورد تقدیر و اجلال گردد ، ابن مقله بیضاوی شیرازی که شرح حالش مشروحاً خواهد رسید گوید :

۴۶

ربع الكتابة ، من سواد مدادها      والرابع حسن ، كتابة الكتاب  
والربع من قلم ، سوی بر به      علی القریطس ، رابع الاسباب

یعنی اسباب و ابزار حسن خط چهار چیز است ، یکی حسن و نیکوئی سیاهی مرکب باید باشد ، و یکی نگاشتن خط از روی قانون و قواعد خطی صحیحه ، دیگر قلم نیکو که تراش او از روی قاعده درست باشد چهارم کاغذ نیز باید ملایم و مطلوب و مرغوب باشد ، دیگر فرموده اند (الخط نصف العلم) و علمیکه خط نصف او بوده علوم متداوله قدیمه بوده و الا هیچ یک از هنرهای علوم مستظرفه بی پایه علم خاصه علوم جدیده نمیرسد نیز ، گفته اند (علیکم بحسن الخط فانه مفاتیح الرزق) در معنی این امر تأویلات غامضه میتوان نمود که گفته شود انسان تا سواد نداشته باشد خواندن و نوشتن نمیداند پس مقدم باید سواد پیدا کرده تحصیل علم خواندن بنماید آنگاه بنوشتن پردازد و البته شخص خوانا در رفع احتیاجات خود بوسیله خواندن و نوشتن بینا میشود و همان نوشتن و داشتن خط مفتاح روزی او میگردد، و البته زیبایی خط امتیاز از زشتی خط

بوده ، و کسیکه بحسن خط معروف گردد ، نسبت به بدخطان معیشتش بهتر باشد ، و در رزق و روزی توسعه خواهد یافت ، علاوه صاحب خط که باصطلاح عوام کوره سوادى داشته باشد ، میتواند بوسیله آن مختصر خط مال و اموال و حساب و کتاب خود را تحت انضباط و احتیاط در آورده و محفوظ بدارد ، و کنون در اروپا چشمداران مانند مملکت آلمان از ده هزار تن یکتن بی سواد ، و برای ناپینایان مدارس بوده و کتب مخصوصه با الفبای خاص که بلامست دست میخوانند !

### در قواعد حسن خط

در اینجا نیز بذکر اختصاری ، از قواعد و قانون حسن خط و شرایط او میپردازیم ، که این کتاب حاوی کلی و جزوی موضوع خط باشد ، اگر چه حسن خط و خطاطی و خوش نویسی ، چنانچه در فوق اشاره شد ، همه روزه رو بانحطاط میرود ، و متاعی است که بطرف کسادى و نارواجى میگراید ، ابن مقله وزیر که شرح حالش خواهد رسید ، و اوستکه خط کوفیرا ، از زاویه اغلاق و مشاکل بیرون آورد ، میگوید بجهت حسن خط قواعد دوازده گانه لازمست ، و خود ابتدا بنای خط نسخ را برالف و ها نهاد ، که مراد سطح و دور باشد ، و همه را از این دو حرف بیرون آورد ، و تناسب او را بنقطه از یکدیگر امتیاز داد ، و ابن بواب که سرگذشتش خواهد رسید ، قواعد دوازده گانه را در خط جاری نمود ، صاحبان دانشوران ناصری میآورند که بعضی از قواعد دوازده گانه را نسبت بمیرعلی تبریزی میدهند و این قواعد که در (رساله آداب الخط) آمده و در میان ارباب خط و خوش نویسان معمولست ، در تمامی خطوط متداوله بکار رود ، و (بابا شاه اصفهانی) در (رساله کامل) مشروحاً نگاشته و از اتفاقات آن رساله وقتى در طهران ایران بدست يك تن کتاب فروش (باوجدان) افتاده و عنوان او را باسم (میرعماد) که شرح حالش خواهد رسید نموده که بهتر بمعرض فروش آورد ! و آن دوازده قاعده بدین قرار است (۱) ترکیب (۲) کرسی (۳)

نسبت (۴) ضعف (۵) قوت (۶) سطح (۷) دور (۸) صعود مجاز (۹) نزول مجاز (۱۰) اصول (۱۱) صفا (۱۲) شان .

(۱) اما ترکیب : و آن بردو قسمست جزئی و کلی اما جزئی اونیز بردو قسمست قسم اول آنست که حرفی از حروف مفرد را چنان ترکیب کند ، که با قواعد دوازده گانه خط مطابق آید ، مثلا چون حرف قاف مفرد ، که در همین یک حرف جمع خواهد بود ، (ضعف و قوت و سطح و دور و تناسب) مانند اینها . قسم دوم آنستکه سه حرف مفرد مرکب ساخته و کلمه سازند ، بروضعی که قواعد دوازده گانه در اوجاری گردمانند لفظ قلم که مرکب است از (قاف و لام و میم) یا لفظ شیب که مرکب است از (شین و با و یا و با) و در اینگونه الفاظ باید قواعد دوازده گانه جاری گردد . و کلی آنستکه چند حرف مفرد یا مرکب را ترکیب کرده سطری سازند مستقیم چون عبارت این حدیث (الخط نصف العلم یا علیکم بحسن الخط فانه مفاتیح الرزق) که مرکب است از حروف مفرد و مرکب و اگر سطر بقدر مصرعیست ، در آن يك (مد تمام) یا دو نیم مد یا دو دانگه و يك چهار دانگه قرار بیداد ، و مدهای خط نسخ اگر چه مثل خط نستعلیق بدانگ تقسیم نمیشود ولی در مقام مد و سایر ملاحظات در ترکیب با هم فرقی ندارند ، و مد شش دانگ نستعلیق بقلم خود از نقطه بالاتر نمیروند ، و مدهای خط نسخ بمیزان احتیاج و سفیدی محل ، آنست ، و بهتر آنستکه مد نستعلیق ، در اول مصراع نباشد ، و هر قدر تواند بهتر است مد را در اواسط مصراع در وسط سطر قرار بدهد ، اعم از تمام مد یا ناقص ، و در اواخر مصرعها و سطرها جایز است ، مد بخصوص مدهای معکوس یا تالی ممدود ، با لفظ شد ممدود ، اگر مد تمام در وسط سطر واقع شد بهتر اینستکه در سطر دوم در اول و آخر سطر دو نیم مد قرینه یکدیگر نماید ، و مصرعی چون در زیر مصرعی واقع شد باید نویسنده کمال ملاحظه را داشته باشد ، که مدها برابر یکدیگر واقع نشود ، و در خط نسخ هم رعایت ترکیب در (مدات) لازمست ، مثل کاف کوفی که در سطری واقع شد ، در سطر بعد از آن ملاحظه کند ، که مقابل آن واقع نشود ، و در خط نسخ تعلیق چون چهار سطری چلیپا نویسند ، بهتر این است تا بتواند

نویسنده مدها را برابر یکدیگر بنویسد ، که در این مورد اسباب حسن خط و نیکوئی او خواهد شد .

(۲) اما کرسی : و کرسی خط در هیچیک از خطوط تغییری پیدا نمیکند ، و آن این است که چند نقط و حرف که در مصرعی یا سطری واقع شد ، که آن نقاط و حروف را با هم مشابهتی باشد ، باید برابر و قرینه هم بنویسند ، مانند دایره نون و سین و شین و از این قبیل که در این شعر آمده است (من دوستار روی خوش و موی دل کشم - مدهوش چشم مست و می صاف بی غشم) و واو ، و راء هر گاه بعد از دایره واقع شود ، در مصرع باید بر بالای دایره بنویسند ، مگر آنکه در ترکیب بجهت کمی الفاظ ، و زیادتی محل قصوری پیدا شود ، و هیئتی از الفاظ را که مشابه موجود باشد بقرینه بنویسند و در هر خط که رعایت کرسی بدین قسم نشده باشد ، آن خط را خوش ندانند ، رعایت کرسی مانند خلقت آدمی است ، که هر عضوی مشابه خود ، چون دو چشم و دو ابرو ، و غیره برابر هم واقع شده ، و اگر غیر از این بودی مطبوع و مستحسن نبودی .

(۳) اما نسبت : و آن اینست که اجزاء خط را از حرف مفرد و مرکب چنان بنویسد ، که از کتابت یا کتیبه چون آنرا خفی ، و اینرا جلی کنی ، بنظر یکسان در آید ، و نیز کلمات نسبت با ن قلم از حد تعلیم خارج نگردد مثل الف ، و دایره نون ، که قد الف ، و دهان دایره نون سه نقطه باید بخورد ، و باقی را بدین قیاس باید کرده ، و خط منسوب ، آن خطی است که درجه خوش نویسی پیدا نکرده ، و کلمات و مصرعها و سطور را با هم تناسبی هست ، مانند خط کتاب ، که بیشتر از قواعد دوازده گانه در آن جاری نشده ، چون تناسب کلمات با هم منظور شده ، آنرا خط منسوب ، گویند ، نه خط خوش ، و این مسلمست ، که نسبت جزئیست از اجزای دوازده گانه که در خط خوش یافت شود .

(۴) اما ضعف : و آن اینست که در منتهای دوایر و تیزیهای دندانهای سین ، و از این قبیل بکار برند ، تا تندی قلم و مهارت نویسنده در این مورد معین و معلوم گردد .

(۵) اما قوت : و آن این است که در منتهای مدها ، و وسط و از این قبیل آید یعنی تمام قلم در این محل بکار میرود ، و سلیقه مستقیم ، و قوت دست در این مقام

واضح شود .

(۶) اما سطح : و آن جزئیست ، در حروف ، و بعضی کلمات . که چون ناظر از اهل خط نظر کند ، حالت خشکی در آن احساس کند چون منتهی الیه مدها ، و فا ، و تای مفرد همچون ( ف و ت ) و از این قبیل و در این مقام اختیار قلم بدست نویسند معلوم گردد .

(۷) اما دور : و آن حالتی است برخلاف و چرب و نرمی قلم و استادی خطاط بیشتر در این مورد معلوم و محسوس گردد چه در خط نسخ و چه خط نستعلیق ، که دور آن بیشتر از سایر خطوط از سطح است قلم استاد بیشتر بدور کار کند .

(۸) اما صعود مجازی : آنستکه قلم از زیر به بالا حرکت کند اما حرکت آن مستقیم نباشد ، مانند نهایت دوایر ، و غیر آن ، که اهالی خط اینرا شمره میگفته اند ، و در اینحال تسلط نویسند و ممارست او معلوم گردد .

(۹) اما نزول مجازی : و آن اینستکه ، قلم از بالا بزیر حرکت کند ، اما غیر مستقیم مانند ، اول مدها ، و دوائر معکوس ، و از این قبیل .

(۱۰) اما اصول : و آن کیفیتی است که از اعتدال و فراهم بودن اجزای تسعه مذکوره ، در خط حاصل شود ، و در هر خط که اجزاء نه گانه را نویسند بیند ، آنخطرا نفیس ، و با قیمت گوید ، و اصول را اهل خط بمنزله روح دانند ، و اجزای تسعه که نگاشته شد بمنزله جسمست و اصول بمنزله جان ، و اصولرا کسی در خط نتواند شناخت ، الا اهل فن . که خود بعلم و عمل آن ممارست داشته باشند . و اینحالت وجدانست ، که بنکات آن واقف نگردد ، مگر آنکس که بتمام اجزای خط محیط باشد .

(۱۱) اما صفا : و آنحالتیستکه در خط پیدا نگردد مگر از کثرت نوشتن و چون در خط صفا و صافی موجود شد ، طبعرا از مطالعت بآن سرور و خاطر را انبساطی پیدا گردد ، و چشم از نظر بآن نورانی شود ، و این صفت رکن اعظم است در خط ، و استادی نویسند ، در آنمقام ظاهر و واضح گردد .

(۱۲) اما شأن . و آن آخر درجه خطست ، و چون آنحالت در خط پیدا شود ،

نویسنده هیچگاه از تماشای آن سیر نگردد، و در بعضی از طبایع چون این صفت در خط پیدا شود، نمیتواند هیچگاه جز آن صنعت بکار دیگر پردازد، و هیچگاه نخواهد عمر خود را بغير در خط صرف نماید، و این قسم خط را در نزد اهل فن شانی است بزرگ و چون سطر یا صفحه از آنرا، احتیاج بقیمت افتد، قیمت های زیاد بر آن نهند، این بود تفسیر اقسام قواعد دوازده گانه و نویسندگانیکه قبل از یاقوت مستعصمی که شرح حالش خواهد رسید بوده پنج چیز دیگر را جزو اجزای دوازده گانه خط شمرده اند که بدین ترتیب است :

(۱) سواد (۲) بیاض (۳) تشمیر (۴) صعود حقیقی (۵) نزول حقیقی ولی جمال الدین یاقوت مستعصمی خود این پنج چیز را جزو اجزای خط شمرده، و خوش نویسان بغير او هم جزو اجزای خط شمرده اند، و اهل خط گویند، هر هنر و فن و صنعتی را میتوان با ناقص بودن اعضاء تن تحصیل کرد بجز خط که در آن باید تمام اعضاء از چشم و گوش و دست و پا بی عیب باشد، و مزاج معتدل و صحت کامل، و فکر راحت، و این عقاید نویسندگان مشرق زمین بوده لیکن علوم و انکشافات و تشریحات عصر حاضره قلم بطالان برای نگونه عقاید کشیده، اکنون هزارها مردم کور و کر و لال خوانا و نویسنده شده، و صدها مدارس و مکاتب کورها و کرها و گنگها در انحاء عالم مفتوح است که از آن جمله در مصر بوده و در فوق نیز اشاره شد !

هیئت دانشوران ناصری می آورند آن خط که میباید بحلیه نیکوئی و خوشی و صفا، آراسته شود، بر دو قسم بوده، تحصیلی و غیر تحصیلی آنستکه در خدمت استاد تعلیم گرفته، و قواعد و قانون او را تحصیل نماید، و یاد بگیرد، و غیر تحصیلی آن چیزهاییستکه باستعداد، دست و ذوق سلیم، و ممارست، و مداومت زیاد، حاصل شود. و تحصیلی که اخذ قواعد آنرا باید از استاد نمود شرایط و قواعد دوازده گانه است، که مشروحاً در فوق نگارش رفت .

## آغاز بسرگذشت خوش نویسان از صدر اسلام

### زمان خلفای راشدین

چون نیر عالم آرای اسلام از افق بطحا تابیدن گرفت در خدمت حضرت ختمی مرتبت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم مقدم بر سایر منشیان و کتاب حضرت علی مرتضی علیه السلام در تعلیم ، و تعلم خط کوشید، تا مقامی اعلا یافت. سلطان علی مشهدی که شرح حالش خواهد رسید میآورد (مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما) و عقیده او این بوده ، که این خط آیتی از آیات ، و معجزه‌ئی از معجزات ، آن صهر سرور کائنات بوده و قرآن‌هاییکه بخط مبارک حضرت امیر مؤمنان بوده در حسن کتابت و متانت و ترکیب ، و ترتیب کلمات بمهارت و استادی نگارنده او تصدیق مینماید ، و اگر مخترع و مبتدع ، خط کوفی علی مرتضی نبوده ، تصرفات عالمانه در او فرموده ، و او را پایه اعلا رسانیده صاحب خط و خطاطان میآورد آنحضرت اختراع کننده خط کوفی نبوده ولی در استادی او شبهه نیست، که به سبب و شانزده تن خوش نویسان خط کوفی تعلیم داده ، پس از علی مرتضی دو فرزند دلبندش حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما سلام خطشان مرغوب و مقدم بر سایر خوش نویسان بوده‌اند، پس از آن دو تن، دو خلیفه از چهار خلیفه رسول خدا که عمر بن خطاب و عثمان بن عفان (رضه) باشند خطشان نیکو بوده ، و خط عثمان رجحان به خط عمر داشته ، و شرح مصاحف سبعه او که بخط اوست طولانی، و دلیل محکمی بر حسن خط اوست ، پس از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر نیکو می نوشته ، و شهرت خط او تا کوفه ، و شام رسید . پس از او ، مروان بن حکم بن ابی العاص ، که بعدها بخلافت رسید، نیکو می نگاشت ، و مدتی در خدمت عثمان بن عفان اشتغال بکتابت داشت و کاتب سر او بود. و با عثمان در نزد يك نفر تعلیم خط آموخته بود ، پس از مروان، معویة ابن ابی سفیان که مدتها در خدمت رسول خدای بکتابت اشتغال داشت و از جزو کتاب وحی بود خطرا نیکو می نگاشت و روزی پیغمبر اکرم باو فرمودند (القی الدواء ، و حرف القلم ، و انصب الباء و فرق السن ، و لاتعور المیم ، و احسن الله ، و مدالرحمن ، وجودالرحیم) و او را بدین



فرمایشات معانی آیات تعلیم خط دادند ، و نگارنده تقدم نام هر يك را بر حسب حسن خط می نگارم نه بر حسب مقام و مکان .

اما نویسنده های دیگر معدودی در زمان رسالت و دعوت حضرت پیغمبر اکرم بودند، که در حسن خط امتیازی نداشتند، ولی نویسنده بودند مانند طلحه بن عبدالله، و ابان ابناء سعید بن خالد و غیره که نامشان برده شد و در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عثمان و علی و زید بن ثابت و معویه و عبدالله بن ارقم سمت منشی گری و از کتاب وحی بودند، و کتاب آنها منحصر بخط کوفی بدون (اعراب و اعجام) بود، و سور و آیات قرآنی، و خطوط بملوک اطراف ، و رؤسای قبایل را با نخط کوفی می نگاشتند، و چون ابابکر بن ابی قحافه در سنه یازده هجری به تخت خلافت برآمد، عثمان بن عفان کتابت او را بخط کوفی میفرمود ، و چون در گذشت و بجایش عمر بن خطاب در سنه سیزده هجری به تخت خلافت نشست ، منصب کتابت را به زید بن ثابت مقرر فرمود، و چون فتوحات بلاد مانند ایران - مصر - و روم برایش دست داد ، دو کاتب یادفتر دار دیگری بجهت ثبت رسید مالیات و جزیه ، و یکی از برای حساب عده سرکردگان و سپاهیان معین کرد، و باز خطشان کوفی بود و بدین رویه تا خلافت عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما در سنه چهل کار میگذشت، ولی کتاب و نویسنده زیاد شده و بسه دسته و سه صنف منقسم شدند، دسته ئی شغلشان فقط قرآن نویسی بود ، و کارشان مهم و مقامشان بالا بود، و دسته دیگر کتاب و منشیان بودند، و اینها معدود و در نزد خلفا محترم، و کاتب اسرار، و بایستی از نزدیکان خلفا باشند، طبقه سوم کتاب دواوین، و رسائل، و بسیار کم و فقط شغلشان ضبط مالیات و عده سپاه بود، که مالیات بیت المال را روی ورقه ئی و حساب عده لشکر را نیز روی ورقه ئی می نگاشتند، که متدرجاً آن ورقه ها طومار و طومارها دفترها شد !

### خوش نویسان زمان بنی امیه

در ایام سلطنت معویه بن ابی سفیان تا زمان سلطنت هشام بن عبدالملک سنه یکصد و پنج خط کوفی مستعمل و خوش نویسی مانند عهد خلفای راشدین با بمیان

نگذارد ، مگر (قطبه) که شغلش کتابت قرآن بود بجهت بزرگان اسلام ، پس از او خالد بن ابی الہیاج کاتب ولید بن عبدالملک کہ درسہ ہشتاد و شش جلوسش بود کہ او قرآن را بخط کوفی وسایر اشعار ومنثورات را باقسام خطوط اربعہ کہ زیلا بہ تفصیلش مبادرت خواهد شد می نگاشت ، پس از او سالم کاتب ہشام بن عبدالملک روی کار آمد ، وتبعات وتفننات، در اقسام خط ، بخرج داد، وخطرا بچہار قسم کرد ، کہ ہمہ زائیدہ و نزدیک بخط کوفی و شباهت تامی باو داشتند می بود ، و قطبہ ہم در زمان خودش تصرفاتی کرد، وگذشت . وخط کوفی باشعبات او یکمیزان بود، وپس از سالم حسن بصری ملقب بسیدالتابعین در حسن خط مشہور شد تا زمان حکمرانی مروان حمار بن محمد بن مروان آخرین خلیفہ از خلفای بنی امیہ ، (کہ درسہ یکصد و سی و دو مغلوب سفاح بنی عباس گشت . وکشتہ شد، وسلطنت بنی امیہ منقرض گردید) اورا کاتبی بود، موسوم بہ (عبدالحمید بن یحیا بن سعد) کہ اصلا از مردم شام ومملوک بود، و مسلمان گشت، واز جنس عرب نبود، او در انشا و اختراع خطوط ومشتقات او ید و بیضا میکرد، وصیت بلاغت و کتابت او در انشاء رسل، وحسن خط و زیبائی کتابت بہمہ جا انتشار یافت و ضرب المثل بعدہا شد چنانچہ گویند (فتحت الرسائل بعبدالحمید ، و ختمت بابن العمید) وعبدالحمید در رکاب ولی نعم خود مروان حمار کشتہ گشت وشعلہ اشتہارش فرو نشست .

۵۴

ابن الندیم صاحب الفہرست می آورد کہ عبدالحمید دیوان رسائل را منظم ساخت، و بہ ترتیب و قواعد مضبوطہ او برداخت، واسلوب خاص بجهت قلم ، و کتابت ، و کاغذ و فرق بین خطوط قرار داد، وخوش می نوشت . وحسن خط در دورہ سلطنت بنی امیہ باو ختام یافت ، و باخود او بگور عدم شتافت .

### خوش نویسان عہد بنی عباس

در ایام سلطنت وخلافت ابو جعفر منصور دوانقی دوم خلیفہ عباسی ومہدی عباسی

سوم خلیفه عباسی که در سنه یکصد و پنجاه و هشت بدتخت خلافت عباسیان جلوس کرده اسحق بن حماد علم شهرت در خوش نویسی برافراشت و برادرش ضحاک نیز خودش مینوشت، و در مدت سلطنت این دو خلیفه اسحق یکه تاز میدان قلمرانی بود، و چند تن در خدمت او زانوی تلمذ بزمین زدند، و بهره‌ی گرفتند، و اسحق چند خط از خط کوفی مشتق نمود، که با خطوط سابقه عهد بنی امیه بدین اسم و وصف معروف شدند؛ (۱) طومار که از او کتیبه‌های مساجد و عمارات را می‌نوشتند (۲) سجالات که قلم خفی نویسی بود (و خطی درهم و پیچیده بوده، که کسی نمیتوانست او را تغییر و تبدیلی بدهد (۳) عهد که قباله و احکام را از او می‌نوشتند. (۴ و ۵) قلم مؤامرات و امانات بوده، آنها نیز مانند قلم عهد کتابت قباله و حجت را می‌نوشتند، (۶ و ۷ و ۸ و ۹) اقلام دیباج و مدیح و مرصع و ریاش بوده که از این اقلام خوش نویسان تحریر میکرده‌اند، و از یک دانگ تا شش دانگ چیز می‌نوشتداند، (۱۰ و ۱۱ و ۱۲) اقلام غبار و حسن و بیاض که بدین سه خط قرآن و احادیث و روایات و اوراد، و ادعیه را می‌نوشته‌اند، و این خطوط تمامی با اسم مختلف و برسم رانیده، از خط کوفی بود. که بسلیقه کتاب و نویسندگانه مختصر تغییرات و تبدلاتی پیدا کرده بود، و مردم بیشتر، با اشکالات مواجه میگردند و اختلاف خطوط رو بفرزونی گذارد و چند قلم دیگر نیز پیدا شد و اسحق بن حماد در سنه یکصد و پنجاه و چهار درگذشت، و پس از او ضحاک برادر اسحق بن حماد بغدادی مشهور شد و بعد از او ابراهیم سگزی و برادرش اسحق که از مردم سیستان ایران بودند و کسب فن خطرا از اسحق بن حماد آموخته بودند در حسن خط مشهور و ابراهیم در سنه دویست و اسحق در سنه دویست و ده درگذشتند، بعد از آنها استاد احوال سگزی ایرانی که او نیز در خدمت اسحق بن حماد و ابراهیم سگزی تعلیم خط یافته بود مشهور بخوش نویسی گشت و از کتاب خاص مأمون شد و قوانینی او نیز وضع کرد و رساله با اسم (رساله جامع) نگاشت تا زمان وزارت فضل بن سهل ذوالریاستین مروی ایرانی وزیر مأمون عباسی که در سنه یکصد و نود و هشت بدتخت خلافت و سلطنت عباسیان برآمد. او نیز یعنی فضل بن سهل تصرفات عالمانه در

خط کرد ، و مقدم قلم (ریاسی) که منسوب بریاست اوست اختراع کرد ، و چند شکل دیگر از پرتو اهتمامات او پیدا شد که رویهم سی و هفت شکل خط مختلف در میانه کتاب و نویسندگان دربار خلافت دور میزد بدین ترتیب (۱ کوفی) (۲ طومار) (۳ جلیل) (۴ مجموع) (۵ ریاسی) (۶ ثلثین) (۷ نصف) (۸ جوانحی) (۹ مسلسل) (۱۰ غبار جلیه) (۱۱ مؤامرات) (۱۲ محدث) (۱۳ مدمج) (۱۴ منشور) (۱۵ مقترن) (۱۶ حواشی) (۱۷ اشعار) (۱۸ لؤلؤی) (۱۹ مصاحف) (۲۰ فضاخ النسخ) (۲۱ غبار) (۲۲ عهد) (۲۳ معلق) (۲۴ مخفف) (۲۵ مرسل) (۲۶ مبسوط) (۲۷ مقور) (۲۸ ممزوج) (۲۹ مفتوح) (۳۰ معماة) (۳۱ مؤلف) (۳۲ توامان) (۳۳ معجز) (۳۴ مخلع) (۳۵ دیوانی) (۳۶ سیاق) (۳۷ قرمه) و اختلاف اسامی منسوب بمخترعین هر خطی بوده ، و تفاوت درشتی و ریزگی خط و سطح و دایره خطوط و الا در اصل خط با مادرشان خط کوفی هیچ فرقی نداشته ، و بیشتر آنها مختصر فرقی از حیث اعراب و اعجام و تجوید ، و غیره داشته ، و این خطوط تا زمان المقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی که در سنه دو بیست و نود و پنج بر تخت خلافت عباسیان نشست مستعمل بود .

۵۶

در این وقت اسحق بن ابراهیم تمیمی در حسن کتابت و خوش نویسی رایت اشتهار برافراشت ، و دیگران را در پس حجاب بی لسمی گذاشت و خلیفه المقتدر او را بنوازشات شاهانه می نواخت ، و اسحق به تعلیم دادن اولاد المقتدر می پرداخت که طولی نکشید آفتاب پرتو پاش نابغه دهر و نادر عصر ابن مقله بیضاوی عالم ادب را منور ساخت ، و مرد مرا پس از سیصد سال گرفتاری مشاکل خط کوفی ، و معضلات اعراب ، و اعجامیکه ، بعدها برایش درست کردند ، و باز همه روزه تولید یک گونه مشکلی تعجب آور میکرد ، راحت نمود ، و آسوده فرمود . بلی ابن مقفع عالم ادب را ، و ابو مسلم عالم سیاست و جهان گیری را ، و برامکه عالم مملکت داری را ، و ابن مقله جهان خط عربها را تأسیس کرده ، و ارکان آنها را به نهجی مرغوب استوار نمودند ، و جزای عبرت آوری از خلفا و بزرگان عربها یافتند ، چنانچه ابن مقفع دستها و پاهایش ابتدا قطع و بعد سایر اعضایش پارچه پارچه و در تنور سوزان افتاده ، خاکستر گشت

و ابو مسلم خراسانی در نهایت بی انصافی، قطعه قطعه گردید، و برامکه دود از دودمانشان با آسمان رفت، و ابن مقله ابتدا دست راست و بعد دست چپ، و سپس زبانش بریده گردید، و بیشتر کسانی که خدمات مشعشع با عراب نمودند سزای سخت دیده، و زهرهای جانگزا چشیدند که اکنون بسرگذشت ابن مقله و خدمات این وزیر ایرانی پرداخته تا خوانندگان کاملاً آگهی یابند و این جمله معترضه بیرون از موضوع کتاب نگارش رفت و قلم سرپیچی نمود.

### سرگذشت ابن مقله

ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله بیضاوی شیرازی قدوة الكتاب از آجله فضلا و اعزه وزراء و اسخیا و علماء بود، پیکرش بانواع علوم و فضایل آراسته و در علوم فقه و تفسیر و ادبیات و تجوید و شعر و خط و ترسل و انشاء نظیر نداشت، و مخصوصاً در نگاشتن خط کوفی، و سپس خطوط مستحدثة که خود واضع و مخترع آنها بود هیچکس بیایه او نرسیده و چون در فن خطاطی یگانه عصر خویش بود اشتهار بخوش نویسی گشت، با آنکه اقسام علوم و فنون را دارا بود و او در عصر خویش شهره آفاق شد و نامشرا در هر جا به تقدیس و تمجید میبردند، و در ردیف مشاهیر دنیا درآمد چنانچه شاعر گوید (فصاحة سبحان، و خط ابن مقله و حکمة لقمان، و زهد ابن ادهم) (اذا جمع فی المرء والمرء مفلس - ولیس لها قدر بمقدار درهم) گوید اگر فصاحت سبحان بن وابل، و حسن خط ابن مقله و حکمت لقمان حکیم، و زهد ابراهیم بن ادهم بلخی، در یکنفر آدم جمع گردد، و از مال و منال دنیا بی بهره و فقیر باشد آن شخص فقیر با این چهار کمال نزد مردم بقدریک دیناری ارزش و آبرویی ندارد! صاحبان تراجم و ارباب تواریخ ترجمه حال او را مشروحاً هر یک بقسمی نگاشته اند که نگارنده بخلاصه او میپردازم.

ابن مقله بواسطه صعوبت نگاشتن خط کوفی همت بر این گماشت که خطی

ایجاد ، و از خط کوفی استخراج نماید، که هر کس بتواند با آسانی تحریر نماید، پس با آنکه همواره در دستگاه خلفا بمناسب عالیه مخصوص بود ، متوجه به تسهیل اینکار شد ، و مقدم بجهت خط قواعد متین و اسلوبی محکم اختیار و اختراع کرد ، و مدار خط را بردائره و سطح گذارد ، از خط کوفی خطی احداث کرد ، و او را خط محقق نامید ، و در تحت قاعده صحیحی آورد و جمعیرا بیاموخت و کتابت قرآن و کتب دینیرا بدان خط نمود، و چون خط کوفی را بیش از پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نبود ، یکدور بر خط محقق بیفزود ، آنگاه بایجاد خط ریحان پرداخت ، و آن خط را از خط محقق در آورد ، که بیشتر کلمات او تابع خط محقق بود ، و در سطح و دور با خط محقق شبیه تامه داشت ، مگر در حرف (یا) که دور آن بیشتر از یاهای محقق بود، و چون از استحسان خط محقق فراغت حاصل کرد ، او را نیز بدیگران بیاموخت و در اندک وقتی خط محقق و ریحان در میان مردم انتشار یافت .

آنگاه خط ثلث ریحانیرا از خط ریحان بیرون آورد ، و تحت قاعده اش کشید ، تا مانند خطوط محقق و ریحان بدرجه کمالش رسانید ، و بجمعی بیاموخت ، آنگاه بفرست کافیه و استعداد و افیه ، باختراع خط نسخ موفق گشت ، و بجهت او چهار دانگ دور ، و دو دانگ سطح قرار داد و مدار و تعلیم او را به نقطه گذارد ، و بجهت او دوازده قاعده مقرر داشت که بدان قواعد اساسش باشد ، و مردم را بیاموخت ، تا حروف او را نسبت بیکدیگر بزرگ و کوچک نکنند ، و آن قواعد دوازده گانه در ذیل عنوان (در قواعد حسن خط) مشروحاً نگارش رفت که در اینجا مکرر نمیشود .

چون صیت فضایل و مناقب ابن مقله در انحاء عالم منتشر گشت ، مردم از هر جا بجهت تحصیل فن خط به بغداد آمده ، و درگاه ابن مقله ملجأ و اردین و مرجع متعلمین گردید ، و خط نسخ باندک زمانی از سنه سیصد و ده و خلافت المقتدر بالله که جلوسش در سنه دو بیست و نود و پنج و وفاتش در سنه سیصد و بیست واقع گردید ، عالمگیر گردید و بمناسبت سهولت او نسبت بسایر خطوط او را خط نسخ گفتندی ، که ناسخ سایر خطوط شد ، و مقدم ابن مقله قرآنی بخط نسخ نگاشت ، و خطوط محقق و ریحانی ، و کوفی را در سر سوره ها

قرار داد و چون خواست کتابت قرآن با سایر خطوط فرق داشته باشد، خط توفیق را، احداث کرد. که نصفش سطح و نصفش دور بود، و مقرر داشت تا قضاة سجالات و سایر چیزها را بدان خط نگاشتند، پس از آن خط رقاعرا ایجاد نمود، و بجهت او پنج دانگ سطح و نیم دانگ دور مقرر داشت، تارقه‌ها و فرمانهای حکام ولایات بدان خط نگاشته آمد و این خطوط بسرعتی عبرت‌زا تمامی درعهد خودش انتشار یافت، و بسیاری بیاموختند، تا بدرجه استادی رسیدند، و با آنکه ابن مقله بمهام امور مملکتی و مشاغل خلافت گرفتار بود، خود را آنی از اینگونه امور آسوده نمیگذاشت، تا هر يك از خطوط را بدرجه کمال رسانید، و بسیار برا تعلیم داد و بدرجه استادی رسانید. ابن مقله در عصر روز پنجشنبه بیست و یکم شوال سنه دویست و هفتاد و دو هجری در بغداد متولد گشت، و پس از اکتساب علوم و فضایل و بحد رشد رسیدن در دستگاه خلافت راه یافت، و المقتدر بالله او را بحکمرانی برخی از ولایات فارس شیراز مأمور نمود، و چون باندك وقتی درجه کفایت و فراست او در پایگاه خلافت پناهی مشهود گشت، بر جاه و مرتبه و وسعت حکمرانیش خلیفه بیفزود، ابن مقله در آبادی بلاد، و آسایش عباد، مساعی جمیله بکار برد، و دست‌گیر بار از آستین کرم و سخاوت بیرون آورد، و مانند ابر بهاری بخشیدن نمود. گویند محضرش همیشه مجمع علما و فضلا بود، و خطاطین و خوش‌نویسان آمده، تعلیم می‌گرفتند. و با وجود ریاست و امارت داشتن، با تمامی آنها با نهایت رأفت و گشاده‌روئی رفتار می‌نمود، و خلیفه چون کفایت و لیاقت او را بسزا میدید همه روزه بر جاه و اعتبارش می‌افزود و خلاع فاخره میفرستاد و شهرهای دیگر بر حکمرانیش اضافه میفرمود. لکن علوهمت و طبع بلند و سجایای وفیره که در او بود، او را قانع به حکمرانی نمیداشت، و همیشه در سر سودای صدارت، و در دل خیال وزارت خلافت را میداشت، تا بموجب دلخواه او المقتدر بالله خلیفه او را به بغداد طلب نموده، عازم بغداد گردید. در آنوقت ابوالحسن علی ابن فرات، که از اجله وزراء روزگار و از کریمترین مردمان آن عصر بود، وزارت خلیفه المقتدر بالله را مینمود، چون ابن مقله را بانواع فضایل و مناقب و حسن خط،

وجودت طبع ، مشاهده کرد . و در سیاست و کیاست او را بی نظیر یافت ، باندک زمانی تمامی امور راجعه بخود را باو واگذار کرد ، و امر داد ، تا ارباب حوائج ، واصحاب مناصب ، باور جوع نمودند . بدین مناسبت پایه قدر و مقام و منزلت ابن مقله محکم و منیع و کاخ اقتدارش رفیع گردید ، و صیت کاردانی ، و درایت او ، عالمگیر شد . تا بحسب عادت جمعی از محسودین در حق ابن فرات بداندیشی نموده و ابن مقله را بر ضد او باخود یار ساختند . مقتدر بالله ابن فرات را محبوس ساخت ! و پس از مصادره اموال و شکنجه و عذاب در چاه زندانش انداخت ، و علی بن عیسی را بمنصب وزارت برداشت ، و مهام مملکت را بکف با کفایت او وا گذاشت . لیکن چیزی نگذشت که علی بن عیسی واژگون بخت گشته ، و از تخت وزارت در افتاد ، و هر چه داشت ، در زیر شکنجه و عذاب تسلیم داد ، و ابن فرات مجدداً کوب اقبالش ساطع گردید ، و بمنصب وزارت رسید . چون در کار خود مستقل گردید ، و دانست ابن مقله در تفتین بر ضد او دست داشته ، او را گرفتار کرده و یکصد هزار دینار از او جریمه گرفت ، و در حبسش انداخت ، ابن مقله در زندانخانه مشغول نوشتن قرآن گردید ، و اوقات خود را بنوشتن رسایل و تکمیل خطوط ، که در فوق بدانها اشاره شد میگذرانید . چون مدتی اقامت او در زندانخانه طول کشید ، و آیت رحمت از هیچ سو ، برایش نرسید ، به ابو عبدالله احمد بن اسمعیل معروف بزنجی که منشی خاص ابن فرات و در نهانی از دوستان ابن مقله بود این ابیات را نگاهت : (نری حرمت کتب الاخلاء بینهم - ابوکام القرطاس اصبح غالیا) (فماکان لوسائلنا کیف حالنا - و قد دهمتنا نکبة هی ماهیا) (صدیقک من راعاک فی کل شدة - و کلاترانی الرخاء مواسیا) (فهبیتک عدوی لاصدیقی فانی - رأیت الاعادی یرحمون الاعادی) میگوید : - «چنین مشاهده مینمایم ، که گویا حرام نموده اند ، که دوستان در بین خود مکاتبه و مراسله نمایند ، یا آنکه کاغذ گران شده چه می شد ، که از من پرسش حالی مینمودی ؟ و میپرسیدی که نکبات روزگار بمن چگونه میگذرد و چه شد ؟ که بمن اینگونه رنج و متاع بر روی آورد . دوست و صدیق مهربان آنست ! که در وقت سختی دوست خود را رعایت کند ! و حال آنکه من



می بینم ، ملاقات و احوال پرسی دوستان این زمان ، در حال وسعت و فراغت و راحتی است . خیال کن تو دشمن من بودی و دوست من نبودی ! در حالتیکه دشمنان گاهی نیز لطف و بخشایشی مینمایند» بالجمله ابن مقله بدینقسم در حبس بود ، تا آنکه دوباره اختر اقبال ابن فرات در محاق نحوست فرو رفت ، و از مسند صدارت بمحبس حقارت در شد . و المقتدر بالله او را به مونس خادم وا گذاشت ، و مونس دست ظلم و تعدی از آستین قساوت و بیرحمی ، بیرون آورده و آن وزیر بی نظیر را بانواع شکنجه مبتلا ساخت ، تا ابن فرات جان بجان آفرین پرداخت ، و پس روی نیز از ضربات جانکاه مونس خادم هلاک شد ! ابن مقله در اینوقت بحکم المقتدر بالله خلیفه از محبس بیرون شد ، و علی بن عیسی بتخت صدارت برآمد . ولی طولی نکشید که علی بن عیسی معزول گشت ، و از تخت عزت به تخته زلت نشسته ، و مصادره گردید ! و ابن مقله کوکب اقبالش بلند ، و ساطع گشت . و بامر المقتدر بالله به تخت صدارت نشست و این اولین دفعه ای بود ، که ابن مقله درسنه سیدو شانزده منصب صدارت یافت و روز بروز بر اقتدار ، و اعتبارش افزوده میشد . و او را مالی بسیار و ثروتی بیشمار ، دست آمد ، که عمارات عالیه و بناهای متعالیه بساخت و بتزیین آنها پرداخت ، صاحب قاموس الاعلام میآورد که او را باغی بود در نهایت وسعت و فسحت ، که بانواع اشجار و ازهار آراسته ، و باقسام پرندگان و درندگان مشحون بود ، و از جانوران صحرائی و دریائی هر چه در روی زمین یافت میشد در آن باغ حاضر ساخته بودند ، که بیننده از تماشای آنها سیر نمیشد . روزی یکی از باغبانان دوان دوان آمده در خدمت وزیر زمین ادب بیوسید ، و گفت بشارت باد که مرغ دریائی با باز صحرائی آمیزش کرد و مرغ دریائی این تخم را گذارد . ابن مقله چون آن تخم را بدید خورسند گردید ، و فرمان داد تا هزار دینار طلا بآن باغبان انعام نمودند . حاضرین از علوهمت و بخشایش او در بوته حیرت فرورفته ، بالجمله بدینقسم روز بروز بر اقتدار و اجلالش افزوده میشد ، تا درسنه سیدو و هیجده حساد از او نزد المقتدر سعایت کردند ، تا معزول گشت و از بغداد منفی گردیده و بفارس روانه گشت ، و تا سنه سیدو بیست در فارس اوقات میگذرانید ، تا مردم بغداد به المقتدر بالله بشوریدند

وعاقبت بهمراهی ملازمان مونس خادم خلیفه را درخون کشیده، والقاهر بالله را بتخت  
 خلافت برگزیدند، القاهر ابن مقله را از فارس بخواست و او را خلعت وزارت پوشانید  
 و بر شئون سابقه اش دوچندان بیفزود. ابن مقله رایت استقلال برافراشت، و در کار  
 وزارت مطلق العنان گردید. طولی نکشید که مونس خادم و علی بن بلیق در نزد القاهر بالله  
 در حق او زبان بسعایت گشودند. والقاهر او را از نظر بینداخت، و از وزارت معزول  
 ساخت. ابن مقله از ترس جان پنهان گردید، و زاویه‌ای برای خود بگزید، و مخفی  
 میزیست و از دور حرکات خلیفه و درباریان را مینگریست تا با مردم بغداد بشوریدند،  
 والقاهر را از تخت بزیر آورده، و در چشمانش میل کشیدند، که تاسنه سیدوسی و نه  
 این خلیفه زنده بود، و با چشمان کور، به گدائی و پیریشانی عمر میگذرانید!! خلاصه،  
 مردم بسر جنبانی ابن رائق و تصویب او محمد بن مقتدر را بخلافت برگماشتند، و او را  
 لقب الراضی بالله ارزانی داشتند. و این واقعه در سنه سیصد و بیست و دو رخ داد. الراضی بالله  
 چون مستقر گردید، و درجه کفایت و درایت ابن مقله را نسبت بسایر وزراء در میزان  
 ادراک خود بسنجید، او را بوزارت برقرار ساخت، و خلعت صدارت باو پوشانید، و  
 باندک زمانی براقتدار و شوکت ابن مقله افزوده شد. در این وقت بین امیر مظفر بن  
 یاقوت که رئیس ترکها بود، با ابن مقله کدورتی حاصل شد، و چند تن در پنهانی نیز  
 الراضی را از ابن مقله بی‌رضا ساختند چون امیر مظفر این بدانست، غلامان را تحریک  
 نمود تا روزی هنگام آمدن ابن مقله بدرگاه خلافت او را گرفته و محبوس نمودند.  
 الراضی بالله وزارت را به عبدالرحمن بن عیسی برادر علی بن عیسی داد. عبدالرحمن  
 در نهایت قساوت و شقاوت ابن مقله را در زیر شکنجه آورده، و هزار هزار دینار بامالی  
 بسیار از او بگرفت، و رهایش نمود. ابن مقله بمنزل خود بازگشته و در گوشه انزوا  
 بنشست، و در بروی خودی و بیگانه بیست! و مشغول کتابت کلام الله مجید گشت. از  
 آنسو بتدریج کار ابن رائق بالا گرفت، و امیر الامراء بغداد شد و از سابق و زمان وزارت  
 ابن مقله کینه‌ای از او در دل داشت بدینجهت میفرستاد، تا املاک و ضیاع او را خرابی  
 رسانند، و زراعت او را تصرف نمایند. ابن مقله خطی شکایت آمیز، بخلیفه نگاشت!

وپرده از اعمال ابن رائق برداشت و ضمناً اشاره کرد که ابن رائق خیانت پیشه و فساد  
 اندیشه است ، و اگر خلیفه مرا وزارت بخشد، و تسلط بر جان و مال ابن رائق دهد،  
 مبلغ هنگفتی که عبارت از سیصد میلیون دینار باشد، از او برای خلیفه خواهم گرفت.  
 و در فلان وقت مخفیانه بخدمت خلیفه شرفیاب گردیده و بعضی مطالب را بعرض خواهم  
 رسانید. چون آخر رمضان بخدمت خلیفه رسید و ابن رائق آگه گردید، خود را بحضور  
 خلیفه رسانید. الراضی ابن مقله را تسلیم ابن رائق نموده و کاغذ او را بوی سپرد. ابن رائق  
 از خلیفه خواست تا دست راست او را قطع کنند. الراضی بالله راضی بدین جنایت گردید.  
 حاضرین در گاه خلافت بالاحاح و تضرع آمدند ، که ابن مقله با این دست خدمات  
 ذیقیمت نموده ، و خطوط چندی از خط کوفی بیرون آورده ، و برای مسلمانان راه  
 سهولت گشود و چند قرآن نوشت . حیفت چنین بنان سحر و معجزه توأمان از کار  
 بیفتند. ابن رائق بواسطه خبث طینت، و پستی فطرت، خدمات ابن مقله را بچیزی نشمرد،  
 و جداً بقطع دست ابن مقله قیام کرد، تا عاقبت الراضی بالله فرمان داد دست راست آن  
 وزیر بزرگ بافضل را قطع کرده و بزندانش انداختند، لیکن طولی نکشید که الراضی بالله  
 بی نهایت پشیمان گردید ، و اشهر اطباء آن عصر مانند ابوالحسن ثابت بن سنان بن  
 قره طیب را برایش فرستاد که بمعالجت او پرداخت، ولی چه فایده که ابن مقله بهبودی  
 یافت، ولی دستی دیگر نیافت. ابوالحسن ثابت گوید روزی در خدمت آن وزیر بی نظیر  
 اشتغال به معالجه داشتم ، و او بدست بریده خود مینگریست ، و زار زار، میگریست  
 و میفرمود «خدمت بها الخلفاء و کتبت بها القرآن الکریم بخطین ، دفعتین، تقطع بها  
 کما تقطع ایدی اللصوص» یعنی بدین دست خلفا را خدمت نمودم، و بدو خط، در دو مرتبه  
 قرآن را نوشتم ، حالا دست مرا مانند دست دزدان قطع مینمایند . ابوالحسن گوید  
 که من باب تسلیه گفتم ، این آخرین رنج و تعب بود ، که ، بدان وزیر رسید ، و  
 بزودی این کراهت و نکبت بکرامت و عزت مبدل خواهد شد، افسرده مباشید، ابن مقله  
 چون این بیانات بشنید باز ، بگریید و این شعر را بر خواند: «اذا مامات بعضك فابك  
 بعضاً فان البعض من بعض قریب» یعنی هر گاه از شما جماعتی بمیرد جماعتی دیگر بر شما

گریه و زاری مینمایند . گویند چون جراحت ساعد ابن مقله بهبودی حاصل کرد ، محض تسلیه خاطر و راحتی فکر خواست اشتغال بکتابت قرآن نماید . بدین خیال افتاد که قلم را به بازوبسته و از فرط ممارست و تحریر مقام اول را دریا بد . چون چنین کرد ، زمانی نکشید ، که خطش با زمان دست داشتش بیک پایه رسید ، که کس نمیتوانست فرق بگذارد ، و با دست چپ نیز مکاتبات و مراسلات مینمود که باعث عبرت و حیرت هر بیننده بود . چنانکه یکی از شعرا در حقیقت گوید « لئن قطعوا احدی یدیه محافظه - لاقلامه لاللسیوف الطوارم ) (لما قطعوا رایا اذ اما اجلته - رأیت الردی بین اللحی الفلاصم) یعنی اگر بریدند دست او را از ترس قلمهای او . نه از ترس شمشیرها ، هر آینه قطع نکردند رأی و تدبیر او را ، که چون آن تدبیر را بجولان بیاوری ، مرکب دشمن از آن دیده می شود . کنایه از احکام و گفتار او است ، در وقت حکمداری . در این هنگام ، چون آوازه خط نویسی ابن مقله دیگر باره به رسو پراکنده شد ، دشمنان و بدخواهان او خاصه ابن رائق سخت هراسان شدند . که شاید دوباره بمسند وزارت برآید ، و دود از دودمان ما برآرد ، بدین خیالات نزد خلیفه زبان بنامی گشوده ، و گفتند ابن مقله خط نیکو با ساعد خود مینویسد و با آنکه دستش قطع شده افکار و خیالاتش قطع نگردیده ، و همچون اول است . و با این حال نمیتوان ، از مکیدت و دسیسه او از کار ممکت ، و خلافت آسوده نشست . راضی بالله گفت چگونه میتوان فهمید که او را بر سر هوای سروری است ، ابن رائق و حاضرین گفتند بسیار آسان است ، خلیفه محض تجربه دیگر باره او را استمالت فرماید ، و پیام فرستاده ، او را بطمع وزارت اندازد تا معلوم گردد ، که عرایض خیر خواهان و صادق ما چگونه راست است ! الراضی بتحریرک آنان به ابن مقله پیام فرستاد ، که آنچه بتو رفته من راضی نبودم ، و نهایت پشیمانم ، و اگر ممکن بود ، او را تدارک میکردم ، و کنون اگر بدانم تو را میلی بوزارت است ، باز آن شغل خطیر را بتو تفویض خواهم نمود ولی چون این صدمه بر دست راست تو وارد آمده ، گمان نیست بتوانی از عهده کار بر آئی . چون این خبر به ابن مقله رسید ، گمان کرد ، که خلیفه از راه حقیقت پیام فرستاده ، جواب داد ، که آنچه

از من رفته که دستم باشد، خللی در دل، و عقل، و دماغ و رأی من وارد نیاورده! و همگی سالمند، و آنچه از دست راست من برمی آمد اکنون نیز برآید، و آنچه از من رفته مرا مضرتی نیست، و بسیار کتاب و منشیان تربیت کردم که اینک حاضرند، در خدمت من قیام نمایند. علاوه از دست چپ نیز چنان می نویسم، که بدست راست مینوشتم و حالیه بردست راست قلم می بندم، و چنان مینویسم، که هنگام بودن دست راست مینگاشتم. چون این جوابها بسمع راضی رسانیده شد، ابن رائق و حاضرین وقت را غنیمت دانسته، و در غوایت و ضلالتی که داشتند کوتاهی نکردند تا همان روز الراضی بالله حکم بقتل آن وزیر عالم هنرمند داد و جلاد بی بنیاد آمده در زندان او را بکشت و همانجا مدفون ساخت.

قتل ابن مقله در روز یکشنبه دهم شوال سنه سیصد و بیست و هشت هجری واقع شد، و ابن مقله را اگر وزیر مثلث مانند معتصم خلیفه مثنی گویند رواست زیرا سه بار مسافرت بفارس کرد، و سه بار بوزارت و صدارت برقرار شد، و سه خلیفه را خدمت کرد، و سه بار معزول از کار شد، و سه قرآن نوشت، و سه بار مورد حمله و جنایت الراضی خلیفه گشت، و سه بار بخاک مدفون گردید، مدت عمر او پنجاه و شش سال بود، و چون او را در زندان کشتند و مدفون کردند، خلیفه فرمانداد تا نعش او را بیرون آورده بقبرستان برده مدفون نمودند، پس از این بنا بخواهش زوجه او نعش او را از قبرستان نقل بعمارت مخصوص او نموده، و در آنجا مدفون ساختند، و به تجملات و تزیینات عمارت او پرداختند.

ابن مقله چنانچه در فوق اشاره شد، علاوه از مقام فضل، و سیاست و مملکت داری، و هنرمندی، در خطوط. طبع سرشاری داشت، و در سرودن اشعار حکمت آمیز پایید فضایل خود را میرسانید، که در اینجا چند بیتی از او آورده میشود.

### در زمان محبوس بودن گوید

(ماستمت الحیاة لکن توثقت - بایمانهم فبانت یمینی) (بعث دینی لهم بدنای

حتی - حرمونی دنیا هم بعددینی) (واقده حطت ما استطعت بجهدی - حفظ ارواحهم  
 فما حفظونی) (لیس بعدالیمین لذة عیش - یا حیوتی بانت یمینی فبینی) گوید من ملول  
 نشدم از زندگانی ، لکن مطمئن شدم ، بقسمهای ایشان پس دستم جدا شد ، دین  
 خود را برای ایشان بدنی فروختم ، تا اینکه بعد از رفتن دین مرا ، از دنیای خودشان  
 محروم ساختند ، و من باندازه‌ئی که در خود قوه داشتم ، کوشش و جهد در حفظ جانهای  
 آنها کردم ، پس با اینحال مرا نگهداری نکردند ولذت عیش و زندگانی ، پس از  
 رفتن دست ، از دست مرا نخواهد بود ! ای حیات و زندگانی ، چون مرا دست از بدن  
 جدا شد ، تو نیز دور مشو . و نیز فرماید :

لست ذاذله اذ تمضی الدهر - ولا اشامخا اذا و اطانی) (انا نارفی مرتفی النفس  
 لحاسد - ساء جار مع الاخوانی) گوید من آنچه‌ان آدمی نیستم که روزگار مرا تغییر  
 دهد ، در پستی و هم‌چنین در بلندی ، و موافقتی که با من نماید من آتشی هستم در محلی  
 که حاسد نفس خواهد برکشد ، و نظیر آیم در نزدیکان و برادران و دوستان . نیز این  
 دو شعر را در زندان بفرزند خود ابوالحسن فرستاده (القاك ربك حجة و سلامت - و  
 و فاك بی من سائر اسواء) (ذکرت شکوای و کاسی فی یدی) (فمزجتها ربقی بکاس الماء)  
 گوید خدا تو را سلامت بدارد ، و مرا فدای تو سازد ، و از همه بلاها محفوظت دارد ،  
 لب بشکایت گشوده میگویم جام شرب آیم مملو از اشک چشمانم بوده است . و از  
 سایر قطعات او پاره‌ئی بدون ترجمه نگاشته می‌آید گوید .

(واذا رأیت فتی بأعلی رتبة - فی شامخ من عزة المترفع) (قالت لی النفس العروف  
 بقدرها - ما کان اولانی بهذا الموضع) باز گوید (جربنی الدهر علی صرفه - فلم أجر  
 عند التصاریف) ابن خلکان می‌آورد در زمان امارت داشتن ، و رأیت صدارت و وزارت  
 برافراشتن ، ابن مقله آنقدر از سحاب عطا و کرم ، مزارع اعالی و ادانی و شعرا و علما  
 را آبیاری بفرمود ، و بهر یک مالی وافر می‌بخشود ، که پس از قتل آن وزیر بی‌مانند ،  
 تا مدت‌ها در اقطار عالم فضلا و علما و شعرا در حقش مدایح و مرثی می‌سرودند ، و ما  
 مختصری از آنها را در اینجا می‌آوریم .

### ابن رومی در حقیقتش گوید

ان یخدم القلم السیف الذی خضعت - له الرقاب و دانت خوفه الامم ( فالموت  
والموت لایشی یعادله - مازال یتبع ما یجری بدالقلم) (کذا قضی الله للاقلام مذبرئت.  
ان السیوف لها مذارهفت خدم) گوید اگر خدمت کند قلم او شمشیر را مطیع و خاضع  
سازد ، مانند شمشیری که گردنکشان و یاغیان را مطیع سازد الخ .

### ابو عبید بگری اندلسی در حقیقتش گوید

خط ابن مقلة من دعاء مقلته . و دت جوارحد لو اصبحت مقلا ) گوید کسی که  
خط ابن مقله را در دیده خود جای دهد جمیع اعضاء او آرزو می کنند که چشم او  
باشند تا آن خط را به بینند .

### ابن خلکان در حقیقتش آورد

(ولما اتی منك الكتاب الذی حوت . قلائد سحر البیان حلال) (وقفت علی ربع  
من الفضل آهل . وقوفی ربع للاحبة خالی) (ار قرق من دمعی و ادمن لثمة . و اسئل  
اطلالا تجیب سئوالی) (وهمت بدحتی توهمت لفظه . نجوم لیال ام سموط لالی) (کتاب کوشی  
الروض خط سطورہ . ید ابن هلال عن فم ابن هلال) .

### و دیگری گفته است

(وقالوا العزل للوزراء حیض . لحاه الله من امر بغیض) (ولکن الامیر ابا علی .  
من اللائی یسن من الحمیض)

### و شیخ سعدی می آورد

(گر ابن مقله دگر باره ، در جهان آید . چنانکه دعوی معجز کند ، بسحر مبین)

(بآب زر ، نتواند کشید ، چون تو الف . بسیم حل ننگارد ، بسان ثغر تو سین ) .  
و ابن مقله در استعمال الفاظ غریبه ، و انشاءات بدیعه یدو بیضا می نمود چنانچه  
اجمالی از بیانات منثوره او آورده میشود (اذا احببت لمالکت و اذا ابغضت اهلکت ،  
و اذا ارضیت اثرت ، و اذا اغضبت اثرت ، گوید هر گاه با کسی دوستی و نیکوئی کنی  
باختیار و اراده خود ، خود را در مهلکه میاندازی ، و خواهان هلاکت شوی ، و چون  
با کسی از در عداوت خواهی درآمد ، هلاکترا آماده خواهی گردید ، و چون راضی و  
خشنود گردی بآنچه تو را رسد مکرم و محترم باشی ، و چون بر کسی خشمگین شوی ،  
پیوسته ملول و متأثر باشی ، نیز فرماید (الشعر تاد بالاتکسبا) یعنی شعر نیکوست آدمیرا  
از حیث فضل و ادب ، نه از برای کسب مال و منال و صله خواستن گوید (یتعاطی الغنا  
تطربا لا تطلبا) گوید آواز و غنا برای شادمان داشتن است ، نه برای جمع کردن  
زر و مال .

### سرگذشت حسن ابن مقله

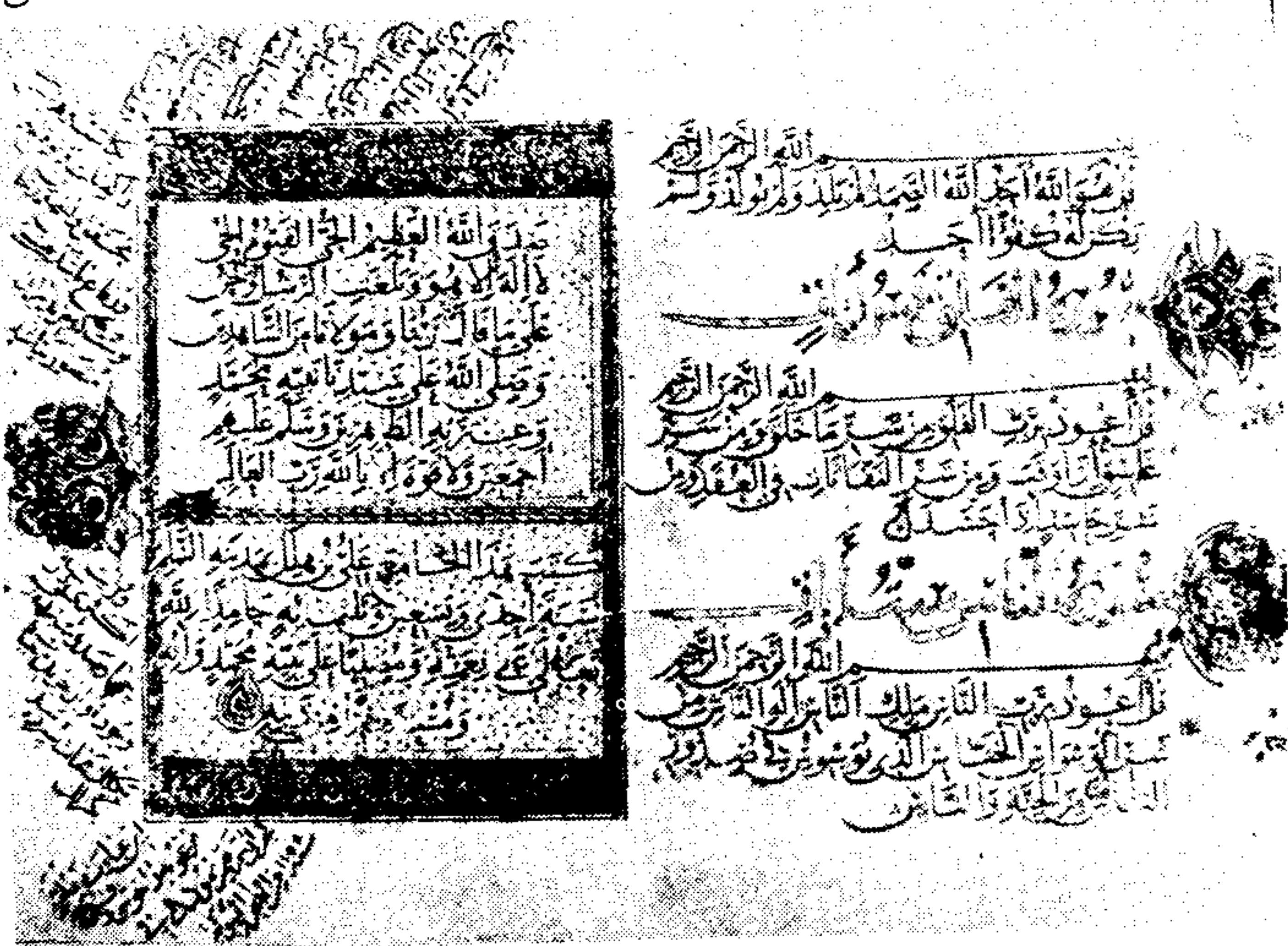
ابو عبدالله حسن بن علی بن حسین بن مقله بده یا دوازده سال از محمد بن مقله  
وزیر شهید که سرگذشتش گذشت بزرگتر بود ، لیکن فضایل و کمالات و هنرمندی و  
اختراعات ، برادر کوچکترش ابن مقله وزیر بیشتر بود ، و ابو عبدالله روز چهارشنبه  
سلخ رمضان سنه دویست و شصت در بغداد بدنیآ آمد ، پدرش علی بن مقله بیضاوی شیرازی  
چون از فضلا و زمره خوش نویسان خط کوفی بود ، پسران را با کتساب علوم و فضایل  
گماشت ، و آنی از تربیت و تعلیم آنان خاطر آسوده نمی گذاشت تا هر دو فارغ از تحصیلات  
گردیده ، و محمد وزیر متدرجاً ترقی کرد ، و برادر بزرگتر او ابو عبدالله بحال توقف  
بماند چون ابن مقله وزیر برادرش اشتغال با اختراع و ابداع خطوط نمود ، او هم باو  
تأسی کرد ، و از او طریقه خط پیاموخت ، تا ابن مقله وزیر بدان فضایح تاریخی  
کشته شد ، ابو عبدالله حسن بواسطه کثرت طالبان خط مشهور گشت ، و مردم از هر سو



آمده ، در نزدش به تعلیم کتابت قیام میکردند ، تا آنکه کارش بجائی کشید ، که مردم دور دست گمان نمیکردند ابن مقله وزیر گشته شد ، زیرا هیچ امتیازی بین خط او و برادرش ابن مقله وزیر نبود . و چون هردو را ابن مقله میگفتند ، کشته شدن و رفتن او از میان فراموش شد ، و ابو عبدالله حسن مانند ابوعلی محمد برادرش چیز می نوشت ، عبدالله بن علی ندیم بغدادی گوید که در سنه چهار صد و هفت بحکم خلیفه القادر بالله عباسی کتابخانه بغداد را بازدید نمودند و جمعی از فضلا و اهل کمال و علم حاضر بودند از جمله ابن بواب (که شرح حالش زیلا نگارش خواهد شد) بود ، روزی ده کلام الله که یکی بخط محمد بن مقله وزیر شهید ، و یکی بخط برادرش همین ابو عبدالله بن مقله بود ، در جزو آنها بنظر رسید . که قلم وسطور و صفحات آن دو قرآن باهم متفق و بدرجهائی شبیه یکدیگر بود ، که ابدأ امتیازی داده نمی شد ، و آن قرآنیکه بخط حسن بن مقله بود ، تاریخش دوازده سال پس از تاریخ خط محمد بن مقله وزیر شهید بود ، و من از شباهت تامه آنها یکدیگر متعجب شدم پس هردو را از میان باز کرده ، نزد ابن بواب گذاردم . و گفتم میتوانی تمیز بدهی بدیده خود این دو قرآن را ؟ که این دو خط یکی است ؟ یا خط دو ؟ ابن بواب بسیار در آنها نگریست ! و بی اندازه دقت کرد ، آنگاه قرآنیکه خط ابن مقله وزیر بود ، و بواسطه ممارست مستعمل شده بود گفت این خط ابن مقله وزیر است و دیگری را گفت هر کس نوشته بسبک و شیوه ابن مقله نوشته من از فراست و کیاست ابن بواب متعجب گشته ، و او را آفرین گفتم . سپس ابن بواب چون تاریخ توقیع و ترقیم ، آنها را نگریست تعجب کرد و گفت پس از کشته شدن ابن مقله وزیر مردم طریقه آموختن خط را از ابن فاضل محقق آموختند یعنی از ابو عبدالله حسن بن علی بن مقله بیضاوی بالجمله ابو عبدالله از زمره استادان خط محسوب و در ماه ربیع الثانی سنه سیصد و سی و هشت هجری وفات کرد .

## سرگذشت ابن بواب

ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال مشهور به ابن بواب ملقب به قبلة الكتاب از اجله فضای نامی واعزه ادبای گرامی و سرآمد خوش نویسان و اساتید دهر بود . و بالقادر بالله بیست و پنجمین خلیفه عباسی معاصرت و معاشرت داشت و القادر از سنه سیصد و هشتاد و یک تا سنه چهارصد و بیست و دو رایت خلافت برافراشت ، و ابن بواب پس از ابن مقله وزیر و برادرش حسن بن مقله ، که سرگذشتشان گذشت پایه خطرا بجای محکمی



خط ابن بواب

نهاد ، و در این راه رنجها برد ، که هیچکس را پس از او یارای همسرند و برتری نماند و اگر چه ابن بواب با کثر علوم متنوعه قادر ، و به بیشتر کمالات عالیه حضرتش ، متبحر بود ، لکن او هم ، مانند ابن مقله وزیر بخوش نویسی و مشاهیر این طایفه اشتهار یافت ، وصیت حسن خطش عالمگیر گشت . و اسمش مترادف اسم ابن مقله وزیر شد . و هر کس باستادی او در حسن خط نسخ معترف گردید ، زیرا اگر چه ابن مقله وزیر

واضع و مخترع خط نسخ بود ، ولی ابن بواب او را بسرحد کمال رسانید و قواعد  
 دوازده گانه را که واضعش ابن مقله وزیر بود کاملاً بجا آورد چنانچه در خطش منتها  
 درجه طراوت و نزاکت و صفوت مشهور گشت و قلم ، و کاغذ ، و مرکب را مهذب ، و تنقیح  
 نمود . و حروفات بانقطه را در تحت قواعد صحیحه در آورد . که تا کنون همان قواعد  
 ابن بواب معمول ، و خوش نویسان خط نسخ معمول میدارند ، و او برای خط نسخ  
 سطح و دور و تناسب کامل معمول داشت . که قبلاً اینها مرسوم نبود . ابن خلکان  
 میآورد ، که ابن بواب استادش ابو عبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید قاری بزاز  
 بغدادی بود ، و مدت‌ها ابن بواب در نزد او تعلیم کتابت بیاموخت و نزد سایر خوش نویسان  
 آن عصر نیز با استفاده پرداخت ، مانند ابوبکر احمد بن سلیمان نجار ، و علی بن زبیر  
 کوفی ، و جعفر خالدی ، و عبدالملک بن حسن سقطی . تا بذروه ترقی و تعالی ارتقا  
 یافت ، و بلند آوازه شد و مجلسش از کبار قوم ، و مشایخ ملت ، و تلامیذ فن خط ، آکنده  
 گشت ابو عبدالله بن جعفر بغدادی گوید ، وقتی بمجلسش رفتم با آنکه خود از خوش  
 نویسان محسوب میشدم ، دیدم تمام مشاهیر خوش نویسان در خدمتش زای تلمذ تا  
 کرده ، و قلاده شاگردی او را بگردن نهاده اند آنگاه در دست ابن بواب صفحه قرآنی  
 بود ، که کتابت میکرد ، چون نگریستم از حسن خط او مدهوش گشتم و او را تحسین  
 کرده ، گفتم آیا استاد کامل در هر ماه میتواند بچه اندازه کتابت فرماید ، بدین قسم  
 که اکنون کتابت فرموده . ابن بواب گفت آن خطیکه رعایت پنج چیز مانند (الماس) و  
 (ملماس) و (انقاس) و (انفاس) و (قرطاس) با قواعد دوازده گانه در او بشود ، بیش از نیم  
 عشر کلام الله در یکروز نمیتوان نگاشت و اگر ملاحظه خوبی نشود تا دو عشر میتوان  
 نگاشت ، و اگر فراغت باشد و کار منحصر بکتابت قرآن بشود ، سه ماه یکقرآن بدین  
 سیاق میتوان نوشت . ولی استمرار نوشتن سبب ضعف قوای ظاهری و باطنی خواهد شد .  
 گویند علی پدر ابن بواب نامش هلال بود ، و در دستگاه خلافت منصب بوابی  
 و در بانی داشت ، و ملازم ستر بود ، بدین جهت او را ابن بواب ، و ابن هلال ، و ابن  
 ستری گفتندی و بوابان در نزد خلفا مقامشان بلند بود . و بوابی همچون منصب

(حاجب الدوله) گى عهد سلاطين متأخرين شرقى مى بود ، ولى پسرش ابوالحسن باكتساب علوم و فضایل پرداخت ، و در تحصیل خط زحماتی کشید ، تا بدرجه استادی رسید ، و خط نسخ را باوج ترقى رسانید . چنانچه سلطان على مشهدى كه شرح حالش خواهد رسید میگوید (آنكه واضح بوضع این باب است - ابن مقله است و ابن بواب است) گویند ابن بواب شصت و چهار قرآن نوشت ، و ابن بواب نیز طبع سرشارى داشت ، و اشعار نیکو مى گفت و او را قصیده ایست در ترتیب وقاعده کتابت كه پایه فضل و کمالات او را میرساند ، و این استكه با ترجمه اش نگاشته میشود .

(یا من یرید آحادة التحریر - و یروم حسن الخط و التصویر) گوید ای آنکسى كه طالب خوش نویسى هستى ، و اراده داری بحسن خط برسى (ان كان عزمك فى الكتابه صادقاً - فارغب الاموالك فى التيسير) اگر برای خط نوشتن عزم صادق داری ، بجهت تسهیل او باید توجه بسوى خدا نمائى (اعدد من الاقلام كل مثقف - صلب يصوغ ضياغة التحریر) قلم خود را همواره آراسته کن تا خوبى خط از او نمودار گردد ، و بدین سه بیت قناعت شد زیرا در وصف قلم و کاغذ و مرکب بوده است و هیئت محررین کتاب نفیس دانشوران ناصرى كه شرح حال ابن بواب را كاملاً نگاشته اند هیچ ذكرى از این قصیده ابن بواب نکرده اند ولى صاحب کتاب خط و خطاطان تمامی این قصیده را در کتاب خود آورده است و کتاب خط و خطاطان مؤلفش ترك و بلغت تركى تألیف شده با جمله ابن خلکان در ضمن ترجمه آن فاضل یگانه میآورد .

(ولماتى منك الكتاب الذى حوت - قلائد سحر للمیان حلال) (وقفت على ربع من الفضل أهل - وقوفى بر ربع للاحبة خالى) (اقرق من دمعى وادمن لثمه - و اسئل اطالاً تجيب سؤالى) (وهمت به حتى توهمت لفظه - نجوم ليال أم سموط لآل) (کتاب کوشى الروض خطت سطورہ - يد ابن هلال عن فم ابن هلال) گوید مکتوبى از تو رسانیدند بمن كه تمامی مندرجات او پسندیده بود ، گوئى رشته های سحر حلال بود و مرا آگهى داد ، از منزلت و مقامیكه خداوند فضل و دانشرا بوده ، و از منزلتى دیگر خبر یافتم ، كه خالى از دوستان بود ، و چون آن نامه را نگرىستم ، پى در پى بوسیدم ،

چنانچه در دیدگانم اشک جای گرفت ، و سؤال کردم از جای آنها و مرا جواب میداد ، چون بدقت در او نظر کردم ، کلمات او همچون ستارگان درخشنده که در شب تاریک با رشته‌های جواهر بهم بسته باشند می بود ، و خطوط و سطور او مانند بوستانی پر از نقش و نگار ، تو گوئی که از دست ابن هلال نگاشته شده یا انشاء ابن هلال بوده ، و مراد ابن خلکان از ابن هلال اول ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال صاحب همین ترجمه و ابن هلال ثانی ابواسحق صابی ابراهیم بن هلال است و شعر سوم این قطعه مضمونش با این شعر فارسی یکی است (تحریر دلپذیر تو آمد بد نزد من . بوسیدم و بدیده گریان نهادمش) (از ترس آنکه آب دو دیده بشویدش - از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش) نگارنده این سطور در هنگام تألیف این کتاب و مجلدات تواریخ (امان التواریخ) و (فؤاد التواریخ) و استقصاء در کتب ادبیات و اشعار عربی و فارسی بسیار اشعار و قطعات دیدم عربی که معنی او را در فارسی منظوم دیگری کرده بود ، بدون آنکه شاعر فارسی از مضامین شعر شاعر عربی مطلع بوده ، و بسا بعد زمان و مکان و مقام بینشان بوده ، چنانچه یکی از شعرای عرب برای استیذان این شعر را گفته است که مع الاسف نام او را فراموش کرده‌ام گوید (علی الباب عبدمن عبیدک واقف - بنعماک معمور بشکرک معترف) (ایدخل کالاقبال لازلت مقبلاً - مدی الدهر امثل الحوادث ینصرف) و حکیم انوری ابیوردی میفرماید (ای خداوند یکد از ایام اگر خواهی بیابی - جز نظیر خویش دیگر هر چت از خاطر بر آید) (باد اگر گرد سم اسبت بدوزخ برفشانند - تا ابد از آتش او فعل آب کوثر آید) (کمترین بندگانت ، انوری بر در ستاده - چون حوادث باز گردد ، یا چو اقبال اندر آید) که در اینجا فرداخر فارسی با عربی مطابق است بالجمله ابن بواب در روز پنجشنبه دوم جمادی الاول سنه چهار صد و بیست و سه و بقولی چهار صد و سیزده درگذشت و بجوار احمد بن حنبل در بغداد مدفون گشت و یک از شعرا در مرثیه او گفته (استشعر الکتاب فقدک سالفاً - وقضت بصحت ذلك الایام) (فلذاک سودت الدوی کابته - أسفاً علیک وشقت الاقلام) گوید نویسندگان سابق و لاحق فقدان تو را در نهایت تأثر دریافتند و در فوت تو آنان را غم و اندوه فرا گرفت ، و بدین اسف دواتهای خود را

نیلگون و قلم‌های خود را منشق نمودند !

### سرگذشت صاحب صحیح بخاری

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزبه شیخ الاسلام و امام المحدثین مؤلف صحیح بخاری اصلاً ایرانی و درس‌نمائی یکصد و نود و چهار در بخارا متولد گشت، (و بردزبه) بمعنی دهقان و زارع بوده و جدش بردزبه زرتشتی مذهب بود، و تا آنوقت بدین اسلام داخل نشده بود پسرش بغیره بدست ابوعبدالله بن محمد جعفر بن یمان المسندی الجعفی مسلمان گشت، و مغیره از اجله اغنیا و توانگران آن عصر بود، و چون دید، روز بروز دین اسلام وسعت مییابد، و تمامی حکام و فرمانروایان مسلمان بوده، و زرتشتیان با انواع متاعب و مصائب و مشقات گوناگون، گرفتار هستند! باسم مسلمان بودن جان و مالشان در معرض تلف و سینه حیاتشان هدف است، ناچار مسلمان شد، و فرزندش ابراهیم نیز اسلام قبول کرد، و بدین واسطه مال و اموالشان مصون و محفوظ ماند و از ابراهیم اسماعیل پیدا گشت، و چون اسماعیل بزرگ گردید، ابوعبدالله محمد چنانچه اشاره شد، درس‌نمائی صد و نود و چهار از او بدینا آمد، چون بحد خود شناسی رسید، با کتساب علوم و فضایل پرداخت، و بنا با استعداد طبیعی و قابلیت ذاتی خود را در هر فنی متبحر ساخت خاصه در علم حدیث سرآمد اقران خرد گردید، و او را حافظه غریبی بود چنانچه سیصد هزار حدیث صحیح و غیر صحیح در حفظ داشت! و نگارنده در ذیل عنوان (حافظان قرآن و فن حفظ کردن) بذکر او مبادرت نمودم، و بزرگترین دلیل بر مقام علم و فضل او کتاب جامع (صحیح بخاری) است که تاکنون در میان مسلمانان بزرگترین سند روایات و احادیث است و او را غیر از صحیح کتب و تألیفات نافع دیگر بوده مانند (آداب المفرد) (رفع الیدین) (تاریخ الکبیر) (کتاب الضعفاء) (کتاب الکبیر) (المسند الکبیر) (کتاب الاشریه) (کتاب العلل) (کتاب الوجدان) (کتاب المبسوط) و او اولین عالمی است ایرانی در اسلام که به تألیفات کثیره پرداخته

و در حسن خط آنهم از دست راست و از دست چپ گوی اشتها در میان انداخته ،  
و در قرن دوم رایت مفاخرت در فن نگاشتن خط کوفی برافراخته ، و پس از او حسن  
بصری سیدالتابعین پا بمیان نهاده که از او نام برده شد .

صاحب کتاب سلسله الخطاطین میآورد خوش نویسانیکه از زمان بعثت پیغمبر  
اکرم (ص) تا به بعد بقلم کوفی و حسن خط مشهور شدند بدین ترتیب بوده اند (۱) خلیفه اول  
ابوبکر بن ابی قحافه (رض) (۲) خلیفه دوم عمر بن الخطاب (رض) (۳) خلیفه سوم عثمان  
بن عفان (رض) (۴) خلیفه بلا فصل علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه (۵) حضرت  
امام حسن مجتبی (ع) (۶) حضرت امام حسین (ع) (۷) حسن بصری سید التابعین  
(۸) شیخ الاسلام محمد بن اسماعیل بخاری (۹) محمد بن مقله وزیر شهید قدوة الكتاب  
(۱۰) برادر ابن مقله حسن فصیح (۱۱) ابن بواب قبله الكتاب (۱۲) جمال الدین یاقوت  
مستعصمی . بالجمله محمد بن اسماعیل شیخ الاسلام از زمره خوش نویسان قرن دوم  
نگاشته اند ، و او در سنه ۲۵۶ در قرید (خرتمک) دوفر سنگی سمرقند وفات کرد ، و  
مدت عمرش شصت و دو سال بود ، و از او خلفی نماند ، و یک از فضالی آن عصر تاریخ  
تولد و مدت زندگی و تاریخ وفات او را آورده بدین قسم (کان البخاری حافظاً و محدثاً -  
جمع الصحیح مکمل التحریر) (میلا ده صدق (۱۹۴) و مدة عمر - فیها حمید (۶۲)  
وانقضی فی نور (۲۵۶) گوید حضرت شیخ الاسلام بخاری حافظ و محدث عصر خویش  
بود و کتاب نفیس موسوم بدصحیح کمالا در قید تحریر آورد ، زمان تولد او کلمه صدق  
که یکصد و نود و چهار ، باشد در آمده و تاریخ مدت عمر او لفظ حمید که شصت و دو  
باشد بود ، و گاه وفاتش با کلمه نور دوست و پنجاه و شش است تصادف گشته .

### ابراهیم میرزای صفوی

ابراهیم میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسماعیل صفوی نادره جهان و اعجوبه کیهان  
بود ، گویند در هیچ عصر و عهدی شاهزاده ئی پایه او جامع کمالات و فضایل ، در هیچیک

طبقه از طبقات سلاطین اسلام نیامد ، افسوس که داس قضا و قدر مزرعه حیات سر سبز و خرم آن مجمع کمالات را درو کرد و در سن بیست و چهار سالگی بفرمان مجسمه استبداد جلاد عصر خویش شاه اسماعیل ثانی که جلوسش در سنه نهصد و هشتاد و چهار واقع گشت مانند سایر شاهزادگان کشته گردید . بالجمله این شاهزاده ناکام بجمع علوم ادبیه و ریاضیه و تواریخ و انساب و تجوید و قرائت قادر و عالم بود و در هنرهای متعارفه متداوله مانند موسیقی ، خیاطی ، و صحافی ، و زرکشی و زرگری ، و رسامی و نقاشی ، و مذهبی ! و طراحی ، و رنگ ریزی ، ماهر و همچون استادان کار کرده بزرگ بهر یک از این فنون توانا بود ، و اوقات شباندر روز خود را اغلب بکسب کمال و هنر صرف میفرمود ، و سرآمد هنرهای او خطاطی و خوش نویسی بود ، که نیکو می نگاشت . آنهم چند گونه خطرا مانند استادان با حسن وجه می نوشت و نیز در تیراندازی و نشان زنی تفنگ ، و گوی و چوگان بازی ، و بازی نرد . و شطرنج ، و شناوری ، و صید اندازی ، نظیر نداشت . و اغلب استادان و هنرمندان را به بوته تعجب و تحیر می گذاشت و شعر نیکو میگفت و درر ایات را بنحوی از معانی بلیغ می سفت و تخلص جاهی میکرد چون شاه اسماعیل ثانی جلوس کرد و نظر بکثرت علم و ادب ، و فنون جمیله شاهزاده ابراهیم و محبوبیت تامه او نزد مردمان بخود ترسید ، و او و سایر برادران و شاهزادگان را از تیغ بیرحمی و استبداد بگذرانید ، و خود او هم پس از یکسال و نیم سلطنت به خواری در گذشت ، که نگارنده در جلد دوم (امان التواریخ) بسر گذشت او پرداخته ام .

### سرگذشت ابراهیم خان مشهور بایلچی

ابراهیم خان از اجله فضا و اعزه ادبای عهد شاه محمد صفوی چهارمین پادشاه صفوی که جلوسش در سنه نهصد و هشتاد و پنج واقع گردید می بود ، و در شهر معصومه قم حکمرانی داشت ، و همواره رایت فضایل و کمالات بر می افراشت مخصوصاً در فن خط نسخ و تعلیق و رسامی و نقاشی و مذهب کاری یگانه زمان و نادره دوران بود ، و



درگاهش همیشه ملجأ نیازمندان و مرجع هنرمندان بود ، و چون باغلب کمالات و فضایل وجودش آراسته بود شاه محمد صفوی او را برای عرض تهنیت بدربار سلطان مرادخان سوم عثمانی باسلامبول فرستاد ، ابراهیم خان چون بدربار عثمانی رسید ، و رسالت خود را گذرانید سلطان او را گنجینه فضایل و مناقب ، یافت بی اندازه مسرور شد و از دولت ایران بخواست تا او در اسلامبول مانده ، برخی کتب بجهت پادشاه عثمانی بنویسد پس از اجابت ابراهیم خان مقدم صحیفه سجادیه را بخط نسخ و تفسیر او را بخط تعلیق نگاشت و او را بانواع تذهیبات و منقوشات بیاراست ، که موجب مسرت و حیرت درباریان سلطان گردید ، آنگاه به برخی قطعات ، و مرقعات پرداخت ، و با تذهیب کاری و نقاشی آنها را موجود ساخت و همه روزه سلطان درحق او نوعی الطاف میفرمود ، و خلعت و جایزه می بخشود که باندک زمانی شهره آفاق گشت .

### ابراهیم بن هلال

ابراهیم بن هلال صابی از اجله فضلا و اعزه ادبا بود ، و با ملوک دیالمه معاشرت داشت ، و رایت فضیلت و هنرمندی برمیافراشت و در فنون ادب ، و لغات عرب ، و خط اعلا و نطق گویا و وحید بود ، و در خدمت سلطان عزالدوله بختیار دیلمی چهارمین پادشاه از ملوک دیالمه که جلوسش درسنه سیصد و پنجاه و شش واقع گشت بمنصب کاتب خاص برقرار بود ، و بمذهب صابئین میزیست و هر قدر سلطان او را خواست از دیانت صابئین خارج کنند نشد ، ولی حافظ قرآن بود ، و در ایام صیام روزه می گرفت ، و چون درسنه سیصد و شصت و هفت بین عضدالدوله دیلمی که جلوسش درسنه سیصد و سی و هشت واقع گشت ، با عزالدوله جنگ پیوست ، و عزالدوله مقتول و در خون خود غلطید ، ابراهیم بن هلال در ظل عواطف عضدالدوله برآمد ، و برخوردار شد . و کتاب (تاج المآثر) را در مدح آل بویه ، باسم عضدالدوله تألیف کرد ، و در حسن خط از سایرین ممتاز ، و در آن عصر کسی پیایه او نمیرسید ، و درسنه سیصد و هشتاد و چهار درگذشت و این ابن هلال

دوم بوده که اولی ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال سرگذشتش مفصل نگاشته شده است .

### اسدالله کرمانی

اسدالله کرمانی چون خود را شناخت ؟ به تحصیل علوم و فضایل پرداخت و در خدمت شیخ محمد کرمانی که از اجله علماء آن عصر بود ، کمر تلمذ در میان بست ، و بد تعلیم خط اشتغال ورزید ، تا بمقام و منزلت استادان رسید هم چنین او را طبعی سرشار و نطقی گوهر بار بود ، که اشعار نیکو میسرود ، و اکنون قرآنی بخط او در کتابخانه ایاصوفیه اسلامبول در نهایت قشنگی و زیبائی و تذهیب و نقاشی موجود است که در ابتدای او باین اشعار که از طبع نقاد او بوده آغاز شده (از آن روزی که این مصحف نوشتم ، - بجزو ، حزب و عشر ، و خمس آیات) (بفال سعد از روی معانی- بتاریخش نوشتم تلك آیات) تاریخ اوست که میشود هشتصد و شصت و سه و فوت اسدالله در سنه هشتصد و نود و سه اتفاق افتاد .

۷۸

### ابوالفضل خازن

ابوالفضل خازن دینوری خراسانی بود ، و از شاگردان ابن هلال بقول ابن خلکان و صاحب خط و خطاطان بوده ، و اگر چنانچه فوت او را در سنه پانصد و هیجده بقول صاحب خط و خطاطان و بقول ابن خلکان در سنه پانصد و چهل و دو بیاوریم نمیتوان او را شاگرد ابن هلال مشهور باین بواب که فوتش در سنه چهارصد و بیست و سه ، و نه ابن هلال صابی که فوتش در سنه سیصد و هشتاد و چهار بوده حساب کرد ، بهر جهت او یکی از خطاطین و از اعجوبه های خوش نویسان بحسابست ، چنانچه میاورند ، که در مدت عمرش پانصد قرآن نگاشت ، و او از مخترعین خطوط رقاع ، و توفیق محسوب است . و از جمله کمالات او حسن طبع سرشار بوده ، که اشعار تازیرا نیکو می سروده چنانچه

میگوید (من یستقم یحرم مناه و من یرغ - یختص بالاسعاف والتمکین) ( انظر الی الالف استقام ففاته - عجم ففاز به اعوجاج النون) باز گوید (البروالاحسان ضاعانده - کالراء ضاعت فی لسان الالئغ) فوت او اشاره شد.

### ابوالعال

خواجه ابوالعال یکی از نخبه فضا ، وقده ادبا ومشاهیر خطاطین و مخترعین بوده ، و برخی گویند خط تعلیق را او وضع و اختراع نمود ، و در نوشتن و خواندن خط پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت ، صاحب خط و خطاطان ترکی میآورد که پس از تحقیقات عمیقه ، چنین استنباط شده ، که خواجه ابوالعال خط تعلیق را از فروعات خطوط کوفی و پهلوی درآورده ، و بجهت (پ) و (ژ) و (چ) کد تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده و در قبل یکنوع (خ) و (ق) در لغت پهلوی یافت میشده که در صوت به تفخیم (خو) و (قو) برمیآمده و این سه نقطه در واقع از اختراعات اوست ، و این دو حرف (خو و قو) هنوز در میان برخی مردم عراق و خراسان در گاه گفتگو پدید میشود علی الجملة خواجه ابوالعال در حسن خط مقامی بلند و شهرتی بسیار یافت. زمان و وفاتش بدست نیامد .

### ابوالفرج بن جوزی

ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری مشهور بابن جوزی واعظ بغدادی در علوم منقول و معقول جامع و در فنون ادب و لغز عرب بارع در نطق و بیان و خط و بنان اعجوبه روزگار بود ، ومدتی در خدمت ابن بواب به تحصیل فن خط پرداخت تا در زمره خوش نویسان درآمد ، و خطش امتیاز تامی پیدا نمود ، و او را تألیفات نفیسه و تصنیفات بدیعه ، بوده . و سلسله نسبش تا شانزده پشت به ابابکر صدیق میرسد ، و چون عمرش بهشتاد رسید در سنه پانصد و نود از جام کل شیی ذائقه الموت جرعه

مرگ در کشید و در بستر ابدی بیارمید .

### ابراهیم حسنی



نمونه خط ابراهیم حسنی

میر ابراهیم بن میر-  
عماد حسنی فرزند برومند  
میر عماد بود ، و در کنف  
پدرش به تعلیم علوم و فنون  
پرداخت تا خود را در میان  
فضلا و خوش نویسان مشهور  
ساخت . مخصوصاً در کتابت  
از عنایت و تربیت پدرش  
میر عماد تفوق از دیگران  
یافت ، تا بسرحد اشتهار  
شافت ، لیکن بواسطه کم  
میلی شاه عباس به پدرش  
میر عماد که شرحش خواهد  
رسید ، چندان در نزد صنادید  
حضرت و ارکان دولت اعتباری  
نداشت ، و چون میر عماد  
کشته گردید ، ناچار ترك  
اصفهان گفت ، و راه خراسان  
پیش گرفت ، و در مشهد  
بخلاف اصفهان روز بروز

براعتبار و اشتہارش افزوده شد ، تا شاہ عباس بزرگ در سنہ ہزاروسی و ہشت در گذشت ، میر ابراہیم پس از چہارده سال توقف در مشہد بنا بمکاتبات واردہ عازم قزوین شد ، و در وطن اصلی رحل اقامت افکند ، و جمعی از پی تعلیم و استفادہ خط خدمتش حاضر گشتند ، و بہ تعلیم خط پرداختہ ، تا بعمر پنجاہ و دو سالگی کالبد عاریتی را رها ساخت و در گذشت .

### ابوتراب اصفہانی

میرزا ابوتراب اصفہانی از فضلالی نامی ، و خوش نویسان گرامی عہد شاہ عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) صفوی بود ، و مشہور بہ رئیس الخطاطین گشت ، و او مدتہادر خدمت میرعماد بہ تعلیم خط پرداخت ، تا خود را مستغنی ساخت ، و چون میرعماد شہید گشت ، متدرجاً او بہ تخت اشتہار استادی نشست ، و او علاوہ از شاگردی در خدمت میرسمت مریدی و مرادی را نیز داشت ، و آنی خود را از خدمتگذاری میرعماد فارغ نمیگذاشت ، و او از بزرگ زادگان و توانگران اصفہان بود کہ در اکتساب علم و خط و در راہ میرعماد مال بسیاری صرف نمود ، در آن وقت شاہ عباس کہ خود مشوق واقعی ہنرمندان و فضلا و علما و خوش نویسان بود ، بجهاتی کہ نگاشته خواہد شد ، طرف میل با میرعماد نبود ، و بزرگان درگاہ و حاضرین بارگاہ نیز بمیل و ارادہ شاہ عباس ، با میرعماد مواجہہ نمیکردند ، و چون میرعماد چنانچہ در ذیل شرح حالش خواہد رسید با آن فضاہی تاریخی کشتہ شد ، و هیچکس جسارت نداشت ، کہ بر سر جثہ و نعش قطعہ قطعہ او حاضر گردد ، مگر میرزا ابوتراب کہ نالان و خروشان وزاری کنان خود را بر سر نعش او رسانید ، و با احترامات شایستہ او را مدفون کرد . و اورا طبعی روان بود چنانچہ در مرثیہ میرعماد اشعاری بگفت کہ مطلعش این است (دھر پر فتنہ و پر مشغلہ و پر غوغاست - شرح این ماتم و این سوک کرا خود یاراست).

## ابراهیم میرزا

ابراهیم میرزا فرزند شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکانی ، از اجله شاهزادگان نامی ، و امرای گرامی بود که وجودش با نواع کمالات آراسته و در بوستان فضایل همچون اونهایی زیبا برنخواستہ بود . از آنجمله در خطوط ششگانه مهارتی بسزا داشت ، و هر یک را نیکو می نگاشت ، خاصه برویه یاقوت مستعصمی قطعات جمیل با اسلوب می نوشت ، که کمتر کسی میتوانست فرق بین آنها با قطعات یاقوت بگذارد ، و همیشه محضرش مشحون از ادبا و فضلا و خوش نویسان بود ، و با مشاغل سلطنتی و مسائل مملکتی غفلت از تحریر نمی نمود ، و آنقدر با هنرمندان و معاریف طلب میل و محبت بود ، که شرف الدین علی یزدی دیباچه ظفر نامه تیموری را بنام آن شاهزاده آزاده معارف دوست زینت نمود چنانچه برای تاریخ او گوید (صنف فی شیراز) که بحساب جمل تاریخ او بر آید ، و در زمان حکمرانیش در شیراز دایم سحاب مکرمت و احسانش بمزارع فضلا میبارید ، و بسیار ابنیه عالیه در آن شهر برافراشت که مرور حوادث از آنها چیزی باقی نگذاشت تا در سنه هشتصد و سی و چهار درگذشت .

۸۲

## اسماعیل جوهری

ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری جوهر فضل و ملقب بافتخار الاشرف از مردم نیشابور بود ، در آغاز جوانی با کتساب علوم و فضایل پرداخت و در مشق خط رنجها برد ، تا گنج مقصود بیافت صاحب «صاح اللغة» می آورد خطش از غایت نیکوئی و امتیاز مانند خط ابن مقله وزیر بود ، و جلال الدین سیوطی می آورد که کمتر کسی میتوانست بین خط اسماعیل بن حماد جوهری و خط ابن مقله وزیر فرق بگذارد ، علاوه از حسن خط که بدرجه کمال داشت گاهی خود را در طلب علم آسوده نمی گذاشت ، چنانچه مدتها بجهت تحصیل لغات اشتغال بسیاحت نمود ، و لغات بسیاری جمع کرد ، آنگاه به تدوین آنها پرداخت ، و مجموعه کاملی ساخت ، و پس از سیاحت طولانی به نیشابور

عودت نمود، و ابواب فیض بروی طالبان علم و خط بگشود، که ہمہ روزہ بمحضرش حاضر می شدند، و استفادہ می نمودند. و او را طبعی سرشار و نطقی لؤلؤبار بود، و اشعار نیکو می سرود چنانچہ گوید (لو کان لی یدمن الناس - قطعت حبل الناس بالیاس) (العز فی العز لہ لکنہ - لا بد للناس من الناس) سنہ وفات او بدست نیامد.

### امیر شاہی

امیر شاہی سبزواری بہ «آق ملک» مشہور و بہ تخلص شاہی موصوف بود، در نگاشتن انواع خطوط متنوعہ یگانہ زمان و از اساتید دوران بشمار میرفت، و او را لقب «جمال الدین» بود در خط نستعلیق سرآمد خوش نویسان بود و او را، استاد بزرگش می گفتند، و ہموارہ در خدمت ملوک سرداران معزز و محترم میزیست، و از آنان انواع مراحم و عواطف میدید، و چون صیت مکارم اخلاق و فضایل و مناقب سلطان بایسنقر میرزا کہ شرح حالش خواهد رسید، در سبزوار انتشار یافت، امیر شاہی بعزم محضر فیض منظر شاہزادہ گورکانی رایت عزیمت از سبزوار بجانب ہرات برافراشت، و در خدمت آن امیر نامور تشریف حاصل کرد، و بانواع اشفاقات امیرانہ نائل گشت. چون چندی بدین منوال بگذشت، روزی شاہزادہ بایسنقر او را فرمود کہ تخلص شاہی را بما واگذار، کہ ما بدین عبارت از تو اولی ہستیم، امیر شاہی اظہار بی میلی کرد، اتفاقاً چند روز بعد را سلطان بایسنقر مجلسی داشت کہ جمیع علما و فضلا و شعرا و خوش نویسان حاضر گردیدہ بودند، امیر شاہی نیز خواست داخل گردد، کہ حجاب و دربانان از او جلو گرفتند، دانست بامر شاہزادہ بودہ، پس قطعہائی بسرود و بخط خوش بنگاشت و بخدمتش فرستاد کہ مطلع و مقطعی این است:

(ایکہ در بزم طرب، جام دمام میزنی - خون دل ناخورده، چند از عاشقی دم میزنی) (میکنی محروم از این در، شاہی درماندہ را، دست رد برسینہ یاران محرم میزنی) و امیر شاہی نیز در فن موسیقی و نواختن رود، و اقسام ساز و نقاشی، و

رسامی و تذهیب کاری ، هنرمند بود و اشعار نیکونیز می سرود چنانچه گوید (زهی از خط نرخ عنبر شکسته - قدت سرو را دست بر تخته بسته) (غباریست خط نشسته بر آن لب - بلی خط یاقوت باشد نشسته) وفات او در سنه هشتصد و پنجاه و هفت واقع گردید ، ویکی از شعرا در مرثیه اش چنین سروده (گو بشو زیرو زبر ، از اشک آهم سبزوار ، زانکه شهر شاه بی شاهی نمی آید بکار !).

### ابوالمعالی النحاس اصفهانی

ابوالمعالی نحاس اصفهانی در بیشتر علوم ماهر ، و در فن خط استیفا و سیاق قادر بود ، و در عصر خویش مانندی نداشت . و مدتها در خدمت سلاطین سلجوقیه قیام بخدمت میکرد ، چون مراتب کمالات او در نزد مستظهر بیست و هشتمین خلیفه عباسی که جلوسش در سنه چهارصد و هشتاد و هفت و وفاتش در سنه پانصد و دوازده اتفاق افتاد مشهود شد ، او را بخواست و بانواع نوازشات و اشفاقات بنواخت ، و متدرجاً به ترقیاتش پرداخت . تا بمسند وزارت برآمد . بالجمله او در حسن خط سرآمد معاصرین از خوش نویسان بود و با مشاغل وزارت و صدارت از نگاشتن قطعات و الواح صغیره نمی آسود ، تا در سنه پانصد و نه درگذشت و بخاک تیره مدفون گشت .

۸۴

### احمد بن حسن میمندی

احمد بن حسن میمندی شمس الکفاة وزیر سلطان محمود غزنوی سومین پادشاه از طبقه ملوک غزنوی که سلطنتش از سنه سیصد و هشتاد و هفت تا سنه چهارصد و بیست و یک بطول انجامید ، بود ، و با کثر کمالات عالیه آراسته ، و مانندش وزیری بدان کفایت و لیاقت از ساحت افغانستان حالیه برنخواستہ بود ، که از آن جمله در فن خط ، و املا قادری بی همتا ، و سحر انگیزی بشمار میرفت ، و نگارنده در جلد دوم (امان التواریخ)



بشرح سرگذشت سلطان محمود غزنوی مفصل و در جلد سوم (امان التواریخ) بشرح حال احمد بن حسن پرداخته‌ام بالجمله احمد بن حسن در سنه چهارصد و بیست و چهار در گذشت.

### ابوالحسن راوندی

ابوالحسن احمد بن یحیی بن اسحق معاصر با متوکل دهمین خلیفه عباسی که جلوسش در سنه دویست و سی و دو ، و قتلش در سنه دویست و چهل و هفت اتفاق افتاده بود ، و از جمله علماء متبحر و پیشوایان مقتدر آن عصر بحساب ، و در حسن خط معروف بود ، ولی فضایل عالیّه او فن کتابت و حسن خط او را در پس حجاب گمنامی مستور داشته و مردم بیشتر از علوم متنوعه او بهره می‌یافتند ، و برخی بجهت استفاده از خط بخدمتش می‌شتافتند ، و بهره‌یاب می‌گشتند ، و چون بازار ترکتازی ترکان ، و اقتدار آنان در دربار خلافت معتصمی و متوکل رواج یافته بود ، ابوالحسن در زاویه انزوا ایام میگذرانید تا در اواسط قرن سوم در گذشت .

۸۵

### امیر خلیل هراتی

امیر خلیل قلندر هراتی ابتدا در خدمت محمود بن اسحق که از اجله خوش نویسان آن عصر بود ، بتعلیم خط پرداخت ، و در پر تو اهتمامات کافیّه و مساعی جمیله ، بانندک زمانی خود را از تعلیم استاد مستغنی ساخت ، و یک تنه بمیدان اشتهار بتاخت و چون شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۵ - ۹۸۴ هـ) برای قمع سرکشان طوایف خراسان رایت عزیمت بدان سامان برافراشت امیر خلیل بخدمت آن پادشاه معارف پرور شتافت ، و از درگاه آن پادشاه افضال و انعام نیکویافت ، پس از آن سفری به هندوستان رفت ، و در دستگاه ملوک گورکانیان بواسطه حسن خط تقرب حاصل نمود . چون صیت تخت نشینی و حشمت و عظمت شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هـ) در انحاء عالم پراکنده

گفتند میر حسین رحمه  
 طریقت برین و طریقت  
 نشانی و سرگشته  
 غایت برین است  
 غایت جوی حسن است  
 برین مباحثه فرمودند  
 بر حقیقتش بیرون  
 در حقیقت و حقیقتش  
 بچشمین و طریقتش  
 تا بر حقیقتش  
 قطعش برین است  
 مصلحتی نکند  
 برین طریقتش  
 مصلحتی نکند  
 برین طریقتش  
 شرح حقیقتش  
 رسیدن در رجحانیت  
 برین طریقتش

**برین سرشار**

جهان حمد ابواب است

کجا نیست عشق و نور است

نهال عشق و مهر بر ما دویدن است  
 بر این خاک چرخ درخت می نماید

بخت کجاست

در غایت

بسیار است

بسیار است

بعد از آنکه دست داد و ...  
 هر یک از عسکری بر برتری خط خوردند چون آواز این عذقنه بگوش شد عید رسید  
 فرعون داد تا ملا محمد حسین و غیر ضای عید می که هر یک در سپهر کمال آفتاب بنده  
 بودند در عید آن حکم واقع شوند. ملا محمد حسین و غیر ضای پس از تعمق در  
 خطوط هر دو، خط میر حسین قلمش را ترجیح دادند او شایسته این رجحانیت بواسطه  
 عده نمایی شده عید به میر محمد بوده، که شرح خواهد رسید پس از چندی میر

خلیل، بنا بقاضای ملوک هندوستان از درگاه شاه عباس استیذان نموده و عازم هندوستان گشت، چون به حیدرآباد دکن رسید، چیزی نگذشت، که بیمار گشت، و دست قضا و قدر تو مار حیاتش درهم پیچیده و خامه مشکین آماهش را در هم شکست، و در حیدرآباد دکن مدفون گشت و سال وفاتش سنه ۱۰۳۵ هجری بود.

### شیخ احمد سهروردی

شیخ احمد سهروردی عالمی بود گرانمایه، و خوش نویسی بلند پایه، که در قرن هفتم نظیر نداشت، و رایت تقدم بر سایر خوش نویسان میافراشت مخصوصاً در خط نسخ جلی، ید طولائی داشت. صاحب خط و خطاطان میآورد، که در مدت عمر خود سی و سه قرآن نگاشت، کنون قرآنی بخط او که تاریخش هفتصد و هیجده بوده، در کتابخانه معظمه ایاصوفی اسلامبول موجود است که نظر هر بیننده را بخود مجذوب میسازد و او بسا شاگردان تعلیم و تربیت داد تا عاقبت در سنه هفتصد و بیست طایر روحش بعالم دیگر برگشاد.

### احمد شاه طبیب

احمد شاه طبیب طبیبی بود حازق و با سلوب حسن خط و کمالات بر سایر خوش نویسان زمان خویش فائق، و اصلاً از مردم ترکستان و بخارا بود. و اوقات خود را بتداوی امراض مرضی صرف مینمود و در مواقع مخصوصه بنگاشتن خط میپرداخت و مخصوصاً برای وضع اعراب سلیقه خاصی داشت و اشتهاش از یکسو تا انتهای ماوراءالنهر و از آنسو تا منتهای خراسان رسیده بود. و بسیاری را تعلیم خط پیاموخت، تا عاقبت در سنه ششصد و یازده بدرود زندگانی گفت.

## امیر نظام‌الدین اصفهانی

امیر نظام‌الدین عبدالحی منشی اصفهانی، بوفور کمالات عالیّه، وفنون متعالیه موصوف و باغلب خطوط و نیکو نوشتن معروف و خود پسر میرزا ابوتراب اصفهانی خوش نویس شاگرد میر عماد قزوینی که شرح حالش نگاشته آمد می‌بود ابتدا در خدمت پدر نامدار بتعلیم و تعلم خط پرداخت تا خود را میان خوش نویسان آن عصر مشهور ساخت آنگاه از اصفهان بطرف مشهد عزیمت نمود، و چون در مشهد بار بگشود، چندی نگذشت که شهره‌ور گشت. در آنوقت محمود خان شیبانی بحکم رانی خراسان بر قرار بود و او را بخواست، و وجودش را بانواع تفقادات امیرانه بیاراست، و منشی خاص خویشش فرمود. و چون او را در علوم متداوله دستی قوی بود، محمود خان او را در مدرسه امیر علی شیر مدرس نمود، که هم تدریس مینمود، و هم تعلیم خط میداد. پس از چندی، محمود خان شیبانی بامر پادشاه وقت باسترابادش روانه داشت، و امیر نظام‌الدین در استرآباد رایت افاده برافراشت، و مدت‌ها جمعی کثیر بتحصیل علوم و تحسین خط در خدمتش قیام مینمودند تا در اواسط قرن یازده درگذشت.

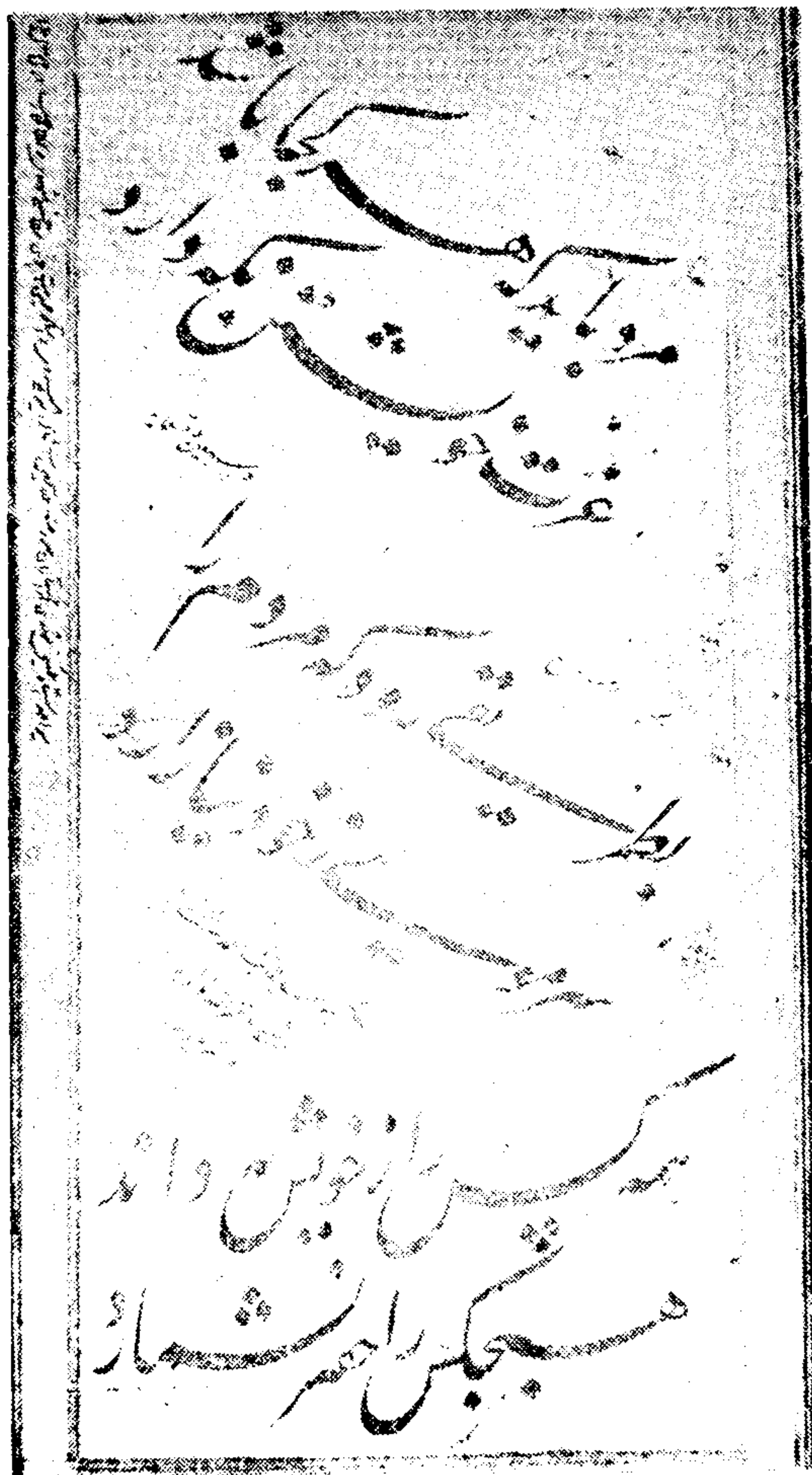
۸۸

## ابوبکر جامی

ابوبکر بن اسحق جامی سلسله نسبش به ملا عبدالرحمن جامی صاحب نفخات- الانس میرسد، خود جامع کمالات صوری و معنوی بود، و در حسن خط مرتبه اعلی داشت. زمانی از خراسان عزیمت کردستان نمود، و در مدرسه سلیمیه جای گزید. چون مراتب فضایل و کمالات او خاصه حسن خطش شهره‌ور گشت جمعی انبوه بخدمتش شتافته از حسن خطش بهره‌ها یافتند. مخصوصاً خط نسخ تعلیق را نیکو مینگاشت و قطعات و مرقعات جمیله از خود در صفحه روزگار بیادگار گذاشت تا عاقبت در سنه یکهزار و هفتاد و هفت ه بدیگرسرای شتافت.

## احمد مشهدی

میرسید احمد مشهدی، آهو چشم، وجودش بانواع فضایل آراسته، و درحسن



نمونه خط سید احمد مشهدی

اخلاق و فضائل جمیله  
 نظیر نداشت و بواسطه  
 آنکه چشمانی درشت،  
 مانند غزال داشت،  
 باهو چشم مشهور گشت،  
 زمانی میرعلی هراتی  
 بمشهد آمد، چون  
 میرسید احمد را جامع  
 کمالات یافت، بهمرافقت  
 و موافقت او کوشید و  
 این هر دو فاضل فرزانه  
 از یکدیگر استفاده  
 حاصل مینمودند، تا  
 آنکه سفری بطرف بلخ  
 و ترکستان و بخارا رفت.  
 و در همه جا بواسطه  
 حسن معاشرت و حسن  
 کتابت محترم می بود،  
 تا عودت بخراسان و از  
 آنجا عزیمت بقزوین  
 نموده، و در درگاه شاه

طهماسب صفوی (۹۳۵ - ۹۸۴ هـ) راه یافت ، و متدرجاً بمعارض ترقی و تعالی شتافت ،  
 و همه روزه از خوان احسان پادشاه معارف خواه نوعی تمتع می یافت در اینوقت برخی  
 حساد در پنهانی نزد پادشاه از او زبان بسعایت گشودند . شاه طهماسب او را براند  
 و اموال او را مصادره نمود سید احمد با حالتی زار ، از قزوین رخت بیرون کشید ،  
 و مدتها آواره بیابانها گردید چون خبر فوت شاه طهماسب و جلوس شاه اسمعیل ثانی  
 (۹۸۴ - ۹۸۵) بشنید ، مجدداً بقزوین برگردید ، و در سر باغ سعادت قزوین ، که  
 بهترین باغات آنوقت بود ، جای گزید . چون مردم از آمدش خبر یافتند ، برای  
 استفاده خط و سایر کمالات او بطرفش شتافتند شاه اسمعیل ثانی چون درگذشت و  
 شاه محمد (۹۸۵ - ۹۹۶) بتخت سلطنت نشست ، میرسید احمد بملاحظات چند از قزوین  
 بمازندران رفت ، و در آنجا تا سال بعد بماند ، آنگاه رخت بدیگر سرای بر بست ،  
 که وفاتش در سنه ۹۸۶ واقع گردید و او را نیز طبعی سرشار و نطقی گوهر بار بود  
 چنانچه گوید :

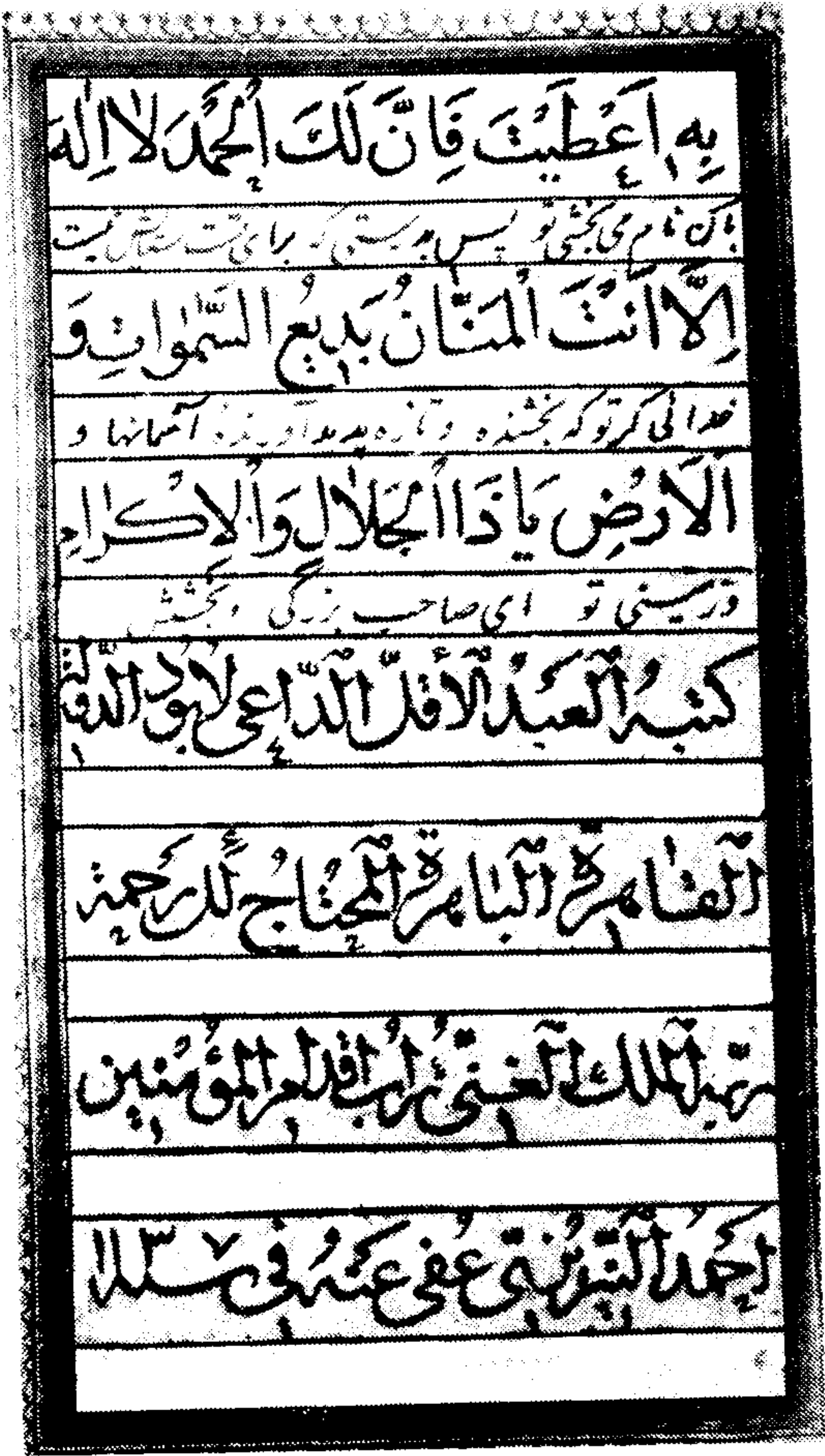
بر روی آفتاب تو آن زلف تابدار  
 زلفت چگونه روی ترا پرنگار کرد  
 در زلف اگر قرار نبینی عجب مکن  
 در زلف تو درازی روز شمار هست  
 گر پیچ و تاب حلقه زلف تو صبح نیست  
 بس هوش و عقل در سر زلف تو بسته اند

ز آسیب باد سلسله گشته است آب وار  
 بر آب و آتش از نکند هیچکس نگار  
 کی دیده ای که دود بر آتش کند قرار ؟  
 لیکن شکنج حلقه فزون دارد از شمار  
 خورشید را چگونه گرفته است در کنار  
 ترسم بیادشان دهه آن زلف تابدار

### احمد نیریزی

مولانا میر احمد نیریزی ، از فحول خوش نویسان قرن یازدهم بحساب است ،  
 و او آخرین کسی است که در ایران در خط نسخ یدویضا مینموده و پس از او در حسن  
 خط نسخ تا کنون کسی مانند او بمیدان اشتهار پا ننهاده صاحب خط و خطاطان میآورد

که میر احمد نیریزی در مدت حیاتش شصت هزار تومان آن زمان ایران اجرت قلم دریافت، و بالغ بر این مبلغ از اطراف و اکناف بجهت اوهدایای ثمینه و تحف لایقه میرسید و مخصوصاً پادشاهان و شاهزادگان و امراء و حکام با ولطف خاصی داشتند و هرگز او را از انعامات و احسانات بی بهره اش نمیگذاشتند. نگارنده این سطور دو لوحه خط او را در دو طرف ایوان آئینه چهل ستون اصفهان در سال ۱۳۲۶ هجری دیدم که نصب بود و آیه الکرسی را بخط نسخ با جداول مذهب



نمونه خط احمد نیریزی ( از مجموعه محمدعلی کریمزاده )

نگاشته بود و در انتهایش نوشته بود: کتبه احمد نیریزی سنه ۱۱۲۷ هـ و از غرایب اتفاقات اینکه این دو لوحه از تطاول غدارانه مسعود میرزای ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه مصون مانده بود نیز قرآنی بخط او در کتابخانه مصر دیدم که

تمامی صفحات او با طلای خالص تذهیب شده بود.

### امیر عضدالدوله دیلمی

ابوشجاع فناخسرو عضدالدوله دیلمی پنجمین پادشاه از آل بویه که جلوسش در سال ۳۳۸ و وفاتش در سال ۳۷۲ اتفاق افتاد می بود. این پادشاه از اعظم سلاطین نامدار ایران بحساب بود. در شجاعت و کیاست و انواع فضایل و حسن خط و سرودن اشعار سرآمد پادشاهان بود، مدتی تعلیم خط را از حسن فصیح برادر ابن مقله وزیر شهید بیاموخت. تا چهره امل در آئینه مراد بیفروخت، و از زمره خوش نویسان گردید، و حشمت سلطنت حسن خط او را در پرده استتار پنهان ساخت، و نگارنده سرگذشت او را در جلد دوم امان التواریخ مشروحاً نگاهشتم. ابراهیم بن هلال کتاب تاج المعاصر را بنام این پادشاه تألیف کرد، و او در نثر و نظم تتبعات خاصی داشت، و در تجنیس تمام، هنرمندی مینمود چنانچه وقتی به مجیب ادیب که از اجله فضلی آن عصر بود، این عبارت را نگاشت: «غرك عرك فصار قصار ذلك ذلك فاخش فأحش فملك فملك تهدا بهدا» مجیب ادیب پس از تفکرات بسیار، در جواب باو نگاشت: «غلاقدری! وعلاقدری» نگارنده در جایی این دو عبارت را در حق امیر مؤمنان و معاویه بن ابی سفیان دیدم، و مسلماً از حلیه اعتبار نسبت این عبارات را به امیر مؤمنان و معاویه بن ابی سفیان دادن غلط است. زیرا چنانکه در صدر کتاب نگاهشتم شد در زمان خلافت حضرت علی مرتضی و معاویه اعراب و اعجام با میان نهاده بود. بالجمله عضدالدوله را نیز اشعار نیکو است از آن جمله گوید:

لیس شرب الراح الا فی المطر      و غناء من جوار فی السحر  
غانیات سالبات للنهی      ناغمات فی تضاعیف الوثر

و عضدالدوله را نیز اعمال نیکو، از بناهای مدارس و مساجد و بستن بندها که از آن جمله بند امیر است و غیره بسیار بوده، و عاقبت پس از سی و چهار سال سلطنت در



سال ۳۷۲ هـ درگذشت و درخاک نجف مدفون گشت .

### امیر بدرالدین تبریزی

امیر محمد بدرالدین تبریزی بانواع فضایل آراسته ، و از هرگونه رذایل پیراسته بود . درخطوط سه گانه ثلث ، نسخ ، نسخ تعلیق ، ید و بیضا مینمود و چون در هرجا شهره ور گشت و امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷) شمه‌ای از اوصاف او بشنید او را بطلبید ، و چون فضایل او با حسن خطش نزد امیر مشهود گردید ، او را بنواخت و از اشفاقات امیرانه بهره ور ساخت . زمانی از طرف امیر تیمور بعنوان سفارت نزد پادشاه مصر سلطان ملک فرج آمد ، و نگارنده در جلد اول فؤادالتواریخ بشرح رسالتش پرداخته ام . صاحب خط و خطاطان می‌آورد : وقتی حسب الامر امیر تیمور فرمانی بجهت سلطان مصر نگاشت که طول آن فرمان هفتاد ذرع بود و در آن هزار و هفتصد سطر که متضمن حشمت و عظمت و سطوت و قدرت امیر تیمور بود ، بخط نسخ جلی بکار برد . چون امیر تیمور چشمش بدین نامه افتاد ، بر خود بیالید و بی اندازه مسرور گردید و او را خلعتی پر قیمت و جایزه‌ای بیزحمت بخشید . علی الجملة امیر بدرالدین خطوط هفتگانه را که عبارت از ثلث ، نسخ ، محقق ، رقاع ، ریحان ، توقیع و ترسل باشد نیکو مینگاشت علاوه خط کوفی را با حسن وجهی مینوشت ، و آنچه باختلاف در اینجا و در ابتدا سه گانه و در انتها هفتگانه نوشته شد باسناد کتب خط و خطاطان و قاموس الاعلام بوده ، و بدرالدین این مقام و منزلت را در خط از حسن تربیت میر علی تبریزی که شرح حالش خواهد رسید حائز شد . و میر علی استاد او خطش را نسبت به پسر خود میر عبداللّه ترجیح میداد . گویند امیر محمد بدرالدین قطعات بزرگ ذیقیمتی بر روی کاغذهای خان بالغ و ترمه با خط شش دانگ از طلا مینگاشت که هر بیننده از تماشای آن سیر نمیگردید ، و قریب یکصد فرمان و چندین صد مکتوب ، که هر یک عبارت از چند ذرع طول بود ، از جانب امیر تیمور گورکانی بجهت سلاطین عالم نگاشت

علاوه او را طبعی نقاد بود ، که اشعار نیکو میسرود چنانچه در وصف جنگ امیر تیمور میآورد :

آنزمان کز گرد میدان ، چشم گردان ، گشت کور  
و آنزمان کز بانگ اسبان ، گوش گیتی ، گشت کر  
آسمان افکند بر دوش ، از شفق ، خونین کفن  
آفتاب انداخت بر آب ، از فلک ، زرین سپر  
آستین افشان علم ، در رقص ، بر آوای کوس  
پای کوبان از تزلزل ، همچو اسبان ، کوه و در  
صفدرانی در میان نیزه‌ها ، جولان کنان  
چون ز اطراف نیستان ، روز کین ، شیران نر  
جز سپر نقشی ، نمیگردید ، آندم ، در خیال  
جز سنان چیزی نمی کرد ، آنزمان ، بر دل گذر  
از بهار فتح دولت ، لاله زاری گشت ، دشت  
گرد ابرو ، کوس رعد و ، تیر برق و ، خون مطر  
آفتاب عالم افروزی ، که در یکدم ، چه صبح  
لشگری مانند انجم ، کردی از عالم بدر  
باد رحمت بر دلیرانی ، که پیش تیغ و تیر  
در پیت جانها سپر ، کردند و تنها بی سپر  
فوت امیر بدرالدین در ابتدای سال ۸۰۰ در تبریز واقع و در همانجا  
مدفون گشت .

### ابوحنیفه زوزنی

ابوحنیفه عبدالرحمن بن حسن زوزنی از مشاهیر محدثین و معاریف خوش نویسان

بود و گوی مسابقت را در اغلب علوم و فنون از همعصران میر بود، مخصوصاً در سرعت و خوشی خط نسخ یدویضا داشت ، و بیشتر صاحبان حسن خط را در بوته استغراب و استعجاب میگذاشت چنانچه چهارصد قرآن در اوقات حیات خویش نگاشت که اجرت هر یک را پنجاه دینار (دویست و پنجاه تومان حالیه ایران) بگرفت تا عاقبت در سنه چهارصد و پنجاه و پنج در مسافرت مکه وفات یافت .

### اظهر تبریزی

مولانا اظهر تبریزی ملقب باستاد استادان از افاضل زمان و اجله صاحب کمالان بود ، و در خدمت حکیم جعفر مدتها با کتساب علوم و فضایل پرداخته ، و در تعلیم خط و درس مشق خود را فارغ ساخت آنگاه از تبریز بطرف خراسان و هرات و کرمان و اصفهان شتافت ، و در اصفهان رحل اقامت افکند . و در اکمال خط رنجها برد ، تا یکی از اساتذہ زمان

ای دل غم عشق زده فداست سازد	وزم چه کمان بری زدن سازد
در واقع محبت زبونت سازد	افغم ان کار بونت سازد
ولادت	
بر دید ، چون سحاب بر حمت کن	بر سیل هر شک باب بر حمت کن
بر جان و دل خواب بر حمت کن	بر زادی و اضطراب بر حمت کن
اصناف	
بر ناله و بر زاری بر حمت کن	بر فتر و کوه پلادی بر حمت کن
بر گریه و بر زاری بر حمت کن	بر سلسی و خواری بر حمت کن
ولادت	
از بجز تو آدم با زار بود	بجز تو نمی دوم با زار بود
کز آنک نیامدی با زار بود	با طرا نیامدی جمله اسرار بود
اصناف	
چون باده با دادی طعم غم خود	انور دیم اگر صاف اگر دردی بود
این باده ز بجز ماست جز آنکه خورد	چون رسم شهرانجامه بجز ما بود
کتبه العبد الذنب	ولادت
انور دیم	انور دیم

نمونه خط اظهر تبریزی ( از مجموعه کریم زاده )

گشت آنگاه از اصفهان راه شیراز و بصره و بغداد و حلب و شام و مکه برگرفت و در هر جا اهل فضل و کمال مقدم او را گرامی میداشتند ، و در همان بلاد درس نه هشتاد و هشتاد درگذشت .

### بابا شاه اصفهانی

بابا شاه اصفهانی رئیس الرؤسا از فحول دانشمندان بزرگ و خوش نویسان سترک بود، و با انواع کمالات عالیه و فضایل منتخبه آراسته و از اساتذہ عصر بشمار میرفت ابتدا از سن هشت سالگی با کتساب علوم پرداخت و از مشق و تعلیم گرفتن خط خود را فارغ نمیکذاشت در آنوقت آقا میرعلی هراتی بحسن خط امتیاز داشت ، و بابا شاه مدتی در خدمت او بتعلیم خط زانو تا کرد ، و کمر تلمذ در میان بست ، تا باستعداد ذاتی و جدیت تامه بازار خوش نویسان را درهم شکست ، صاحب رسالہ (قبطیہ) میآورد که من درس نهصد و نود و پنج در شهر اصفهان بخدمت بابا شاه رسیدم ، و او را با عنفوان جوانی و حسن جمال فوق العاده و با کمال دیدم ،

بن بیدار و نویسیم	دوستی زبان میسیرم
داشت آن پستی کاو	مستی نام و خرمی دو کاو
نوع و جوی سر و نوبان	گشت دزدی چشم نهان
ز آل کسی میشه با و ختر	با پیش تو مردن در
ز رضا کا و زاک زلی خور	پوزر و زوی دیکش اندر کرد
مذبح و عی میقتد اندر یک	آن سر و دیکش اندر یک
کا و دانه دیومی از دوزخ	سوی آن زان تا ف از مطبخ
ز آل نداشت ست غریل	بمکتب داشت ازین تویل
مکتب لوت نوح مستیم	مس یک پر ز آل محسینم
سر ترا هستی مسی بی	اکت او بی بر مر شایه
بی بلا تا زمین شرد او را	چون بلا دید و سپرد او را

نمونه خط بابا شاه اصفهانی

واز حسن خط او در بحر حیرت فرو رفتم، و کسیرا در آنوقت در نیکوئی خط در اصفهان  
بپایه او نیافتم بالجمله با بایشاه متدرجا ترقیات کلی حاصل کرد، و برای قوانین خط رسائلی  
تألیف و با اشعار نیکو برای آموزندگان ترتیباتی بیان نموده که گوید :

از واضع خط نسخ تعلیق      بشنو سخنی ز روی تحقیق  
بالای الف سه نقطه باید      اما بهمان قلم که آید  
یک نقطه بس است گردن پا      شش نقطه درازی تن با

و با معلومات کافی دیگر در تألیفاتش بیان نموده و چنانچه اشاره شد صاحبان  
دانشوران ناصری میآوردند که رساله او را در طهران شخصی برای آنکه خوب بفروش  
برساند باسم میر عماد نمود لیکن ظاهر گشت و با بایشاه درسنه هزار و دوازده درگذشت  
و در شهر مشهد مدفون گشت .

### بدیع الزمان عباسی

۹۷

بدیع الزمان خلف ارجمند علی رضا عباسی که شرح حالش خواهد رسید بود، و  
از مفاخر قرن ده و یازده هجری بشمار است. او ابتدا به تحصیل علوم و اکتساب فنون  
پرداخت، تا در بیشتر علوم و فضایل خاصه علم حکمت خود را پیشرو سایرین ساخت .  
آنگاه به مشق خطوط قیام کرد، و در نزد پدر عالیقدرش به تحصیل خط کمر در میان  
بست، و گاهی آسوده نه نشست تا از مشاهیر خوش نویسان گشت همچنین بلغات معموله  
آن زمان که گویا عربی و ترکی بود متکلم گردید، و در دستگاه سلطنت و صنادید دولت صفویه  
مقامی یافت و در حسن خط زیبا، و سرودن اشعار شیوا نابغه عصر شد چنانچه گوید :

بدین خرمی جهان ، بدین تازه گی بهار

بدین روشنی شراب ، بدین نیکوئی نگار

یکی چون بهشت عدن ، یکی چون هوا لطیف

یکی چون گلاب تلخ ، یکی چون بت تار

لیکن متأسفانه تیشه بیداد روزگار نخل جوانیش را در آغاز شباب قلم نمود  
و زود درگذشت و در قبرستان تخت فولاد اصفهان مدفون گشت .

### بایسنقر میرزا

سلطان بایسنقر میرزا ابن شاهرخ میرزا ابن امیر تیمور گورکانی جامع فضایل  
و کمالات گوناگون ، و حاوی خصائل و آیات فنون متنوعه می بود ، و کمتر شاهزاده ئی  
بدین پایه هنرمند و هنرپرور در طبقه شاهزادگان گورکانی دیده شده ، چنانچه صاحب  
تاریخ حبیب السیر می آورد ، با وجود حشمت و جلال و دستگاہ سلطنتی و اشتغال بامور  
مملکتی و حکمرانی هیچگاه در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل و کمال ، اہمال نمی فرمود ،  
و آنان را بنوازشات امیرانہ و اشفاقات ملوکانہ بہرہ ور می نمود ، و ہموارہ در گاہش  
مأمن پیر و برنا ، و حریمش مہبط علما و فضلا بود . و سلطان بایسنقر میرزا باغلب کمالات  
و فنون وجودش آراستہ ، و از بیشتر رزایل پیراستہ بود . در خطوط متداولہ خاصہ  
خط ثلث یگانہ زمان و نابغہ دوران بود چنانچہ میگویند چہار تن ارکان اربعہ کاخ  
خطوط بودہ اند نخست بایسنقر میرزا گورکانی ، در حسن خط ثلث دوم میر عماد حسنی  
قزوینی در خط نستعلیق سوم میر احمد نیریزی در خط نسخ چہارم درویش عبدالمجید  
طالقانی در حسن خط شکستہ ، کہ شرح حال ہر یک از این چہار تن در این کتاب  
نگارش یافتہ بالجملہ دولت شاہ سمرقندی صاحب تذکرۃ الشعرا می آورد کہ در کتابخانہ  
بایسنقر میرزا ہمیشہ چہل نفر از خوش نویسان نامی موجود بودند ، و اشتغال باستنساخ  
و استکتاب کتب می نمودند . علاوہ جمعی از فحول نقاشان ، و رسامان ، و مذہب کاران ،  
و صحافان برای تذهیب و نقاشی و جدول کشی و جلد کتب نمودن حاضر در خدمت بودند!  
و ہمہ گی از خوان احسان او نوالہ میر بودند ، صاحب خط و خطاطان می آورد ، در  
ہیچیک از کتابخانہای بزرگ اسلامبول نیست کہ یک کتاب بلکہ چندین قرآن و  
چندین جلد کتاب کہ در عہد و عصر سلطان بایسنقر میرزا نگاشتہ شدہ موجود نباشد .

چنانچه در کتابخانه - یکی جامع کتابخانه ترجمه کتاب (فرج بعدالشدہ) و کتاب (نزهة الارواح حسینی) موجود است که در کمال نفاست و قشنگی در عهد بایسنقر میرزا نگاشته شده ، و از جمله کمالات او یکی شعر بوده که در نهایت متانت می سروده چنانچه گوید :

گدای کوی او شد بایسنقر  
گدای کوی خوبان پادشاه است  
ویک از شعرا در حقش گوید:

نبودی شه چه سلطان بایسنقر  
بعقل و عدل و احسان و تهور

و علی الجملة سلطان بایسنقر میرزا در عنفوان جوانی و آغاز عیش و کامرانی در گذشت ، بواسطه آنکه اغلب شبها با شامیدن شراب ارغوانی ، و معاشرت با شاهدان شیرین لب اوقات میگذرانید ، تا مزاجش از حد اعتدال منحرف گشت ، و در هفتم جمادی الاول سنه هشتصد و سی و هفت در گذشت و در مشهد رضوی در مسجد گوهرشاد مدفون گشت . یکی از شعرای معاصرینش آورده (سلطان سعید بایسنقر سحرم - گفتا که بگو باهل عالم خبرم) (من رفتم و تاریخ وفاتم این است - با دای بجهان در از عمر پدرم) و عمرش سی و هفت سال بود که وفات کرد ، و پدرش شاهرخ میرزا در قید حیات بود ، و شاهرخ را هفت پسر بود ، که هر یک بر ازنده تخت و تاج و فرازنده رایت باج و خراج بودند ، نخست میرزا الغ بیک حکمران سمرقند ، که در آسمان کمال بدری تابان بود ، و زیج الغ بیکی تا کنون بنام او مشهور است و خود در ریاضیات عالی گرانمایه بود ، چنانچه شاعری در حقش گوید :

چون الغ بیکی بعلم هندسه  
یافت نتوان در هزاران مدرسه

دوم میرزا ابراهیم که شرح حالش نگاشته شد ، و در حیات پدر در گذشت سوم سلطان میرزا که او نیز در زندگی پدر فوت شد ، چهارم سلطان بایسنقر میرزا که در حیات پدر در گذشت ، پنجم سیورغتمش که او نیز در حیات پدرش شاهرخ وفات کرد ، ششم میرزا محمد جوکی هفتم باردی جان و از این هفت تن الغ بیک و بایسنقر و ابراهیم میرزا یا میرزا ابراهیم در کمال و فضایل بی نظیر بودند .

## باقر ذوالکمالین

میر باقر ذوالکمالین پدر میرعلی هروی که شرحش خواهد رسید می بود ، و او از مفاخر قرن نهم هجری بحساب و در آسمان فضل و کمال فروزان آفتابی بی مانند بود ، و در علوم عقلیه و نقلیه متبحر ، و در زمره اساتذہ صاحبان خط خوش محسوب بود . و از تألیفات او کتابی رد بر شرحیکه خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سیناء بلخی نگاشته میباشد که بدلائل واضحه و شواهد متینہ اعتراضات خود را بیان کرده . بالجمله در حسن خط و قوانین و ضوابط خطوط ، مهارتی بفرست ، و دستی بی نهایت داشت ، و طبعی بلند و همت و فتوتی ارجمند دارا بود ، زمانی از هرات عازم هندوستان گشت ، چون بہند رسید ، و چیپال حکمران لاهور شہئی از کمالات و فضایل او بشنید ، او را بخواست و از اشفاقات شاہانہ بنواخت و فرمودش مرقعی در کمال نفاست و قشنگی مرتب نماید . میر باقر دعوت پادشاہرا اجابت نمود ، و مرقعی در غایت نیکوئی تمام کرد ، و بحضور رسانید . چون چیپال بدید بی اندازہ مسرور گردید ، و او را تمجید و تحسین نمود ، و باو چہار ہزار روپیہ طلا بہ بخشود ، میر باقر نظر بعلو ہمت و فتوت خود از گرفتن انعام پادشاہ امتناع ورزید و نگرفت ، و عاقبت در ہندوستان بعمر ہشتاد و ہفت سالگی در گذشت .

۱۰۰

## بدیع الزمان گورکانی

بدیع الزمان میرزا ابن سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی کہ سلطنتش یعنی سلطنت بدیع الزمان میرزا از سنہ نہصد و یازدہ تا سنہ نہصد و بیست بطول کشید ، پادشاہی بود ، کہ وجودش بانواع کمالات آراستہ بود ، و مانند پدر تاجدار و اعمام بزرگوارش نظر توجہ بصاحبان کمال ، و ارباب ہنر میفرمود ، و خود بہرہ کامل از ہرگونہ کمالات داشت . خاصہ در نگاشتن خطوط مختلفہ یدو بیضا می نمود . این پادشاہ کم طالع کہ ملوک گورکانیان باو منقرض گشت ، و نگارندہ شرح حال و مال او



را مفصل در جلد دوم (امان التواریخ) برشته تحریر آورده‌ام در جمیع خطوط متداوله خاصه در خط نستعلیق یگانه زمان بلکه اعجوبه دوران بود . ولی نامساعدتی بخت او را با محمد خان شیبانی اوزبک مواجه ساخت ، و محمدخان او را شکست داده ، خانواده آل تیمور را پراکنده و یغما ساخت ، و بدیع الزمان میرزا بشاه اسماعیل صفوی مؤسس سلطنت صفویه پناه برد، و در هنگام جنگ بین شاه اسماعیل و سلطان سلیم خان عثمانی ملحق باردوی عثمانی شد ، و رهسپار اسلامبول گشت ، و در همان سال نهد و بیست بمرض طاعون درگذشت. و او را اشعاری نیکو بوده ، چنانچه در حق فرزندش محمد مؤمن میرزا که در جنگ با شاهزاده مظفر کشته گشت گوید :

وزیدی ای صبا برهم زدی گل‌های رعنا را      شکستی ز آن میان شاخ گل نورسته مارا

### ( استاد بهزاد )

۱۰۱ استاد بهزاد یکی از مفاخر قرن نهم بوده که دیده روزگار مانندش ندیده و مادر دهر همچون او فرزندی حاوی کمالات عدیده و هنرهای پسندیده تا کنون نپروریده نقاشی بود بی بدیل و مذهب کاری بی عدیل مدتی در کنف سلطان حسین بایقرا گورکانی (۸۷۱ - ۹۱۱) و شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۷) میزیست صاحب خط و خطاطان می‌آورد ابتدا استاد بهزاد در خدمت پیر سید احمد ملقب به مظهر بدیع که مجسمه هنر بود کمر تلمذ در میان بست و پس زانوی استفاده کردن نشست تا خود استاد شد و اثرات نیکو گذاشت و گذشت .

### بهرام میرزا

شاهزاده بهرام میرزا بن شاه اسماعیل صفوی مانند سایر شاهزادگان صفویه بانواع کمالات گوناگون پیکرش آراسته بود ، صاحب نخبه سامی که شارح سرگذشت شاه اسماعیل صفویست می‌آورد ، که بهرام میرزا در هر فنی ماهر ، و بهر کمالی قادر

بود ، خاصه در خط نستعلیق و علم موسیقی و املا و سرودن اشعار مقدم از سایرین بود و مدت دو سال و نیم حکمرانی خراسان می نمود ، و علما و فضلا و ادبا و ارباب هنر را بی اندازه مکرمت میفرمود ، که در همان ربیعان جوانی و عنفوان شباب و کاهرانی بدرود زندگانی کرد ، و تاریخ وفاتش سنه ششصد و نود و سه اتفاق افتاده .

### بنائی هراتی

مولانا بنائی هراتی از اجله فضلا و اعزه ادبای عصر بشمار بود ، و بمناسبت آنکه پدرش معمار بود و خود علاوه از سایر کمالاتش طبع شعر داشت تخلص خود را بنائی گذاشت . گویند بنائی در بیشتر علوم و فنون خاصه در علم موسیقی یگانه دهر بود ، و بیشتر اوقات با اعالی و ادانی ظرافت و مزاح می نمود و مرام خود را در هزلیات و مطایبات بسمع عارف و عامی میرساند ، و از عواقب مزاح کردن ! و شوخی نمودن نمیترسید . چنانچه وقتی بدکان پالاندوزی معروف که بجهة اصطبل پادشاه زمان سلطان حسین میرزای بایقرا و وزیرش امیر علی شیرنوائی اسباب مهیا می ساخت درآمد ، و گفت پالان امیر علی شیر را میخواستیم و این حرف متدرجاً بگوش امیر علی شیر رسید و بنائی سخت بهراسید ، و بترسید و راه فرار پیش گرفت و بخدمت سلطان یعقوب ترکمان پناه برد و کتابی مسمی به (بهرام و بهروزی) بنام نامی او نگاشت و برشته نظم در آورد . و مطلوب سلطان یعقوب گردید و او را مالی بسیار بخشید ، و در نزد امیر علی شیر واسطه مصالحت گردید ، و روانه هراتش نمود ، ولی بنائی بعبادت رکبیکه باز مزاحی نمود ، که ناچار فرار بطرف ترکستان نمود و در خدمت محمد خان شیبانی راه یافت و متدرجاً بر مرتبه و جاهش افزوده گشت و لقب ملك الشعرائی یافت بالجمله خط نیکو می نگاشت که همه جا بخوش نویسی مشهور بود و از اشعار اوست که میگوید :

زاهد بره کعبه رود ، کین ره دین است      خوش می رود اما ، ره مقصود ، نه این است

تا عاقبت در سنه نهد و هیجده نطقش بسته و قلم سحر بیانش شکسته گردید  
و از دنیا درگذشت .

### جلال عضدی یزدی

سید جلال الدین عضد از مردم یزد ، و از مفاخر عهد ملوک آل مظفر بود ، پدرش  
وزیر امیر مبارزالدین محمد که سلطنت آل مظفر را در سنه هفتصد و چهل و یک تأسیس  
نمود می بود ، و سید جلال در کنف پدر به اکتساب علوم و فنون پرداخت ، و در تحصیل  
فن خط زحماتی کشید ، تا خود را مشهور آفاق ساخت . گویند در گاه صباحت  
و کودکی که در مدرسه اشتغال به تحصیل داشت ، روزی امیر مبارزالدین بر سبیل  
تصادف از آن محل عبور نمود ، و غفلتاً بمدرسه ورود فرمود ، معلم و شاگردان از جا  
برخاستند و مراسم تعظیم و تکریم بجای آوردند ، امیر چون سید جلال را دید ، که در  
وجاهت دیدار و صباحت رخسار مانند دری شاهوار بوده از حسبش پرسان شد ، معلم  
گفت سید زاده است . امیر با سید جلال بمکالمت درآمد و او را بسیار بازکوت و هوش  
یافت ، آنگاه امیر به معلم گفت کدام یک از این شاگردان خط نیکو نویسد . معلم گفت  
هر شاگردی که قلمش بهتر تراش شده باشد ، امیر گفت کدام یک قلم او بهتر تراش  
گردیده ، معلم بعرض رسانید که آنکس که قلم تراشش تیز و تندتر باشد ، امیر مبارز-  
الدین گفت کدام قلم تراشش تیزتر است ، معلم گفت آنکس که پدرش توانگر و مالدار  
و رئیس و وزیر باشد ، و آن نیست مگر سید زاده که با امیر بمکالمت پرداخت ، امیر  
مبارزالدین سید جلال را بخواست و گفت سطری بنویس تا حسن خط تو را تماشا کنم  
سید جلال فی البدیہہ این قطعہ را بسرود و بنوشت و بدست امیر داد :

چهار چیز است ، اگر جمع شود ، در دل سنگ

لعل و یاقوت شود ، سنگ بدان خاراٹی

پاکی طینت و ، اصل گہرو ، استعداد

تریت کردن خور ، از فلک مینائی

در من این هر سه صفت ، هست ، ولی میباید

تربیت از تو ، که خورشید جهان آرائی  
امیر مبارزالدین از صباحت منظر و ملاححت گفتار و حسن کتابت و قریحه او در گفتن  
شعر مرتجل در بحر حیرت فرو رفت و ده هزار درهم باو به بخشید ؛ و معلم را نیز ،  
احسانی وافی فرمود ، پدرشرا توصیه نمود ، که سید جلال را تربیت کامل نما. بالجمله  
سید جلال متدرجاً بمعارج ترقی و تعالی عروج نمود و در حسن خط و کتابت از اجله  
خوش نویسان گشت و در اقطار عالم مشهور شد ، که شاهزادگان گورکانی خاصه سلطان  
بایسنقر میرزا که خود مجسمه کمال و مروج هنرمندان بود روی توجه باو نمود .

### حافظ عثمان عثمانی

حافظ عثمان که حافظ قرآن و نابغه دوران و از مفاخر قرن دهم بود چنانچه در  
آنوقت ایرانیان بوجود میرعماد و علی رضا عباسی فخر و مباهات می نمودند عثمانیها  
نیز بوجود حافظ عثمان افندی زبان بمنقبت ومدحش میگشودند او در خط ثلث و نسخ  
قادر ، و در فنون مستظرفه ماهر بوده و قرآنها را در کمال نفاست و ظرافت زینت  
بخش بیشتر کتابخانها و مساجد و مقابر ملوک عثمانی (ترك) بوده و اخیراً از روی يك  
قرآن او قرآن کوچکی به فوتوگرافی انتشار گشت بالجمله حافظ عثمان افندی در سنه  
۱۰۹۴ درگذشت و در خاک تیره مدفون گشت .

۱۰۴

### جمال الدین فخار شیرازی

جمال الدین حسین فخار شیرازی جمال خط را خال بود و از وجودش انواع  
کمالات تراوش می نمود خاصه در خطوط ثلث و نسخ و حیدر زمان و سرآمد معاصرینش  
بود . صاحب خط و خطاطان میآورد که کتابی دایر بر بیانات حکمت آیات حضرت علی

مر تفضی (ع) در کتابخانه  
اسلامبول دیده شد که  
کاتبش جمال الدین حسین  
فخار شیرازی بوده و  
تاریخ اتمامش در سنه  
نهصد و هفتاد رقم شده  
بود و بغایت قشنگ و  
باسلوب نگاشته گردیده  
بود که بیننده رامجذوب  
خود می ساخت. تاریخ  
وفاتش در اواخر هزار  
هجری بوده است.

حاجی میرزا  
ابوالفضل ساوجی

حاجی میرزا ابوالفضل  
مجدالدین ساوجی از  
مفاخر قرن اخیر در  
ایران بشماراست و او  
در هرگونه فضایل و  
کمالات مانند بحری  
ذخار و ابری لؤلؤ بار  
بوده چنانچه نام نامیش

بگشود که بعد از آن خدا داد و جاز راست کند چنانکه در کتابت این خود  
و شهرت در یاد میرزا کند و همه مدینه رسول آید چون صادق علیه السلام این  
همه تفریر کرد محمد بن زید گفت یا بن رسول الله این جمله علم غیب است آن  
بجا کفنی صادق علیه السلام گفتند آستین مبارک خود کردی و سخن غیب  
المؤمنین علیه الصلوة والسلام بیرون آوردی رسول خدا صلی الله علیه  
وآله و سلم بروی املا کرده بود چون محمد بن زید آن سخن بید در پیش نهاد  
علیه السلام نضوع و ذاری کرده و گفت مرا معاف دار یا بن رسول الله  
اگر چه ترک ادب کردم و مرا علم یقین حاصل بود فاما علم یقین چون عین  
الیقین باشد اکثر تو بگرم یا بن رسول الله مرا عفو فرمای صادق علیه  
الصلوة والسلام و مرا خواست و آن سخن در جهان فاش شد و الحمد لله  
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّبِيبِ الطَّامِرِ  
وَسَلَّمَ سَلَامًا كَثِيرًا كَثِيرًا

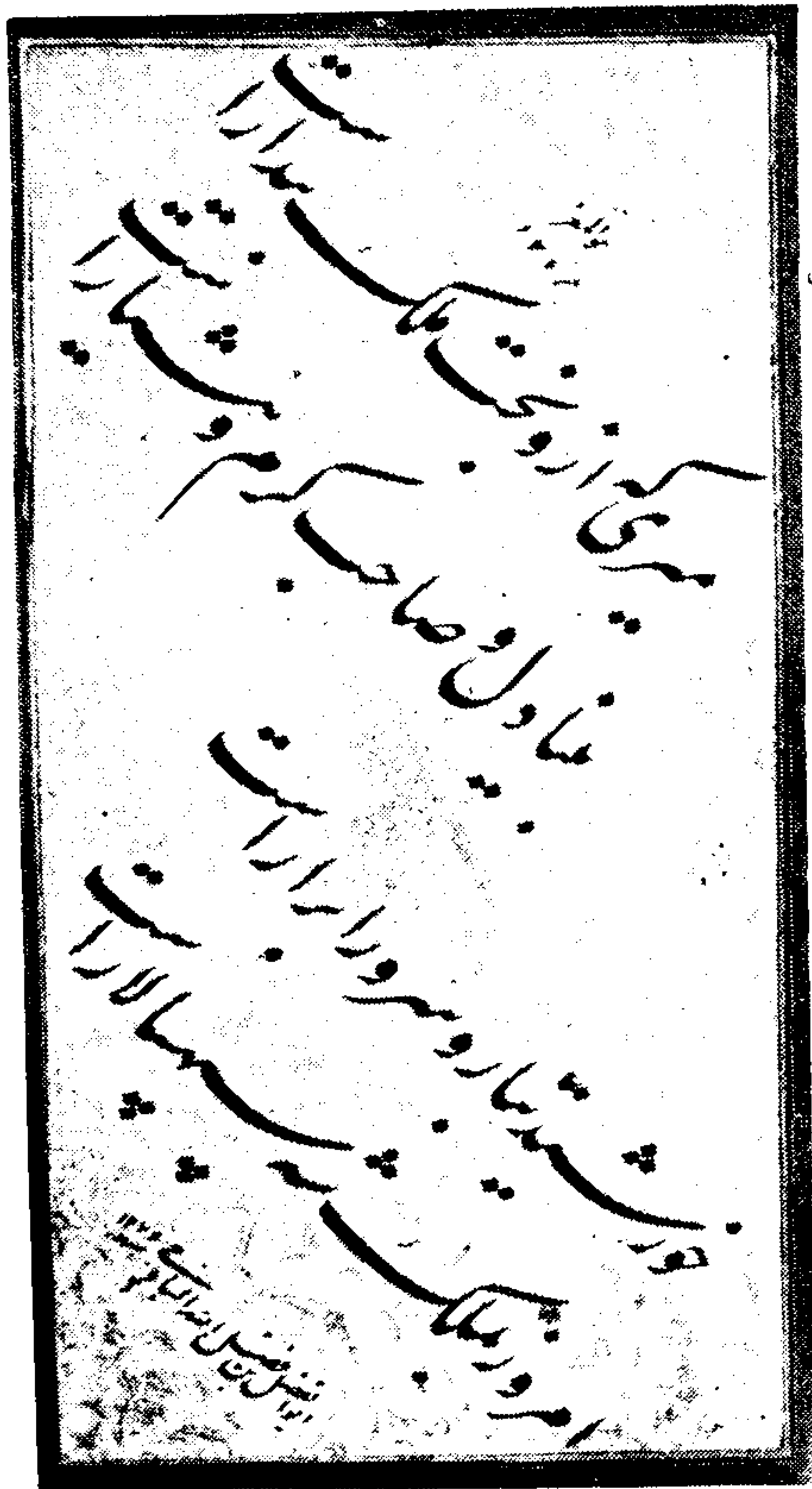


تَرَانِدُكَ بِغِيَّةِ الْمَلَأِجِ ذُرْفَائِلِ مَعْرَاتِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَآهْلِ بَيْتِ  
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَأَكْلُ النَّجَاتِ فِي يَوْمِ الْأَجْدَانِ  
مَقَرُّ شَوْجَمَادِي الْأَرْسَنَةِ أَحَدِي وَخَمْسِينَ سَعْرَانَةَ عَلَى يَدِ الْعَبْدِ  
الضَّعِيفِ الْحَاجِّ الرَّجْوِيِّ الْمَلِكِ الْغَنَاءِ جَمَالِ الَّذِي الْمَشْهُورِ مُحَمَّدِ بْنِ  
الْغَنَاءِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا رَبِّ

۱۰۵

نمونه خط جمال الدین فخار شیرازی

در دیباچه جلد اول دانشوران  
 ناصری بدین قسم برده شده  
 (اجدهم الدیر الخبیر - استادنا  
 الحاج میرزا ابوالفضل ساوجی  
 حمی الله حمی مجده عن  
 دناوة المثالب والمساوی) و  
 یکی از کمالات عالیہ آن عالم  
 فرزانه حسن خط نستعلیق جلی  
 بوده که تمامی کتیبه های  
 سردر الماسیه طهران و حضرت  
 عبدالعظیم و مواضع مهمه  
 عمارات سلطنتی بخط اوست  
 وفوت آن نادره زمان در سنه  
 هزار و سیصد و دوازده هجری  
 اتفاق افتاد. مرحوم میرزا  
 علیخان امین الدوله که خود  
 مجسمه فضل و کمال بود در  
 دیباچه جلد دوم کتاب دانشوران  
 ناصری در تمجید حاجی میرزا  
 ابوالفضل میفرماید جناب ارباب  
 فائق و طبیب حازق مجدالدین



نمونه خط حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی  
 مجموعه محمد علی کریمزاده

حاج میرزا ابوالفضل ساوجی که مقارن طبع این مجلد منادی رحیل را لیک و داعی رب  
 جلیل را سعیدیک گفته پیکر عنصری بگذاشت و قالب مثالی برداشت رحمة الله علیه.

رضا قلی خان هدایت صاحب کتاب نفیس مجمع الفصحا میآورد مجدالدین ابوالفضل در دارالخلافة طهران به تکمیل علوم زحمتی وافی برده و بهره کافی حاصل کرده و از اکثر علوم و صنایع باخطی موفور ، و مکانتی مشهور است حتی در نگارش خطوط تالی و ثانی خوش نویسان معروف سلف و خلف است ، و در حکمت الهی و طبیعی مسلم دانایان زمان و او ان با آنکه در این هنگام که شمار هجری بیکهزار و دو صد و هفتاد و سه انجامیده و از عمرش زیاده از بیست و سه نگذشته بحسن اخلاق و علو درجات عدیم العدیل است گاهی بنظم و قصیده رغبتی مینماید و نیکو می سراید چنانچه گوید :

بگردون ابر آزاری بر آمدخوش خوش از دریا

ز دریا سوی صحرا کرد ریزان لؤلؤ لالا

پوشیدند بر گلبن مگر از پرنیان جامه

بگسترده در بستان مگر ، از ششدری دیبا

بیوئی هر چه اندر راغ جوئی تبتی نافه

بیوئی هر چه اندر باغ ، بوئی بصری و مینا

در سنوات هزار و سیصد و سی و دو ، و سه به بالا يك از فرزندان حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی آقا میرزا ذبیح الله بهروز بمصر آمده و چند صباحی در مدرسه ایرانیان مصر به تعلیم شاگردان پرداخت این جوان هوشیار با استعداد ، با آنکه چندان از عمرش نگذشته بود ؟ بغایت فاضل و هنرمند و ادیب و شاعر و در حسن خط نستعلیق بی بدیل بود ، و نظر با استعداد طبیعی و قابلیت ذاتی بانك زمانی بلغت انگلیسی آشنا گردید ، و بطرف انگلستان رهسپار شد و از اوست کتاب رومان شیرین جیجیک علیشاه که مدیر مجله ایران شهر او را در برلین بحلیه طبع در آورده است و بسا رومان شیرینی است .

### حسن فارسی

حسن بن حسین علی فارسی کاتب در زمان عمادالدوله دیلمی مؤسس طبقه ملوک

دیالمه که در سنه سیصد و بیست و دو جلوس نموده رایت اشتهار بر افراشت و برخی میآوردند که حسن فارسی کاتب در زمان عضالدوله دیلمی پس از ابراهیم بن هلال که شرح هر دو نگارش رفت؛ بکتابت اشتغال داشت و او اول کسی است که از خط نسخ و خط ثلث و خط رقاع خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود؛ و مراسلات و مکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت! و بتدریج تمامی کتاب! و منشیان بدو تأسی جسته و پیروی خط او کردند. و از او جمعی خط تعلیق را تعلیم گرفتند. و بجهت سلاطین و امرا بخط تعلیق مکاتبه کردند. بدین جهت خط تعلیق بخط ترسل نزد مردم معروف گشت. زیرا رسائل و مراسلات بدان خط نگاشته می شد و این خط کلماتش یکدیگر بسته گی داشت؟ و تغییر و تبدیل در او متعسر بود. لذا بخط ترسل مشهور گشت، تا آنکه در اواخر برخی تصرفات دیگر در او شد و شکل مخصوصی یافت و در نزد عثمانیها و مصریها بخط دیوانی مشهور شد قاننی میفرماید:

ای زلف تو پیچیده تر از خط ترسل      بردامن زلف تو مرا دست تو سل

۱۰۸

### حسن مرزبان

حسن بن عبدالله مرزبان پدرش بهزاد و زردشتی بود. و بدین اسلام درآمد و به مقتضیات آن عصر بادیات اسلامی پرداخت و خود را شهره آفاق ساخت و حسن پس از ابن مقله وزیر شهید، در تحصیل حسن خط رنجها برد تا گنج مقصود بیافت. و جمعی را به تعلیم خط واداشت، و او در حسن خط مشهور و معروف گشت که در قرن چهارم مانندش خوش نویسی یافت نمی شد.

### حسین تبریزی

میر حسین تبریزی سهوی تخلص داشت، و در نگاشتن خط زیبا و سرودن اشعار شیوا رایت مفاخرت بر میافراشت، ابتدا در تبریز بکسب کمالات پرداخت آنگاه به



عراق عجم آمده چندگاهی درکاشان و پس از آن بهندوستان مسافرت نمود ، و در خدمت ملوک گورکانیان بار یافت ، واحسانات بسیار دید و از اشعار اوست :  
 طرفه حالست که درد شب هجران عاشق  
 خواب ناکردن و ، صد خواب پریشان دیدن  
 وفاتش در هزار و صد بوده .

### رشید دیلمی

میررشید ملقب به خلیفه اعظم خواهرزاده میرعماد خوش نویس بود ، و در انواع علوم و فضایل بهره کافی داشت ، و در کنف میرعماد در حسن خط مقامی عالی پیدا کرد ، و چون میرعماد چنانچه شرحش خواهد رسید شهید گردید ، بیشتر منسوبان او متواری گشتند. منجمله میررشید تا سه ماه پنهان بود گویند در این مدت پنهانی دوازده بند کاغذ سمرقندی نگاشت و عاقبت بهندوستان برفت ، و در کشمیر بماند تا در سنه یکهزار و چهل و هشت درگذشت .



نمونه خط رشید دیلمی

## دوست محمد ہراتی

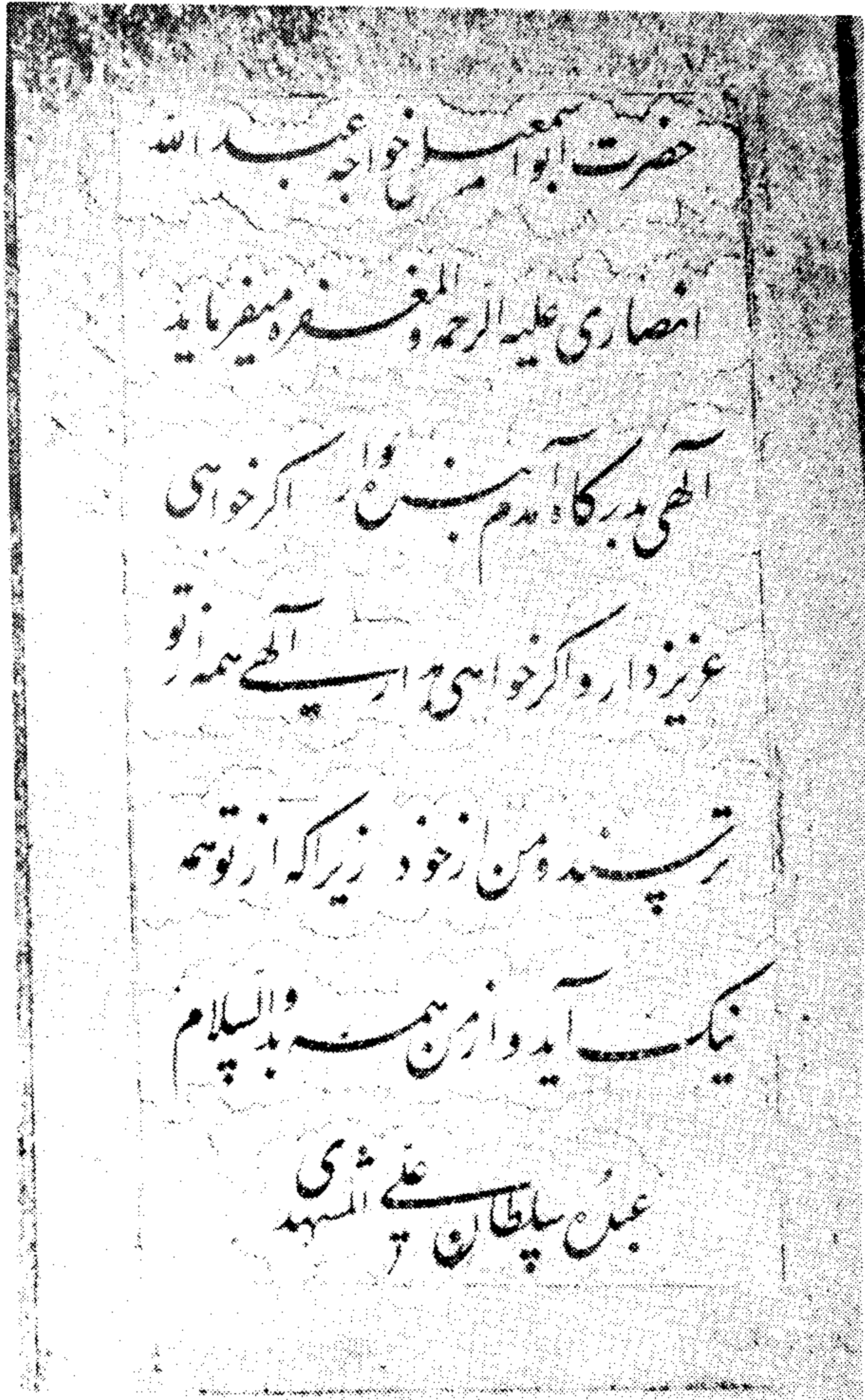
دوست محمد ہراتی مجموعہ کمالات و فضایل بود . و در نوشتن خط نستعلیق ہنرمندی می نمود تا در درگاہ شاہ طہماسب صفوی راہ یافت و از اشفاقات خسروانہ آن پادشاہ ہنرپرور بہرہ مند گشت شاہ طہماسب او را فرماداد ، تا قرآنی بخط نستعلیق در کمال زیبائی بنگاشت و او را بجداول و نقوش بیاراست شاہ طہماسب چون ہنرمندی او را بدید جایزہ خوبی باو بخشید و ہموارہ بملازمت پادشاہ ، و با بار یافتگان آن درگاہ ایام بسر میرسانید تا درگذشت .

## زینب شہدہ

زنی بود بحلیہ کمالات گوناگون آراستہ و دختر احمد مفرج ابزی ایوردی خراسانی بود ، کہ در فضایل و حسن خط از مردان گوی سبقت میر بود . علاوہ در حالات بیان و فصاحت لسان و حاضر جوابی پایہ اعلا داشت و قطعات و مرقعات نیکومی نگاشت تا عاقبت در عمر ہشتاد سالگی در سنہ پانصد و ہفتاد و چہار در گذشت و اوست معلمہ یاقوت مستعصمی کہ اشارہ بدو شد .

## سلطان علی مشہدی

سلطان علی مشہدی معروف بہ سلطان الخطاطین بود . و درگاہ جوانی حسن صورت و نیکوئی طلعتش پنجہ بچہرہ آفتاب زدی در آنوقت مولانا اظہر ہروی کہ سراپا کمال صرف و مجسمہ ورع و تقوی بود ، و در مشہد اقامت می نمود ، روی توجہ باو کرد ، و بنظر پدرانہ دراو نگریست و او را بہ تعلیم و تعلم واداشت و در تربیت او جہد کافی مبذول نمودہ چیزی در حقیق فرو نگذاشت تا بزمانی چند فارغ التحصیل گشت و در فنون لغات عرب و رموز مصطلحات ادب متبحر گردید . آنگاہ مولانا اظہر او را



به تحصیل حسن خط و اداشت و دایماً باو از راه نصیحت و موعظت این شعر را میخوانند:  
در مشق کوتاهی مکن پیوسته ای سلطان علی

در روز کن مشق خفی ، در شام کن مشق جلی

طولی نکشید که سلطان علی حسن خطش شهره آفاق ، و درخوش نویسی طاق گردید وصیت کمالات عالیہ و ستودگی اخلاق و علو علوم متنوعه او بگوش عالی تادانی رسید و در محضر پادشاه معارفخواہ سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۲ - ۹۱۱) و وزیر معالی تخمیرش امیر علی شیر نوائی راہ یافت و مورد اشفاقات شاہانہ و اکرامات امیرانہ گشت ! و ہمہ روزہ ہنری تازہ از نگاشتن مرقعات و پرداختن قطعات و تذهیب کاری نفیسه و رسامی برجستہ و غیرہ می نمود کہ صنادید حضرت و امرای دولت و ارکان سلطنت گورکانیہ خورسند می گشتند .

گویند : روزی سلطان حسین از حسن خط نستعلیق او در شگفت رفت ، و او را بسیار تحسین و تقدیس کردہ فرمود کہ باید برای من سنگ مزاری در نہایت زیبائی و آراستہ گی با ابداع خطوط جمیلہ و نگارشات خفیہ و جلیہ مہیا سازی سلطان علی پس از اصغای امر ملوکانہ چہرہ بندہ گی بخاک سود و گفت او امر ملوکانہ ہر قدریکہ واجب و بر خدمتگذاران فرض است و بایدش واجب الاطاعہ شمرد اما این فرمانرا بندہ از عہدہ بر نمی آیم و ہرگز راضی نخواہم شد چنین کاری انجام دہم پادشاہ خدا ترس دین پرور عالی ہمت لختی از گذشتہ گان بر شمرد و از عدم بقای انسانی و بر باد شدن حشمت و عظمت ملوک گورکانی و عاقبت خویش شرحی بر خواند و اورا بنواخت تا سلطان علی تصمیم عمل نمود و چنان سنگی بساخت و بخطوط نستعلیق و رقاع و نسخ و نقوش مختلفہ پرداخت کہ ہر بینندہ را مجذوب می نمود ، پادشاہ ہنر پرور ، اورا بانعامات شاہانہ از خود ممنون ساخت و او تمامی کتبہ ہای بناہای خیریہ و مساجد ہرات را کہ از بناہای سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر علی شیر بود بخط نستعلیق اعلائی جلی می نگاشت گویند کہ عمرش بہ شصت و شش رسیدہ بود کہ ہنوز موی ریش و سرش سفید نگردیدہ بود . چنانچہ خود گوید :

۱۱۲

ہنوزم جوانست زرین قلم  
نوشتن کہ (العبد سلطان علی)

مرا عمر شصت و سہ شد بیش و کم  
توانم بلی از خفی و جلی  
و نیز از اشعار اوست :

از این شکسته هر آنکس کند توقع مشق  
 اول مداد که اندر سیاهی و جریان  
 دوم قلم که چو مژگان من نباشد سست  
 سوم خطی چو خط عنبرین یار نگار  
 یکی از کتیبه‌های برجسته قابل تقدیس او کتیبه‌های باغ جهان آرای بود که  
 مشتمل بر عمارات متعدده و طاقها و رواقهای مختلفه که همه دارای کتیبه‌های طولانی  
 بود و بخط جلی آنها را بنگاشت و عاقبت در سنه نهصد و نوزده در هرات وفات و در  
 مشهد مدفون گردید .

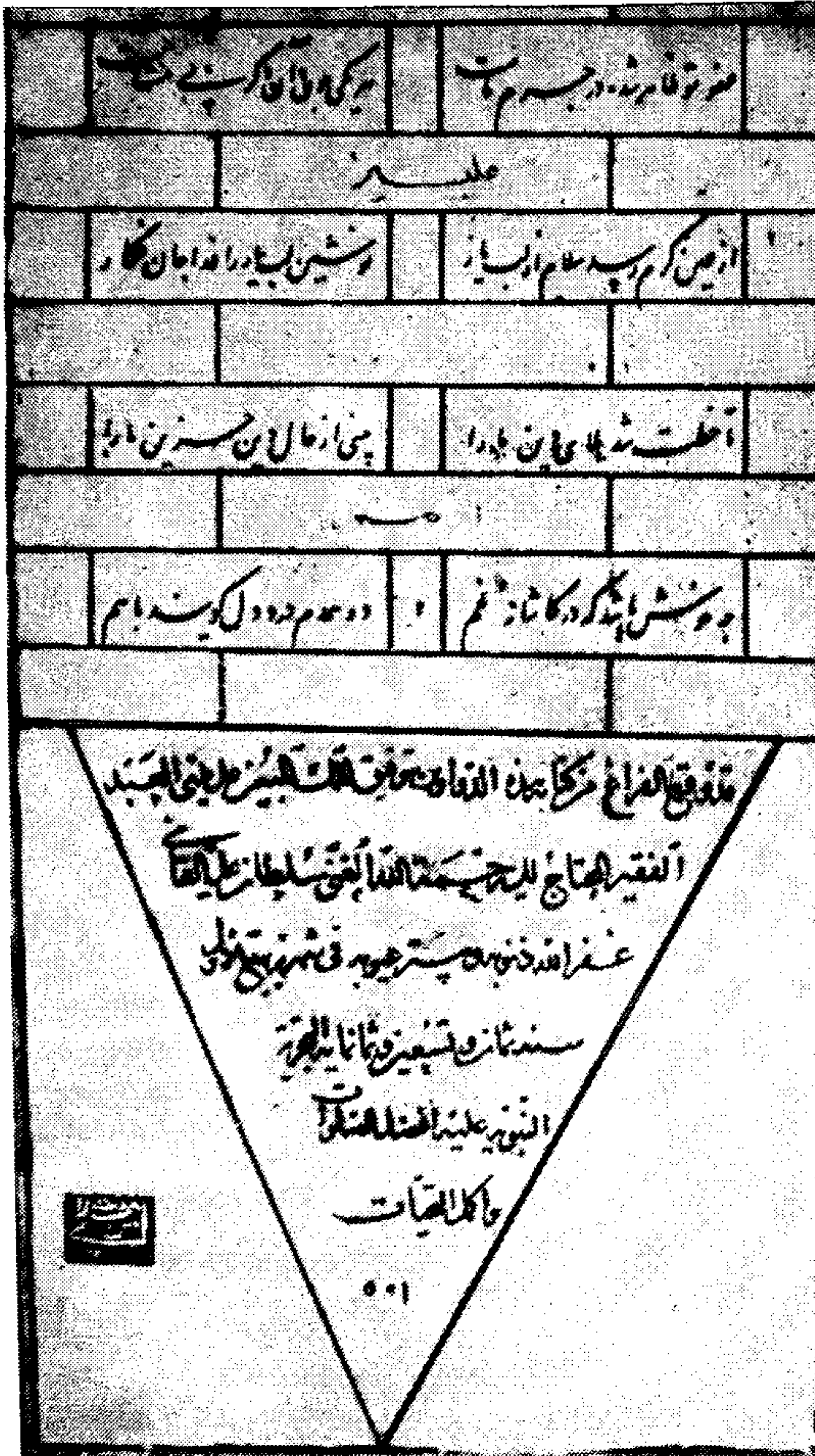
### سلیم نیشابوری

سلیم کاتب نیشابوری بفضایل نفسانی و کمالات متعدده وجودش آراسته بود و  
 برای حسن خط زحمات گوناگون و مشقات رنگارنگ بدید تا عاقبت عروس مراد را  
 در آغوش آمال کشید چنانچه مدتی در خدمت شاه محمود نیشابوری که از اجلدا سائده  
 بود ، اشتغال به تعلیم کتابت نمود ، پس از آن عزیمت استرا بادر کرد و مدتی در خدمت  
 جلال‌الدین حیدر استرا بادی که در فن خطاطی بی نظیر بود کمر تلمذ در میان بست و پس  
 از آن چند گاهی در خدمت قطب‌الدین یزدی در یزد به تحصیل خط پرداخت تا در  
 حسن خط خود را از اساتذہ زمان مستغنی ساخت . و در نگاشتن خط خفی و جلی مهارتی  
 کامل پیدا نمود - علاوه در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری تسلط کامل پیدا کرده و هنرهای  
 زینده بنمود ، تا عاقبت در سنه نهصد و نود وفات یافت .

### سلطان‌علی قائینی

سلطان‌علی قائینی از اجله خوش‌نویسان عهد خویش بود و در ستودگی اخلاق  
 و فضایل از هم‌عصران پیشی جسته ، و با مولانا عبدالرحمن جامی صاحب نفخات‌الانس  
 و سایر تألیفات نفیسه معاصر بود و هر چه را مولانا بجهت ملوک و امرا خاصه سلطان

حسین میرزای بایقرا (۸۷۲-۹۱۱) تالیف می نمود او بخط خوش می نگاشت چنانچه



نمونه خط سلطان علی قائمی

کتاب (مجالس -  
 النفايس ) را  
 بقسمی نیکو  
 نوشت که هر بیننده  
 اورا تحسین کرد.  
 گویند وقتی  
 بطریق مزاح به  
 مولانا جامی گفت  
 اجرت هر بیتی  
 از خط من يك  
 کتاب است که  
 باید بدهی علی -  
 الجمله سلطان  
 عالی صیت حسن  
 خطش تا ترکستان  
 و خراسان برفت  
 ولی شخص قانع  
 و بکتابت تالیفات  
 مولانا جامی ایام  
 میگذرانید تا  
 درگذشت .

## شاه طهماسب صفوی

شاه طهماسب اول صفوی که جلوسش پس از فوت پدرش شاه اسماعیل اول مؤسس سلطنت صفویه در سنه نهصد و سی بود يك از پادشاهان بافضل و کمال هنرپرور بود ، و خود با کثر علوم و فنون و حسن خطوط مختلفه آراسته بود. و مولانا محتمش کاشانی صاحب دوازده بند مرثیه مؤثره معروفه معاصر و مداح این پادشاه بود ، و بنا بمیل این پادشاه دوازده بند را برشته نظم کشید بالجمله شاه طهماسب اول خط ثلث و نسخ را نیکو می نگاشت و باحشمت و جلال سلطنتی از نگاشتن خطوط هنگام فراغت خود را آسوده نمی گذاشت ، و نگارنده شرح سلطنت و جهانگیری او را مفصل در جلد دوم (امان التواریخ) برشته تحریر آورده ام در سنه نهصد و هشتاد و چهار و داع تاج و تخت بگفت و چهره در تیره تراب نهفت .

۱۱۵

## ظهیر کبیر قاضی زاده

ظهیر کبیر قاضی زاده از مردم اردبیل بود از آغاز جوانی با کتساب علوم و اقتباس فنون پرداخت و خود را از هر فنی مستغنی ساخت تا جامع کمالات گردید و در نزد شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰) مرتبه یافت و چون سلطان سلیم خان عثمانی در جنگ با شاه اسماعیل فاتح گشت و جمعی هنرمندان را به همراه خود باسلامبول برد از آنجمله ظهیر کبیر با شاه قاسم بودند بالجمله ظهیر در اسلامبول رایت اشتهار برافراشت گویند ابن خلکان را بفارسی ترجمه و بخط خوش بجهت سلطان نگاشت تا در سنه نهصد و سی درگذشت .

## عماد الحسنی قزوینی

میر عماد الحسنی قزوینی از سلسله سادات گرام حسنی بود، و پدر و اجدادش در

دستگاه سلاطین با عزتمکین صفویه بمنصب کتابداری برقرار و سرفراز بودند، و همواره راه مخالفت می پیمودند، خاصه جد اعلاى او میرحسن علی از کتاب و منشیان زیشان بود، و حسنی لقب می نمود، و اخلافش تا بمیرعماد همگی حسنی لقب می نمودند، با آنکه شجره حسینی داشتند و میرعماد نظر با آنکه با عمادالملک که يك از بزرگان درگاه پادشاه بود، مرافقت و معاشرت داشت، و طریق ارادت نسبت باو میورزید بلقب عماد ملقب و مشهور گردید، ابتدا میرعماد در قزوین که مسقط الرأسش بود با کتساب علوم و فضایل پرداخت، چون از علوم متداوله بهره کافی یافت، خاطرش به تعلیم خط متوجه گشت، و در خدمت عیسی رنگ نگار، که در آنوقت در حسن خط در قزوین بی نظیر بود، به تعلیم خط پرداخت و پس از مدتی در خدمت مالک دیلمی زنوی استفاده کرد و بآموختن حسن خط پرداخت تا درجه ای که مالک دید خط شاگرد از او بهتر است و میر دانست که از استاد مستغنی شده آنگاه شنید که در تبریز ملامحمد حسین نامی است، که در حسن خط بی بدیلت، میرعماد از قزوین عزیمت تبریز نمود، و برای تحصیل در آنسرزمین غیرت خیز بار اقامت گشود، و در خدمت استاد رسید، و مشغول مشق گردید. چون مدتی گذشت، روزی يك از قطعات سیاه مشق خود را نشان ملامحمد حسین استاد بزرگوار خود داد، استاد در بحر حیرت فرو رفت، و او را تحسین و تمجید نمود، و تشویق بی اندازه کرد، و بیش از پیش در حق او رعایت منظور آورد، تا طولی نکشید که بر همه محقق گشت، که خط شاگرد بر استاد رجحان دارد، و میر دانست که در قلمرو قلمزنان کسی دیگر یافت نمیشود، که خطش بر خط او برتری و خودش سمت استادی داشته باشد. لذا تبریز را وداع گفت، و متوجه بلاد عثمانی گشت، و پس از مختصر سیاحت بخراسان و هرات آمده، رحل اقامت افکند، و آغاز اشتهار او در خوش نویسی شد.

پس از چندی از هرات عازم خراسان و قزوین گشت، و پس از دیدار دوستان و خویشان عازم رشت و گیلان و رودبار شد، و در هرجا طالبان حسن خط خدمتش می شتافتند، و بهره می یافتند میرعماد در این وقت دانست که وجودش در اصفهان که



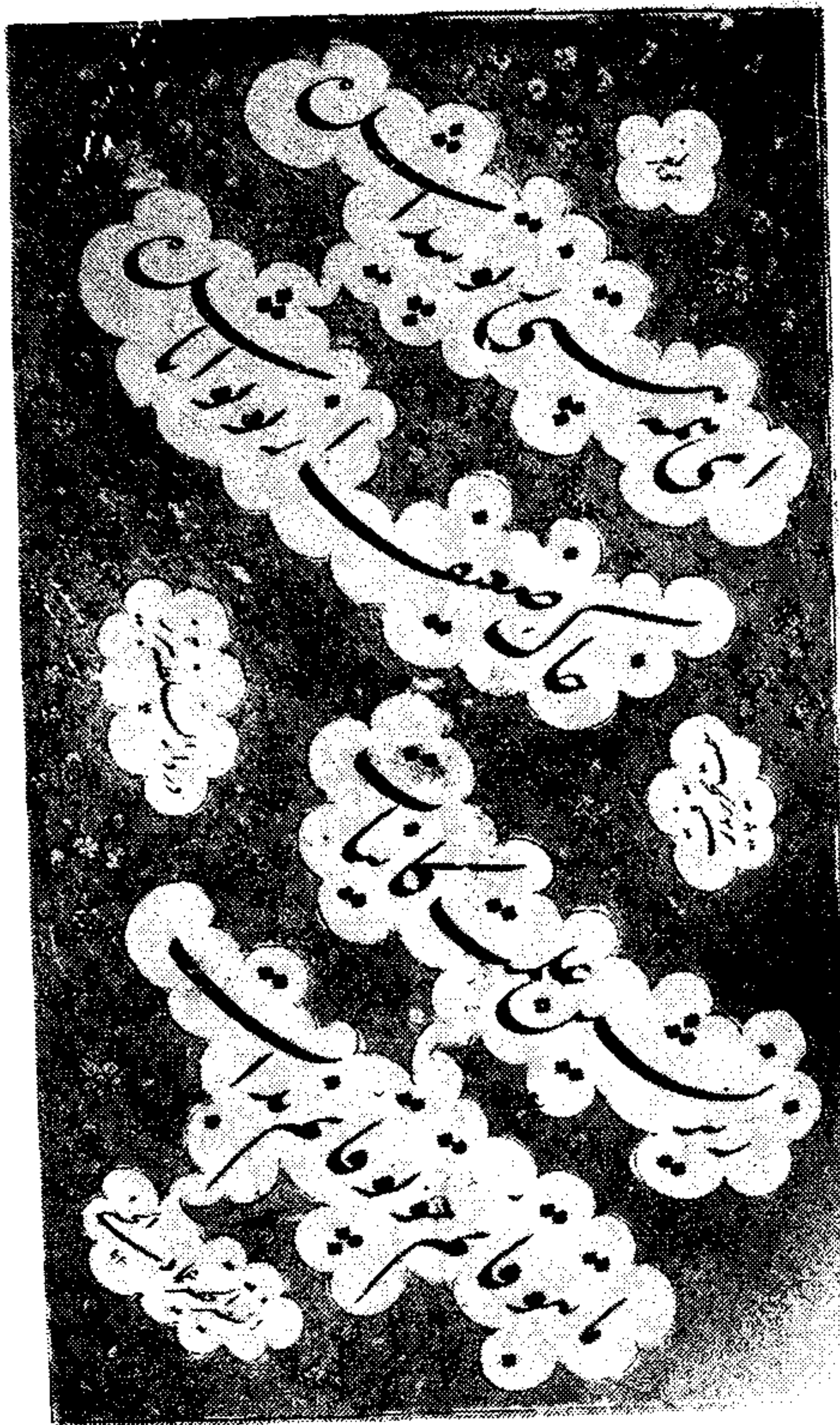
پای تخت سلاطین صفویہ و سلطنت شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸) است و مجمع فضلا و علما و ادبا و وزرا و ارکان سلطنت و وجوه دولت بوده بیشتر سبب منافع و استفاده عمومی خواهد شد، پس در سنہ ہزار و ہشت ہجری طریق اصفہان گرفت ، و تا این سال دوازده سال از جلوس شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸) گذشتہ بود ، و دولت صفویہ در اوج ترقی و تعالی، و شوکت و عظمت بود و از ہر سو ہنرمندان روی نیاز و دست امل بدان شہر شہیر دراز می نمودند. چون میر عماد باصفہان رسید، و از رنج سفر آسودہ گردید و باغریب و بیگانہ آشنا شد در باریان شاہی و صنادید دولت و عماید ملت با و متوجہ شدند و بانکہ زمانی معزز گردید و شاه عباس شناس گشت. و چون پادشاہ ہنر پرور مشوق واقعی صنایع کاران و بدایع نگاران بود ، اورا بنواخت و باشفاقات خسروانہ و تفقدات ملوکانہ مستظہر ساخت .

گویند میر عماد چون در اصفہان چند صباحی اقامت گزید، قطعات خطوط با پادشاہ اصفہانی کہ سرگذشتش نگارش شد و مرقعات خواجہ میر علی کہ سرگذشتش خواہد رسید، بدست آورد ، و از جودت ذہن و تیزی ہوش و استعداد ذاتی از آنہا اقتباساتی کردہ ، و تغییراتی در قواعد خط نسخ تعلیق داد، و اورا مستحسن و قشنگ ، و دلچسب نمود، و خود کوشید تا خطش باوج ترقی رسید، کہ تا امروز و مسلماً بعد از این در مشرق زمین عموماً و ایران خصوصاً تالی او پدید نخواہد گشت. اگرچہ کتیبکہ بخط میر عماد یا قطعات و مرقعات کہ بخط اوست کنون زیب و زیور اعظم کتب خانہ های دنیا است ، و ہر کس آن خطوط عالی را بنگرد ، زبان بہ تقدیس و تقدیر آن اعجوبہٴ جہان گشاید ، و روح پر فتوح اورا شاد نماید، ولی خطوط نستعلیق جلی او ، در ہیچ نقطہ از نقاط و بقاع اصفہان دیدہ نشد! مگر در تکیہ میر اصفہان واقعہ در قبرستان تخت فولاد کہ دریاک از حجرات آن تکیہ قرب قبر (میر ابوالقاسم حکیم فندرسکی) است غزل خواجہ حافظ کہ مطلعش این است :

روضہ خلد برین خلوت درویشان است      مایہ محتشمی خدمت درویشان است  
 بخط نستعلیق سہ دانگی کتیبہ وار بخط او نوشتہ گردیدہ شدہ ، در شیراز نیز

خطی در حافظیه بوده  
 که نسبتش را بمیر  
 میدهند و هر دو بمرور  
 زمان از حلیه صفا و  
 صفوت عاری شده ، و  
 از تعمیر گچ بری و  
 رنگ آمیزی تغییر  
 پیدا کرده است.

بالجمله گویند  
 میرعماد نظر بر آنکه  
 سیاحتی در بلاد عثمانی  
 نموده ، و با ترکان چند  
 صباحی خلط و آمیزش  
 کرده بود ، چون آن  
 اوضاع در بارشاه عباس  
 و تعصبات گوناگون را  
 میدید پسندش نبود ،  
 و از تصادفات یکی دو بار  
 گفت اگر این مختصر



اختلافات بین دو دولت و ملت اسلامیة زایل میگشت بسیار بجا بود ، و حال آنکه  
 اساس سلطنت صفویه برای پیشرفت مملکت گیری بروی اختلافات و تعصبات بود ، و  
 این مطالب را مفرضان با آب و تابی تمام بعرض شاه رسانیده ، و آینه صفوت شاه عباس  
 هنرپرور را غبار آلوده کردند و باطناً او را مکدر از او نمودند در این وقت علی رضا  
 عباسی مجسمه هنر و فضایل که شرح حالش خواهد رسید بزرگترین رقیب میرعماد

شناخته می شد زیرا میرعماد اگر چه در خط نستعلیق خفی مسلم شاه و درباریان و بزرگان مملکت و ارکان سلطنت بود و هیچکس را با او یارای برابری نبود ولی علی رضا عباسی بجهت عدیده و هنرهای گوناگون مانند نوشتن خط نستعلیق خفی و جلی و تذهیب کاری و رسامی و نقاشی بر اوفائق بود و چون تمامی کتیبه های مساجد و معابد و اماکنه امامزادگان اصفهان مانند مسجد جمعه و مسجد شیخ لطف الله و مسجد شاه و امامزاده هرون الولاية و امامزاده اسماعیل و امامزاده امام بایستی بخط ثلث جلی نگاشته و خطاطی آنها بعهدہ علی رضا عباسی بود. شاه عباس و سایر وزراء و بزرگان نظر توجهشان بطرف علی رضا عباسی معطوف بود و همه روزه او را بنوازشی تازه و الطافی بی اندازه قرین فخر و مباهات میکردند و این تمایلات پی در پی نسبت بعلی رضا عباسی میرعماد را ملول و اندوهگین می کرد و لب بشکایت میگشاد و برخی اوقات حضوراً و غیاباً در مجالس سلطنتی شفاهاً یا کتباً نثراً و نظماً اظهارات شکایت انگیز از شاه عباس و وزراء و امرا می نمود چنانچه این اشعار را در طی عریضه بحضور شاه عباس فرستاد :

۱۱۹

ز روزگار مراقصدها (در بعضی کتب غصدها دیده شد) بسی است که نیست -  
 مجال آنکه کنم شمدای از آن تقریر)  
 زپشتی کرمت کردم این عتاب که او  
 مشیر محرم من بود ، اندر این تدبیر  
 اگرچه رسم بزرگی تو خودشناسی لیک  
 بگویمت سخنی آن زمن ، بخورده مگیر  
 کسی که بر سر احرار سروری جوید  
 روا ندارد در حق من چنین تقصیر  
 و پس از چندی باز این اشعار را برای شاه عباس فرستاد :

جواهری که بمدح تو نظم می کردم  
 بدل شد از خنکی تو سرد چون زاله  
 چه سودم ازید و بیضا چه تو نمیدانی  
 بیان صحبت موسی ز بانگ گوساله  
 یکی از این حرکتها ، این بود که همی  
 فروبری بزمین ، نام و ننگ صد ساله  
 شاه عباس با خواندن این اشعار زهر آگین یکباره چشم مرحمت شاهانه از او  
 بیوشانید باز میرعماد قطعه ذیل را در طی مکتوب خود بحضور شاه فرستاد :

بزرگواری دنیا ندارد ، آن عظمت  
 شرف بعلم و عمل باشد و ، تو را همه هست  
 ز چیست کاهل هنر را ، نمیکنی تمیز  
 بسوی من تو بیازی ، نگه مکن که بکلك  
 اگر چه تلخ بود ، يك سخن زمن بشنو  
 تو این سپر ، که زد دنیا ، کشیده ئی بر روی  
 که از جواب سلامی ، که خلق را با تست

دولت شاه سمرقندی صاحب کتاب تذکرۃ الشعرا ، در ذیل سرگذشت ظهیر الدین  
 فاریابی میآورد ( که چون ظهیر از نیشابور متوجه اصفهان گشت ، روزی خدمت  
 صدرالدین عبداللطیف خجندی ، قاضی القضاة که بمسند قضاوت اصفهان جای داشت  
 رسید ، و از او التفات و اشفاقی که شایسته خود بود ندید ، آنگاه این قطعه فوق  
 که نگاشته شد فی البدیہہ بگفت و بدست قاضی القضاة داد ، بدین قرار قطعه فوق از  
 اشعار ظهیر فاریابی است ، که میرعماد بمناسبت انتخاب کرده و بشاه عباس فرستاده)  
 بالجمله چون ارکان دولت ، و اعیان مملکت ، تمایلات ملوکانه را نسبت بمیر عماد  
 کم دیدند ، آنها نیز بملاحظه سیاست شاه عباس اظهار بی میلی کردند ، میرعماد بآنها  
 مکتوبی فرستاد و این قطعه را در طی مکتوب نگاشت :

هنر چه عرض کنم بر جماعتی که ز جهل  
 مرا اگر ز هنر نیست ، راحتی چه عجب  
 کمال خط من ، از صدر شرح مستغنی است  
 ز بانگ خر شناسند نطق عیسی را  
 ز رنگ خویش نباشد ، نصیب جنی را  
 بآفتاب چه حاجت شب تجلی را

و چون ایام نحوست فرجام میرعماد بانواع متاعب و آلام و افسردگی میگذشت  
 و با آن قلم معجزه رقم که هر صاحب ذوقی را واله خود میکرد دنیا بکامش نمی گشت  
 اغلبرا منزوی در زاویه اعتزال می نشست ، و گاهگاهی برخی از شاگردان به خدمتش  
 رسیده ، در کمال بی میلی بآنها نظری میفرمود و یکی دوسطر از خط روح افزای خود  
 بآنها عنایت میفرمود تا آنکه شبی از شبها (مقصود بك مسگر) که از بزرگان

شاهسونهای قزوین بود ، از او دعوت کرد میرعماد چون پاسی از شب گذشت بطرف خانه مقصود بك رهسپار گردید، در بین راه چندتن از اجامر و او باش بر سر او ریختند و با کارد و خنجر خون آن سید جلیل‌القدر بی‌همتا را بریختند ، و ضربات چندی به تن نازنین او زده و در خاکش افکندند و گذشتند. میرعماد مظلومانه در خون خود بغلطید ، تا جان بجان آفرین تسلیم کرد ، و همین قسم جسد چاك چاك او بر روی خاك تا صبح بماند ، چون صبح آوازده شهادت او در شهر شهره‌ورگشت ، و مردم فهمیدند میرعماد را بدین قسم شقاوتکارانه کشتداند ، غوغا برداشتند ، و بانگ هیاهو در - انداختند . صاحب خط و خطاطان می‌آورد ، از نیشهای زهر آگین پیایی میر عماد که هر چند روز در طی مراسلات خود بشاه عباس میزد ، وعدم مرحمت و شفقت شاه عباس نسبت بمیرعماد اظهر من الشمس شده بود ، چون میرعماد کشته شد هیچکس جرأت و جسارت ننمود که بر سر نعش او حاضر گردد و با آنکه کشته شدن او بسر انگشت تحريك ، و اراده شاه‌عباس بود ، باز چون صبح این خبر بشنید ، اظهار تأسف کرد ، و فرمانداد ، تا جارچی باشی در کوچه و بازار اصفهان ندا در داد ، که کشندگان میرعماد مأمون و از سیاست شاه مصون خواهند بود ، و آمده تا از انعام شاه بهره‌یاب گردند. قاتلان میرعماد چون این بشنیدند، بطمع مال حاضر گشتند ، شاه عباس فرمود تا میرغضب شاهی آنها را چهار پارچه نموده تا عبرت مردمان شدند بنا بر این حکم شدید اگر چه از روی سیاست و تغافل کردن هم بوده نمیتوان گفت ، که شاه‌عباس با دیدن آن مکاتبات پهلودار میرعماد راضی بقتل آن سید بزرگوار بدین قسم شقاوتکارانه شده باشد ، بالجمله اول کسیکه ناله‌کنان و بر سر زنان در نهایت قوت قلب ، و بی‌ترس و بیم بر سر نعش میرعماد خود را رسانید میرزا ابوتراب اصفهانی که سرگذشتش نگاشته شد ، بود که پس از او سایر شاگردان و دوستان او آمده جسد شریفش را با احترامی شایان برداشته و از طرف شاه‌عباس برخی شاهزادگان و بزرگان کشوری و لشگری حاضر گشتند ، و او را در قبرستان (مرزغان) حوالی محله تاوقچی - (تخم چین) بخاك سپردند و پس از او آورده در محله‌ایکه حالیه مشهور است به (ظلمات) در مسجد

(مقصود بك) مدفون ساختند ، و در این مسجد اثری كد محراب و اطراف محراب او تمامی با كاشی معرق طلائی بوده و بی قیمت است يك تن دیگر مشهور با امام زاد عسگر مدفون است كه شرح در ذیل سرگذشت علی رضای عباسی خواهد رسید ، و چون خبر شهادت میر عماد در انحاء عالم انتشار یافت در بیشتر بلاد بساط سوگواری و مجلس عزاداری برایش گرفتند ، از آن جمله شاه جهان بن جلال الدین اکبر شاه گورکانی كه شرح حالشرا نگارنده در جلد دوم (امان التواریخ) نگاشتهام مجلس باشكوهی در تعزیت او گرفت ، و بسیار متألم و متأسف گردید و میر عماد در خط نستعلیق يك از نوادر دنیا و اعجوبه دهر بوده و كتب و قطعات و مرقعات او در بزرگترین كتبخانه های اروپا امروز چشم اولوالابصار را بخود جلب مینماید و با قیمتهای گزاف و احترامات شایان بوده ، خاصه كتاب شاهنامه ایكه نوشته و علی رضا عباسی او را بحلیه صور در آورده . خلاصه قتل آن سید جلیل و فحل نبیل در هزار و بیست و چهار هجری بعمر شصت و سه سالگی در اصفهان واقع گشت و او را يك پسر بنام میرا راهیم بود كه بشرح حالش مبادرت شد ، و او را يك دختر گوهر شاد خانم بود كه در ذیل حرف (كاف) بسرگذشتش خواهیم پرداخت .

۱۲۲

### غیاث الدین اصفهانی

غیاث الدین خلیلی از مردم اصفهان و از اجلاء هنرمندان بود و وجودش بانواع کمالات آراسته و بسیاری از هنرهای گوناگون از اثر كلکش برخوردار بود چون شاه طهماسب مراتب کمالات او را یافت بنوازشات شاهانه اش بنواخت و در كتابخانه همایونیش جای داد و به نگاشتن قرآن اشتغال ورزید چنانچه قرآنی در نهایت قشنگی با تذهیب کاری از جانب شاه طهماسب برای سلطان مرادخان سوم نگاشت كه تاریخش سنه نهصد و هشتاد و سه بوده و اینك بر سر قبر ابو ایوب انصاری در اسلامبول موجود است و قرآن دیگری بخط او بر سر مقبره مرادپاشا صدراعظم عثمانی است .

## میرعلی هروی

میرعلی هروی پسر میرمحمد باقر ذوالکمالین که شرح حالش نگاشته شد



نمونه خط میرعلی هروی

میبود. و در عصر سلاطین گورکانی میزیست  
ابتدا در هرات بکسب علوم و فضایل  
پرداخت و در کنف پدرش که جامع منقول  
و معقول بود خود را، از اغلب شعب  
ادبیات مستغنی ساخت. آنگاه به تعلیم  
و تعلم خط همت گماشت، و در مشق این  
هنر بدیع خود را آسوده نگذاشت، که  
از سایرین در حسن خط پیشی گرفت.  
در آنوقت از بکان بهرات حملات سخت  
نموده، و هرات را محاصره نمودند.  
خواجه ناصرالدین عبدالله که از اجله  
بزرگان و اشراف هرات بود، از ترس جان  
و مال عزیمت ترکستان نمود، و جمعی را  
ملتزم خود ساخت.

از آنجمله میرعلی هروی را همراه  
برداشت، و رایت عزیمت بجانب بخارا  
برافراشت. چون به بخارا رسیدند،  
خواجه ناصرالدین عبدالله در حق میرعلی  
نهایت احترام را منظور آورد، و مکانی  
مطلوب برایش معین نمود، و بدیدار خط،  
و بیانات او دلخوش بود. بخلاف میرعلی

که بجهات عدیده از مجالست و مصاحبت، باخواجه ناراضی بود تا آنکه بطریق اجبار  
خواجه ناصرالدین میرعلی را بمصاحبت و کتابت وامیداشت، و او بناچار و تنفر  
فرمایش او را اجابت میکرد۔ گویند با آنهمه فضایل و کمالات اغلب از امور جاریه  
و پیش آمد خود شاکی بود، و چون او را طبعی سرشار بود تسلی خود را بسرودن  
اینگونه اشعار حاصل میکرد چنانچه گوید:

عمری از مشق دو تا گشت، قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره، بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا

در بخارا جگر از بهر معیشت، خون شد

این بلا بر سرم، از حسن خط، آمد امروز

وہ کہ خط، سلسله پای من مجنون شد

سوخت از غصه درونم، چکنم چون سازم

کہ از این شهر مرا، نیست رہ بیرون شد

و در جای دیگر گوید:

سر زلف خط نامد آسان بکف

چهل سال عمرم بخط شد تلف

چو رنگ حنا رفت خطش زدست

زمشقشدمی هر کہ فارغ نشست

و پس از مدت متمادی در بخارا ماندن، و رنجهای گوناگون بردن، بهرات

عودت نمود و از دیدار خود متعلمین را فیض بخشود، و این قطعه نیز از سایر اشعار

اوست کہ گوید:

چرا ز دیده من، خواست دمبدم طوفان

اگر نگشت دل من، تنور آتش عشق

چرا ز گریه من، آن همی شود خندان

اگر نہ چشم من ابراست و، چہرہ تو چو گل

چرا دو چشم تو، درد آمد است، و ہم درمان

اگر نہ یزدان، درمان درد، از تو سرشت

چرا بہ بی سخنی باشدت، نہفتہ دہان

اگر نہ هست نشان، از دہان تو سخنت

چرا ز غالیہ، دارد بگرد خویش نشان

اگر نہ غالیہ دان آمد، آندہان چوقند



اگر نہ هست اثر ، بر میان تو کمرت      چرا چو بی کمری بایدت ، پدید میان  
اگر نباشد ایمان نہفتہ ، اندر کفر      چرا نہفتہ رخ تو ، بکفر در ایمان  
تا عاقبت درس نہصدو شصت و شش طومار حیاتش در ہم پیچیدہ گردید ، و  
مرغ روحش از قفس تن بشاخسار عدم پرواز کرد ، و درگذشت و در ہرات نزد مقبرہ  
شیخ یوسف الدین باترزی مدفون گشت .

### عبداللہ شکرین قلم

خواجہ میر عبداللہ شکرین قلم خلف صالح خواجہ میر علی تبریزی قدوہ الکتاب  
بود ، در زمان حیات پدرش چنانچہ در فوق اشارہ شد ، پس از اکتساب علوم و فنون  
خاصہ حکمت و عرفان بآموختن خط پرداخت و در این فن شریف خود را مشہور  
ساخت ، کہ در آذربایجان و خراسان و ترکستان نام نامیش بلند آوازہ گشت ، و از ہر  
جا بنخواہان خط او ، و استفادہ اش مردم راہ آذربایجان گرفتند ، و بدرگاہش رسیدہ  
زانوی تلمذ تانمودند . از آنجملہ حکیم جعفر ہراتی ، کہ استاد مولانا اظہر ہراتی  
بود ، پس از مشقات بسیار ، و زحمات مسافرت بفیض محضر میر عبداللہ نائل و یگانہ  
مقصود خود کہ تحصیل خط بود ، حاصل کرد . تا بہ حسن خط معروف گشت . و اگر  
چہ خط نستعلیق از مبتکران بدیعہ ، و افکار عالیہ خواجہ میر علی تبریزی بود ، ولی  
فرزندش خواجہ میر عبداللہ شکرین قلم نواقص او را از ہر حیث کامل نمود ، و اورا جامع  
ساخت خواجہ میر عبداللہ را نیز طبع نقاد بود کہ اشعار نیکو می سرود ، چنانچہ گوید :  
ای وزیری کہ فلک حلقہ بگوش درتست      خود فلک را چہ دری بہتر از این میآید  
پرتوی رای تو را ، دید خرد گفت مرا      چہ مبارک سحری بہتر از این میآید  
تو امان چون ز غلامان کمر بستہ تست      برمیانش کمری بہتر از این میآید  
خواست تا جلوہ دہد ، وصف تو طاوس ضمیر      لیکنش بال و پری ، بہتر از این میآید  
صاحب خاطر وقاد قدر ، قدرت تو      بادعاگو قدری بہتر از این میآید

## عبدالمجید طالقانی

درویش عبدالمجید  
در کسوت درویشی  
سیرت پادشاهی داشت،  
و بافسر ملوک از کثرت  
کمالات وقعی نمی-  
گذاشت خط شکسته  
را بدرجهای درست  
و نیکو می نگاشت که  
خوش نویسان معاصرینش  
انگشت حیرت از  
زیبائی و اسلوب مرغوب  
خطش بدندان میگزیدند  
و هر یک او را باستادی  
خود قبول و برای تصدیق  
و حکمیت زشت و  
زیبائی خط خود او را  
بر میگزیدند و اوست  
یک از ارکان اربعه  
مخترعین و خوش  
نویسان عالم و قطعاً  
اکنون زیور و زینت

۱۲۶



نمونه خط عبدالمجید طالقانی

درویش عبدالمجید از مردم طالقان بود و در آغاز زندگی رخت به اصفهان کشید و  
در سنین جوانی بسال ۱۱۸۵ در اصفهان بسرای باقی شتافت .

دهنده بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست سال فوتش درست بدست نیامد .

### میرعلی تبریزی

خواجه میرعلی تبریزی قدوةالکتاب ، واضع و مخترع خط نستعلیق از  
مفاخر قرن هفتم هجری است، حضرتش در فضایل و ملکات نفسانی موصوف و بستوده‌گی  
اخلاق وزبده‌گی صفات معروف بود ، در خطوط متداول دست قوی از کثرت ممارست  
پیدا نمود ، تا بذروه ترقی و اشتهار رسید . گویند یگانه آرزو و آمالش این بود که  
خطی احداث و اختراع نماید ، که از زیبایی و قشنگی ناسخ تمامی خطوط معموله  
و متداوله باشد تا عاقبت کامیاب گردید . صاحب خط و خطاطان ترکی می‌آورد که  
خواجه میرعلی اشتیاق غریبی به نگاشتن خط داشت و همواره بدرگاه خداوند بخشنده  
چهره عجز و انکسار بخاک میمالید و عاجزانه مینالید و عرض میکرد خدایا باین  
بنده خطی عطا فرما که متقدمین و متأخرین مانندش نتوانند نگاشت ، تا آنکه شبی  
در عالم رؤیا حضرت علی مرتضی او را فرمود ، ای مرد خدا درست بط و اردک را  
بنظر قت مشاهده کرده‌ای البته بنظر امعان در او بنگر ، و از او احداث خطی کن !  
میرعلی در حال استعجاب عرض کرد ، ای سلطان مردان چگونه از روی قیافه و خلقت  
ناموزون مرغی توان احداث خط کرد آنحضرت فرمود از چشم و منقار و گردن او که  
چگونه مدور - و محدب - و مقعر و غیره است خط احداث نما بنظر ما این خواب هم  
مانند خواب رستم دستان که بچند هزار سال قبل از اسلام میگویند حضرت را دید که  
کمر او را بست از جعلیات باشد ! ! بالجمله خواجه میرعلی بیای مردی کوشش و  
سعی و فکر عمیق توانست از خط نسخ و تعلیق خط نستعلیق که بعدها مخفف و  
نستعلیق گشت اختراع و ابداع نماید و او را تحت قواعد صحیح و قوانین مضبوطه  
در آورد سلطان علی مشهدی ملقب به سلطان الخطاطین که شرح حالش نگاشته شد  
در منقبت و محمدمت خواجه میرعلی گوید :

نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است  
تا که بوده است عالم و آدم  
وضع فرمود او ز ذهن دقیق  
نی کلکش از آن شکر ریز است

واضع اصل خواجه میرعلی است  
هرگز این خط نبوده در عالم  
از خط نسخ وز خط تعلیق  
کاصلش از خاک پاک تبریز است

و خواجه میرعلی را فرزندی برومند عالی فکرت موسوم به میرعبدالله بود که  
اوبعد از پدر نواقص خط نستعلیق را کامل نمود ، و خواجه میرعلی دوم مخترع  
خط بوده که نخستین ابن مقله وزیر شهید خط نسخ را احداث فرمود ، و دوم خواجه  
میرعلی خط نستعلیق را اختراع کرد .

### علی رضای عباسی تبریزی

علیرضای عباسی ملقب بشاه نواز یکی از مفاخر عهد شاه عباس بزرگ (۹۹۶-  
۱۰۳۸) بوده که درعالم اسلام وایران قبل از او، و تاکنون نظیرش یافت نگردیده ،  
اگر از حسن خطش گوئیم ! چنان زیننده و مطلوب بود که نه تنها قلم میرعماد را  
درهم شکست بلکه بازوی توانا و مغز دانای او را درهم خورد نمود. اگر از نقاشی  
ورسامی او وصف کنیم قلم از شرحش عاجز است چه بر صنایع و نقاشی های ماهرترین  
نقاشان عالم از قبیل مانی بهزاد و غیره تفوق یافته بود . و اکنون کمترین صورتی از  
دسترنج آن اعجوبه زمان در موزه خانه های اروپا به نفیس ترین قیمتی خریداری و  
مورد حیرت انظار تماشاچیان نقاشان امروزه است . چنانچه پرفسور ایکن میتووخ  
مستشرق آلمانی در مجله (عالم اسلام « I. W. » شمه یی از هنرمندی این اعجوبه دهر  
را انتشار و مجله کاوه که در برلین انتشار می یافت در شماره (۲۳- تاریخ ۲۸ ذیقعد  
۱۳۳۵) سال دوم خود از او نقل مینماید که بواسطه پرفسور زاره قونسول آلمان که  
در سنه ۱۳۳۳ به بعد در کرمانشاه نماینده از طرف آلمان بود چندین تصویر کار  
علی رضا عباسی بدست آمده که شاهکارهای آن استاد یگانه و نقاش فرزانه نه تنها

در آلمان بلکه در تمامی اروپا مایه اعجاب واستغراب گردیده .

علیرضا از اهالی تبریز غیرت خیز بوده و نظر باستعداد ذاتی و قابلیت جبلی باکتساب علوم و صنایع پرداخت ، تا بمقام و منزلتی رسید که تاکنون هیچکس آن رتبه و جاه را ، حائز نگردیده . چنانچه در خطوط چهارگانه ، خاصه خط ثلث، جلی و در نقاشی ، وتذهیب کاری و طراحی تا حال کسی نظیر او یافت نشده است . این افتخار ایران عموماً و آذربایجان خصوصاً از تبریز عازم اصفهان گردید و آنجا را مجمع علما وادبا وفضلا و هنرمندان عالم دید و مشوق و مروجی مانند شاه عباس بزرگ در آنجا مشاهده کرد لذا با دل گرمی تمام بنواقص هنرهای خود پرداخت تا به اندک زمانی خود را از هنرهای گوناگون مستغنی ساخته و بدرگاه شاه هنرپرور راه یافت . شاه عباس او را باشفاقات شاهانه و انعامات ملوکانه بهره مند فرمود و نگاشتن بعضی کتیبه های مساجد و عمارات را بوی محول نمود و جمعی از کتاب و خوش نویسان را که بخط ثلث جلی آشنا بودند ، در تحت فرمان او مقرر داشت .

۱۴۹

علیرضا خود به نقاشی و تذهیب کاری کتابخانه همایونی میپرداخت و سایر خطاطان و خوش نویسان را مانند محمدرضا الامامی ، محمد صالح اصفهانی ، عبدالباقی تبریزی که شرح حال هر یک بعد خواهد رسید، به نگاشتن کتیبه های مساجد برگزیده بود . چنانچه نگارنده این سطور در مسافرت های به اصفهان مسجد شاه که از بناهای شاه عباس کبیر در سال ۱۰۲۲ و مسجد شیخ لطف الله ۱۰۱۲ ، و مسجد مقصود بیك را که ۱۰۱۱ بوده مکرر دیده ، و کتیبه های آنها را خوانده است فقط کتیبه درب مسجد شاه و درب مسجد شیخ لطف الله و مسجد مقصود بیك بخط خود علیرضای عباسی زیور یافته . چنانچه کتیبه مسجد مقصود بیك واقعه در محله ظلمات و مشهور به تکید ظلمات را بخط علیرضای عباسی خواندم ، در آن مینویسد (در زمان دوات پادشاه جمجاه ملایك سپاه گردون بارگاه مروج مذهب ائمه اثنا عشریه صلوات الله علیهم من الملك الكرام السلطان الاعظم، الخاقان الاکرم ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الصفوی الحسینی، بنای این مسجد نمود. کمترین غلامان مقصود بیك ناظر و نواب از ارکان

بندگان نواب اشرف اقدس هبه نمود کتبه علیرضا العباسی (۱۰۱۱) اما کتبه مسجد شیخ لطف الله بخط علیرضا و بعبارت عربی از قرار ذیل است! (أمر بانشاء هذا المسجد المبارك السلطان الاعظم والخواقان المكرم ابوالمظفر عباس الحسينی الموسوی الصفوی خلدالله ملكه ، وجرى فى بحار التأييد فلکه ، کتبه علیرضا العباسی ۱۰۱۲) ولی در مسجد شاه اصفهان و مسجد شیخ لطف الله خطوط خطاطین دیگر بسیار، مانند علی جعفر الامامی و محمد رضا ابن استاد حسین بنای اصفهانی ، دیده شده که شرح هر يك در محل خود اشعار خواهد گردید .

اما مسجد شیخ لطف الله که از بناهای شاه عباس بوده و باسم شیخ لطف الله معروف شده ، سبب این است که شیخ لطف الله میسی عاملی نبیره شیخ ابراهیم میسی که از مردم میس جبل عامل لبنان سوریه بوده مدتی در او نماز گذارده و باسم او مشهور شده اکنون از علیرضا در اصفهان بغیر از معدودی کتبه ها خطی باقی نمانده ، و تمام کتب و نقاشی ها ، و تذهیب کاری های وی را باروپا برده اند، و در غالب موزه خانه های غرب موجود است. علیرضا را فرزندی موسوم به بدیع الزمان بود که علاوه بر صنعت پدر دارای مراتب فضل و کمال و باخلاق حمیده و ملکات پسندیده آراسته از طرفی دارای طبع و فصاحت کلام بود. چنانچه شرح حال وی را قبلا نگاشتیم و محتاج بتکرار نیست . و از اشعار علی رضا این رباعی بدست آمد .

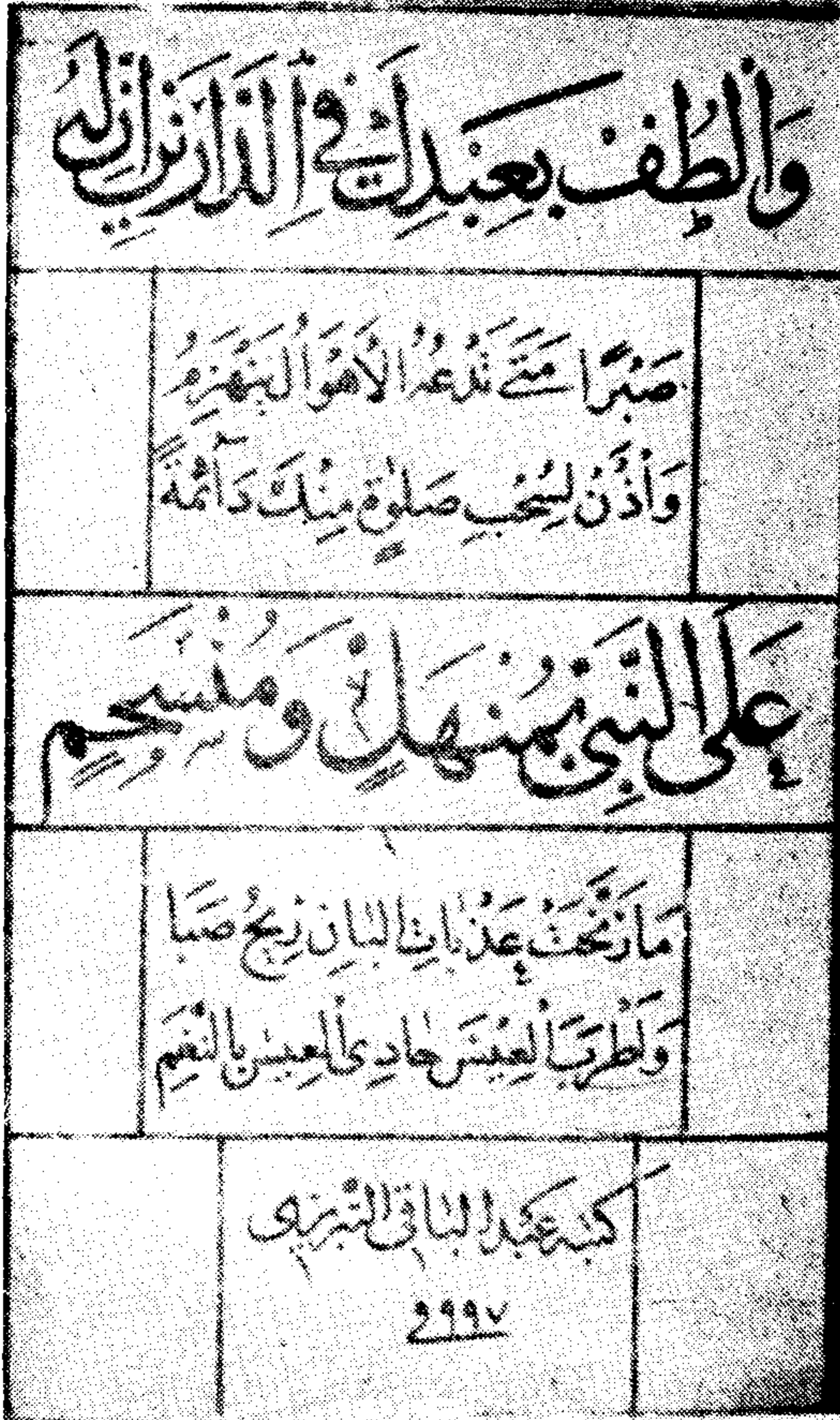
تاخانه نشین شدی تو، ای درخوشاب پیوسته مراست از غمت دیده پر آب  
من خانه دل خراب کردم ، ز غمت تو خانه نشین شدی و من خانه خراب

سال وفات علی رضا عباسی درست بدست نیامد ولی از امضاهای او چنان برآید که سلطنت شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸) و سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) هر دو را کاملاً درك کرده، و شاید قدری از سلطنت شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) دیده باشد چنانچه اشاره شد امضاء او در کتبه مسجد مقصود بیک در اصفهان سنه ۱۰۱۱ بوده و بیک امضاء او در صفحه شکار گرگ (۱۰۵۲) که سال وفات شاه صفی است بوده که بیش از چهل سال در خطاطی، رسامی و نقاشی و تذهیب کاری رایت مفاخرت بر میافراشته .

عبدالباقی دانشمند

عبدالباقی دانشمند تبریزی بفتون متعدده ! و هنرهای متنوعه آراسته بود، و مدتہا برای اکتساب علوم و فضایل رنجہا برده و در خدمت علاء بیك کہ از فحول هنرمندان بود کمر تلمذ در میان بستہ تا خود دانشمندی گرانمایہ گشت و بر کرسی اشتهار نشست آنگاہ از تبریز بجانب بغداد روانہ گشت در آن وقت (مصطفی ددہ) نامی

در بغداد بود کہ در فنون خطاطی یگانہ زمان بود . صاحب خط و خطاطان میآورد کہ عبدالباقی در خدمت او بمشق خط پرداخت . و آنقدر مشقات طاقت فرسا متحمل شد تا خطش باوج ترقی عروج کرد و صیت خوش نویسی او بسمع شاه عباس بزرگ رسید و چون شاه عباس در ہرجا صاحب هنری خاصہ خوش نویسی مییافت او را میخواست اورا طلب کرد . عبدالباقی امتناع ورزید . آنگاہ شاه عباس نوشتن کتیبہ



جامع بغداد را به حسین چلبی محول فرمود و او عبدالباقرا برای اینکار انتخاب کرد و او بطریق مطلوب این فرمان را اجری کرد و چون شاه عباس قندهار را فتح نمود باز عبدالباقی را باصفهان بخواست و عبدالباقی روانه اصفهان گشت و مورد مرحام شاهانه شد و نوشتن کتیبه های مسجد شاه باو محول شد بالجمله چنانچه در ذیل سرگذشت علی رضا عباسی اشاره شد عبدالباقی تبریزی به نگاشتن کتیبه مسجد شاه اصفهان پرداخت. نگارنده این سطور کتیبه ئی بخط ثلث جلی در ایوان و گنبد مسجد شاه اصفهان دیدم طولانی و مسلسل که در انتهایش نوشته بود (کتبه عبدالباقی) بدون تاریخ و نیز يك عبدالباقی اصفهانی خوش نویس هم بوده که او معاصر شاه اسماعیل صفوی بوده است و شرح حالش خواهد رسید. و این عبدالباقی دانشمند تبریزی در نگاشتن خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق جلی ماهر و از سایرین مقدم بود. و با آنکه منظور نظر مرحمت و شفقت شاه عباس بود باز زبان بشکایت می گشود و بمناسبت و فور کمالات و بیقدر دانی اهل زمانه اشعاری متأثر می سرود چنانچه گوید :

۱۳۲

درفصه شنیدیم ، کزین پیش بزرگی  
ما هم بطمع پیش بزرگان زمانه  
بردیم بسی رنج و نشد حاصل از این کار  
گر تربیت این است بسا کاهل سخنرا  
عنقا و کرم ! هر دو یکی دان که از ایشان  
ای اهل هنر ، قصه همین است که گفتم  
باز می گوید و راه پریشانی و بدبختی می پوید .

صاحباً عید آمدو ! ما رامهیا هیچ نیست  
شال و مندیل و قبا و کفش در بازار هست  
کردم از پوشیدنی قطع نظر ! اما چه سود  
سفره اعلاء دون ، از نان واز حلوا پرست  
گرچه در بازار رنگارنگ انگور است لیک  
جامه در برفوطه بر سر کفش در پاهیا نیست  
قیمتش بسیار کردم پول پیدا هیچ نیست  
خوردنی در خانه ما ! غیر سرماهیچ نیست  
پیش ما غیر از کتاب ، نان و حلواهیچ نیست  
در کف اطفال ما ، جز ریش بابا هیچ نیست



حال خدمتکار و نوکر را چگویم در لباس  
اینهمه بگذا. و حرف قرض خواهانرا شنو  
جزوی قرض از کسی کردم طلب گفتا بچشم  
از ره طبع آزمائی چند بیتی گفته شد  
و از متفرقه های اوست :

اهل دل کی ز پی سلطنت و جاه رود  
دیگر گوید :

بود کلام تو شستم بصفحه صفحه دل  
بسیه نام دل صد پاره مصحف بغلی است  
مصرع اول شاید تحریف شده باشد و نگارنده همین قسمی که صاحب قاموس-  
الاعلام نگاشته بود نقل نمودم. وفات عبدالباقی دانشمند در اوایل ماه یازده  
واقع گردیده .

### عبدالباقی اصفهانی

میر عبدالباقی خطاط اصفهانی از سادات عالی درجات بود ، و بانواع فضایل و  
کمالات و هنرهای گوناگون در میان اقران امتیازی بسزا داشت چون اوصاف او بسمع  
شاه اسماعیل اول صفوی در قزوین رسید ، او را از اصفهان بطلبید و باشفاقات شاهانهاش  
خورسند ساخت گویند وقتی بعرض شاه اسماعیل رسانیدند که از جمله هنرهای میر  
عبدالباقی طبخی است که انواع اطعمه را در نهایت نیکوئی طبخ مینماید شاه او را  
فرمود که باید برای ما طبخی پسندیده حاضر سازی میر عبدالباقی سراطاعت خم نموده  
باشپزخانه شاهی رفت و نوعی از پختنی مهیا کرده هنگام غذا در مائده شاه گذاشت !  
چون شاه اسماعیل او را میل کرد ، فرمود میر عبدالباقی این طعام بسیار نیکو بود . و  
مقبول طبع ما شد میر عبدالباقی همان فرمایش مقبول را چون طبع شعر داشت برای  
تخلص خود انتخاب نمود . چنانچه گوید :

(به مقبولی کسی را دسترس نیست قبول خاطر اندر دست کس نیست)  
بالجمله میر عبدالباقی مدتها در کتابخانه شاهی بکتابت میپرداخت تا در گذشت.

### عبدالله سیمی مشهدی

عبدالله سیمی مشهدی با انواع کمالات خاصه در نوشتن خط ششگانه ممتاز بود. و در نگاشتن قطعات بخط خفی و کتیبه های بخط جلی و تذهیب کاری و سطور بندی ید و بیضا می نمود نیز در علم تجوید و قرائت قرآن کامل عیار بود. و همواره جمعی برای استفاده از علم بتجوید و خط در خدمتش قیام داشتند که بالغ بر هزار شاگرد بودند صاحب خط و خطاطان میآورد که عبدالله سیمی هنرمند بی نظیر و بی همتا بود. و قادر بود که در یکروز سدهزار بیت شعر بگوید و میگویند وقتی در یکروز دوهزار بیت شعر بگفت و بنوشت نیز از جمله مؤلفین عثمانی که در مدح عبدالله سیمی غلو کرده صاحب (مناقب هنرورانده) است که میآورد عبدالله سیمی اصلاً از مردم نیشابور بود، و در مشهد رخت اقامت گشود. و بانداک زمانی گوی سبقت از سایر صاحب هنران عصر بر بود. و در حسن خط و حسن شعر و حسن اشتها کسی بیایه او نمیرسید چنانچه خوراک شبانه روز او دوازده من بود که او قادر بر هضم این مقدار اغذیه بود.

گویند وقتی دوتن با هم گرو بستند بر سر نذری بزرگ که عبدالله سیمی فلان مقدار خرما تواند خورد؟ و خرما را آورده، در خدمت عبدالله گذاردند از اتفاقات اینروز عبدالله بستری و ناخوش احوال بود و لحافی بر سرش کشیده و نفسهای تند میکشید چون آندوتن رسیده و مطلب معلوم شد آغاز مناقشه را با هم گذاردند عبدالله از زیر لحاف بنای خوردن خرما را گذارد و چون نزدیک به تمام شدن رسید. سر بیرون کرده و گفت قرارداد شما با همدیگر در خوردن خرما با حصه بوده یا بی حصه عجالتاً برای آنکه منازعه بینتان حاصل نشود من خرماها را با حصه خوردم در این عصر در اروپا اشخاص اکول آنهم از صنف حکما و علما یافت میشود که کثرت خوراک

آنها مایه تعجب است و ژرژری زیدان صاحب کتاب مشاهیر الشرق و کتاب الفراسته جمعی از آنها را نام میبرد و از مقدار خوراک شبانه روز آنها می شمارد بالجمله عبدالله سیمی باتفاق اغلب صاحبان تراجم ترك در سرعت قلم و شعر بی نظیر بوده و خودش در جائی می آورد .

يك روز بمدح شاه پاکیزه سرشت سیمی دوهزار بیت بر گفت و نوشت پس از مدتی اقامت در مشهد عازم تركستان گردید و در آنجا بانواع متاعب و شاداید دچار گشت که این اشعار را برشته نظم کشید :

### در شکایت روزگار ناهنجار گوید

اگر شکایت گویم، ز چرخ، نیست صواب  
 ز جور اوست مرا، صد شکایت از هر نوع  
 به بیشه شیران، در تابوتب ز گرسنگی  
 به تیغ قهر، میان سپهر باد، دو نیم  
 فراق جستم و، عاقل ندجسته رنج و فراق  
 هر آنکسی که دهد باد، بوی شان گردد  
 عجب مدار، که از هجر دوستان، نالم  
 از آنجهت که زابنای جنس، ماندم دور  
 اگر زیارت خون، خواب آورد، پس چیست  
 چنان شدم، که اگر کوه را دهم آواز  
 از آنجهت، که بمن، کس کتاب، نفرستاد  
 ز من بعربده بستد، زمانه طبع نشاط  
 خدای داند، گر چرخ را بنفع و ضرر  
 دراز گشت سخن، چند درددل، گویم  
 چه سود، داردم این اضطراب صبر کنم  
 وگر عتاب کنم، بر فلک چه جای عتاب  
 ز جور اوست مرا، صد حکایت از هر باب  
 شده ردیف سلاطین، ز طوق و باره کلاب  
 که دور کرد مرا، از دیار و، از احباب  
 سفر گزیدم و، دانا ندیده رنج صواب!  
 دلم پر آتش و، سینه پر آب! و همچو سحاب  
 که از فراق بنالید تیر، در پرتاب  
 مرا بصحبت ناجنس، میکنند عذاب  
 مراد و دیده، پر از خون و، نیست در روی خواب  
 امید نیست مرا، کاید از صد اش جواب!  
 شکسته پشتم و، در تنگ مانده همچو کتاب  
 ز من بشعبده بر بود، روزگار شباب  
 سبب شناسم، الا مسبب الاسباب  
 چون نیست مستمعی، پس چه فایده، اطناب  
 مگر دری بگشاید، مفتوح الابواب



خط عبدالرشید دیلمی - از مجموعه محمدعلی کریمزاده

می بود، و او نیز مانند میر رشید دیلمی خلیفه اعظم در کنف تربیت خال خود حال

پس از مدتی اقامت در ترکستان، ورنج بردن از این و آن؛ عودت بخراسان نمود، و در نیشابور بار اقامت بگشود، که باندک وقتی ابواب راحتی و گشاده بالی برویش گشوده گشت، مردم از پی استفاده دورش جمع گشتند، بدین قسم دوره حیاتش سپری شد و از معاصرین عبدالله سیمی عبدالرشید بود خطش بدست آمد ولی شرح حالش بدست نیامد و این است خط او باتوقیعیش<sup>۱</sup>

### عبدالرزاق قزوینی

عبدالرزاق قزوینی، خواهرزاده میر عماد که شرح حالش نگاشته آمد

۱- عبدالرشید دیلمی که در هندوستان بنام رشید آقا و آقا معروف بوده و عبدالرشید و رشید را رقم می کرده پس از قتل میر عماد به هندوستان مهاجرت کرده و در نزد شاه جهان پادشاه هند قرب و منزلتی داشته و بسال ۱۰۸۱ در اکبرآباد هندوستان در کبر سن در گذشته.

خوشی پیدا کرد ، و در حسن خط مقامی اعلا یافت ؛ علاوه از حسن خط حسن آوازش آویزه گوش عالی تا دانی گشت ، و در خدمت شاه عباس بزرگ (۹۰۶-۱۰۳۸) مقرب گردید ، و با اخلاق مستحسن و صوت حسن شاه را فریفته خویش ساخت ، که شاه با او نرد محبت باخت و در محافل انس و مجالس طرب حاضرش می ساخت ، و خواندن شاهنامه بجهت شاه عباس با و محول بود ، و از خزینہ عامرہ مستمری سیصد تومان داشت ، و هر از چندی شاه والا جاہ باو نوعی اظهار مرحمت می فرمود ، و احسانی بزرگ باو می نمود ، و چون حادثہ شہادت خالش میر عماد واقع گشت او بحال اول باقی و بر سر خدمت مقرر و برقرار بود بخلاف سایر دوستان و خویشان میر عماد کہ راہ دوری جستند ، مانند میر رشید دیلمی ، کہ بہندوستان شتافت ، چنانچہ در سرگذشتش اشارہ شد بالجملہ عبدالرزاق ایامی بخوشی گذرانید و قطعات و مرقعات نیکو نگاشت ، تا در اواسط قرن یازدہم رایت سفر آخرت برداشت .

۱۴۷

### عبدالله آشپز

عبدالله آشپز از اجلہ فضاہ و اعزہ ادبا بود و در اکتساب کمالات کوشید تا عاقبت جامہ اشتہار و سروری پوشید . گویند مدتی در خدمت استاد در خدمتگذاری بایستاد حتی آشپزی او می کرد کہ بعدها با آشپز مشہور گشت برخی او را شاگرد یاقوت مستعصمی کہ شرح حالش خواهد رسید میدانند ابتدا در ہرات بہ تحصیل علوم و تکمیل فنون پرداخت ، آنگاہ رایت عزیمت بجانب بغداد برافراخت . و در پی حسن خط رنج بسیار برد تا گنج مقصود بیافت ، تا خطش بدرجہای پسندیدہ گشت کہ هیچکس بجهت مشابہت امتیازی بین خط او ، و خط یاقوت نمیداد . آنگاہ بطرف ہندوستان مسافرت کرد و در خدمت پادشاہ زمان ، و وزرا ، و اعیان ، مقامی عالی یافت و از گفتن اشعار آبدار و نگاشتن خطوط زرنگار جمعیرا فریفتہ خود ساخت ، و او را قصاید غرا کہ دایر باحاطہ کاملہ او بفنون عروض و قوافی بودہ می باشد از آنجملہ در مدح قلم آورد .

## در مدح قلم گوید

چیت آنمرغی که ناساید ، زمانی از نفیر

شخصش اندوده بزرو ، فرقس آلوده بقیر

بانئی باریک و ، از افعال او ، دولت سمین

با رخی تاریک و از آثار او ملک منیر

چون بنالد جسم او ، جسم هنر گردد ، قوی

چون بگرید چشم او ، چشم خطر گردد ضریر

گر چه بی گوشست ، باشد در همه جائی سمیع

ور چه بی هوش است باشد از همه سوئی بصیر

صورت او بر مثال ماهئی کاو را بود

از شبه فرق وز زراندام و از دم آبگیر

پس از مدتی اقامت و سیاحت در هندوستان مراجعت بهرات نمود . و در عمر

شصت و شش سالگی در سنه هشتصد و هشتاد و دیگر سرای شتافت و از او چهل و پنج قرآن بروزگار ماند .

۱۳۸

## عبدالله مروارید کرمانی بیانی

شهاب الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین مروارید از مردم کرمان و از نابغه

آنسامان بود و وجه تسمیه مروارید آن بوده که زمانی پدرش بعنوان سفارت بطرف

بحرین برفت و در عودت مشتی مروارید بیاورد و بدوستان هدیه نمود و مشهور به

مروارید گشت و عبدالله بر عایت و تشویق پدر با کتساب علوم و استحصال فنون پرداخت

تا بسرحد کمالات و فضایل بتاخذ آنگاه رخس همت بطرف خراسان بجولان آورد و

چون صیت معارف پروری سلطان حسین میرزای گورکانی (۸۷۲ - ۹۱۱) در اقطار عالم

پیچیده شده بود عبدالله متوجه هرات شد و بدرگاه پادشاه هنر پرور راه یافت و عرض



نمونه خط خواجه عبدالله مروارید بیانی

هنرهای گوناگون که از آن جمله حسن خط و بهره‌مندی از انشاء بود نمود . سلطان حسین او را بنوازشات شاهانه بنواخت و از اشفاقات خسروانه متمتع ساخت . و باندک زمانی منشی خاص گردید و مرجع فرمایشات امیربی نظیر علی شیر نوائی گشت و تألیف مطلوب و اشعار مرغوب موجود کرد از آن جمله تألیفات او (مونس الاحباب) و (تاریخ شاهی) و (خسرو شیرین) بوده و از اشعار اوست :

خوش آن زمان که خط گرد آن عذار نبود

میان حسن تو و عشق من غبار نبود

نبود چون تو گلی در همه کبودی چرخ

دمی که باغ رخت را بنفشه زار نبود

بشب رساند خطت روز ببقارای من

وگر نه بیتومرا ، روز و شب قرار نبود

در این بهار بر آمد خط نوت کاین بار  
 بهار حسن تو را حسن هر بهار نبود  
 ز اسب باز فرو آمدی مگر امسال  
 که این نیاز که می بینم از تو پار نبود  
 بیانی از ستم یار ، کرد دل خالی  
 وگر نه این همد تشنیع ! هم بکار نبود  
 بالجمله بیانی با آن بیان گویا ، و قلم زیبا ، در آغاز جوانی بمرض آبله گرفتار  
 گشت ، و از بیچاره گی عاقبت در گوشه انزوا ؛ نشست ، پادشاه و وزیر معارف تخمیرش  
 ابواب ملاطفت باو گشودند ، و تا در قید حیات بود از خوان احسان آنان اعاشه میکرد  
 تا درگذشت .

علا بک تبریزی

مولانا علا بک تبریزی ملقب به جمال الملك که مملکت کمال را جمال و



نمونه خط علا بک تبریزی



جمال کمال را خال بود بوفور کمالات عدیده ممتاز و در اقطار آذربایجان بفضایل و مناقب کثیره از همه برتر و بر سایرین مقدم بود گویند در فنون لغات عرب و آیات ادب بحری مواج و بر افسر هنرمندان تاج بود . مدتها از پی تحصیل خط در خدمت شمس‌الدین محمد تبریزی که از اجله خوش نویسان آن عصر بود زانو تا ساخت و بمشق خط پرداخت تا مقامی عالی یافت . خاصه در خط جلی کسی بیایه او نبود شاه طهماسب صفوی اول (۹۳۵-۹۸۴) چون مراتب کمالات و حسن خط او شنید او را بخواست و تشویقش فرمود و اکرامی بی اندازه نمود و مقرر داشت تا کتیبه‌های مقام صاحب‌الزمان و مسجد جامع را در تبریز بخط جلی نگاشت پس از آن الواحیکه بجهت تخفیف باج و خراج از جانب شاه طهماسب مقرر گردید او مسوده کرد و حجاران نقر نموده و ملازمان شاهی بشهرهای بزرگ ایران فرستاده که در مواقع مهمه نصب نمودند چنانچه در اصفهان و سایر شهرها هنوز آن لوحه‌ها در مساجد منصوب و باقی است و در قبرستان تخت فولاد اصفهان بعضی سنگهای قبور بزرگان بخط او موجود است . صاحب خط و خطاطان می‌آورد که قرآنی در کمال قشنگی و حسن خط بخط علاءک در کتابخانه اسلامبول موجود است و او را نیز طبع سرشاری بود که اشعاری نیکو می‌سرود چنانچه گوید :

مرا خدای جهان، از همه جهان داد است  
 سپهرو، اخترو، ارکان! چومن دگر نارند  
 بدست خویش در این شعر خوب خاطر من  
 چو من دبیر نبوده بهر دیار کنون  
 مباد خالی تا گردن است در او باهم  
 شعر اخیر متزلزل و همین قسم که دیده شد نگارش رفت .

خطی چگونه خطی به ز لعل رمانی  
 بدور خویش دبیری و ، نه سخن دانی  
 بریخته است مرا نیست بر تو تاوانی  
 بهیچ جای نباشد چو من سخن دانی  
 ز طوق و داغ تو هرگز دلی و هر رانی

### عبدالجبار و درویش عبدی

عبدالجبار و درویش عبدی دوشاگرد برومند و تلمیذ ارجمند میرعماد و از مردم



از مجموعه آقای محمدعلی کریمزاده

در سنه هزار و شصت و پنج درگذشت و اینک قطعات نفیسه و کتب ثمینه آنان زینت بخش کتبخانه‌های مهمه بوده است.

اصفهان بودند ، و مدت‌ها در خدمت میرعماد زانو تا کرده در تعلیم خط نستعلیق رنجها برده تا گنج اشتهار یافتند ، و درویش عبدی بلباس اهل فقر و سلوک میزیست و باین شهر و آن دیار میرفت و باسلامبول آمده و صناید حضرت و ارکان دولت سلطان مراد خان چهارم او را مکرم داشتند و محمدپاشا صدر اعظم عثمانی که در سنه ۱۰۴۹ درگذشت او را گرامی بداشت و درویش عبدی بخواهدش صدر اعظم شاهنامه‌ئی در کمال نفاست و زیبائی نگاشت تا عاقبت در سنه هزار و پنجاه و هفت در اسلامبول درگذشت ولی عبدالجبار در وطن خویش اصفهان مادام العمر بماند تا

## عبدالقادر خراسانی

سید عبدالقادر بن سید عبدالوهاب خراسانی قادر بنگاشتن خطوط مختلفه باحسن وجه بود و از وجودش کمالات دیگر نیز تراوش می نمود چون اشتهار حسن خط و زیبائی نگارشاتش انتشار یافت و امیر تیمور گورکانی (۷۱۷-۸۰۷) از مراتب کمالات او شمهائی بشنید او را بخواست و در حقش اظهار مرحمت کرد تا متدرجاً مقامی عالی یافت و از کتاب و منشیان خاصه او گشت گویند شیوه خطش مشابهت تامی بخط یاقوت مستعصمی داشت و قرآنهای نفیسه او در اسلامبول یافت میشود چنانچه صاحب خط و خطاطان میآورد که چند قرآن بخط سید عبدالقادر خراسانی با تذهیب کاری و نقشه و سطور بندی در (یکی جامعه) بوده که در ابتدا و انتهای آنان الواح و تفسیرات عالی نگاشته و مخصوصاً قرآنی بخط او در کمال نفاست در (جامع سلطان سلیم) بوده که در هر صفحه سه سطر بخط ثلث جلی یکی در اول صفحه و یکی در وسط و یکی در آخر بوده و باقی صفحه را از خط نسخ پر کرده است و به تذهیب کاری طلای خالص او را مطرز کرده که بیننده از دیدارش سیر نمی شود.

۱۴۳

## عبدالقادر هراتی

خواجه عبدالقادر هراتی در فنون نگاشتن خطوط مختلفه بی نظیر و در نواختن انواع موسیقی بی بدیل بود شعر را نیز متین می سرود ، صاحب حبیب السیر میآورد در اوایل حال مسافرت به بغداد نمود و در خدمت سلطان احمد جلایر منزلتی یافت، و در مجالس انس و محافل عیش جلیس سلطان و انیس او بود که سلطان او را یار عزیز میخواند و در حق او احسانات و انعامات گوناگون می نمود تا در گذشت و چون سلطان احمد فوت شد خواجه عبدالقادر در سلك ندماء و خاصان میرزا میرانشاه منسلك آمد تا آنکه میرانشاه مغلوب عساكر امیر تیمور گشت و اطرافیهای او هر يك بطرفی فرار یا گرفتار گشتند و خواجه عبدالقادر با زحماتی بسیار و مشقاتی بی شمار

از آن معرکه مهلکه جان بدر برد و مدتها در نهایت فلاکت و بیچاره‌گی آواره و بیابان گرد بود تا بر حسب تصادف وقتی در نزدیکی اردوی امیر تیمور گذارش افتاد که در این بین امیر تیمور بر سید عبدالقادر چون در فن قرائت و تجوید بهره کامل داشت آواز قرآن خواندن در انداخت امیر تیمور چون او را بشناخت گفت : ابدال زبیم ، چنگ در مصحف زد و او را پیش خواند و محترمش بداشت و از نکبت و بیچاره‌گی مستخلص نمود: پس از این در خدمت امیر تیمور قیام میکرد تا امیر تیمور درگذشت و او از حطام و علائق دنیوی مجرد گشت تا عاقبت در سنه هشتصد و سی و هشت وفات کرد .



نمونه خط عبدالقادر هراتی مجموعه محمد علی کریم زاده

عبدالله شیرازی

سید عبدالله شیرازی از مفاخر قرن هفتم بود در علوم عالیه مقامی عالی داشت.

و از زمره علما رایت تقدم بر میافراشت چنانچه ابتدا از خدمت میرشریف جرجانی مجاز و بعدها از سایرین ممتاز گشت و در حسن خط اشتهاری بسزا یافت و او را تألیفات بدیعه همچون (ایساغوجی) و کافیه و غیره بود و شرحی جامع بر (تهذیب تفتازانی) نگاشته و همواره محضرش مجمع علما و حضرتش مرجع فضلا و ادبا و متعلمین خط بود و اشعاری عبری و فارسی نیکو می سرود . چنانچه گوید :

(وما مقلّم اظفاری سوی قلم ولا کتائب اعدائی سوی کتبی)  
عاقبت در سنه ششصد و شصت شیرازه دفتر حیاتش پراکنده گشت و درگذشت .

### عبدالواحد مشهدی

عبدالواحد مشهدی مدتها در خدمت استاد سلطان علی مشهدی که شرح حالش نگاشته شد کمر تلمذ در میان بست . تا از کثرت ممارست بر کرسی استادی نشست و وحید دهر و فرید عصر گشت آنگاه بخاک عثمانی و شهر اسلامبول مسافرت نمود و مورد توجه و اشفاقات سلطان سلیمان خان گردید و همه روزه بواسطه نمایش هنر مظهر عطوفت می گشت و صنادید حضرت و عماید مملکت او را بر خوردار می کردند تا بنا بخواهش چند تن از بزرگان ترك در کوتاهی رحل اقامت افکنند و در مدرسه تازه بنائی سکونت گرفت که آن مدرسه بعدها باسم (واحدیه) مشهور شد و او علاوه از حسن خط در علوم مختلفه عالمی گرانمایه و فاضلی بلند پایه بود چنانچه در شرح کتاب (نقایه) کتابی تألیف نمود باسم (نقایة الفقه الواحدیه) و در بیاچه او را بنام نامی سلطان سلیمان خان مطرز و موشح نمود و بنظر شاهی گذرانید . سلطان بسیار مسرور و خرسند گشت و باو انعامی شاهانه فرمود آنگاه بنا بخواهش (فناری زاده) کدیك از علماء متبحر ترك بود در ساله در فن اسطراب تألیف کرد که مورد توجه علماء و تعجب آنان گشت تا عاقبت در سنه هشتصد و سی و هشت قلم زرین رقم بکناری هشت و درگذشت .

## عبدالؤمن اصفهانی

عبدالؤمن بن صفی الدین اصفهانی از مفاخر قرن هفتم بود در فنون مختلفه و علوم متنوعه فحلی بی همتا بشمار میرفت مخصوصاً در فن کتابت بدرجهئی خوش مینوشت که هر کس خط او می نگریست گمان میکرد خط ابن بواب بوده چونکه در آغاز جوانی از اصفهان عازم بغداد گشت و در خدمت ابن بواب کمر استفاده در میان بست تا خطش باوج ترقی رسید و بوطن خود اصفهان برگردید نیز در فن موسیقی بی بدیل گردیده بود که شبانه روز جمعی محض استفاده از سرانگشتان هنر و مسرت توأمانش کسب افاده میکردند و همواره در منزلش جمعی از فضلا و بزرگان شهر حاضر بودند تا عاقبت درسنه ششصد و چهل و شش وفات یافت و بسرای دیگر شتافت .

## علی نقی امامی

۱۴۶

علی نقی امامی اصفهانی خلف نیکو سیر محمد محسن الامامی که شرح حالش خواهد رسید بود و در آغاز جوانی در خدمت پدر خود به تعلیم خط پرداخت و در پرتو سعی و مجاهدت رایت اشتہار برافراخت و خط ثلث جلی را نیکو می نگاشت چنانچه بامر شاه سلطان حسین صفوی ۱۱۰۶ - ۱۱۴۰ خطوط مدرسه چهارباغ اصفهان را او نوشت و در ایوان او چنین آورده کتبه علی نقی الامامی سنه ۱۱۱۹ و در جای دیگر می نویسد کتبه ابن محمد محسن الامامی علی نقی اصفهانی ۱۱۱۵ .

## عبدالرحیم الجزیری اصفهانی

عبدالرحیم از معاصرین علی نقی و تربیت یافتگان شاه سلطان حسین صفوی بود و وجودش بانواع کمالات خاصه در حسن خط ثلث جلی آراسته بود و بیشتر خطوط مدرسه چهارباغ اصفهان را که آخرین بنایه فخریه سلاطین صفویه و شاه سلطان حسین

بوده او نگاشته چنانچه در مدرسه چهارباغ اصفهان توفیق خود را چنین نموده کتبه عبدالرحیم الجزیری ۱۱۲۲ و نگارنده این سطور برخی تواریخ مدرسه چهارباغرا تا دخول افغانان باصفهان که سنه هزارویکصد و سی و چهار هجری باشد دیده‌ام و خاتمه بناهای صفویه در اصفهان بهمان سال دخول افغان باصفهان بوده است و در حین محاصره اصفهان باز خوش نویسان بیاد ایام خوش گذشته و آرزوی عودت آن ایام باز قطعات می نوشته‌اند .

### فائض هراتی

محمد فائض هراتی مظهري از مظاهر کمال و آیتی از آیات هنر بود در کمالات و فضایل مقامی عالی یافت و در حسن خط بسرحد ارتقا شتافت در تحصیل لغات سدگانه فارسی و عربی و ترکی بی نظیر بود و اشتیاقش تمامی خراسان و ترکستان را فرو گرفت نیز طبعی سرشار داشت و با خط نیکو و مضامین بکر دلکش اشعاری موجز می نگاشت و بیشتر از بزرگان و معاصرین را شیفته گفتار و فریفته رفتار کرده بود و حیاتی مسعود گذرانید و قطعات و مرقعات زیبا بیادگار گذاشت تا در سنه هزار و صد و چهل و پنج رایت سفر آخرت برافراشت .

### قابوس و شمگیر

قابوس و شمگیر شمس المعالی چهارمین پادشاه از ملوک زیار بود که در سنه سیصد و شصت و شش پس از بیستون به تخت سلطنت طبرستان برآمد و وجودش بانواع کمالات و فضایل آراسته بود در حسن خط از مشاهیر خوش نویسان عالم شمرده می شود صاحب بن عباد وزیر عالم که وزارت مؤید الدوله (۳۶۶-۳۷۳) و فخر الدوله (۳۶۶-۳۸۷) که از ملوک دیالمه بودند داشت چون خط شمس المعالی را میدید میگفت (هذ خط قابوس ام جناح طاوس) و متنبی شاعر عرب در حقش گوید :

(فی خطه من کل قلب شهوه حتی کان مداد الاهوا)  
 وشمس المعالی را طبع سرشاری بود و سرودن اشعار عربی قادر چنانچه گوید:  
 قل للذی بصروف الدهر غیرنا  
 اما ترى البحر تعلقو فوقه جیف  
 هل عائد الدهر الا من له خطر  
 و تستقر باقصی قصره الدرر  
 ففی السماء نجوم مالها عدد  
 و لیس بکسف الا الشمس والقمر

و این بیت را فصحا و بلغا تمجید کرده و همواره استشهاد میآوردند گویند شمس-  
 المعالی مدتی در خدمت حسن بن عبدالله مرزبان که سرگذشتش نگارش رفت به تحصیل  
 حسن خط پرداخت و با آن همه فضایل و کمالات اغلب ایام سلطنت به نکبات و  
 ابتلاآت گرفتار بود و نگارنده شرح سلطنت و هجده سال آواره گی او را در خراسان و  
 خلع گردیدن و عاقبت کشته شدنش را در جلد دوم ( امان التواریخ ) برشته تحریر  
 آورده ام. سال قتل او در سنه چهارصد و سه واقع گشت.

۱۴۸

### قطب الدین یزدی

مولانا قطب الدین یزدی قطب دایره کماک بود پس از آنکه با کتساب علوم و  
 فضایل پرداخت ، و خود را پیشرو معاصرین ساخت و بجهت تحصیل خط در خدمت  
 مقصود علی ترک ، و معزالدین شاگرد میرهبة الله و میرصدر زنجانی و مالک دیلمی زانو  
 تا کرد ، تا در حسن خط یگانه عصر گشت و در بغداد رحل اقامت افکند ، و کتابی  
 موسوم به (قطبیه) که شارح سرگذشت پنجاه و دو خوش نویس بود ، تألیف نمود که  
 تاریخ آن کتاب سنه نهصد و نود و چهار بوده است ، و بعدها در زمان سلطان مراد خان  
 عثمانی آن کتاب را (عالی افندی) بحکم آن پادشاه معارفخواه بلغت ترکی درآورد ،  
 و چندتن دیگر از خوش نویسان متأخرین را بآن کتاب اضافه نمود و او را موسوم به  
 کتاب (مناقب هنروران) کرد که آن کتاب یک از سندات کتاب ما بوده است و تا اوایل  
 قرن یازده در حیات بوده آنگاه راه آخرت سپرده است .



## قاسم شادیشاه



قاسم شادیشاه فاضلی  
 گرانمایه و شاعری بلند پایه  
 و خوش نویسی بلند آوازه بود  
 و در عصر سلطان سعید گورکانی  
 که پنجمین ملوک از سلاطین  
 گورکانیان بود ، و در سنه  
 هشتصد و شصت و سه جلوس ،  
 و در سال هشتصد و هفتاد و دو  
 در جنگ با ترکمانان آق  
 قوینلو کشته شد ، میزیست ،  
 و بامیر علی هروی پسر میر  
 محمد باقر زوالکمالین معاصر  
 بلکه دایم بینشان منافست ،  
 و بر اثر آن هم چشمی مناقشت  
 بود ، و همدیگر را هجای

می نمودند ، چنانچه قاسم شادیشاه در حق میر علی هروی گوید:

گر آن کاتب که دارد ، دعوی خط !  
 هوای خود پسندی ، برده هوشش  
 از آن رو ، خط او ، اصلی ندارد  
 که تعلیم کسی نشنیده ، گوشش  
 و شرح فضایل و اشعار آبدار میر علی هروی نگارش رفت و میر علی ثقل سامعد  
 داشت و سنگین بودن گوشش را در این شعر قاسم شادیشاه اشاره کرده بالجمله میر علی  
 هروی نیز در حق قاسم شادیشاه این شعر را گفته :

پسر ناقبول شادیشاه      چون پدر ، ناقبول و منکوب است

خط بی نقل او نباشد خوب اگر آن نقل میکند خوب است

### گوهر شاد خانم

گوهر شادخانم دختر فرخنده اختر، میر عماد، که شرح حال اسف اشمالش نگارش رفت می بود و او در کنف پدرش حائز کمالات عالیہ گردید، و در تحصیل و تکمیل فنون و مخصوصاً حسن خط کوتاهی نکرد، که خطش بدرجہ کمال و زیبائی رسید. گویند در خط نستعلیق آنقدر زحمت کشید، تا بمقام استادی رسید، و از اغلب مردان خوش نویس پیشی جست و هیچ زن و دختری در عصر شاه عباس بزرگ ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ماندهش در حسن خط نستعلیق یافت نمی شد و چون شوهر نمود و فرزندان آورد آنرا تعلیم خط آموخت تا آنان نیز از خوش نویسان شدند در حالتیکه میر عماد کشته و برادرش میر ابراهیم که شرحش نگاشته شد از اصفهان بیرون بود.

۱۵۰

### کمال الدین حسین

کمال الدین حسین واحد العین هراتی آوازہ حسن خط و حسن قرآن خوانیش همه خراسان و ترکستان را فرو گرفته بود و در نوشتن خطوط ششگانه خاصہ نستعلیق از سایر خوش نویسان پیشی داشت زمانی از هرات بمشهد و از آنجا بقم رسید و در اردوی شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴) وارد و بحضور شاهی بار یافت صاحب خط و خطاطان می آورد که وقتی شاه طهماسب او را امر بخواندن قرآن کرد او گفت (خواننده گیم نمی آید) و این سبب عدم تمایل پادشاه باو شد و مدتہا بمسلك درویشان باین شهر و آنشهر در نہایت سادگی گردش میکرد تا در سنہ ۹۷۳ در مشهد بمرد.

### مبارکشاه سیوفی

مبارکشاه سیوفی در ایوان کمال صدر نشین و در میدان جدال بی قرین بود و او

را صاحب السیف والقلم مینامیدند مخصوصاً در خط ریحانی دست قوی داشت و او را بطرز نیکو می نگاشت ، که در نیشابور و خراسان آوازه شجاعت و کتابت او پیچیده شده بود و از مفاخر قرن هفتم و هشتم بحساب میرفت تا عاقبت در سن هفتصد و سی و پنج درگذشت و تاریخ وفاتش عبارت (مبارکشاه سیوفی) شد . و سیوف قریه نزدیک نیشابور بوده که مبارکشاه از آن قریه بود و سیوفی میگفتندش .

### مبارکشاه قطب

مبارکشاه قطب که قطب دایره کمالات متنوعه بود و از وجودش هنرهای گوناگون تراوش می نمود از معاصرین مبارکشاه سیوفی بود ولی مبارکشاه قطب اغلب کتابت قرآن بخط نسخ میکرد و در نگاشتن خط نسخ ید و بیضا می نمود . صاحب خط و خطاطان می آورد که مبارکشاه قطب در مدت حیاتش چهل و چهار قرآن نگاشت تا عاقبت در سن هفتصد و ده درگذشت .

۱۵۱

### مانی شیرازی

مانی شیرازی در حسن کتابت و علویت طبع یگانه زمان بود خطرا نیکومیننگاشت و شعر را شیوا می سرود تا آوازه اشتهار او بهمه جا رسید و چون میلش بسپاهی بود متدرجاً داخل نظامیان گشت و در فن لشکری معلوماتی حاصل کرد تا بمسامع شاه اسماعیل صفوی اول (۹۰۷-۹۳۰) مراتب کمالات و شجاعت او شمهائی رسید شاه او را بخواست و وجودش را باشفاقات شاهانه بیاراست و نظر باستعداد ذاتی و قابلیت جبلی روز بروز کسب مقام نمود و ترقی فوق العاده پیدا کرد که محسود همگنان شد که دیک از آن جمله امیر نجم الدین که از ارکان دولت بود او را سخت دشمن گشت و به تیر سفاکی او از پای درآمد و از اشعار اوست :

شب که بر تخت زمرد چو گلافتی بقفا  
وز دو بازو فکنی بر سر بالین هیکل

میکنی گردمه چهارده يك هاله محیط  
چمن آرای گلستان جهان جل و علا  
نه نشان دست نهالی چو تو در باغ وجود  
عاقبت در تبریر در اوایل هزار هجری در گذشت و در قبرستان سرخاب  
مدفون گشت .

### مجنون هراتی

مجنون بن جمال الدین هراتی مشهور و متخلص برفیقی ، زیبائی خطش ادبا را  
رفیق ، و شیوائی شعرش فضلا را مونس و شفیق بود ، در اکتساب فضایل و تهذیب نفس  
کوششها کرد تا مقام و منزلتی عالی یافت و بمساعی و زحمت خلل ناپذیر در مشق خط  
آنقدر کوشید تا عاقبت کسوت استادی پوشید و در خدمت سلطان غازان خان (۶۹۴-  
۷۵۳) معروف و مقرب گردید و نوازشها و اشفاقات گوناگون دید کویند خطرا از دست  
چپ مانند دست راست بسیار نیکو نگاشتی و در نوشتن هفت خط نیکو ناقصی نداشتی  
خاصه خط توأمان (دو طرفه) را نیکو نوشتی، که هر بیننده را در بوته حیرت بهشتی  
چنانچه خود گوید :

توأمان مخترع مجنون است  
تا شدم مخترع و صورت کش  
صاحب خط و خطاطان میآورد که مجنون خوش نویس منظومه ای در باره موضوع  
خط و چگونگی او برشته نظم در آورده که میگوید :

بیا ای خامه انشاء رقم کن  
رقم ساز همه اشیا کماهی  
بسی کلک قضایش اوستادی  
ز کلک صنعش انشای رقم کرد  
بنام کاتب لوح و قلم کن  
پدیدار سفیدی و سیاهی  
گشاید چشم خوبان عین صادی  
رقم بر شیوه نون والقلم کرد

دواتی سازد از چرخ مدور  
 کند از این دوات سبز مینا  
 کند موم سر آن ماه انور  
 ز سرخی شفق شنگرف پیدا  
 الهی رحم کن بر جان مجنون  
 قلم کش بر خط عصیان مجنون  
 غبار نامهای زنگ عصیان  
 ز توقیع رقاعم نسخ گردان  
 گویند مجنون هراتی سه رساله درقوانین خط تألیف کرد اول موسوم به (رساله  
 خط و سواد) دوم (قواعد خطوط سبعة) سوم (رسم الخط) که درماده تاریخ کتاب سوم  
 این بیت را آورده:

چو از رسم خطش تاریخ دادم  
 از آنش نام رسم الخط نهادم  
 رسم الخط نهصد و چهل میشود و حال آنکه او در قرن هفتم میزیسته و شاید (الخط)  
 تاریخش بوده که میشود (۶۴۰) .

### محمد رضا امامی

محمد رضا امامی اصفهانی امام خطاطان و بیشتر خوش نویسان و معاصر شاه عباس  
 بزرگ ۹۹۶ - ۱۰۳۸ تا شاه سلیمان ۱۰۷۸ - ۱۱۰۶ که هشتمین پادشاه از ملوک صفویه  
 بود می بود. در حسن خط ثلث جلی و ثانی علیرضا عباسی که شرح حالش گذشت بحساب  
 و بشمار میرفت . این کاتب قوی دست توانا در بیشتر کتیبه های مسجد شاه اصفهان و  
 سایر مساجد بزرگ و کوچک اصفهان خطش در کمال قشنگی و زیبایی در کاشیهای  
 معرق قیمتی و کاشیهای آجری یافت میشود چنانچه نگارنده در مسجد شاه اصفهان در  
 محراب بیرون دست چپ دیدم نگاشته بود ( کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی سنه  
 هزار و سی و هشت) و این سالی بوده که شاه عباس بزرگ روح پرفتوحش بشا خسار جنان  
 پرواز نموده ، و نام سامی خود را در صفحات ایام ولیالی بزیباترین وجهی برجسته و  
 خجسته تا ابد مغلد فرموده. نیز در بیرون محراب مسجد شاه سلیمان دیدم نوشته است  
 کتبه محمد رضا الامامی سنه هزار و هفتاد و هفت و از جمله کتیبه ها و تواریخ آن بر آید

که محمدرضا الامامی نسبت بسایر خوش نویسان معاصرینش عمر طولانی نموده، زیرا در مسجد شاه عباس که پس از اتمام مسجد شیخ لطف الله که در سنه هزار و دوازده شده خط او موجود و بدون تاریخ است، که مینویسد (کتابه محمدرضا الامامی) تا آنجائی که در بیرون محراب نوشته کتبه محمدرضا الامامی سنه هزار و هفتاد و هفت، از این قرار شصت سال کتابت آنهم کتابت کتیبه ها را بخط ثلث جلی می نموده، و بهترین تذکاری بجهت اخلاف و ابناء وطن قدرناشناسش گذارده و گذشته و در مسجد شیخ لطف الله در محراب او بخط نستعلیق دیده شد که نوشته است (عمل حقیر فقیر محتاج برحمت خدا محمد رضا ابن استاد حسین بناء اصفهانی ۱۰۱۸) و این محمد رضا از جمله بناها بوده، نه از خوش نویسان! اگرچه این خط هم بغایت قشنگ و زیبا بود، بالجمله محمد رضا الامامی معلوم میشود میر عماد، و علی رضا عباسی، و عبدالباقی، و محمد صالح که همه از مشاهیر خوش نویسان بوده، درک کرده، چنانچه از فیض اشفاقات خسروانه شاه عباس بزرگ اول، و شاه صفی، و شاه عباس ثانی و شاه سلیمان، نیز محروم نگشته، و همه را بچشم سرد دیده و بفیوضات باهره آن پادشاهان معارف پرور، هنر خواه رسیده، و در بیشتر معابد و مساجد و مدارس و کاروانسراها و عمارات سلطنتی این ملوک دادگر، و شاهزاده خانمهای آنها خطاطی و کتیبه های ثلث جلی نگاشته، افسوس و هزاران درد و دریغ که آنهمه عمارات و قصور عالیه و جوامع و مساجد فخیمه اصفهان مشتیش از تیشه بیرحمی و استبداد سراپا بیداد مسعود میرزای ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه از ریشه کننده و خراب گردید. سبحان الله ثم سبحان الله که آن مجسمه خبت و دنائت و عنصر پستی و لئامت چنان سینه پر کینه و بغض و عداوت با سلسله جلیله سلاطین صفویه داشت که در مدت حکمرانیش نزدیک هفتاد عمارت و ابنیه ضخمه رفیعہ منیعہ را از بن خراب و اثری از آنها نگذاشت که نگارنده در منظومه مرثیه نام بیشتر آن قصور شامخه را آورده ام که ابتدای آن مرثیه این است.

## از اشعار مؤلف این کتاب

گامی بصفاهان زن ، هان ایدل حسرتزا  
هر سوکه سرا بوده ، یکسر شده ویرانه  
کاخان که زدی هر يك ، بر چرخ سراز رفعت  
هر يك شده بومازا ، کاشانه و ، ویرانه  
هان رود صفاهان بین ، باناله همی گوید  
از هشت بهشت او ، نبود اثری اکنون  
هفدست شده ازدست ، ازدست ستم کاران  
بالای سرشك از چشم از باغ زرشك او  
بدین چند شعر که حاوی اسامی آن عمارات خراب شده است ، اکتفا رفت و  
مساجد کنونی باقی مانده اصفهان نیز از فقدان وزارت اوقاف و بی علاقه‌گی مردم  
اصفهان بآثار قدیمه ، تاریخی که هر یکش از مشعشعترین اثرات عالی اسلاف آنان  
است روبه شکسته‌گی و خرابی گذارده و از دیده برخی حساسین بلاد خارجه فوران  
اشک حسرت و تأسف گشاده بالجمله در اینجا این جمله معترضه بیرون از موضوع  
کتاب نگارش و یکدنیا اعتذار می‌خواهم که قلم سرکشی نمود. وفات محمدرضا الامامی  
در هزار و هشتاد و اندی واقع شده روایش در مینو شادباد رحمة الله علیه رحمة واسعة.

۱۵۵

## محب علی هراتی

ملا محب علی نائی تخلص هراتی ، از اساتذۀ زمان و اعجوبۀ دوران بود ، و  
او يك از چهل تن استادان خوش نویس روزگار بشمار است ، پدرش ملا رستم علی ،  
يك از فضایل نامی و متبحر در فنون و علوم متعارفۀ آن عهد بود ، و پسر خواهر (بهزاد)  
نقاش ، که يك از مفاخر قرن نهم است می‌بود ، ابتدا در کتابخانه سلطان ابراهیم  
میرزا ، که شرح حالش گذشت منصب کتابداری داشت ، و بسیاری از کتب مهمه را

بخط خوش می نگاشت ، و بیشتر آنها را رقم (ابراهیم) می نمود ! نظر به تعشق فوق-  
 العاده شاهزاده هنرپرور و چون صیت حسن خط و سیر پسندیده ، و فضایل عدیده  
 او بهر جا رسید شاه طهماسب اول صفوی (۸۳۵ - ۹۸۴) او را از هرات بخواست ملا  
 محب علی عازم قزوین گردید ، و هرگونه مراحم و عواطف ملوکانه بدید ، و امر شد تا  
 در کتابخانه شاهی اشتغال با سنکتاب کتب نماید ، و همواره از طرف شاه طهماسب و  
 بزرگان مملکت ، و صنایع دولت بانواع تملقات نائل میگردد ، تا طومار حیاتش  
 پیچیده گشت ، و در گذشت . تاریخ وفات او این مصرع است (ملا محب علی راشافع  
 امام بادا) یعنی در سنه نهصد و هفتاد و سه وفات کرد .

### محراب بك

محراب بك اصفهانی در کمالات و فضایل و تقوی و ورع یگانه زمان بود ،  
 همواره اوقات خود را بطاعات قاضی الحاجات میگذرانید . چنانچه بیشتر ایام صائم  
 و اکثر لیالی قائم بود ، و در خدمت میرعماد کسب فن خط می نمود ، تا متدرجاً  
 برایش ترقی حاصل گشت ، و در دربار شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) معرفت  
 حاصل کرد ، و داخل در جرگه کتاب نستعلیق نویس شد ، شاه عباس همه روزه بر مرتبه  
 و مقامش بیفزود ، تا آنکه اختری از برج سلطنت ، و گوهری از درج ابهت و ظمت  
 که خواهر شاه عباس باشد نصیبش گردید ، و به مناسبت موصلت کارش بالا گرفت  
 با این حال باز در گرفتن روزه و بجا آوردن فرائض و نوافل و مستحبات ، استقامت  
 می نمود ، گویند بقسمی سریع قلم بود که گاهی شد روزی پانصد بیت بخط نستعلیق  
 خوش کتابت کرد ، و از تمامی شاگردان میرعماد رتبه برتری یافت تا درگذشت .

### محراب تبریزی

محراب تبریزی از اجلاء ادبای نامی و خوش نویسان گرامی و از معاصرین شاه



قاسم و ظهیر کبیر قاضی زاده اردبیلی که شرح حالش گذشت می بود ، و در نگاشتن خط نسخ مانندی نداشت ، صاحب خط و خطاطان می آورد که قرآنی در کمال نفاست و قشنگی بخط محراب تبریزی در مسجد ابراهیم پاشا در اسلامبول موجود است که تاریخ او سنهٔ نهصد و نه بوده و در همین سال شاه قاسم تبریزی خوش نویس در گذشته است.

ملا محمد حسین تبریزی

ملا محمد حسین از مردم آذربایجان و شهر تبریز غیرت خیز بود ، حضرتش از فحول علماء و اجلهٔ فضلا و نخبهٔ خوش نویسان عصر و سرآمد هنرمندان آن عهد بود، در تضاعیف کتب ترکیه از مناقب متکاثره و مدایح عالیه راه شرحها نگاشته شده گویند در قدرت تحریر و قوت قلم و علوم متنوعه و اشعار آبدار گفتن وحید زمان و مشیر بالبنان بود و در توصیف و تعریفش همین بس که دو تن از شاگردانش یکی میر عماد قزوینی ، و یکی علی رضا عباسی تبریزی که شرح حال



هر يك نگارش رفت بودند و بسیاری از شاگردان نامی او در اطراف آذربایجان، و خراسان، و هندوستان رایت خوش نویسی برافراشتند. ملا محمد حسین ابتدا با کتساب علوم پرداخت، و در علم ادب و لغت عرب خود رامستغنی ساخت، آنگاه میلش بکتابت کشید، و با آنکه همه روزه جمعی برای تدریس و استفاضه، به محضرش حاضر می گشتند باز از تحصیل خط تغافل فرمود، ابتدا در خدمت میر سید احمد مشهدی که استاد عصر بود، به تحصیل خط پرداخت، و مدتها اشتغال بمشق نمود، تا خود بلند آوازه گشت و متدرجاً رکن اعظم ارکان اربعه مشاهیر خطاطان شد - گویند همه روزه گروهی برای تدریس و جمعی برای تحصیل در خدمتش حاضر می شدند و کسب فیض و استفاده می نمودند و چون صیت فضایل و کمالات و حسن خط او در اطراف و اکناف پراکنده گشت بسیاری از طالبان خط طی طریق از بلاد بعیده کرده و به تبریز مسافرت و در خدمتش قیام می کردند و از قطعاتیکه بجهت میر عماد نگاشته که هم محتوی مشق و هم شامل پند است اینست :

۱۵۸

قلم باشد این نکته را گوش دار	ببین وارثی مرد را یادگار
قلم گر نبودی، نبودی جهان	جهان از قلم یافت نام و نشان
مدانش به نزد خرد ارجمند	کسی کو نگشت از قلم بهره مند
قلم زن شناسد قلم را و بس	قلم را چه دانند هر بوالهوس

و نیز از قطعاتیکه بجهت علی رضا عباسی نگاشته این است :

بود گر چه کم رو به نیروی تن	قلم را بر تبت فزون دان ز تیغ
که گردی سر افراز هر انجمن	قلم کار فرما اگر بایدت
شود بنده اش خسروان زمن	نه بینی که از بهر نظم جهان
نیایند صد پهلو ! تیغ زن	فرا پیش يك مرد صاحب قلم

بیشتر مساجد و معابد تبریز بخط جلی آن استاد نامدار از کتیبه های محراب و سقف و گنبد بوده که بواسطه مرور زمان و زلزله و غیره از میان رفته است و تاریخ

فوتش بدست نیامد<sup>۱</sup> .

### محمد محسن امامی اصفهانی



محمد محسن امامی از مردم اصفهان و از مفاخر عهد صفویه بحساب بود. در حسن خط مدتها خدمت میرزا ابوتراب شاگرد میر عمادزحمات و مشقات بی پایان کشید تا بمعارج ترقی و اشتهار عروج کرد و در نگاشتن خط ثلث جلی دستش قوی شد و در خدمت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸-۱۱۰۶) و شاه سلطان حسین صفوی که سلطنت صفویه در واقع بعدم کفایت آن پادشاه انقراض یافت مقرب بود و بیشتر کتیبه های مساجد و مقامات مقدسه را او نگاشته چنانچه در مسجد شاه سلیمان ملصق بمسجد شاه اصفهان در

۱ - محمد حسین تبریزی از خاندان علم و هنر آذربایجان بوده و مجزون تخلص میکرده در اوائل قرن یازدهم وفات نموده .

محراب او کتیبہ ٹی بخط او بوده و نوشته است کتبہ محمد محسن الامامی (۱۰۹۵) و اورا فرزندی علی نقی الامامی بوده کہ او ہم بحسن خط جلی مشہور و شرحش نگاشته آمد و در اصفہان بغیر از مساجد بزرگ جوامع و مساجد کوچک ہم بسیار بوده کہ بخط محمد محسن دیده شد .

### محمد مؤمن

محمد مؤمن خلف عبداللہ مروارید کرمانی کہ شرح حالش نگارش رفت می بود و در کنف پدر بمقامات عالیہ علم و عمل خاصہ ، در حسن خط رسید . و در خدمت بزرگان و اعیان ہرات مقرب شد ، در آنوقت بساط پر انبساط سلطنت گورکانیان برچیدہ شدہ بود ، و پرچم اقتدار و سلطنت صفویہ باہتزاز در آمدہ بود ، و محمد مؤمن خودرا بقزوین رسانید ، و در خدمت شاہ اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰) صفوی مقرب گردید ، و در کتابخانہ ہمایونی بہ نگاشتن کتب وغیرہ اشتغال ورزید . صاحب خط و خطاطان میآورد کہ دیوان حضرت علی مرتضی را در کمال نظافت ، و نفاست و خوشی خط کہ تاریخش سنہ ۹۰۵ ہجری بخط محمد مؤمن دیدم در یک از کتابخانہ اسلامبول . بالجملہ محمد مؤمن میزیست تا در سنہ نہصد و شانزدہ بدیگر سرای رخت بر بست .

۱۶۰

### محمد سمسمانی شیرازی

محمد بن سمسمانی شیرازی بمناسبت آنکہ پدرش کنجد فروش بود و بلغت عرب سمسمن کنجد بودہ اشتہار بہ ابن سمسمانی گردیدہ بود ، در آغاز عمر باکتساب علوم و فضایل پرداخت ، تا خودرا بزینت علم و کمالات بیاراست . آنگاہ متوجہ مشق و تعلیم خط گردید ، آنوقت ابن مقلہ وزیر شہید بیضاوی کہ شرح حالش نگاشته آمد ، در فارس بکرسی حکمرانی برقرار بود ، و با مرتبہ و مقام فرمانروائی از تعلیم

دادن و افاده نمودن مضایقه نمی فرمود ، از جمله شاگردانی که در خدمتش کمر تلمذ و استفاده در پی تعلیم خط در میان بستند محمد بن سمسمانی بود که پس از رنج بسیار خطی نیکو پیدا کرد ، و از زمره اساتید و مشاهیر گشت . و از معاصرین او که خدمت استاد بزرگ ابن مقله بکسب خط قیام کرد ، ابوالحسن علی ابن عبدالله بن غفار سمسمانی که او هم آباءش از کنجد فروشان شیراز بوده میباشد . و ابوالحسن نیز خط نیکو حاصل کرد و این دو هنرمند گرانمایه وفاتشان در انتهای قرن چهارم اتفاق افتاده .

### مرتضی قلیخان شاملو



نمونه خط مرتضی قلی خان شاملو

مرتضی قلیخان شاملو از اکابر امرا ، و فرمانفرمایان صفویه بود ، و بانواع

کمالات متنوعه خاصه خط شکسته ، که از خط نستعلیق استخراج کرد ، بی اندازه آراسته بود ، مدتها بحکمرانی هرات اشتغال داشت ، و رایت معارفپوری و هنر دوستی بر میافراشت تا از فکر ناقد . وجودت ذهن خط شکسته را اختراع نمود ،



نمونه خط میرزا شفیعا هراتی از مجموعه آقای کریمزاده

و تصرفات نیکو در او کرد مانند یای پیچیده و الفولام متصله و نون کشیده و دال حلقه و بمنشی خودش میرزا شفیعا که شرح حالش خواهد رسید بیاموخت و میرزا شفیعا تعلیمات او را بیندوخت و چهره اشتهار بیفروخت بالجمله مرتضی قلیخان تا اواخر سنه یکهزار و یکصد هجری میزیست تا در گذشت.

۱۶۲

### میرزا شفیعا هراتی

میرزا شفیعا ملقب به پیشوا از مردم هرات بود ، و در کمالات مختلفه مقامی عالی داشت و در خدمت مرتضی قلیخان شاملو حکمران هرات مدتها منصب منشی باشی

را داشت و همت بر تکمیل خط شکسته استاد خود مرتضی قلیخان شاملو گماشت تا متدرجاً آن خط مانند زلف عروسان پیچش و گره طننازانه پیدا کرد . و در صفحات زیبا جلوات رعنائی نمود و يك از خطوط مطلوبه شد که بعدها بمرور ایام و تصرفات گوناگون از حلیه اعتبار اولیه اش کاسته شد و راه قهقرا و انحطاط گرفت و این خط آخرین خطی است که پا بدایره وجود گذاشت . و اولین خطی است در بین فارسی نویسان که راه زوال گرفت و اگر چه هنوز مستعمل و خوش نویسان چندی باین خط نگارش در کمال دلارائی و قشنگی مینمایند با این همه از منزلت و مقام اولیش کاسته شده و دارد بطرف اضمحلال و زوال میرود . بالجمله میرزا شفیعا يك از مفاخر قرن یازده بود که علاوه از حسن خط در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری و سطور بندی بی قرین بود و هشتاد و پنج مرحله از حیات عاریت به پیمود . سفری هم بطرف هندوستان رفت و مقضی المرام بهرات برگشت تا در گذشت .

### محمد امین غزنینی

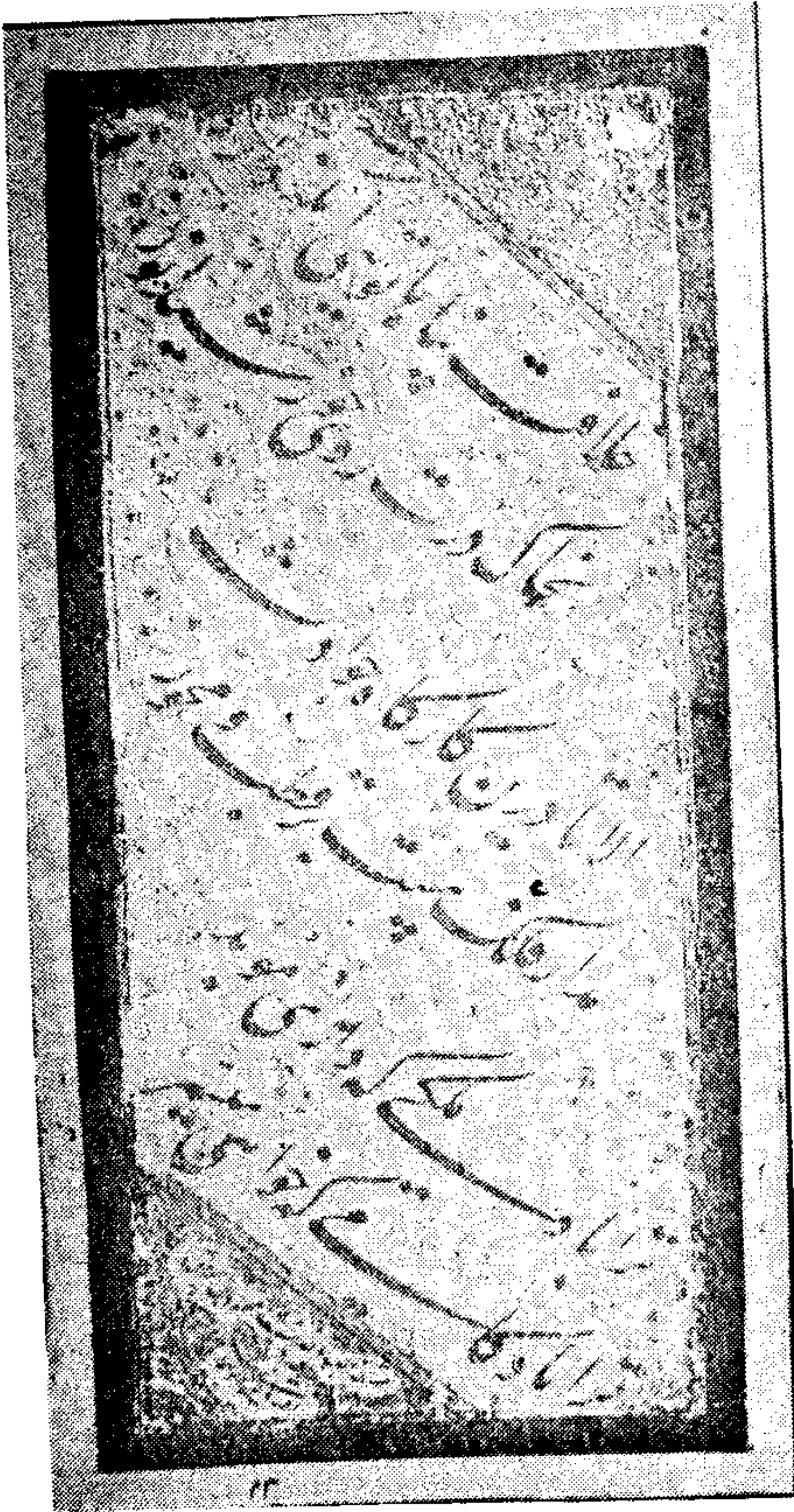
محمد امین غزنینی در آغاز جوانی بکسب کمالات پرداخت ، و خود را در بین اقران بعلو مقام و منزلت مشهور ساخت ، گویند سلسله نسبش بجعفر طیار برادر علی مرتضی (ع) می پیوست ، و چون در اواخر ایام حیات در شام اقامت می نمود مشهور به امین شامی گردید . بالجمله محمد امین پدرش در خدمت شاه طهماسب اول صفوی سنه (۹۳۰ - ۹۸۴) بمنصب وزارت برقرار بود ، و فرزند خود را از علوم متنوعه و کمالات مختلفه بهره ور فرمود و چون فوت شد ، محمد امین غزنینی شامی بجاه و حشمت سلطنتی اقبال ننمود ، و هر قدر دوستان پدرش او را ترغیب کردند که منصبی قبول کند امتناع کرد و در پی تکمیل کمالات رفت آنگاه راه بغداد برگرفت و از آنجا بشام آمد و رحل اقامت افکند وصیت حسن خط و کمالات و فضایل او همه جا را فرو گرفت و مردم از هر سو آمده و از خدمتش مستفیض می گشتند . و او را طبعی سرشار نیز

بود که اشعار نیکو می سرود تا عاقبت در سنه هزار و نوزده هجری در شام در گذشت و همانجا مدفون گشت .

### محمود شهابی

خواجه محمود شهابی در آسمان کمال شهابی ثاقب، و فرزند خواجه اسحق سیاوش بود و معاصر زمان خان که کلاتر هرات بود می بود و چون باوج ترقی و تعالی رسید جمعی از پی کسب کمالات و تعلیم خط در خدمتش کمر تلمذ در میان بستند تا در هرات انقلابی خونین حادث شد و عید خان آنجا استیلا یافت و او را همراه خود به بخارا برد و همه روزه برجاه و مرتبه اش بیفزود . صاحب خط و خطاطان می آورد که ابتدا خواجه محمود شهابی در خدمت میر علی که شرح حالش گذشت به تعلیم خط پرداخت و بدرجه ثی خطش

۱۶۳



نمونه خط محمود شهابی



نیکو و مشابه خط استارش شد که کمتر کسی میتواندست فرق و امتیازی بین خط استاد و شاگرد بگذارد. و خواجه محمود گاهی برخی قطعات می نگاشت، و امضا میرعلی میکرد چون میرعلی این حکایت بشنید و قطعات او بدید. این قطعه را بگفت و برایش فرستاد:

خواجه محمود اگرچه يك چندی	بود شاگرد این حقیر فقیر
بهر تعلیم او دلم خون شد	تا خطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفت تقصیری	ليك او هم نمیکند تقصیر
آنچه خود می نویسد از بدو نيك	رقمش میکند باسم حقیر

لیکن خواجه محمود پس از چندی این شیوه نکوهیده را ترك کرده و هرچه مینوشت بامضاء خود می نگاشت و بعد از مدتی توقف در بخارا بهرات بازگشت و بکرسی افاده نشست. در این وقت شاه حسین شهابی بلخی دهرات بود و چون مراتب کمالات و حسن خط خواجه محمود را دانست او را بخواند و باشفاقات امیرانداش خورسند داشت و متدرجاً خواجه محمود به شهابی اشتهار یافت بمناسبت بودن در خدمت شاه حسین شهابی بلخی و تاریخ فوتش بدست نیامد.

### ملك قاسم شیرازی

ملك قاسم از خاک شیراز جنت طراز بود. و در کسب کمالات و حسن خط اشتهاری بسزا داشت و با شاه شجاع دوم پادشاه از ملوک آل مظفر که سلطنتش از ۷۶۰ تا ۷۸۶ طول کشید معاصر بود و از آن پادشاه هنر پرور نوازشها یافت و محض تشویق و ترغیب او بر مرتبه کمالاتش خاصه حسن خطش افزوده گشت علاوه از حسن خط در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری قوی دست و بی بدیل بود. صاحب تذکره الخطاطین می آورد که ملك قاسم بدرجه ئی قوه حافظه و ملکه داشت که در یکبار خواندن قصیده ای که تا

۱ - محمود ابن اسحق شهابی سیاوشانی از شاگردان میرعلی هروی در بلخ بسال

۹۹۸ وفات کرده است.

سی بیت بود حفظ میکرد؟ و مکرر امتحانش نمودند و با این همه فضایل و هنرمندی میتوان او را یکی از بدبختترین بدبختان عالم بشمار آورد که اگر نکبات و تألمات او را بخواهیم برشته تحریر آوریم بسیار بوده. تا عاقبت بقول صاحب خط و خطاطان در سنه نهم و چهل و هفت درگذشت و باید در سال وفات او صاحب خط و خطاطان سهو کرده باشد زیرا آل مظفر مدت هفتاد سال از سنه ۷۴۱ تا ۷۹۵ رویهم سلطنت کردند تا آنکه امیر تیمور سلطنت آنان را در سنه ۷۹۵ به آخرین آنها شاه یحیا خاتمه داد چنانچه میرزا محمد حسین خان زکاء الملک فروغی صاحب جلد اول تاریخ ایران می آورد و میتوان گفت در ۷۴۷ وفات کرده که آنهم درست در نمیآید.

### معروف شیرازی

مولانا معروف باغلب کمالات موصوف و در نزد اکابر و اعالی بحسن معاشرت و داشتن انواع علوم و فنون معروف بود و با کثرت هنر و فضایل و رتبه عالی و مناصب همواره در کسوت درویشان میزیست و با فقرا و بازماندگان الفت داشت. ابتدا در خدمت سلطان احمد جلایر اشتغال بکتابت و ندیمی داشت. پس از چندی از او بپرید و در خدمت میرزا اسکندر گورکانی مقرب گردید و شاهزاده او را باقسام نوازشات امیرانه می نواخت و در کتابخانه او اشتغال بکتابت داشت و مقرر بود که هر روز پانصد بیت کتابت نماید. گویند وقتی تا سه روز مولانا معروف از شغل کتابت عمداً تغافل نمود. چون شاهزاده اسکندر این بشنید او را بخواست و گفت قرض تو بهزار و پانصد بیت رسیده که باید تأدیه و ام نمائی و دام عسرت خود بگشائی والا از مستمری تو کم خواهد شد. معروف بعرض رسانید که میخواهید در یکروز هزار و پانصد بیت کتابت کنم و از خدمت شاهزاده بکتابخانه شد و شاگردانرا گفت مشغول قلم تراشی باشید و کمتر از یکروز هزار و پانصد بیت کتابت نموده خدمت شاهزاده فرستاد که شاهزاده اسکندر بسیار مسرور گردید و او را مالی بسزا بخشید و چون حسن و سرعت خط او در

هرات بسمع شاهرخ دوم پادشاه گورکانی که جلوسش در سنه ۸۰۷ و وفاتش در سنه ۸۵۰ اتفاق افتاد رسید او را از شیراز بهرات طلبید و از اشفاقات خسروانه اش مسرور بفرمود و در کتابخانه شاهی داخل گشت و ریاست نامه یافت و مشغول باستنساخ و استکتاب کتب گشت و روزگاری دراز در نهایت احترام و احتشام میزیست و بسیاری در خدمتش تعلیم خط میگرفتند در این اثنا شاهزاده میرزا بایسنقر که شرح حالش گذشت شیفته حسن کتابت او گشت و چند بند کاغذ اعلا نزدش فرستاد و خواهش نمود که خمسه نظامی را در آن اوراق بنگارد، و اینکار مدت یکسال در بوته اہمال بماند و ہمہ روزہ شاهزادہ اصرار بہ نگاہ تن و مولانا معروف بوعده گذاشتن وقت میگذرانیدند تا شاهزادہ جام شکیبائیش لبریز گردید و آغاز خشونت نمود. مولانا معروف بہ پشت گرمی شاهرخ اوراق او را مسترد داشت، شاهزادہ بسیار متغیر گردید و کینہ او در سینہ پنهان داشت تا از سوء اتفاق احمدلار نامی بقصد جنایت بشاهرخ حملہ ور شد و گرفتار گشت و شاهرخ پس از شفا یافتن چند تن با تقصیر را گرفتار نمود و بسعایت شاهزادہ میرزا بایسنقر مولانا معروف ہم! گرفتار گشت و در زیر شکنجہ جلادان و مأمورین آنقدر اذیت و آزار دید تا جان بجان آفرین بداد. واقعہ ہلاکت او در سال ہشتصد و سی در ہرات واقع گشت و از اشعار اوست کہ گوید:

ز ترک چشم تو، ہر تیر غمزہ کلمد راست

درون سینہ نشست آنچنان کہ دل میخواست

### مہدی فکاری شیرازی

سید مہدی شیرازی یکی از نوابغ دہر و نوادر عصر بود، و وجودش بانواع کمالات و فضایل خاصہ در حسن خطوط متنوعہ و سرودن اشعار آبدار آراستہ و ہنر نمائی می نمود، و وقتی میاش بمسافرت کشید و پس از طی طریق قرآہ شامات برید و باسلامبول رسید چیزی نگذشت کہ صیت کمالات او گوشزد سلطان سلیم خان عثمانی گردید و او

را طلبید، و چون حسن خط او مشاهده کرد، باشفاقات شاهانہ اش برگزید و در کتابخانہ شاہی مشغول باستنساخ کتاب گشت. صاحب خط و خطاطان میآورد کہ کتیبکہ سید مہدی فکاری نگاشته و تاکنون زینت کتبخانہ ہای مہمہ اسلامبول بودہ کتب (شقایق - تمیمی - تحقیقی - مطول - بیضاوی - کشاف وغیرہ) بودہ و اورا اشعاری نیکو در فارسی و عربی بودہ است.

### میر کی شیرازی

میر کی بن سید احمد شیرازی بر زمرہ خوش نویسان امیر بود و در حسن خط نسخ و نقاشی و تذهیب کاری ید و بیضا می نمود. سفری از شیراز بعزم مکہ حرکت کرد و قرآنی در کمال نفاست و زیبائی همراه داشت چون بمکہ رسید و از مناسک حج فارغ گردید بہ تذهیب کاری قرآن پرداخت و صفحہ اول اورا بنام سلطان سلیمان خان اول عثمانی موشح ساخت و بخدمت آن پادشاہ ہنر پرور بفرستاد چون سلطان سلیمان خان در آن قرآن بنگریست آیات ہنرمندی و صفوت و صفای بی اندازہ در او بدید فوری خلعتی گران قیمت با مبلغی زر مسکوک برای او روانہ فرمود و ضمناً او را ترغیب بآمدن اسلامبول نمود. میر کی توقف در وطن عزیز خود شیراز را رجحان بہ اسلامبول داد صاحب خط و خطاطان میآورد کہ قرآن خط میر کی شیرازی کہ بینندہ را بحیرت در میآورد کنون بر سر مقبرہ سلطان بایزید خان موجود است.

۱۶۸

### میر خونی

میر خونی در اسم او اختلاف میر خواند و میر خوانی و میر خونی بودہ و مدتہا در خدمت سلطا علی مشہدی سلطان الخطاطین کہ سر گذشتش گذشت کمر تلمذ و تعلم در میان بست و در پس زانوی مشق کردن نشست تا در خطوط متنوعہ خاصہ نستعلیق حسن

خط پیدا نمود و شهره ورگشت آنگاه سفری از مشهد باسلامبول نمود و چون بزرگان دولت و ارکان سلطنت از کمالات و حسن خط او آگاه شدند در خدمت سلطان سلیمان خان از او معرفی کردند سلطان او را بخواست و در حقش اشفاقات شاهانه مبذول داشت و مقرر کرد تا شاهنامه فردوسی طوسی را بخط نستعلیق اعلا بنگاشت چون این خدمت را بپایان برد سلطان سلیمان خان در حق او احسانات و فیره فرمود و باز برخی کتب دیگر را باو محول نمود تا استکتاب کرد و عاقبت در اسلامبول وفات نمود.

### میرزا نورای اصفهانی

میرزا نورای خلف صدرالشریعه اصفهانی از اجله شاگردان میرعماد بود و بواسطه وفرت علوم و فضایل در میان هنرمندان سر بلند و بجهت حسن خط در نزد ارکان دولت صفویه ارجمند میزیست خاصه پس از شهادت میرعماد و فقدان آن اعجوبه دوران صاحبان ذوق سلیم در پی خوش نویسان می گشتند خاصه خط نستعلیق بدین جهت نستعلیق نویسان مقام و منزلتشان بالا گرفت و میرزا نورای بواسطه شباهت خطش بخط میرعماد نزد شاه عباس بزرگ مقرب گردید و مقدم کتاب شاهنامه فردوسی را بحسن خط خویش مظهر انظار نمود که شاه عباس او را بنوازشات مخلص فرمود و انعامی لایق باو بخشود در آن وقت بسیاری خواهان خط میرعماد بودند میرزا قطعات و مرقعاتی مینگاشت و امضاء میرعماد میکرد و پس از چندی این شیوه نکوهیده را ترك نمود و تمامی نوشتههای خود را امضاء (نورالدین سام سوار) می نمود و او را کتیبهها در مسجد آقانور واقع در محله در دشت اصفهان و مسجد جمعه اصفهان بوده که بخط ثلث جلی نگاشته . گویند عاقبت کار او به نحوست انجامید و بین او و سایر خوش نویسان آتش رقابت و همچشمی زبانه زدن گرفت و شاه عباس از او روی مرحمت بر گردانید که ناچار بهندوستان رفت. و در عمر هفتاد سالگی در سنه هزار و کسری درگذشت. صاحب خط و خطاطان میآورد که آخر عمر اشتغال بکیمیاگری میکرد که درگذشت ولی تاریخ فوت او در سنه ۱۰۰۸

بقول او صحیح نیست و باید بیشتر باشد زیرا شهادت استاد او میر عماد در سنه هزار و بیست و چهار واقع شده .

### میر یحیا اصفهانی

میر یحیا محی الدین وجودش بانواع کمالات و فضایل آراسته بود خاصه در حسن خط فرید دهر و وحید عصر بشمار میرفت مدتها در خدمت میر عماد به تعلیم خط پرداخت تا خود را در سلك اعظم خوش نویسان منسلک ساخت گویند شاه عباس وقتی از میر عماد شاگردی خواست که در حسن کتابت و صحت املا و انشاء و بلاغت کامل باشد میر عماد ، میر یحیا را معرفی نمود میر یحیا را شاه عباس بخواست و نوشتن کتاب (کافی یعقوب کلینی) باو محول فرمود ، میر یحیا باستکتا کتاب با حسن وجه پرداخت شاه عباس پس از اتمام کتاب و حسن خط و صحت کتابت او را بانعامات و فیره بنواخت پس از اشفاقات شاهانه میر یحیا بیش از پیش در اکتساب علوم و حسن خط بکوشید ، کم عاقبت پس از میر عماد خطش از تمامی خوش نویسان برتری یافت و از طرف پادشاه هنر پرور لقب میر ثانی دریافت و برجاهش افزوده شد تا در سنه ۱۰۴۰ درگذشت .

۱۷۰

### یحیای سبک نیشابوری

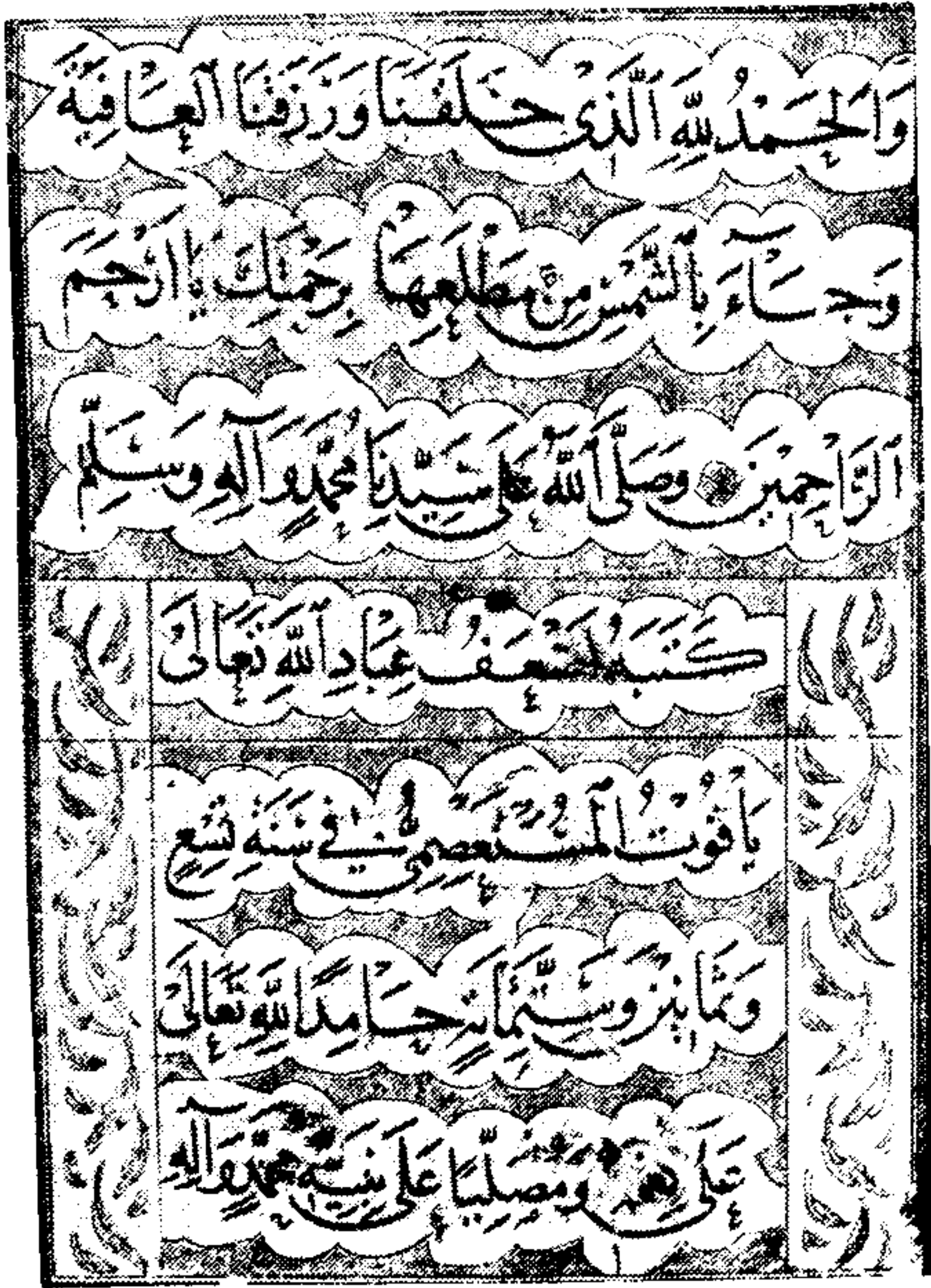
یحیای نیشابوری از مفاخر قرن نهم ، و مقرر در گاه شاهرخ گورکانی (۸۵۷ - ۸۰۵) می بود ، در نگاشتن خط زیبا ، و سرود اشعار شیوا نظیر نداشت . در تخلص اشعار و امضایا قطعات گاهی (سبک) دمی (فتاحی) زمانی تفاحی می نگاشت و مشهور به یحیای حسد بند بود صاحبان تراجم و مذاکر در منقبتش شرحهایی نویسند از آن جمله صاحب تذکره الخطاطین گوید ، که یحیا در مرتبه فضل و کمالات و علوم و ادبیات مقامی بلند دارا بود ، و کتاب نفیس (شبستان خیال) و (لطائف لامعی) از رشحت کلک سحر

آفرین اوست ، علاوه از حسن خط از منثور و منظوم خود اصحاب ذوق را مفتون ساخته بود ، و عاقبت در سنه ۸۵۲ نطقش بسته و قلم معجز رقمش شکسته گشت و درگذشت.

### یاقوت مستعصمی

قبلة الكتاب جمال الدین یاقوت مستعصمی از نوادر دهر ، و نوابغ قرن هفتم بود ، و او مملوک مستعصم سی و هفتمین خلیفه بنی عباس کسه خلافت او از سنه ۶۴۰ تا سنه ۶۵۶ مدت شانزده سال بطول انجامید ، و خلافت بنی عباس باو منقرض گشت بحساب بود ، یاقوت بواسطه کمالات و فضایل و ملکات ، در نزد خلیفه مقامی بلند ، و بجهت حسن کتابت مرتبه ئی ارجمند داشت ، و خلیفه در حقش از مراتب احترام و احتشام ، چیزی فرو نمی گذاشت. گویند سبب تقرب او خدمت خلیفه این شد که هر زمان مستعصم او را میخواست میگفتند اشتغال به کتابت دارد تا روزی برای کار ضروری خلیفه باحضر او فرماندار و بسیار نگران آمدنش بود ، و عجله می نمود ، که خدمه گفتند مشغول کتابت است ، و یاقوت میخواست سطری را تمام کرده و خدمت خلیفه برود ، مستعصم حالش دگرگون گشت ، و در نهایت خشم و خشونت بطرف یاقوت آمده او را نشسته ، مشغول کتابت دید ! فوری دوات کد از آهن یا برنج در نزد یاقوت بود برداشت و بکله یاقوت بشدت نواخت ، که فریق او را مجروح ساخت و خون از چهره اش سرازیر شده و بنای شتم و تندی را باو گذاشت ، یاقوت قلم را بخون خود آلوده کرد و بنای اتمام سطر نمود ! مستعصم در بحر حیرت فرو رفت ، و از نزدش بیرون شد ، و پس از این او را بخود وا گذاشت و در حقش هرگونه تشویقات و اشفاقات مرعی داشت تا برتبه عالی رسید و محسود تمام مقربان درگاه خلیفه گردید. صاحب خط و خطاطان میآورد که یاقوت را استعداد و قابلیت ذاتی بود و تحصیلات علمیه کاملا بنمود و میانش بکتابت کشید و مدتی در خدمت عبدالؤمن اصفهانی کمر تلمذ در میان بست و از او تعلیم خط آموخت و از روی تحریرات ابن بواب قواعد

و قوانین خط بیندوخت و در خدمت زینب شہدہ کہ وفاتش در سنہ ۵۷۴ اتفاق افتاد و سرگذشتش نگارش رفت و ولی عجمی بہ تعلیم خط مدتہا زحمت کشید تا بہ مقام و منزلت استادان رسید بیشتر محررین نامی و کتاب گرامی ترک کہ در استقصاء حالات خطاطان و نقاشان ایران و ترک زحمات قابل تقدیس کشیدہ ترجمہ هیچ یک از خوش نویسان را بقدر ترجمہ حیات یاقوت مفصل نمی نویسند اجمالاً می آورند کہ یاقوت در مدت حیات خود یکہزار و یکدانہ قرآن نگاشت ! و مدت یکصد و ہشتاد سال عمر



نمونه خط یاقوت مستعصمی از مجموعہ آقای محمدعلی کریمزادہ



نمود! و اگر یاقوت در خدمت زینب شهیده کسب تعلیم کرده باشد یعنی در سنوات ۵۶۰ تا ۵۷۰ و وفاتش در سنوات ششصد و شصت و هفت واقع شده میتوان او را معمر گفت بالجمله صاحب خط و خطاطان میآورد که قرآنی بخط یاقوت مورخه پانصد و پنجاه و یک که کلیه او بخط و امضاء جلی یاقوت است، در اسلامبول موجود است. همچنین قرآنی بخط او بر سر قبر سلطان سلیم است که تاریخش سنه ۶۸۴ بوده و در جامع ایا صوفیه باز قرآنی بخط یاقوت موجود بوده که تاریخش سنه ۶۵۴ بوده و نیز در حمیدیه قرآنی بخط یاقوت مورخه سنه ۶۶۲ دیده شد!! در کتابخانه معظمه حکومت مصر که دارای یکصد و بیست و هفت هزار کتب فارسی و عربی و ترکی و اروپائی است نگارنده قرآن بخط یاقوت را دیدم. چنانچه در کتابخانه عامره یگانه فاضل مدقق و ادیب شاعر نائر محقق جناب نورالدین بک مصطفی ارنائودی که در لغات سه گانه ترکی و فارسی و عربی متبحر بوده نیز نگارنده قرآنی بخط یاقوت دیدهام بالجمله گویند در زمان حکومت ابا قاجان مغولی که سلطنتش از (۶۶۳ تا ۶۸۰) امتداد داشت چهارتن از ارکان علم و هنر بحساب بودند که هر یکرا در آن فن نظیر و بدیلی نبوده. نخست حکیم افضل خواجه نصیر طوسی در علم و حکمت بود که هنگام هلاکوخان در سنه ۶۵۱ باو ملحق گشت و در انهدام قلاع و اساطیر اسماعیلیه و قلع خلفای عباسی ملتزم رکاب هلاکوخان بود. دوم شمس الدین صاحب وزیر جوینی که در رأی صائب و اندیشه ثاقب اعجوبه زمان بود و نگارنده شرح حال او را در جلد سوم (امان النوار یخ) مفصل رشته تحریر در آوردهام سوم عبدالؤمن موسیقی که در آن عصر نظیر نداشت چهارم یاقوت مستعصمی خوش نویس بود که در آن عصر بی بدیل بود صاحب خط و خطاطان میآورد که محمد طغلق شاه پادشاه هندوستان از یاقوت بخواست که کتاب شفای شیخ الرئیس را بخط نیکو نوشته و برایش بفرستد یاقوت اجابت کرد و در پاداش این خدمت دوست هزار دینار طلا یافت و بسیاری از بزرگان ایران و هندوستان و ترکستان و عراق عرب برایش هدایای ثمینه میفرستادند و مرقعات و قطعات نیکو مییافتند. گویند خلیفه مستعصم بحسن خط

یاقوت چندان تقدیس نمی‌کرد و خطوط ابن مقله و ابن بواب را بخط او رجحان میداد  
 و این عدم توجه او بواسطه این بود که یاقوت مملوک خلیفه و در ردیف خدمتگذاران او  
 محسوب می‌گشت عاقبت روزی یاقوت دو قطعه بیک عبارت نگاشت و یکی را بامضاء  
 خود و یکی را بامضاء ابن بواب نموده خدمت خلیفه آورد. مستعصم بآن خطوط  
 نگریست و از آنجائیکه همواره حسن خط ابن بواب در ذهن او جای گیر بود بلا تردید  
 خطیکه امضاء ابن بواب را داشت تمجید کرد. یاقوت زمین ادب بوسه داد و شکر گذاری  
 کرد و عرض کرد الحمد لله که خلیفه زمان و پادشاه دوران باین بنده ناتوان الطاف  
 بی نهایت فرمود و زبان به تحسین و تمجید ختم که بامضاء ابن بواب مخصوصاً کرده  
 بودم گشود خلیفه پس از اصغاء این کلام حیرت از تدبیر و حسن خط یاقوت نمود و  
 باو خلعتی گران قیمت بخشود. صاحب تذکره الخطاطین آورد که در سنه ششصد و  
 پنجاه و شش که بدر خلافت عباسیان رو بافول نهاد و تخت سلطنتشان واژگون گشت  
 و هلاکوخان مغولی با آن فضایح و حشیانه به بغداد وارد شد و تیغ بیدریغ در میان  
 پیر و برنا نهاد و جویبهای خون در خیابانها و کوچه‌های بغداد بگشاد یاقوت از خوف  
 جان فرار و در بیرون بغداد یکی از مساجد مخروبه پناه برد و در مناره او جای گزید.  
 و چون قلم و مرکب همراه داشت و کاغذ همراهش نبود دستار خود را بگشاد و بمنار  
 بست، و بنای کتابیرا گذارد. و یک کاف کوفی در روی پارچه مربوطه نگاشت که  
 پهنای او دو وجب بود! طول حرف را باید از پهنای قلم قیاس نمود، در آن حال که اشتغال  
 به تحریر بود، یک از شاگردان او که از مکان مخفی او آگهی داشت، بنزدش آمد، و  
 گفت چه آسوده‌ئی و بی خبری که خون مردمان بیگناه مانند سیلی که از نشیب بفرز  
 آید، همین قسم در کوچه‌های بغداد، در جریان است! و در هر گوشه‌اش از کشته‌ها  
 پشته‌ها موجود شده! و در تمام بغداد یک عمارت و خانه معمور باقی نمانده. یاقوت  
 در جواب او گفت، ای یار عزیز خاموش باش که کافی نوشته‌ام که قیمتش برابر می‌کند  
 باروی زمین چه برسد به بغداد و یاقوت را علاوه از حسن خط و کمالات و فضایل گوناگون  
 طبع شعر عالی بود و یک از فضلا در حقش گوید (اول من نقل الخط الكوفی الی الطریقه

العراقیه ابن مقله ثم جاء ابن بواب و زادفی تعریب الخط و ابداعه ثم جاء یاقوت -  
المستعصمی الخطاط و ختم فی الخط و اکمله و ادرج فی هذا البیت جمیع قوانینه) و  
این است بیتی که یاقوت گفته :

اصول و ترکیب کراس و نسبة  
صعود و تشمیر نزول و ارسال  
و از سایر اشعار یاقوت است که میگوید :

ارونی مرشداً فی الخط مثلی  
و من احب الكتابة فی البلاد  
فلا فی الشرق ضد یضاهی  
ولا فی الغرب من یتبع اجتهادی  
و نیز گوید :

ولی فرس تجری بمیدان فضا  
تجررا زیلا کلون الخنابس  
فیرکبها یوم العرید ثلثه  
محجلة یمشی کمشی العرایس  
باز فرماید :

وقد ابدعت خطا لم تنله  
رات بنی الفرات ولا ابن مقله  
فان کانت خطوط الناس عیناً  
فخطی فی عیون الخط مقله

وفات جمال الدین یاقوت مستعصمی در سنه ششصد و شصت و هفت واقع گردید،  
یعنی پس از استیلای هلاکو خان به بغداد و قتل مالک او مستعصم آخرین خلیفه عباسی  
به یازده سال چنانچه شاعری در تاریخ وفاتش گفته :

یاقوت جمال دین شه اهل هنر  
در صبح خمیس سادس شهر صفر  
در سبعة و ستین بدو سته مائه  
کز دار فنا باخرت کرد سفر  
یعنی ۶۶۷ وفات نموده .

پوشیده نباشد که در عصر و مقدم بچند سال از یاقوت مستعصمی که شرح حالش  
گذشت چند یاقوت نام دیگر نیز بوده ، که بحسن خط اشتهار داشته اند مانند امین الدین  
یاقوت موصلی مملوک ملک شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) و مهذب یاقوت بن عبدالله رومی  
که وفاتش در سنه ۶۳۴ واقع گشته و محتمل است برخی از قرآنها که نسبت نگاشتن  
آنها را بیاقوت مستعصمی میدهند بخط یاقوتهای دیگر باشد و الا هزارویک قرآن در

مدت یکصدسال با پهنای خط بدو وجب! خیلی بعید و حمل بر اغراق یا سهو کتاب ترك باید کرد در صورتیکه قطعات و مرقعات بسیار خط یاقوت بوده، و در مدت عمرش مانند کتاب شفاء که مدتی وقت میخواست نگاشته است والله علیم بحقایق الامور.

یاقوت مستعصمی را قبل از انقراض خلافت عباسیان و آبادی بغداد شاگردانی بود که هر يك علم اشتهار برافراشتند و آنها شش تن بودند ۱ - مولانا عبدالله ارغون ۲ - مبارکشاه قطب ۳ - ناصرالدین متطیب ۴ - مولانا یوسف خراسانی ۵ - میر حیدرگنده نویسنده ۶ - شیخ احمد سهروردی. صاحب خط و خطاطان و صاحب کتاب سلسله الخطاطین میآورند که در آنوقت شش تن بودند که هر يك نوعی از خط را مخترع بودند ۱ - عبدالله صیرفی بود که رسم خط نسخ گذارد ۲ - عبدالله ارغون خط محقق را درست کرد ۳ - یحیای صوفی کاتب ثلث را کامل نمود ۴ - مبارکشاه قطب که توفیق را بیای برد ۵ - مبارکشاه سیوفی که خط ریحانیرا تکمیل نمود ۶ - شیخ احمد سهروردی که رقاع را تنقید و اصلاح کرد، و از این شش تن فقط یحیای صوفی شاگرد یاقوت بود و دیگران بواسطه سایرین ترقی کردند و اسامی آنها در این کتاب با شرح حالشان نگارش گردیده.

۱۷۶

### یحیای صوفی

یحیای صوفی شرح حال کاملی از او بدست نیامده فقط اجمالا اسمی از او صاحبان تراجم خطاطان می نویسند که در خط ثلث بی اندازه قوی دست بوده و بسیار خوش می نگاشت و در قرن هفتم میزیست و از قطعات و مرقعات او چیزی بدست نیامده و ما از اسامی سایر خوش نویسان که سرگذشتشان اجمالا بدست آمده زیلا نام برده و از شرح و بسط دادن صرف نظر می نمائیم آنگاه بچندقطعه خط خوش نویسان متأخرین و معاصرین میپردازیم و کتاب را خاتمه میدهیم.

## سرگذشت اجمالی برخی از خطاطان گمنام

چنانچه در فوق اشاره شد از قرن هفتم بد بعد چند بسا نوابغ و نوادری در خوش نویسی یافت شدند که بواسطه عدم توافق زمان و اقتضای محیط نام آنان از دفتر تاریخ محو گردیده مگر عده قلیلی از آنان که بواسطه پارهای آثار و مرقعاتشان که در کتابخانهها یافت شده و یا بشواهد و امثال تاریخی در تصانیف کتب متنوعه در زمره خطاطین معرفی و مشهور گردیده و فقط نامشان در اوراق تاریخ تسجیل شده . این دلیل را بعموم خطاطین گمنام نمی توان اطلاق نمود ، چه بسا صدها از امثال آنان ذکرشان بهیچوجه در اذهان جاری نشده و حتی اثری هم از آنان امروز در دست نیست . اینک ما بطور ایجاز اسامی برخی از نوابغ خطاطان و خوش نویسان مجهول را بو تائق تاریخی بدست آورده ایم بدون مراعات تاریخ وفات و تولد و نظم در جدول حروف تهجی ، ذکر کرده و پس از آن بشرح حال و اسم خط بعضی از مشاهیر خطاطین متأخرین خواهیم پرداخت .

### اسامی خوش نویسان گمنام

ولی عجمی وفاتش در سال ۶۱۸ - و سلطان احمد شیخ اویس که خطاط و مذهب و نقاش بوده و در سال ۸۱۲ بدست قره یوسف ترکمان کشته شد - احمد بن فضل الله ماوراءالنهری در سال ۶۲۴ درگذشت - احمد ابن خواجه یحیی که در چندین قسم خط ماهر بوده و در سال ۹۵۸ وفات یافت - عبدالله کاتب هراتی در سال ۸۴۹ - شاه قاسم تبریزی در سال ۹۰۹ - نور کمال عراقی در سال ۸۲۱ - و حافظ یوسف ایرانی سال ۱۲۰۰ - ابراهیم استرآبادی سال ۹۹۰ - بابا جان تربتی که مذهب و نقاش و موسیقی دان و شاعر هم بوده در سال ۹۱۱ - بیبود شاهنشاهی در سال ۹۱۵ - خیرالدین اصفهانی در سال ۹۸۱ - شرف الدین برادر قطب الدین یزدی در سال ۹۵۵ - میر صدرالدین ۱۰۰۷ - عبدالجبار اصفهانی در سال ۱۰۶۵ - عشقی که هم شاعر بوده

۹۷۶ - حافظ هراتی در سال ۹۱۹ - علیرضای بستق اصفهانی در سال ۹۸۱ - عنایت‌الله  
 بهبهانی در سال ۱۰۲۵ - محمدکاتبی ترشیزی در ۸۲۹ - آقاخان نخجوانی ۱۰۱۵ -  
 محمدرضای تبریزی ۹۴۴ - میرمحمد ابن عبدالاول تبریزی ۹۱۲ - محمد امین نوه  
 میرعماد ۱۱۱۵ - محمد فائض هراتی ۱۱۴۵ - ابراهیم افندی شربتچی زاده ۹۳۲ -  
 حافظ فخرالدین بن عثمان ۱۱۶۱ - مصطفی بن عمر در ۱۰۹۷ - ابراهیم شاه ترکستانی  
 ۹۱۱ - خواجه عبدالقادر گوینده در ۷۴۴ - سید عبدالله که از معاصرین میرسید شریف  
 جرجانی بوده در ۶۶۷ - عبدالله ترمزی وصیفی تخلص در ۱۰۳۵ - شیخ عبدالله کاتب  
 هراتی در سال ۹۴۸ وفات نمودند .

چندتن دیگر نیز از خطاطین از قرن هفتم تا دوازدهم بوده اند که بواسطه مجهول  
 بودن عصر و تاریخ وفاتشان از ذکر اسامی آنان خودداری کرده و کتاب را خاتمه  
 میدهیم .

## فهرست مندرجات

صفحه	نام کتاب : پیدایش خط و خطاطان
۱	دیباچه
۲	فهرست مصادر
۶	مقدمه
۷	(پاورقی شرح حال هیروودت و هومبرویس یا همیرس یونانی)
۹	دوره اول آغاز پیدایش خط
۱۲	دوره دوم - دوره صور مرموزه یا ظهور خط هیروگلیفی
۱۳	دوره سوم - دوره مقطعی و تقدم
۱۴	دوره چهارم - دوره مرکب و کاغذ بجای سنگ و تخته
۱۶	دوره پنجم - اشتقاقات خطوط از خط هیروگلیفی
۱۷	چگونه اساس این حروف کشف شد
۱۹	انتقال خط بیونان و اروپا
۲۱	احداث خط قبطنی
۲۲	انتقال خط از یونان بایتالیا
۲۳	آغاز خودنمایی خط لاتین و انتشار او در اروپا
۲۴	ظهور الفبا و خط در آسیا
۲۶	خطوط عبری و آرامی و پالمیری و نبطی
۲۷	خط عربی یا مادر خطوط مشرق زمین
۲۸	وجه تسمیه خط کوفی و مهاجرتش بجزیره العرب
۳۰	خط کوفی و نبطی و عبرانی و سریانی
۳۱	حیره - کوفه و ادوار تاریخی و ملوک و کتابت او
۳۳	کتاب و استقرار خط کوفی در مکه
۳۴	ظهور اعراب و اعجام در خط کوفی
۳۷	مشاکل اعراب نزد عربها و غیرعربها
۳۸	قرآنهای عهد خلفای راشدین و بنی امیه و اوایل بنی عباس
۴۰	علم تجوید و آغاز تعلیم و انتشار او
۴۰	حافظان قرآن و فن حفظ کردن
۴۱	اجمالی از اقوال متشرعین و مورخین در پیدایش خط
۴۳	مقدمه ثانی و ذکر اسامی برخی مؤلفین شرق
۴۵	در تعریف و توصیف خط
۴۷	در قواعد حسن خط

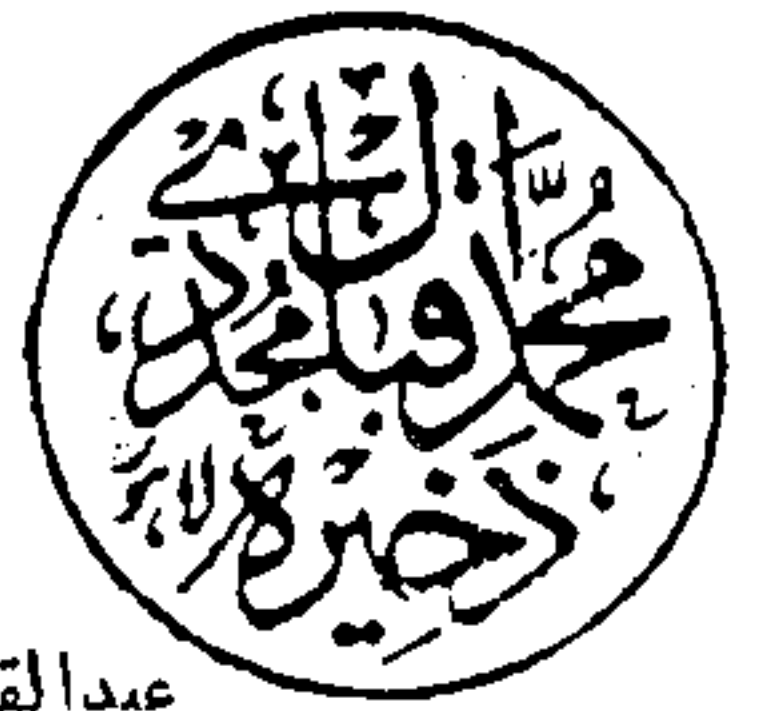
۵۲	آغاز بسر گذشت خوش نویسان از صدر اسلام۔ زمان خلفای راشدین
۵۳	خوش نویسان زمان بنی امیہ
۵۴	خوش نویسان عہد بنی عباس
۵۷	سر گذشت ابن مقلہ
۶۵	در زمان محبوس بودن گوید
۶۷	ابن رومی در حقیقت گوید
۶۷	ابو عبید بکری اندلسی در حقیقت گوید
۶۷	ابن خلکان در حقیقت آورد
۶۷	و دیگری گفته است
۶۷	و شیخ سعدی میآورد
۶۸	سر گذشت حسن ابن مقلہ
۷۰	سر گذشت ابن بواب
۷۴	سر گذشت صاحب صحیح بخاری
۷۵	ابراہیم میرزای صفوی
۷۶	سر گذشت ابراہیم خان مشہور بایلچی
۷۷	ابراہیم بن ہلال
۷۸	اسد اللہ کرمانی
۷۸	ابوالفضل خازن
۷۹	ابوالعال - ابوالفرج بن جوزی
۸۰	ابراہیم حسنی
۸۱	ابوتراب اصفہانی
۸۲	ابراہیم میرزا - اسماعیل جوہری
۸۳	امیر شاہی
۸۴	ابوالمعالی النحاس اصفہانی - احمد بن حسن میمنندی
۸۵	ابوالحسن راوندی - امیر خلیل ہراتی
۸۷	شیخ احمد سہروردی - احمد شاہ طبیب
۸۸	امیر نظام الدین اصفہانی - ابوبکر جامی
۸۹	احمد مشہدی
۹۰	احمد نیریزی
۹۲	امیر عضد الدولہ دیلمی
۹۳	امیر بدرالدین تبریزی



## فهرست مندرجات

صفحه

۹۴	ابوحنیفه زوزنی
۹۵	اظهر تبریزی
۹۶	بابا شاه اصفهانی
۹۷	بدیع الزمان عباسی
۹۸	بایسنقر میرزا
۱۰۰	باقر ذوالکمالین - بدیع الزمان گورگانی
۱۰۱	استاد بهزاد - بهرام میرزا
۱۰۲	بنائی هراتی
۱۰۳	جلال عضدی
۱۰۴	حافظ عثمان عثمانی - جمال الدین فخار شیرازی
۱۰۵	حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی
۱۰۷	حسن فارسی
۱۰۸	حسن مرزبان - حسین تبریزی
۱۰۹	رشید دیلمی
۱۱۰	زینب شهده - سلطان علی مشهدی
۱۱۳	سلیم نیشابوری - سلطان علی قائمینی
۱۱۵	شاه طهماسب صفوی - ظهیر کبیر قاضی زاده - عماد الحسنی القزوینی
۱۲۲	غیاث الدین اصفهانی
۱۲۳	میر علی هروی
۱۲۵	عبدالله شکرین قلم
۱۲۶	عبدالمجید طالقانی
۱۲۷	میر علی تبریزی
۱۲۸	علی رضای عباسی تبریزی
۱۳۱	عبدالباقی دانشمند
۱۳۳	عبدالباقی اصفهانی
۱۳۴	عبدالله سیمی مشهدی
۱۳۶	عبدالرزاق قزوینی - (حاشیه سرگذشت عبدالرشید دیلمی)
۱۳۷	عبدالله آشپز
۱۳۸	عبدالله مروارید کرمانی بیانی
۱۴۰	علا بک تبریزی
۱۴۱	عبدالجبار و درویش عبدی



فہرست مندرجات

صفحہ

۱۴۳	عبدالقادر خراسانی - عبدالقادر ہراتی
۱۴۴	عبدالله شیرازی
۱۴۵	عبدالواحد مشہدی
۱۴۶	عبدالؤمن اصفہانی - علی نقی امامی - عبدالرحیم الجزیری اصفہانی
۱۴۷	فائض ہراتی - قابوس وشمگیر
۱۴۸	قطب الدین یزدی
۱۴۹	قاسم شادیشاہ
۱۵۰	گوہر شاد خانم - کمال الدین حسین - مبارکشاہ سیوفی
۱۵۱	مبارکشاہ قطب - مانی شیرازی
۱۵۲	مجنون ہراتی
۱۵۳	محمد رضا امامی
۱۵۵	از اشعار مؤلف این کتاب - محب علی ہراتی
۱۵۶	مجراب بك - مجراب تبریزی
۱۵۷	ملا محمد حسین تبریزی
۱۵۹	محمد محسن امامی اصفہانی
۱۵۹	(پاورقی راجع بہ محمد حسین تبریزی)
۱۶۰	محمد مؤمن - محمد سمسمانی شیرازی
۱۶۱	مرتضی قلیخان شاملو
۱۶۲	میرزا شفیعا ہراتی
۱۶۳	محمد امین غزینی
۱۶۴	محمود شہابی
۱۶۵	ملك قاسم شیرازی - حاشیہ راجع بہ محمود ابن اسحاق شہابی
۱۶۶	معروف شیرازی
۱۶۷	مہدی فنکاری شیرازی
۱۶۸	میر کی شیرازی - میر خونی
۱۶۹	میرزا نوری اصفہانی
۱۷۰	میر یحیا اصفہانی - یحیای سبک نیشابوری
۱۷۱	یاقوت مستعصمی
۱۷۶	یحیای صوفی
۱۷۷	سرگذشت اجمالی برخی از خطاطان گمنام
۱۷۷	اسامی خوشنویسان گمنام